

الحمد لله
الرحمن الرحيم

سی آہ سیاسی

بررسی و پاسخ به سی مسئلہ اجتماعی
و سوال سیاسی روز جامعہ

شیرفرزبان
علمی رضامعاف

سرشناسه: فیروزیان، شبیر، ۱۳۶۲ -

عنوان و نام پدیدآور: سی آیه سیاسی: پاسخ‌های قرآنی به ۳۰ سوال و شبهه سیاسی/ شبیر فیروزیان، علیرضا معاف.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات نهم دی، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۹۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۹۶۵۷-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

عنوان دیگر: پاسخ‌های قرآنی به ۳۰ سوال و شبهه سیاسی.

موضوع: سیاست در قرآن -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع: Politics in the Qur'an -- Questions and answers

موضوع: قرآن -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع: Qur'an -- Questions and answers

موضوع: قرآن -- سوره‌ها و آیه‌ها

موضوع: Qur'an -- Suras and ayats*

شناسه افزوده: معاف، علیرضا، ۱۳۶۰ -

رده بندی کنگره: BP۱۰۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۳۹۸۵۷

سی آیه سیاسی (بررسی و پاسخ به سی مسئله اجتماعی و سوال سیاسی روز جامعه)

■ نویسندگان: شبیر فیروزیان، علیرضا معاف

■ ناشر: انتشارات ۹دی

■ طراحی جلد: جواد فرضی

■ صفحه‌آرایی: محمد عسگری

■ چاپ: موعود

■ نوبت و تاریخ چاپ: هشتم، پاییز ۱۳۹۹

■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

■ قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

■ نشانی: تهران، خیابان ایران، کوچه ملکی، پلاک ۲، واحد ۳

■ شماره تماس سفارشات: ۰۹۳۸۷۹۹۴۸۵۴

■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۹۶۵۷-۳

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

مقدمه ۹

فصل اول: دشمن؛ مقاومت، صلح یا سازش

آیه (۱) ۱۵

چرا با ما دشمن اند؟

آیه (۲) ۱۹

«سازش» یا «مقاومت»، کدامیک «امنیت آفرین» است؟

آیه (۳) ۳۳

وقتی دشمن پیشنهاد مذاکره می دهد...

آیه (۴) ۳۹

آیا امضاء دشمن تضمین است؟

آیه (۵) ۴۶

دنیای امروز، «دنیای گفتمان» است یا «دنیای موشک»؟

آیه (۶) ۵۱

اعتماد به ظرفیت های داخلی، یا اعتماد به دشمن؟

پی نوشت ها ۵۶

فصل دوم: منافقان و بیماردلان

آیه (۷) ۷۹

انقلابی های پشیمان

- ۸۶ آیه (۸)
 آقازاده‌های انقلابی‌های پشیمان
- ۹۲ آیه (۹)
 غرب و ما ادراک ما الغرب!
- ۹۷ آیه (۱۰)
 «صریح» یا «مبهم»؛ در فتنه‌ها و بزنگاه‌ها چگونه باید سخن گفت؟
- ۱۰۵ آیه (۱۱)
 وقتی منافق، انقلابی سخن می‌گوید!
- ۱۰۹ آیه (۱۲)
 بزرگنمایی دشمن خارجی، سیاه‌نمایی شرایط داخلی
- ۱۱۳ آیه (۱۳)
 ریشه‌ای‌ترین دلیل مشکلات معیشتی
- ۱۱۹ آیه (۱۴)
 تعمّد منافقان برای اخلال در روند «رونق معیشت و تولید»
- ۱۲۵ آیه (۱۵)
 «مذاکره مجدد» با وجود «بدعهدی‌های مکرر»؟!
- ۱۲۹ آیه (۱۶)
 مصادیق سیاسی «شرک به خداوند»
- ۱۳۳ پی‌نوشت‌ها.....

فصل سوم: فتنه‌ها و فتنه‌گران

- ۱۴۹ آیه (۱۷)
 سامری‌های انقلاب
- ۱۵۴ آیه (۱۸)
 فتنه‌گران و استنادشان به قرآن و روایات

۱۶۰	آیه (۱۹).....	فروشدگان انقلاب
۱۶۵	آیه (۲۰).....	خطر ملی‌گرایی افراطی
۱۷۰	آیه (۲۱).....	فتنه تحریم‌ساز
۱۷۶	آیه (۲۲).....	سخت‌ترین توبه
۱۷۹	آیه (۲۳).....	از «۹دی ۸۸» تا «۱۶دی ۹۸»
۱۸۷	پی‌نوشت‌ها.....	

فصل چهارم: پیچیدگی‌های رهبری انقلاب

۲۰۳	آیه (۲۴).....	مشابهات ولیّ خدا و بی‌صبری برخی دوستان انقلابی
۲۰۹	آیه (۲۵).....	دست موسایی و زبان هارونی
۲۱۴	آیه (۲۶).....	تعریف و حمایت ولیّ خدا از برخی افراد غیرانقلابی؟!
۲۲۷	آیه (۲۷).....	مشورت ولیّ خدا با مردم، نخبگان و همه طیف‌های سیاسی
۲۴۰	آیه (۲۸).....	برخی اشتباهات باید تجربه شوند
۲۴۷	آیه (۲۹).....	آیا برای پیشرفت، وجود «رهبر الهی» و «قانون الهی» کافی است؟
۲۵۳	پی‌نوشت‌ها.....	

فصل پنجم: دولت جوان حزب اللّهی

آیه (۳۰) ۲۶۹

«جوانان حزب اللّهی» یا «پیران غیرانقلابی»؛ کدام یک در اداره کشور موفق‌ترند؟

پی‌نوشت‌ها ۲۸۵

فهرست منابع ۲۹۰

مقدمه

یکی از اوصافی که قرآن کریم خود را با آن وصف معرفی نموده است، «بصیرت آفرینی» است:

«هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ؛ این قرآن برای مردم بصیرت آفرین است.»

(جاثیه: ۲۰)^۱

این ویژگی به این معناست که قرآن کریم برای کسانی که اهلیت‌ش را داشته باشند، می‌تواند پرده بسیاری از مجهولات و ابهامات را بردارد و به بسیاری از سؤالات پاسخ دهد. امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز درباره این ویژگی قرآن می‌فرماید:

«كِتَابُ اللَّهِ يُبْصِرُونَ بِهِ؛ این کتاب خداست که به وسیله آن، بینایی و

درک عمیقی (از حقایق) پیدا می‌کنید.»^۲

۱. واژه «بصائر»، جمع «بصیرت»، به معنای درکی است که با واقعیت مطابقت دارد؛ و منظور از آن در این آیه شریفه، آن چیزی است که مایه بصیرت بخشی است. (علامه طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۸، ص ۱۶۹)

۲. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۳۳

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های جلوه‌گری این ویژگی قرآن کریم، عرصه «سیاست» است. آنگاه که انسان، «تقوای عملی» و «آگاهی‌های سیاسی» اش را با انس دائمی با ظاهر و مفاهیم قرآن عجین سازد، «بصیرت» و «تیزبینی» اش در مسائل سیاسی، دوچندان خواهد بود؛ و در فضای غبارآلود ناشی از فتنه‌های گوناگون سیاسی - اجتماعی، که از وقوع آنها در نظام اسلامی گریزی نیست، راه را گم نخواهد کرد؛ همچنانی که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«فَإِذَا التَّبَسُّثُ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقَوَانِ؛ هرگاه

فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک شما را فراگرفت، پس بر شماست

که به قرآن پناه برید.»^۱

انقلاب اسلامی ایران از ابتدای شکل‌گیری اش تاکنون، با فتنه‌های متعدد و بعضاً سهمگینی روبه‌رو بوده است. فتنه‌هایی که هریک به تنهایی، برای خاموش نمودن نور این انقلاب الهی، کفایت می‌کرد. اما در این میان، آنچه که بیش از همه توانست از آسیب‌های این فتنه‌ها بکاهد، در درجه اول الطاف و امدادهای دائمی خداوند و سپس مدیریت و راهبری الهی و بی‌نظیر امامین انقلاب در طول این چهل سال بوده است.

فتنه‌ها و آزمایش‌های سیاسی کوچک و بزرگ، همواره در میان مردم، خواص، نخبگان و مسئولان جامعه، رویش‌هایی پدید می‌آورد و ریزش‌هایی. آنچه که بیش از همه رویش‌ها را تداوم می‌بخشد و از میزان ریزش‌ها می‌کاهد، تقویت معرفت، شناخت و بصیرت در جامعه است؛ و کدام منبع، اصیل‌تر و متقن‌تر از قرآن کریم که بتواند به تحقق این امر کمک نماید.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۹۹

کتابی که به پیشگاه مخاطبان ارجمند عرضه شده است، تلاش دارد تا با محوریت برخی آیات قرآن و بهره‌گیری از سیره و روایات اهل‌بیت^{علیهم‌السلام}، به‌خصوص بیانات امام امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} در نهج البلاغه، و همچنین با استناد به فرمایشات و سیره حضرت امام خمینی^{علیه‌السلام} و حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، به ۳۰ سؤال و شبهه سیاسی روز جامعه پاسخ دهد. این سؤالات در ۵ بخش و با این عناوین دسته‌بندی شده‌اند: «دشمن؛ مقاومت، صلح یا سازش»، «منافقان و بیماردلان»، «فتنه‌ها و فتنه‌گران»، «پیچیدگی‌های رهبری انقلاب» و «دولت جوان حزب‌اللهی».

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از عالم فرزانه و فاضل، قرآن‌پژوه و استاد برجسته نهج‌البلاغه، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین علی رهبر^۱ و همچنین از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر هادی نصیری^۲ و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد نوروزی^۳ که در طول نگارش این کتاب از دیدگاه‌های ارزشمندشان بهره بردیم، سپاسگذاری نماییم.

همچنین مایه بسی افتخار است که خوانندگان محترم، دیدگاه‌های ارزشمندشان پیرامون بخش‌های مختلف این کتاب را از طریق آدرس www.firuzian62@gmail.com، با ما در میان بگذارند.

شیر فیروزیان

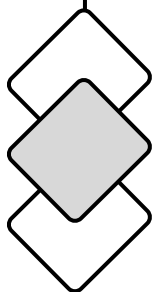
علیرضا معاف

فروردین ۱۳۹۹

۱. عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه صنعتی اصفهان

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۳. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{علیه‌السلام}



فصل اول

دشمن؛ مقاومت، صلح یا سازش

آیه (۱)

﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الذِّينِ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

خداوند شما را فقط از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در امر دین با شما پیکار کردند؛ و شما را از دیارتان بیرون راندند؛ و برای بیرون راندنتان به یکدیگر یاری رساندند؛ و کسانی که با آنها دوستی کنند. آنان، همان ستمکارانند.

(ممتحنه: ۹)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

- علت بهانه‌جویی‌های دائمی دشمنان نظام اسلامی چیست؟
- اصلی‌ترین علت دشمنی جبهه استکبار با ایران چیست؟
- چرا مذاکره با آمریکا فایده‌ای ندارد؟
- آیا نمی‌توان هم مسلمان بود و هم با آمریکا رابطه خوبی داشت؟
- چرا برخی مشکلاتمان با آمریکا و غرب، همچون مسئله هسته‌ای، مسئله موشکی، مسائل منطقه‌ای و مسئله حقوق بشر، را حل نمی‌کنیم تا دیگر با ما دشمنی نداشته باشند؟

یکی از ویژگی‌هایی که قرآن کریم در این آیه شریفه برای دشمنان نظام اسلامی برمی‌شمارد، ضدیت و دشمنی آنان با دین خدا و حاکمیت دین خدا در جامعه است.

تعبیر «قَاتِلُوا كُفْرًا فِي الدِّينِ» در این آیه شریفه، نشان می‌دهد که ضدیت اصلی دشمنان، با دین خدا و حاکمیت دین خدا در جامعه است و هر نوع ضدیت دیگری از سوی آنان مطرح شود، مسئله‌ای فرعی و غیراصیل و تنها بهانه‌ای برای ضدیت با دین خداست.

دشمنی اصلی دشمنان نظام اسلامی، با دینی است که مردم را به «پیشرفت توأمان مادی و معنوی» دعوت می‌کند و این پیشرفت را در سایه «استقلال» طلب می‌کند و به‌هیچ‌وجه به دنبال «پیشرفت ناشی از وابستگی» نیست؛ دینی که مردم را به «تلاش» و «جهاد» برای حل مشکلات خود دعوت می‌کند، نه «تنبلی» و «راحت‌طلبی» و «چشم‌امید داشتن به بیگانگان»؛ دینی که مردم را به «علم‌آموزی» و «تولید علم» دعوت می‌کند، نه «وابستگی علمی»؛ دینی که

مردم را به «زیر بار زور و وابستگی نرفتن» دعوت می‌کند، نه «سازش با زورگویان». دشمن کسی است که با این دین علناً و عملاً مبارزه می‌کند. و این دین، همان «اسلام انقلابی» و «اسلام ناب محمدی» است. در واقع باید گفت اصلی‌ترین و مهم‌ترین مؤلفه اسلام ناب و انقلابی که دشمنی مستکبران را برمی‌انگیزد، «استقلال» است؛ «استقلال همه جانبه از دشمنان خدا» و «وابستگی همه جانبه به خدا». خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ؛ ما به سوی «ثمود»، برادرشان «صالح» را فرستادیم که (می‌گفت): خدای یگانه را بپرستید! اما ناگهان آنان به دو گروه تقسیم شدند که با یکدیگر به دشمنی پرداختند.» (نمل: ۴۵)

طبق بیان این آیه شریفه و بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم، اصلی‌ترین و خلاصه همه شعارهای انبیای الهی، «عبودیت خداوند» و «نفی عبودیت طاغوت» بود.^۱ «عبودیت خداوند»، یعنی وابستگی همه جانبه به «خدا» و استقلال همه جانبه از «دشمنان خدا»؛ و این، شعاری است که طبق بیان این آیه شریفه، «بلافاصله» موجب بروز دشمنی می‌شود: «فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ».

«فاء» در ادبیات عرب دلالت بر عدم فاصله می‌کند و «إِذَا» نیز در این آیه شریفه، از نوع «فجائیّه» و به معنای «ناگهان» است.^۲ به عبارت دیگر، طبق بیان

۱. نساء: ۳۶؛ مائده: ۷۲ و ۱۱۷؛ اعراف: ۵۹، ۶۵، ۵۳، ۸۵؛ هود: ۵۰، ۶۱، ۸۴؛ نحل: ۳۶؛ مؤمنون: ۲۳ و ۳۲؛

عنکبوت: ۳، ۱۶، ۳۶.

۲. علامه طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۳۷۲.

دقیق این آیه شریفه، «بلافاصله» پس از اینکه یک ملت در همه عرصه‌های فکری، اجتماعی و حکومتی، شعار «عبودیت خدا» و «استقلال از دشمنان خدا» را سرداد و در عمل هم به آن ملتزم بود، «ناگهان» و به صورت کاملاً «طبیعی»، سیل دشمنی‌ها از سوی دشمنان زورگویی که به دنبال وابستگی همه کشورها به خود هستند، آغاز می‌گردد.

برخی گمان می‌کنند مشکل دشمن با نظام اسلامی، «مصادقی» و «جزئی» است نه «ریشه‌ای» و «کلی»؛ و به همین دلیل تصورشان این است که با برطرف شدن برخی بهانه‌هایی که از طرف دشمن مطرح می‌شود، دشمنی او نیز برطرف خواهد شد! در حالیکه قرآن کریم به ما گوشزد می‌نماید که مشکل آنان با مسلمانان و نظام اسلامی، دینی است که همه را دعوت به «عبودیت خداوند» و «استقلال همه جانبه از دشمنان خدا» می‌کند و تا زمانی که مسلمانان ملتزم به این دین باشند، دشمنی آنان پابرجاست. این دشمنان، تنها زمانی از ما راضی خواهند شد که مردم و مسئولان انقلابی، از ایدئولوژی خود که همان «اسلام ناب محمدی» و «اسلام انقلابی» است، دست کشیده و در مبانی فکری شان کاملاً «وابسته» به آنان شوند؛ که این «وابستگی فکری»، خودبخود منجر به وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز خواهد شد:

«وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ هرگز یهود و نصاری (دشمنان) از تو راضی نخواهند شد، تا از آیین آنان پیروی کنی (و به‌طور کامل تسلیم آنها شوی).» (بقره: ۱۲۰)^۱

۱. رهبر معظم انقلاب در موارد متعددی به دلیل واقعی دشمنی دشمنان نظام اسلامی اشاره فرموده‌اند. برای مطالعه بیانات ایشان به پی‌نوشت ۱، در انتهای همین فصل مراجعه نمایید.

آیه (۲)

﴿إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا
وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا
يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾

اگر خیری به شما برسد، دشمنان شما را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. (اما) اگر (در برابر دشمنان) «استقامت» بورزید و «تقوا» پیشه کنید، نیرنگشان، اندک زیانی به شما نمی‌رساند؛ (چراکه) خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد. (آل عمران: ۱۲۰)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ کدام راهبرد «امنیّت آفرین» و موجب «پیشرفت» است؛ «سازش» با دشمن، یا «مقاومت» در برابر او؟

■ آیا اگر به جای مقاومت در برابر آمریکا، با او تعامل می‌کردیم، سرعت پیشرفتمان بیش از این نبود؟

در نوع مواجهه هر نظام سیاسی با دشمنانش، بیش از ۴ حالت متصور نیست: «چالش عاقلانه» [یا «مقاومت فعّالانه»]، «چالش احمقانه»، «سازش ذلیلانه» و «نرمش قهرمانانه». در این میان، آنچه از انبوه آیات و روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام به روشنی استنباط می‌شود، این است که اسلام، دو روش «چالش احمقانه» و «سازش ذلیلانه» را با قاطعیت رد می‌نماید. روش اول را به دلیل «احمقانه بودن» و روش دوم را به دلیل «ذلیلانه بودن»^۱ در میان دو روش دیگر مورد تأیید اسلام و عقل، باید گفت «نرمش قهرمانانه»، روشی «مقطعی» و «تاکتیکی» است که به اقتضاء برخی شرایط خاص سیاسی و به قصد «فریب دشمن» و یا «تجدید قوا» و یا به دلیل رعایت مصالح مهم‌تری که امام جامعه تشخیص می‌دهد و طی آن، از بروز برخی آسیب‌های جدی‌تر به جامعه اسلامی جلوگیری می‌شود، اجرا می‌گردد.^۲

۱. قرآن کریم در نهی مسلمانان از انتخاب راهبرد «سازش ذلیلانه» می‌فرماید: «فَلَا تَهْتَبُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْزُقَكُمْ أَعْمَالَكُمْ؛ هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید درحالی‌که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی‌کند.» (محمد: ۳۵)

۲. نمونه انجام این روش را می‌توان در ماجرای «صلح حدیبیه» و «صلح امام حسن علیه‌السلام»، مشاهده نمود. همچنین خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن کریم، ضمن نهی مسلمانان از انتخاب راهبرد «سازش ذلیلانه» در برابر دشمن، «عقب نشینی تاکتیکی» در برابر دشمن در برخی شرایط خاص را مجاز

اما انبوه آیات قرآن و محکّمات سیره اهل بیت علیهم السلام، که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد، گواهی می‌دهند که راهبرد «چالش عاقلانه» یا همان «مقاومت فعالانه»، راهبرد «دائمی» مورد تأیید اسلام است که در نهایت، جامعه اسلامی را از گزند آسیب‌های دشمن مصون می‌دارد.

در واقع باید گفت برخلاف تصوّر کسانی که مقاومت در برابر دشمنان را موجب فشارهای بیشتر از سوی آنان و به خطر افتادن امنیت کشور می‌دانند، طبق بیان آیه شریفه مورد بحث، «مقاومت در برابر دشمن» به همراه رعایت «تقوا»، موجب می‌شود دشمنان نتوانند آسیبی به جامعه اسلامی وارد نمایند و در نتیجه «امنیت» (در همه ابعاد)، در آن حکمفرما شود؛ و در نقطه مقابل، اگر جامعه اسلامی (اعمّ از مردم و مسئولان)، به «سازش» با دشمن روی آورند، از آسیب‌های دشمن نیز در امان نخواهند بود.

در تبیین بیشتر مضمون این آیه شریفه باید گفت هدف دشمن از تلاش برای ایجاد آسیب اقتصادی و فرهنگی و ایجاد ناامنی در نظام اسلامی، «مطیع کردن» و «وابسته ساختن» آن است؛^۱ و او زمانی از این تلاش خود دست برمی‌دارد که:

می‌شمارد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمْ الْأَذْبَارَ * وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يُوَلِّئْهُمْ دُؤْبَرَ إِلَّا مَن تَحَرَّفَ لِقَتَالٍ أَوْ مُتَحَرِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ قَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه‌رو شوید به آنها پشت نکنید. * و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند- مگر در صورتی که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد- (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و ماوای او جهنم و چه بد جایگاهی است.» (انفال: ۱۶-۱۵)

۱. خداوند در آیه شریفه دیگری از قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَسَّ تَوَاضِعُ عُنُقِكُمُ الْيَهُودَ وَ لَا النَّصَارَى حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ هرگز یهود و نصاری (دشمنان) از تو راضی نخواهند شد، تا از آیین آنان تبعیت نمایی (و به‌طور کامل تسلیم آنها شوی).» (بقره: ۱۲۰) و در آیه دیگری از قول دشمنان اسلام

۱. یا به هدف خود برسد و نظام اسلامی را «مطیع» خود سازد.

۲. یا «مأیوس» شود و احساس کند تلاشش بی‌نتیجه است.

در این شرایط، اگر نظام اسلامی بخواهد بر آرمان‌هایش پایداری ورزد و زورگویی دشمن را نپذیرد و خود را مطیع او نسازد، طبیعتاً راهی جز این ندارد که به گونه‌ای با دشمن مواجه شود که او را از آسیب‌رسانی به نظام اسلامی، «مأیوس» کرده و به این نتیجه برساند که تلاش‌هایش برای همراه ساختن نظام اسلامی بی‌فایده است؛ و این هدف، جز با «مقاومت در برابر دشمن»، به نتیجه نخواهد رسید.^۱

به همین دلیل باید گفت راهبرد «مقاومت فعالانه»، راهبردی کاملاً «منطقی» است؛ و عمل به این راهبرد، هرچند ممکن است در کوتاه مدت

می‌فرماید: «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا؛ و کسانی که کافر شده‌اند، به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «از راه و روش ما پیروی کنید.» (عنکبوت: ۱۲)

۱. رهبرانقلاب در تبیین این منطق می‌فرمایند: «آمریکائی‌ها نسبت به همه‌ی جهان ابراز طمع‌ورزی می‌کنند و با این بهانه که منافع ما در فلان‌جا به خطر افتاده است، وارد می‌شوند. گویا منافع آنها بر منافع همه‌ی دنیا ترجیح دارد؛ بر منافع ملت‌ها ترجیح دارد. خوب، در مقابل این زورگویی و گردن‌کلفتی و حرف‌نشنوی و حق‌ناشناسی چه جور باید برخورد کرد؟ دو جور برخورد وجود دارد: یک برخورد، «تسلیم» است؛ یک برخورد، «مقاومت» است. «تسلیم» در مقابل زورگویان جهان، زورگو را به زورگویی «تشویق» می‌کند. تسلیم ملت‌ها، تسلیم سیاسیون عالم، تسلیم روشن‌فکران جوامع مختلف در مقابل زورگویی‌های استکبار جهانی، مشوق آنها در پیشرفت است؛ مشوق آنها در زورگویی بیشتر است. برای ملت‌ها یک راه حقیقی بیشتر باقی نمی‌ماند و آن «مقاومت» است. اگر یک ملتی می‌خواهد شرّ زورگویی زورگویان - و امروز شرّ آمریکا - را از سر خود کم کند، باید در مقابل زورگویی آمریکا با قدرت و صلابت تمام بایستد.» (۱۴/۰۳/۱۳۸۷؛ مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام)

سختی‌هایی به همراه داشته باشد،^۱ اما بدون تردید، در بلندمدت، «امنیت» و «بیشرفت» (در همه ابعاد و با همه مصادیق آن) را در جامعه حاکم خواهد نمود؛ و این همان وعده الهی است که اگر انسان‌ها و جوامع، در سختی‌ها «صبر»، «تقوا» و «توکل» داشته باشند، «گشایش» آنان قطعی است:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند راهی برای خروج او از تنگناها قرار خواهد داد * و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هر کس بر خداوند توکل کند، خداوند برای او کافی است.» (طلاق: ۳-۲)

خداوند متعال در یک آیه شریفه، نتیجه «استقامت» یک جامعه در راه خدا را، از بین رفتن «ترس» و «اندوه» در آن جامعه می‌داند:^۲

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، نه

۱. البته باید گفت تحمل سختی‌های کوتاه مدت ناشی از «مقاومت» نیز، هم با «تلاش» و «توکل» مردم و مسئولان و هم با «امدادهای غیبی» که خداوند به «استقامت‌کنندگان» وعده‌اش را داده است (که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد)، آسان خواهد شد. همچنینیکه خداوند متعال در قرآن کریم، آسانی را «همراه» با سختی عنوان فرموده است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ مسلماً همراه با سختی، آسانی است * مِنْ أَمْرِ يُسْرًا؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد.» (طلاق: ۴)

۲. در واقع «ترس» و «اندوه»، نتیجه «نامنی» یا «احساس نامنی» جانی، اقتصادی و فرهنگی است. انسان، زمانیکه جانش، معیشتش و هر نعمت دیگری را در معرض «خطر» و «نامنی» بیاید یا حس نماید، «ترس» و «اندوه» به سراغش خواهد آمد.

ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.» (احقاف: ۱۳)^۱

امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در روایتی نورانی می‌فرماید:

«مَنْ طَلَبَ السَّلَامَةَ لَزِمَ الإِسْتِقَامَةَ؛ هرکس (فرد یا ملتی) که می‌خواهد

سالم بماند (وامنیت داشته باشد)، باید استقامت ورزد.»^۲

۱. همچنین در آیات مشابه دیگری، خداوند وعده می‌دهد که نتیجه مقاومت مردم جامعه در برابر سختی‌ها و کارشکنی‌های دشمنان، حاکم شدن «امنیت» و «دوری از اندوه» در دنیا، و ورود به بهشت در آخرت است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ سُرُورًا بِالْحَيَاةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ؛ کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند که ترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است. * ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم و برای شما هرچه بخواهید در بهشت فراهم است و هرچه طلب کنید به شما داده می‌شود.» (فصلت: ۳۲-۳۰)

۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۸؛ همچنین آن حضرت، در روایات مشابه دیگری می‌فرمایند: «مَنْ لَزِمَ الإِسْتِقَامَةَ لَمْ يَعْذِمِ السَّلَامَةَ؛ هرکس ایستادگی ورزد، سلامتی (امنیت) را از دست ندهد.» (همان)

۳. «امنیت آفرینی» و «پیشرفت زایی» مقاومت، گزاره‌ای کاملاً «عقلانی» است که تجربه‌های متعدد ۴۰ ساله در جمهوری اسلامی، صحت این گزاره عقلانی، قرآنی و روایی را بارها و بارها اثبات نموده است؛ چراکه بسیاری از پیشرفت‌های اقتصادی، علمی و صنعتی کشور با «تلاش» و «مقاومت فعالانه» جوانان انقلابی و دقیقاً در زمانی به دست آمد که ایران اسلامی در تحریم‌های اقتصادی، علمی و صنعتی دشمنان قرار داشت.

همچنین از مهم‌ترین این تجربه‌ها در عرصه نظامی، تجربه «جنگ تحمیلی» و تجربه «جنگ با داعش» بود که مقاومت ملت ایران در برابر دشمنان، امنیتی کم نظیر برای کشور ایجاد نمود. این گزاره، امروزه در «جنگ اقتصادی» نیز قابل تجربه است؛ همانگونه که برخی کشورهایی که امروزه از نظر صنعتی و اقتصادی، کشورهایی پیشرفته محسوب می‌شوند (همچون ژاپن، چین، آلمان، روسیه و...) پس از طی یک دوره «مقاومت اقتصادی» توانستند به پیشرفت برسند. (برای مطالعه بیشتر درباره چگونگی پیشرفت اقتصادی این کشورها، رک: مؤمنی، حایه سادات؛ اقتصاد مقاومتی در کشورهای پیشرفته (با تأکید بر تولید ملی)؛ تهران، سدید، چ ۳، ۱۳۹۸ ش.)

همچنین خداوند متعال در قرآن کریم، بارها و بارها به مسلمانان وعده داده است که در صورت «مقاومت در برابر دشمنان»، «امدادهای غیبی» نیز به کمک آنان خواهد آمد و آنان را بر دشمنان پیروز خواهد کرد. در یک آیه شریفه می‌فرماید:

«بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛ آری! اگر «استقامت» و «تقوا» پیشه کنید و دشمن هم اکنون به سراغ شما بیاید، خداوند شما را با پنج هزار فرشته که نشانه‌های مخصوصی دارند، مدد خواهد داد.» (آل عمران: ۱۲۵)

و در آیه‌ای دیگر و محاسبه‌ای متفاوت از محاسبات دنیایی، می‌فرماید:

«إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛ هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر از دشمن غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند؛ چراکه آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند!» (انفال: ۶۵)

و در آیه‌ای دیگر، به استقامت‌کنندگان وعده می‌دهد که بر نعمت‌های مادی و معنویشان در همین دنیا، خواهد افزود:

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا؛ و اینکه اگر آنها [جن] و انس] در راه (خدا) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم!» (جن: ۱۶)^۱

۱. تعبیر «مَاءً غَدَقًا» (آب فراوان) در این آیه شریفه، کنایه از «توسعه در رزق» و «فراوانی نعمت» است (ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۰، ص ۴۶).

همچنین، در نقطه مقابل باید گفت برخلاف تصور برخی افراد، سازش با دشمن، وابستگی به او و اطاعت از اوامر او، نه تنها به «پیشرفت» و «امنیت» جامعه نخواهد انجامید، بلکه از میزان آن خواهد کاست و جامعه و نظام اسلامی را آسیب پذیرتر خواهد نمود.^۱ دلیل این مسئله این است که نظام اسلامی و ملت‌های مسلمان با دشمنی مواجه هستند که سودای «برتری» بر همه عالم را دارد و به دنبال «وابستگی» همه ملت‌ها و جوامع به خود و «سلطه» بر آنهاست؛ چنین دشمنی هیچگاه اجازه نخواهد داد جوامع تحت سلطه‌اش، مستقلانه و تا هر میزانی که خود بخواهند، در هر عرصه‌ای که خود تمایل داشته باشند و با هر روش و ایدئولوژی که خود انتخاب نموده‌اند، به «پیشرفت» برسند؛ بلکه «میزان»، «عرصه»، «روش» و «تئوری» پیشرفت را نیز او تعیین خواهد نمود. علاوه بر اینکه «سلطه خواهی» دشمنان برتری طلب، نسبت به

همچنین اگر یکی از مهم‌ترین مصادیق «تقوا» در زندگی اجتماعی - سیاسی را «مقاومت در برابر دشمنان خدا» بدانیم، که این گونه نیز هست، آنگاه آیه مورد اشاره، هم مضمون با این آیه شریفه خواهد بود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کنند، ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشائیم.» (اعراف: ۹۶)

تذکر این نکته نیز ضروری است که از آنجاکه «مقاومت» و «صبر»، درجات و مراتبی دارد، به هر میزان که مردم و مسئولان جامعه در برابر دشمن «استقامت» نمایند، از مواهب آن همچون «امنیت»، «آرامش روانی»، «پیشرفت» و «افزایش نعمت‌های دنیوی» بهره خواهند برد.

۱. «مفهوم مخالف» آیه‌ای که در ابتدای این بحث به آن اشاره شد، نیز بر این مطلب گواهی می‌دهد که عدم مقاومت در برابر دشمن، راه آسیب رسانی او را هموارتر می‌نماید: «وَ إِن تَضِبُّوْا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرَّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ اگر (در برابر دشمنان) «استقامت» بورزید و «تقوا» پیشه کنید، نیرنگشان، اندک زبانی به شما نمی‌رساند.» (آل عمران: ۱۲۰)

جوامع مسلمان، بیش از سایر جوامع خواهد بود؛ به گونه‌ای که اگر آنان به دلیل سازش زمامداران اسلامی، بر ملت‌های مسلمان تسلط یابند، به طرز سخت‌گیرانه‌تری از پیشرفت آنان جلوگیری خواهند نمود؛ و این نیست جز به دلیل پذیرش «اسلام» توسط ملت‌های مسلمان؛ دینی که مملو از آموزه‌های «استقلال خواهانه»، «قیام بر علیه ظلم» و «نفی برتری طلبی» است و دشمنان اسلام از این آموزه‌های برانگیزاننده، به شدت احساس خطر می‌کنند.^۱

۱. ممکن است برخی با مشاهده برج‌های سربه فلک کشیده و زیبایی‌های ظاهری در برخی مناطق خاص برخی کشورهای بظاهر مسلمان منطقه، آنها را کشوری پیشرفته‌تر از ایران اسلامی قلمداد نمایند؛ درحالی که «جامعه پیشرفته واقعی»، جامعه‌ای است که اولاً «میزان»، «عرصه»، «روش» و «تئوری» پیشرفت را خود تعیین نماید؛ و ثانیاً پیشرفت‌های «مادی و معنوی» در آن، «باهم» اتفاق بیفتد؛ و ثالثاً همه مردم به‌صورت «عادلانه» از مواهب آن بهره‌مند شوند. بنابراین، جامعه‌ای که از پیشرفت معنوی و فرهنگی بی‌بهره باشد، و یا افسار پیشرفت‌های مادی و بعضاً ظاهری و سطحی‌اش به دست بیگانگان باشد، و یا همه مردم به‌صورت عادلانه نتوانند از مواهب پیشرفت بهره‌مند شوند و این اجازه تنها به بخش اندکی از مردم آن جامعه (که همان صاحبان قدرت و ثروت هستند) داده شود، چنین جامعه‌ای، همان جامعه مطلوب فرعون‌های عالم است که در منطق اسلام، جامعه پیشرفته‌ای محسوب نمی‌شود: «فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ؛ پس، از امر (گفتار، عمل و دستورات حکومتی) فرعون پیروی نمودند و امر فرعون رشددهنده (انسان‌ها) نیست.» (هود: ۹۷)

واقعیت این است که در چنین کشورهایی، اگر هم «پیشرفت‌های ظاهری» اتفاق افتاده باشد، پیشرفت‌هایی است که:

الف. «خودجوش»، «درون‌زا» و ناشی از «تلاش» خودشان نبوده، بلکه کاملاً ناشی از «وابستگی به بیگانگان» بوده است. چنین کشورهایی برای دولت‌های سلطه‌گر، به مثابه «گاو شیرده»‌ای هستند که اگر بخوانند اندکی از قوانین نظام سلطه تخطی نمایند، در اندک زمانی همه دستاوردهای توخالی شان را از دست خواهند داد؛ در واقع، شرایط آنان به گونه ایست که اگر دولت‌های سلطه‌گر نازی کنند، از هم فرو ریزند قالب‌ها!

پیشرفت واقعی آن است که یک ملت، با وجود شدیدترین تحریم‌ها از سوی دشمنان، با توان،

اراده، تلاش و اعتماد به نفس خود و با توکل بر خدا، و نه تکیه بر بیگانگان و دشمنان خدا، بتواند در صنعت هسته‌ای، هوافضا، سلولهای بنیادین، پزشکی و غیره، در رده‌های نخستین دنیا قرار گیرد؛ همچنانیکه ایران اسلامی توانست به آن دست یابد. رهبر معظم انقلاب در همین زمینه می‌فرماید: «مراد ما از «پیشرفت»، «پیشرفت صوری» نیست، «پیشرفت حقیقی» است. «پیشرفت صوری» این است که یک رونق ظاهری به اقتصاد بدهیم، یک مقداری جنس وارد کنیم و زرق‌وبرقی بدهیم؛ این می‌شود «پیشرفت صوری»؛ این فایده‌ای ندارد؛ این ممکن است علی‌العجله مردم را یک مقداری خشنود کند، اما در نهایت به ضرر کشور تمام خواهد شد. پیشرفت باید «حقیقی» باشد، «عمیق» باشد و متکی به «پایه‌ها و استوانه‌های محکم داخلی» باشد؛ این می‌شود «پیشرفت»؛ پیشرفت واقعی این است. دیروز شنیدیم که این فرمانده محترم سپاه [سردار حاجی زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه] که در تلویزیون راجع به این موشک‌ها و مانند اینها صحبت می‌کرده، گفته است که اگر تمام اطراف کشور ما را هم حصار بکشند که هیچ چیزی وارد نشود و هیچ چیزی خارج نشود، ما در ساخت این موشک‌ها دچار مشکل نمی‌شویم؛ این یعنی «پیشرفت». جوری بایستی حرکت بکنید که اگر چنانچه تحریم هم بکنند و فشار هم وارد بیاورند، پیشرفت شما متوقف نشود؛ [بلکه] آن دشمن احساس کند که نیاز دارد بیاید جلو. اگر بخواهیم این «پیشرفت حقیقی» انجام بگیرد، باید خصوصیات انقلابی‌مان را حفظ کنیم، حرکت جهادی‌مان را حفظ کنیم، عزت و هویت ملی‌مان را حفظ کنیم، هضم نشویم، و در هاضمه‌ی خطرناک فرهنگی و اقتصادی جهانی هضم نشویم؛ اگر اینها را رعایت نکنیم، این درست خواهد شد.» (۱۳۹۴/۱۲/۲۰؛ دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری)

ب. برای آنان «دین» و «ارتقاء معنوی» مردم، اهمیتی نداشته و اصولاً آن را جزء مؤلفه‌های اصلی پیشرفت محسوب نکرده و برای آن هزینه‌ای نمی‌کنند؛ بلکه برعکس، برای «سقوط معنوی» مردمشان هزینه می‌کنند تا بتوانند آنان را «سبک مغز» و «مطیع» خود نگاه دارند: «فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَالِقِينَ؛ پس فرعون قومش را سبک مغز ساخت، در نتیجه آنان هم از او فرمان بردند، چراکه آنان مردمی فاسق و گناهکار بودند.» (زخرف: ۵۴)

این درحالی است که «پیشرفت اصلی» و «نقطه‌نهایی پیشرفت» در منطلق اسلام، «پیشرفت معنوی» است و سایر اقسام پیشرفت (همچون پیشرفت علمی، صنعتی، اقتصادی و...) باید در ذیل آن و در ارتباط با آن تعریف شوند.

ج. «پیشرفت‌های مادی» در این کشورها، نه برای همه مردم، بلکه برای بخش کوچکی از آنان (که عمدتاً وابستگان به پادشاهان و درباریان و صاحبان قدرت بوده‌اند)، اتفاق افتاده است؛ و اکثر مردم، که «عمداً» در رسانه‌های نظام سلطه سخنی از آنان گفته نمی‌شود، با مشکلات عدیده معیشتی و اجتماعی مواجهند.

در این شرایط، نتیجه فهری «سازش با دشمنان» و «اطاعت از دستورالعمل‌های آنان»، «عقبگرد»، «پسرفت» و «خسارت» خواهد بود، نه «پیشرفت»؛^۱ و این، همان هشدار قرآن کریم به مسلمانان است که فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِدُّوكُمْ عَلَىٰ عُقَابِكُمْ فَتَقْتُلُوا

خَاسِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از کسانی که کافر شده‌اند

اطاعت کنید، شما را به عقب باز می‌گردانند و سرانجام زیانکار خواهید

شد.» (آل عمران: ۱۴۹)^۲

۱. رهبر معظم انقلاب در پاسخ به این سؤال که چرا نباید با دشمن مستکبر و زورگو «سازش» نمود و اینکه آیا سازش با دشمن مشکلات کشور را حل خواهد نمود، دلایل متعددی را بیان می‌فرمایند؛ دلایلی کاملاً منطقی که برخی مسئولانی که گرایش به سازش و مذاکره با آمریکا داشتند، در برابر این دلایل، پاسخی نداشتند: «با بنده زیاد صحبت شده و افرادی بوده‌اند از دوستانی که از روی عقیده و علاقه فکر می‌کردند که این کار می‌شود؛ در طول این سال‌ها نشستیم و صحبت کردیم؛ [اما] بعد خود آنها اعتراف کردند - نه پیش من، [بلکه] در غیاب و در جلسات رسمی تصمیم‌گیر - که استدلالی که فلانی می‌کند جواب ندارد؛ راست هم می‌گویند؛ استدلالی که بنده در این زمینه می‌کنم جواب ندارد.» (۱۳۹۵/۳/۲۵؛ دیدار با مسئولان نظام)

در انتهای این فصل (پی‌نوشت ۲)، به برخی از دلایل مورد اشاره ایشان در سخنرانی‌های

مختلف، اشاره شده است.

۲. همچنین اگر یکی از مصادیق «کفر نعمت» برای جامعه‌ای که همواره از عنایات الهی برخوردار بوده است را روی آوردن آنان به «سازش با دشمنان خدا» بدانیم، که این‌گونه نیز هست، آنگاه باید گفت آنان، مطابق سنت الهی، دیر یا زود، به هر میزانی که کفر نعمت کرده باشند، به همان میزان، طعم «فقر» و «ترس» را خواهند چشید: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا فَوَيْبَةٌ كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛ خداوند (برای آنها که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است: منطقیه آبادی را که امن و آرام و مطمئن بوده، و همواره روزیش به‌طور وافر از هر مکانی فرا می‌رسیده، اما نعمت خدا را کفران نمودند، و خداوند به‌خاطر اعمالی که انجام می‌دادند لباس «گرسنگی» و «ترس» را در اندامشان پوشانید.» (نحل: ۱۱۲)

دقیقاً به همین دلیل است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام به مردمی که «جهاد» و «مقاومت» در برابر دشمنان را ترک نمایند، هشدار می‌دهد که سرانجام خوار و ذلیل شده، انواع بلاها به آنان هجوم آورده، عقل و فهم شان تباه گردیده، حق آنان پایمال شده و مورد ظلم واقع می‌شوند:

«فَمَنْ تَرَكَ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدُّلِّ وَ شَمَلَةَ الْبَلَاءِ وَ دَيْتَتْ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءِ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِشْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخُسْفِ وَ مُنِعَ النَّصْفَ؛ مردمی که از جهاد (و مقاومت) در برابر دشمن روی برگردانند، خداوند لباس ذلت بر تن آنها می‌پوشاند و بلا به آنان هجوم می‌آورد؛ حقیر و ذلیل می‌شوند؛ عقل و فهم شان تباه می‌گردد؛ و به‌خاطر تضييع جهاد حق آنها پایمال می‌شود؛ و نشانه‌های ذلت در آنها آشکار می‌گردد؛ و از عدالت محروم می‌شوند.»^۱

نکته آخر اینکه، نسخه «سازش با دشمن»، عمدتاً توسط کسانی «ترویج» و «عمل» می‌شود که دچار «امراض قلبی» همچون «ترس»، «راحت‌طلبی» و «تنبلی» هستند:

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ؛ می‌بینی افرادی را که در دل‌هایشان بیماری است در (دوستی و سازش با) آنان (دشمنان) بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند ما ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد.» (مائده: ۵۲)^۲

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۷.

۲. رهبر معظم انقلاب در بیاناتی ضمن استناد به همین آیه شریفه می‌فرماید: «غالباً بعضی در میان خود ملت‌های ما و از خود ما، به پیروی از دشمن، ما را به رها کردن اصولمان توصیه می‌کنند و آن

را «تاکتیک» و «تدبیر» می‌نامند! انگیزه‌ی آنان هر چه باشد- «غفلت» یا «طمع» و «خیانت»- آنان مصداق این کلام خداوندند: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضِحُّوا عَلَيَّ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ؛ پس کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی با آنان)، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند: «هی ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم!)» شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد؛ و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند!» (مائده: ۵۲) آنان از کمک به دشمن هیچ سودی نمی‌برند. آمریکا و غرب، بارها نشان داده‌اند که حتی به تسلیم‌شدگان هم رحم نمی‌کنند و چون تاریخ مصرف همکاری‌کنندگان به پایان برسد، به‌آسانی آنان را به دور می‌افکنند.» (۲۵ / ۱ / ۱۳۸۵؛ سومین کنفرانس بین‌المللی قدس و حمایت از حقوق مردم فلسطین)

حضرت امام خمینی علیه السلام نیز مبارزه و مقاومت در برابر مستکبران را با وجود بیماری‌های روحی همچون «رفاه‌طلبی» در انسان، ناممکن می‌داند: «آن که این همه جوان را داد، این «قشر محروم» است. بیابند بشمرند، چند نفر از آن مرفه‌ها، چند نفر از آنهایی که حالا نشستند و بدگویی می‌کنند برای جمهوری اسلام، از آنها چند نفر رفتند به جبهه؟ آنها چند تا شهید دادند؟ اگر یکی پیدا کردید! مگر آن یکی، از آنها منفصل شده باشد؛ ممکن است؛ ممکن است که یک نفر از آن خانه مرفه‌اش منفصل شده باشد و حزب الله شده باشد، او برود؛ اما این کم است. هر چه «شهید» است، می‌بینید که مال این «قشر محروم» است.» (امام خمینی، روح‌الله، صحیفه امام علیه السلام؛ ج ۱۹، ص ۲۵۴)

ایشان همچنین در پیام معروف به «پیام پذیرش قطعنامه» می‌فرمایند: «ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی هستند، به خوبی دریافته‌اند که «مبارزه» با «رفاه‌طلبی» سازگار نیست؛ و آنها که تصور می‌کنند «مبارزه» در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با «سرمایه داری» و «رفاه‌طلبی» منافات ندارد، با «الفبای مبارزه» بیگانه‌اند. و آنهایی هم که تصور می‌کنند «سرمایه داران» و «مرفهان بی‌درد» با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هوا می‌کوبند. بحث «مبارزه» و «رفاه و سرمایه»، بحث «قیام» و «راحت‌طلبی»، بحث «دنیاخواهی» و «آخرت‌جویی» دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند.» (همان؛ ج ۲۱، ص ۷۴)

اینان، هرچند ممکن است «منافقانه» و برای فریب مردم شعار «مقاومت» سر دهند، اما به دلیل تسلط امراض نفسانی، در «عمل»، توانایی ایستادگی در مقابل دشمنان را ندارند.

در نقطه مقابل، پیشتازان «ترویج» و «عمل» به نسخه «مقاومت»، مردان خدایی، خودساخته و پرتلاشی هستند که خداوند آنان را «رَبِّيُّون»^۱ نامیده است و از هیچ قدرتی غیر از قدرت خداوند، بیم ندارند:

«وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَرُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ؛ و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگیدند؛ آنان هیچگاه در برابر آنچه در راه خدا به آنها می‌رسید سست نشدند، و ناتوان نگردیدند و تن به تسلیم ندادند و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.» (آل‌عمران: ۱۴۶)

۱. «رَبِّيُّون»، کسانی هستند که خود را مختصراً برای «رب» قرار داده‌اند و به هیچ کار غیرخدایی اشتغال ندارند. (علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۶۲)
 نمونه برجسته این افراد در زمانه ما، شهدای جنگ تحمیلی، شهدای مدافع حرم و به‌خصوص سید شهیدان مقاومت، شهید حاج قاسم سلیمانی هستند.

آیه (۳)

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ
الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾

و اگر (دشمنان، در عمل) تمایل (واقعی) به صلح نشان دهند، تو نیز تمایل نشان بده و بر خداوند توکل نما که او شنوا و داناست. * و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خداوند برای تو کافی است؛ (چراکه) او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید.

(انفال: ۶۲-۶۱)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ در برابر پیشنهاد صلح و مذاکره دشمن، چگونه باید موضع گرفت و

عمل نمود؟

■ چه زمانی می‌توان با دشمن مذاکره و صلح نمود؟

دو تعبیر «جَنَحُوا» و «فاجنح» در این آیه شریفه، از ماده «جَنَحَ»، به معنای «تمایل یافتن به یک جهت» است^۱ و تفاوت آن با «رَغَبَةٌ»، این است که «رَغَبَةٌ» به معنای «میل باطنی» است، اما «الجَنَحُ» به معنای «میل همراه با عمل» است.^۲ همچنین ماده «جَنَحَ» می‌تواند با دو حرف «لام» و «إلی» همراه شود؛ اما زمانی که با «لام» بکار می‌رود، بیانگر «میل حقیقی» است؛ یعنی گرایش آنان راستین است، نه ظاهری.^۳

بنابراین، معنای عبارت «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْنَحْ لَهَا» در این آیات شریفه این است که: ای پیامبر ﷺ! اگر دشمن برای صلح با تو تمایل نشان داد، و این تمایل، نه فقط در «حرف» و «ادعا»، بلکه در «عملش» نیز نمایان بود، و واقعی بودن آن برای تو احراز شد، آنگاه تو نیز به او برای صلح تمایل نشان بده.^۴

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی الفاظ القرآن؛ ص ۲۰۷

۲. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۲، ص ۱۴۰

۳. آیت‌الله جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۳۲، ص ۶۵۸

۴. بیان این مطلب نیز ضروری است که آنچه در اینجا مورد بحث است، ارائه پیشنهاد صلح از سوی دشمن است، نه از سوی نظام اسلامی؛ چراکه طبق مبانی قرآنی، هرگونه پیشنهاد صلح و مذاکره ذلت بار و از موضع پایین به دشمن از سوی نظام اسلامی، مطلقاً ممنوع است: «فَلَا تَهْتُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ؛ هرگز (در برابر دشمن) سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید؛ درحالی‌که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی‌کند.» (محمد: ۳۵)

بنابراین، در برابر پیشنهاد صلح و مذاکره از سوی دشمن، نباید همچون بیمار دلان سیاسی، «ذوق زده» شد و با «سرعت» و «عجله» آن را پذیرفت؛^۱ بلکه دشمن باید ابتدا «عملاً» صداقتش را در این پیشنهاد نشان دهد؛ و اگر هیچ نشانه‌ای از «صداقت عملی» در پیشنهاد صلح و مذاکره از سوی دشمن وجود نداشت، باید دانست که هدف دشمن از این پیشنهاد، «غافلگیری» و «فریب» نظام اسلامی و در ادامه، هموار کردن راه «نفوذ» و «تسلط» بر نظام اسلامی است و نباید با «ساده اندیشی»، پیشنهادش را پذیرفت.^۲ به همین دلیل، خداوند در ادامه آیه مورد بحث، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید اگر آنها بخواهند با مطرح کردن صلح، تو را فریب دهند و نیرنگی در کار باشد، هرگز تسلیم مشو و نگرانی به خود راه مده، چراکه خداوند پشتیبان تو است:^۳

«وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَضْرِيهِ وَ

بِالْمُؤْمِنِينَ؛ و اگر بخواهند (در پیشنهاد صلح) تو را بفریبند، (یاری) خدا

۱. خداوند متعال درباره این‌گونه افراد می‌فرماید: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ؛ پس بیمار دلان را می‌بینی که (برای اظهار دوستی) به سوی آنان می‌شتابند، و می‌گویند: «می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیازمند کمک آنها باشیم!)» (مانده: ۵۲)

۲. خداوند متعال در آیه مهمی از قرآن کریم، هرگونه راه نفوذ و تسلط دشمنان بر جامعه اسلامی را نفی نموده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز بر (زیان) مؤمنان، برای کافران راه (تسلطی) قرار نداده است.» (نساء: ۱۴۱)

لازمه تحقق و عمل به این آیه شریفه این است که مسلمانان از هر عملی که موجب هموار شدن راه نفوذ و تسلط دشمنان بر جامعه اسلامی می‌شود، اجتناب نمایند.

۳. آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۱، ص ۴۹۱

برای تو بس است. (زیرا) او بود که تو را با یاری خود و مؤمنان

نیرومند گردانید.» (انفال: ۶۲)^۱

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره پیشنهاد مذاکره آمریکایی‌ها در زمان ریاست جمهوری اوباما، که با شعار «تغییر» روی کار آمده بود، می‌فرماید: «حالا دولت جدید آمریکا می‌گوید ما مایلیم با ایران «مذاکره» کنیم؛ بیائید گذشته را فراموش کنیم. می‌گویند ما به سمت ایران دست دراز کردیم. خوب، این چه جور دستی است؟ اگر دستی دراز شده باشد که یک «دستکش مخمل» رویش باشد، اما زیرش یک «دست چدنی» باشد، این هیچ معنای خوبی ندارد. عید را به ملت ایران تبریک می‌گویند، اما در همان تبریک، ملت ایران را به طرفداری از تروریسم، دنبال سلاح هسته‌ای رفتن و از این قبیل چیزها متهم می‌کنند!... شعار «تغییر» می‌دهند، اما در «عمل» تغییری مشاهده نمی‌شود. ما هیچ تغییری ندیدیم. حتی «ادبیات» هم عوض نشده است. رئیس‌جمهور جدید آمریکا از اولین لحظه‌ای که رسماً به ریاست جمهوری رسید و نطق کرد، به ایران و دولت جمهوری اسلامی اهانت کرد؛ چرا؟ اگر راست می‌گویند تغییری انجام گرفته است، کو این تغییر؟ چرا چیزی دیده نمی‌شود؟ من این را به همه می‌گویم؛ مسئولین آمریکائی هم بدانند، دیگران هم بدانند؛ ملت ایران را نه می‌شود فریب داد، نه می‌شود ترساند. اولاً «تغییر در الفاظ» کافی نیست - که حالا ما چندان تغییری در الفاظ هم ندیدیم - «تغییر» باید «تغییر حقیقی» باشد... این تغییر نباید فقط «لفظی» باشد، نباید با «نیت‌های ناسالم» باشد. یک‌وقت بگویند ما می‌خواهیم سیاست خودمان را تغییر دهیم، اما «هدف‌ها» را عوض نمی‌کنیم، «تاکتیک‌ها» را عوض می‌کنیم؛ این تغییر، تغییر نیست؛ این «خدعه» است. یک‌وقت تغییر، «تغییر واقعی» است؛ آن وقت باید در «عمل» مشاهده شود.» (۱/۰۱ / ۱۳۸۸؛ اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی)

ایشان همچنین در بیانات دیگری در همین زمینه می‌فرمایند: «گاهی هم حرف‌های به‌ظاهر آشتی‌جویانه‌ای در این مدت زدند؛ اما هر وقت که لیخندی به روی مسئولین جمهوری اسلامی زدند، وقتی دقت کردیم، دیدیم خنجرى در پشت سرشان مخفی کرده‌اند؛ از تهدید دست برنداشته‌اند؛ نیشان عوض نشده است. خنده‌ی تاکتیکی، لیخند و روی خوش تاکتیکی، فقط بچه‌ها و کودکان را فریب می‌دهد. یک ملت بزرگ با این تجربه، و مسئولین برگزیده‌ی یک چنین ملتى، اگر فریب بخورند، خیلی باید «ساده‌لوح» باشند؛ یا باید «ساده‌لوح» باشند، یا باید «غرق در هوی و هوس» باشند؛ دنبال زندگی راحت و خوش و همراه با عافیت باشند؛ بخواهند با دشمن بسازند. و آلا اگر مسئولین کشور باهوش باشند، دقیق باشند، معجب باشند، پخته باشند، دل در گرو منافع ملت با

حال اگر دشمن در پیشنهاد صلحش، «صادق» بود و صداقتش در «عمل» نیز ثابت شد، آنگاه می‌توان به صلح با او تمایل نشان داد و آن را پذیرفت. چراکه اسلام و نظام اسلامی، نه شروع‌کننده دشمنی بوده است و نه به دنبال ایجاد دشمنی؛ بلکه آنها بودند که دشمنی را آغاز نمودند.^۱ بنابراین، اگر دشمن با پیشنهاد صلح، صادقانه به دنبال پایان دشمنی باشد، دلیلی برای عدم پذیرش آن وجود ندارد. این همان توصیه‌ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نامه به جناب مالک اشتر بیان فرمودند:

همه‌ی وجود داشته باشند، گول لبخند را نمی‌خورند. همین رئیس‌جمهور جدید آمریکا، حرفهای قشنگی زد؛ به ما هم مکرراً پیغام داد؛ شفاهی، کتبی، که بیائید صفحه را عوض کنیم؛ بیائید وضع تازه‌ای درست کنیم، بیائید در حل مشکلات عالم با همدیگر همکاری کنیم؛ تا این حد! ما هم گفتیم پیش‌دوری نکنیم؛ ما به «عمل» نگاه می‌کنیم. گفتند، می‌خواهیم «تغییر» ایجاد کنیم. گفتیم خوب، ببینیم «تغییر» را. از روز اول فروردین که من در مشهد سخنرانی کردم - گفتیم اگر «دستکش مخملی» روی «پنجه‌ی چدنی» کشیده باشید و دستتان را دراز کنید، ما دستمان را دراز نمی‌کنیم؛ این هشدار را من آنجا دادم - الان هشت ماه می‌گذرد. در طول این هشت ماه، آنچه ما دیدیم، برخلاف آن چیزی بود که اینها به زبان، به‌ظاهر ابراز می‌کنند. صورت قضیه این است که بیائید «مذاکره» کنیم؛ اما در کنار «مذاکره»، «تهدید»؛ که اگر مذاکره به این نتیجه‌ی مطلوب نرسد، پس چنین و چنان! این شد «مذاکره»؟! این همان «رابطه‌ی گرگ‌ومیش» است که امام گفت: رابطه‌ی گرگ‌ومیش را ما نمی‌خواهیم. (۱۳۸۸/۰۸/۱۲؛ دیدار با دانش‌آموزان)

ایشان همچنین در بیانات دیگری، حمایت «اویاما»، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، از فتنه‌گران و اغتشاشگران سال ۸۸ - که رسماً به دنبال براندازی نظام اسلامی بودند - و همچنین تلاش آمریکایی‌ها برای افزایش تحریم‌های اقتصادی بر علیه ملت ایران را دلیل دیگر بی‌صداقتی آمریکا در شعار «تغییر» و «پیشنهاد مذاکره» دانستند. (برای مطالعه تفصیلی بیانات معظم له در این باره، رک: ۱۳۸۹/۰۱/۰۱ و ۱۳۹۲/۰۱/۰۱؛ اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی)

۱. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَهُمْ يَدْعُواكُمۡ اَوَّلَ هَرَجَةٍۤ اَنۡ اَنۡ اَخۡسٰتِیۡنَ بَارَ (دشمنی را) آغاز کردند.» (توبه: ۱۳)

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً
لِجُنُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِيَلَادِكَ؛ هرگز پیشنهاد صلح از طرف
دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان،
و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد.»^۱

همچنین، حتی اگر پس از احراز «صداقت عملی»، پیمان صلحی با
دشمن بسته شد، باز هم باید مراقب بود که او نیتش را تغییر نداده و قصد
غافلگیری و فریب و خدعه نداشته باشد. به همین دلیل، امام امیرالمؤمنین علیه السلام
در ادامه همان عبارات قبل، به جناب مالک اشتر می‌فرماید:

«وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ
لِيَتَغَفَّلَ فَيَخُذُ بِالْحَزْمِ وَ اتَّهَمَ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ؛ لکن پس از صلح کاملاً از
دشمن خود بر حذر باش؛ زیرا چه‌بسا دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر
کند؛ پس دور اندیش و محتاط باش و خوشبینی خود را (به دشمن)
متهم کن.»^۲

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۵۳

۲. همان

آیه (۴)

﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا
* يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾

و آنها که شیطان را به جای خدا ولی خود برگزینند، قطعاً
زیان آشکاری کرده‌اند.* شیطان به آنان وعده می‌دهد و به
آرزوها سرگرم می‌سازد، ولی وعده‌اش جز فریب نیست.

(نساء: ۱۲۰-۱۱۹)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ چرا نباید به وعده و امضاء دشمنان اعتماد کنیم؟

■ نتیجه اعتماد به وعده‌های دشمنان چیست؟

لفظ «شیطان» در قرآن کریم، منحصرأ به معنای «ابلیس» نیست، بلکه به معنای هر موجود شرّی است که «ابلیس» هم یکی از مصداق آن است.^۱ بنابراین، این تعبیر در قرآن کریم، بر افراد انسانی شرور و یا دستگاه حاکمه شرور در هر زمانه‌ای قابل انطباق است.^۲

با این مقدمه کوتاه باید گفت طبق مضمون این آیه شریفه، سنت الهی بر این قرار گرفته است که کسانی که در امور حکومتی و حل مشکلات جامعه اسلامی،^۳ به جای اعتماد به خداوند و وعده‌های الهی و استفاده از توان و ظرفیت‌های درون جامعه اسلامی، ولایت دولت‌های مستکبر و شیطانی را پذیرفته‌اند، چشم امید به کمک آنها دارند، به آنها اعتماد می‌کنند و با آنها دوستی

۱. علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیرالقرآن*؛ ج ۲۰، ص ۲۱۹

۲. «شیطان» نامیدن افراد و دولت‌های شرور، نه مسئله‌ای «ذوقی»، بلکه امری «اصیل» و دارای مبانی محکم قرآنی و روایی است. در خود آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز نمونه‌هایی از این تطبیق وجود دارد. به عنوان نمونه، در یک آیه، صریحاً لفظ «شَیَاطِینَ الْاِنْسِ» بکار رفته است: «وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیَاطِیْنَ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِیْ بِغَضَبِهِمْ اِلٰی بَعْضِ رُحُوْفِ الْقَوْلِ غَوْرًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوْهُ قَدْ زُهِمَّ وَ مَا یَفْتَرُوْنَ؛ اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم آنها به صورت سرّی، سخنان فریبنده و بی اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گفتند و اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند (و می‌توانست جلوی آنها را بگیرد ولی اجبار سودی ندارد)» (انعام: ۱۱۳-۱۱۲)

و در آیه دیگری در شرح حال منافقینی که با دشمنان اسلام خلوت می‌کنند، می‌فرماید: «وَ اِذَا خَلَوْا اِلٰی شَیَاطِیْنِهِمْ قَالُوْا اِنَّا مَعَكُمْ اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ؛ و هنگامی که با شیطان‌های خود خلوت می‌کنند، می‌گویند: «ما با شمائیم! ما فقط (آنها را) مسخره می‌کنیم!» (بقره: ۱۴)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در *نهج البلاغه*، در توصیف افرادی همچون «معاویه» و «اصحاب جمل» از

تعبیر «شیطان» استفاده نموده‌اند. (ر.ک: خطبه ۷، خطبه ۱۰، خطبه ۲۲، خطبه ۶۶)

۳. از آنجاکه لفظ آیه، عام است، لذا علاوه بر مسائل شخصی، بر مسائل سیاسی و حکومتی نیز کاملاً قابل تطبیق است.

می‌ورزند، بی‌تردید دچار خسارت بزرگی می‌شوند؛ چراکه سیاست شیطان و حکومت‌های شیطانی، همواره بر این بوده که به طرف مقابلش وعده‌هایی به ظاهر جذاب می‌دهد (يَعِدُهُمْ) و در نتیجه فرد را دچار «توهّم» و «آرزوهای خیالی» در دستیابی به اهدافش می‌نمایند (يُمَيِّتُهُمْ)؛ درحالی‌که تنها چیزی که برای او اصالت دارد، تأمین منافع مادی و امیال نفسانی‌اش است و نه حتی اصول اخلاقی و انسانی؛ او هرگاه ببیند با وعده دادن و سپس، خلف وعده کردن، منافع مادی و امیال نفسانی‌اش تأمین می‌شود، حتماً این کار را خواهد کرد.^۱

۱. این رفتار فریبکارانه شیطانی، در آیات دیگری از قرآن کریم نیز برای مسلمانان یادآوری شده است. در یک آیه شریفه کار «منافقان» در وعده دادن به یهودیان برای کمک به آنها در نبرد علیه پیامبر اکرم ﷺ و سپس خلف وعده کردنشان، به رفتار «شیطان» تشبیه شده است که ابتدا به انسان در مقابل کافر شدن، وعده حل مشکلاتش را می‌دهد و پس از کافر شدن انسان، از او بی‌زاری می‌جوید: «كَمْثَل الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ کار آنها (منافقان) همچون «شیطان» است که به انسان گفت: «کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)»، اما هنگامی که کافر شد گفت: «من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم!» (حشر: ۱۶)

همچنین در آیه دیگری که مربوط به جنگ بدر است، به وعده شیطان به دشمنان پیامبر اکرم ﷺ برای کمک به آنان و سپس خلف وعده او اشاره شده است: «وَ إِذْ زَيْنٌ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْهُتَاتِ الْهَتَاتِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أرى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ و (به یاد آور) هنگامی که شیطان اعمال آنها (مشرکان) را در نظرشان زینت داد و گفت هیچکس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد و من پناه (و حامی) شما هستم؛ اما هنگامی که دو گروه (جنگجویان و حمایت فرشتگان از مؤمنان) را دید، به عقب بازگشت و (به دوستان و پیروان) گفت: من از شما بیزارم! من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم و خداوند شدید العقاب است!» (انفال: ۴۸)

همچنین خداوند در آیات دیگری از قرآن کریم، صریحاً دشمنان اسلام را «بیمان شکن» و «بدعهد» معرفی می‌فرماید و دستور جهاد با آنان می‌دهد. در همین کتاب و در ذیل بررسی آیه ۱۳ سوره مبارکه توبه، به این آیات اشاره کرده ایم. (ر.ک: توبه: ۸ و ۱۲؛ انفال: ۵۶-۵۵)

۲. رهبر معظم انقلاب درباره این ویژگی دشمنان، به‌خصوص در سالهای اخیر، بیانات متعددی دارند که در پی‌نوشت^۳، در انتهای همین فصل قابل مطالعه است.

به دلیل همین رفتار فریبکارانه دشمن شیطانی است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه معروفشان به جناب مالک اشتر، به او توصیه می‌کنند که اگر به هر دلیلی، قصد داشتی با دشمن (و یا هر بیگانه‌ای) پیمانی منعقد نمایی، متن پیمان را به گونه‌ای تنظیم نکن که دشمن بتواند از آن برای نقض عهد، سوء استفاده نماید:

«وَلَا تَعْقِدْ عَهْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ؛ هرگز پیمانی با دشمن منعقد نکن

که در تعبیرات آن، راه تأویل (و سوء استفاده دشمن) باز باشد.»^۱

اما آن سوی دیگر، اعتمادکنندگان به شیطان و دشمنان شیطانی قرار دارند که طبق سنت الهی و فرمایش قرآن کریم، در نهایت در کار خود «حیران» و

۱. دقیقاً به همین دلیل بود که رهبر معظم انقلاب با شناخت دقیق از دشمن، درباره چگونگی تنظیم متن توافقنامه هسته‌ای با آمریکا، می‌فرمایند: «این حرفی هم که حالا انسان می‌شنود که می‌گویند که «در یک برهه‌ای درباره‌ی اصول کلی توافق کنیم، بعد درباره‌ی جزئیات»، این را هم بنده نمی‌پسندم؛ این را من نمی‌پسندم. با تجربه‌ای که از رفتارهای طرف مقابل داریم، احساس می‌کنم که این وسیله‌ای خواهد شد برای «بهانه‌گیری‌های پی‌درپی» بر سر جزئیات. اگر توافق می‌کنند، «جزئیات» و «کلیات» و همه را در یک جلسه‌ی واحد تمام بکنند، امضا کنند. اینکه کلیات را جداگانه توافق کنند، و بعد بر اساس آن کلیات - که یک چیزهای مبهمی است، «تفسیرپذیر» است، «تحلیل‌پذیر» است - بروند سراغ جزئیات، نه؛ این منطقی نیست. همه‌ی آنچه هم قرارداد بسته می‌شود بین مسئولین ما و بین طرف مقابل، باید «روشن»، «واضح»، «غیر قابل تفسیر و تأویل» باشد. این جور نباشد که طرف مقابل - که با دبه‌کردن و چک‌وچانه زدن، کار خود را پیش می‌برد - بتواند باز سر قضایای گوناگون، بهانه‌گیری کند، دبه در بیاورد، کارها را مشکل بکند.» (۱۹/۱۱/۳۹۳؛ دیدار با جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش)

ایشان همچنین در بیانات دیگری در همین زمینه می‌فرمایند: «باید در مذاکره قوی بود و جوری باید مذاکره کرد که بعد سرمان کلاه نرود. اینکه ما مذاکره بکنیم، روی کاغذ بیاوریم، بنویسیم، امضا کنیم، بعد آنها هم به حسب ظاهر یک کاری انجام بدهند، متتها تحریم‌ها برطرف نشود و تجارت راه نیفتد، پیدا است که یک اشکالی در آنجا هست؛ نباید بگذاریم این اشکالات به وجود بیایند.»

(۱۱/۰۱/۱۳۹۵؛ دیدار با جمعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام)

«سرگردان» خواهند ماند؛ و این درحالی است که آنان، یاران دلسوز و انقلابی هم دارند که دست یاری به سوی آنان دراز کرده و برای عبور از مشکلات، به آنان راه حل‌های علمی و عملی ارائه می‌دهند:

«كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَضْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى

الْهُدَىٰ أُنْتَبِهْ! همانند کسی که بر اثر وسوسه‌های شیاطین، راه را گم کرده و سرگردان مانده، درحالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می‌کنند (و به او می‌گویند) که به سوی ما بیا!» (انعام: ۷۱)

خداوند همچنین در آیه دیگری، نتیجه شریک قرار دادن برای خداوند در کارها، که یکی از مهم‌ترین مصادیق آن در امور سیاسی و حکومتی، اتکاء و اعتماد به شیاطین و مستکبران عالم و پذیرش ولایت آنان است را چیزی جز «زمین گیرشدن»، «در خور نکوهش بودن» و «تنها و بی‌یاور شدن» نمی‌داند:

«لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَقْدُومًا مَّخْذُولًا؛ هرگز معبود دیگری را با خداوند شریک قرار مده، که نکوهیده و بی‌یار و یاور خواهی

نشستی!» (اسراء: ۲۲) او^۲

۱. در توضیح واژگان این آیه شریفه باید گفت «خذلان» به این معناست که کسی که انسان احتمال یاری او را می‌دهد، در هنگام احتیاج، یاریش نکند (راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۲۷۷) و در نتیجه «تنها»، «خوار» و «ذلیل» خواهد شد. این تعبیر در قرآن کریم درباره رفتار «شیطان» نسبت به انسان نیز استعمال شده است: «وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛ و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.» (فرقان: ۲۹)

همچنین استفاده از واژه «قعود» (نشستن) در این آیه شریفه، برای اشاره به «ضعف» و «ناتوانی» است؛ زیرا در ادبیات عرب، این کلمه کنایه از «ضعف» است. (آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۲، ص ۷۲)

۲. رهبر معظم انقلاب در بیاناتی ضمن استناد به آیات دیگری از قرآن کریم، در همین رابطه

آری! حکایت این «مشرکان سیاسی» که دشمنان خدا را به عنوان ولیّ و سرپرست خود انتخاب نموده‌اند، تا آنان را تدبیر و محافظت نمایند، حکایت همان عنکبوتی است که برای حفاظت و پناه خود، خانه‌ای ساخته است؛ اما غافل از آنکه خانه‌اش، سست بنیادترین خانه‌هاست:

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا وَإِنَّ وَّهُنَّ الْبُيُوتَ لَبِئْتٌ الْعُنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ حکایت کسانی که جز خدا معبودانی را به سرپرستی و تدبیر امور خود برگزیده‌اند، حکایت

می‌فرماید: «چالش وجود دارد، مشکلات وجود دارد؛ بر سر راه زندگی، این مشکلات هست. اگر زندگی بخواهد عزتمندانه باشد، انسان‌های دارای خرد و تدبیر، مشکلات را به‌خاطر رسیدن به عزت و شرف انسانی و کرامت انسانی و تقرب الی‌الله تحمل می‌کنند؛ انسان‌هایی که بی‌خردند همین مشکلات در زندگی آنها هست، آنها را با ذلّت تحمل می‌کنند؛ به جای اینکه «ولایت الهی» را قبول کنند، «ولایت شیاطین» را قبول می‌کنند: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا * كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا؛ و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خامی!) * هرگز چنین نیست! به زودی (معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد؛ (بلکه) بر ضدشان قیام می‌کنند!» (مریم: ۸۲-۸۱)

فرمولی که انسان‌های بی‌خرد، دستگاه‌های بی‌خرد، انسان‌های غافل در دنیا انتخاب می‌کنند و اتخاذ می‌کنند، این جور در قرآن کریم رسوا شده است. به جای اینکه به «خدا» پناه ببرند، به جای اینکه «ولایت الهی» را قبول نکنند، به جای اینکه به هدایت الهی چنگ بزنند، به «ولایت شیاطین»، به ولایت دشمنان اسلام و دشمنان بشریت متمسک می‌شوند، برای اینکه برای خودشان «عزت» درست کنند؛ و این عزت به دست آنها نمی‌آید. آن عبادت شونده‌گان نابکار هم از آنها سپاسگزاری نخواهند کرد: «كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا؛» (مریم: ۸۲)؛ این بیان قرآن، بیان روشنی است؛ باید از این بیان درس گرفت، باید راه را درست شناخت، خط هدایت قرآنی، انسان‌ها را به سعادت می‌رساند، بایستی از خدای متعال کمک خواست.» (۱۳۹۳/۰۳/۰۶)؛ دیدار با مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی)

عنکبوت است که خانه‌ای برای خود ساخته است و قطعا سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند.» (عنکبوت: ۴۱)^۱

۱. هرچند نفس اعتماد به دولت‌های شیطانی که به هیچ تعهد و اصول اخلاقی و انسانی پایبند نیستند، عجیب است؛ اما عجیب‌تر از آن این است که این دولت‌های شیطانی حتی قادر به حل بحران‌های متعدد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خودشان هم نیستند و درعین‌حال برخی افراد، برای حل مشکلات کشور از آنها طلب کمک می‌کنند: «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْمَعُونَ نَضْرِكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَتَضَرَّوْنَ؛ و کسانی را که به جای او می‌خوانید، نمی‌توانند شما را یاری کنند و نه (حتی) خودشان را یاری دهند.» (اعراف: ۱۹۷)

رهبر معظم انقلاب در بیاناتی به بحران‌های متعددی که آمریکا و کشورهای غربی با آن روبه‌رو هستند اشاره فرموده‌اند که در پی نوشت ۴، در انتهای همین فصل، قابل مطالعه است.

آیه (۵)

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ
بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ
يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ
لَا تُظْلَمُونَ﴾

هر نیرویی در قدرت دارید، (برای مقابله با دشمنان) آماده
سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا
به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و
(همچنین) گروهی دیگر (از دشمنان) غیر از اینان را بترسانید؛
(دشمنانی) که شما آنان را نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد!
و هرچه در راه خدا هزینه مالی کنید، به طور کامل به شما
بازگردانده می شود، و به شما ستم نخواهد شد! (انفال: ۶۰)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ چرا نباید با دشمن، در موضوع کاهش توان دفاعی، مذاکره نمود؟
 ■ چرا باید بخش هنگفتی از بودجه کشور که متعلق به مردم است، برای افزایش توان دفاعی هزینه شود؟

این آیه شریفه دارای نکات مهمی در زمینه مقابله با تهاجم دشمن است:

۱. همان‌گونه که از ظاهر آیه فهمیده می‌شود، خداوند متعال به مؤمنین توصیه می‌کند هر چه می‌توانند قدرتشان را در عرصه‌های گوناگون (علمی، صنعتی، اقتصادی، رسانه‌ای و غیره)، که مهم‌ترین و اولینشان عرصه نظامی است،^۱ بیشتر نمایند تا دشمن از آنها بترسد؛ چراکه در نتیجه این «ترس»، دشمن یا از تصمیم خود برای تهاجم منصرف می‌شود و یا با اراده‌ای سست به میدان نبرد خواهد آمد.^۲

۱. کلمه جامع «قوة» که به‌صورت «نکره» آمده است، عمومیت تعبیر «مَا اسْتَطَعْتُمْ» را تقویت کرده و هر نوع نیرو و قدرتی را شامل می‌شود. (آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۲۲۴) رهبر معظم انقلاب نیز در بیاناتی، ضمن برشمردن برخی توانایی‌های داخلی کشور، که دشمن دائماً در پی توقف و یا کاهش آنهاست، همچون «ایمان دینی»، «توانمندی علمی»، «توانمندی اقتصادی»، «توانمندی دفاعی بازدارنده»، «وحدت و انسجام ملی» و «وجود جمعیت جوان»، راه مصونیت بخشی کشور در برابر فشار دشمنان و آسوده شدن خیال مسئولان و مردم را افزایش همه این توانمندی‌ها دانسته و ضمن اشاره به آیه مورد بحث، می‌فرماید: ««قوة»، شامل همه‌ی اینها است؛ «قوة»، فقط تفنگ و سلاح و مانند اینها نیست؛ «قوة»، اعم است از قوه‌ی مادی و معنوی، از قوه‌ی اقتصادی و نظامی، از قوه‌ی علمی و اخلاقی؛ «أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ هر چه می‌توانید «قوة» را زیاد کنید.» (۱۳۹۵/۰۳/۲۵؛ دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام)

۲. در کاربرد فعل «أَعِدُّوا» در این آیه شریفه نیز نکته‌ای نهفته است؛ و آن اینکه، اهل لغت «اعداد» را این‌گونه معنا کرده‌اند: «إِدْخَاؤُ الشَّيْءِ قَبْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ؛ ذخیره کردن چیزی پیش از نیاز به آن» (راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۵۴۵)؛ بنابراین، معنای آیه شریفه این است که جامعه اسلامی باید پیش از ایجاد نیاز، خود را به انواع قدرت‌های بازدارنده مجهز نماید.

۲. این حکم الهی (افزایش اقتدار در جامعه اسلامی)، حکمی کاملاً «فطری» و «عقلانی» است؛ چراکه مسئله جنگ و جدال و اختلافاتی که منجر به جنگ‌های خسارت‌زا می‌شود، امری است که در جوامع بشری گریزی از آن نبوده و خواه ناخواه پیش می‌آید؛ و به همین دلیل، به «حکم فطرت»، بر جامعه اسلامی واجب است که همیشه و در هر حال، تا آنجا که می‌تواند و به همان مقداری که احتمال می‌دهد دشمنش مجهز باشد، خود را مجهز نماید.^۱ این گزاره عقلانی و فطری، درباره نظام اسلامی که به دلیل استقلال از بیگانگان و نپذیرفتن ظلم از سوی آنان، دشمنان جنایتکار و سرتاپا مسلحی دارد، به طریق اولی صادق است. بنابراین عمل نکردن به این دستور الهی، در خوشبینانه‌ترین حالت، ناشی از «بی‌عقلی» است.

۳. نکته جالب و قابل تأمل دیگر این است که در حالیکه در ظاهر، تعبیر «عَدُوَّ اللَّهِ» به تنهایی برای بیان مقصود آیه کافی بود، اما خداوند از تعبیر «عَدُوَّكُمْ» نیز در کنار تعبیر «عَدُوَّ اللَّهِ» استفاده نموده است و فرموده است اگر قدرت و اقتدارتان افزایش یابد، آنگاه علاوه بر «دشمن خدا»، «دشمن شما» نیز خواهد ترسید. علامه طباطبایی علت این نوع بیان قرآن را، تحریک بیشتر مردم به کسب آمادگی برای مقابله با دشمن می‌داند.^۲ به نظر می‌رسد، گویی خداوند با بکار بردن این تعبیر، درصدد بیان این مطلب به مردم بوده است که حتی اگر خدا، دین خدا و حاکمیت نظام دینی را هم قبول ندارید و

۱. ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۱۱۵

۲. همان

در نتیجه افراد یا گروهی را به عنوان «دشمنان خدا» به رسمیت نمی‌شناسید، حداقل به‌خاطر حفظ امنیت خودتان و سرزمین و میهن تان، قدرت و اقتدارتان را افزایش دهید.^۱

۴. یکی از مصادیق مهم عبارت «وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ؛ دشمنانی که شما آنان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد»، منافقانی هستند که با پنهان کاری در درون نظام اسلامی حضور داشته و در حال برنامه ریزی برای براندازی نظام اسلامی هستند؛^۲ و مطابق مضمون این آیه شریفه، افزایش اقتدار نظام اسلامی، علاوه بر دشمن خارجی، منافقان داخلی را نیز ترسانده و همین ترس، موجب «بازدارندگی»، «ضعف اراده» و «یأس» آنان از ضربه زدن به نظام اسلامی می‌شود.

۵. خداوند متعال در بخش آخر این آیه شریفه، نتایج مادی و معنوی هرگونه صرف هزینه برای جلوگیری از نفوذ، سلطه و تهاجم دشمن را مستقیماً متوجه خود مردم می‌داند و می‌فرماید هرچه در این رابطه هزینه

۱. رهبر معظم انقلاب نیز در برخی بیاناتشان از این ادبیات استفاده نموده‌اند. به عنوان نمونه، ایشان پیش از انتخابات سال ۹۴، برای ترغیب مردم به شرکت در انتخابات، فرمودند: «حتی آن کسانی که نظام را قبول ندارند، برای حفظ کشور، برای اعتبار کشور بیایند در انتخابات شرکت کنند.» (۹۴/۱۰/۱۹؛ دیدار با مردم قم)

۲. ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۹، ص ۱۱۶؛ خداوند در آیه دیگری نیز «منافقان» را با عبارتی شبیه به عبارت این آیه شریفه توصیف می‌فرماید: «وَ مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ؛ و از (میان) اعراب بادیه‌نشینانی که اطراف شما هستند، جمعی از منافقانند و از اهل (خود) مدینه (نیز) گروهی سخت به نفاق پای بندند که آنها را نمی‌شناسی و ما آنها را می‌شناسیم.» (توبه: ۱۰۱)

کنید،^۱ اولاً منافعش (که اولین و مهم‌ترین آن، تأمین «امنیت» برای پیشرفت‌های مادی و معنوی است)، عیناً به خودتان بازمی‌گردد^۲ و ثانیاً از جانب بیگانگان نیز مورد ظلم واقع نمی‌شوید و دیگر کسی نمی‌تواند به شما زور بگوید و ظلم نماید: «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ».^۳

بنابراین، همان‌گونه که مضمون این آیه شریفه دلالت دارد، افزایش توان دفاعی و نظامی برای نظام اسلامی، یک «واجب عقلانی» و تأمین‌کننده «امنیت» و در نتیجه «پیشرفت» کشور و موجب «عدم پذیرش ظلم» از سوی بیگانگان است؛ و کسانی که، چه از سر غفلت و چه با انگیزه خیانت، در تحقق این امر سستی ورزند، در واقع مانع پیشرفت نظام اسلامی شده‌اند.^۴

۱. «انفاق» در این آیه شریفه مطلق بوده و هر نوع انفاقی را شامل می‌شود؛ (ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۹، ص ۱۱۷) اعم از انفاق مال، جان، آبرو، علم و غیره.

۲. این مطلب در آیه دیگری از قرآن کریم نیز به صورت دیگری بیان شده است: «وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ و در راه خدا انفاق کنید! و (با ترک انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید!» (بقره: ۱۹۵)

۳. همچنین، خداوند متعال در آیه دیگری از قرآن کریم «غفلت نظام اسلامی از توان دفاعی» را آرزوی دشمنان می‌داند؛ چراکه در نتیجه این غفلت می‌تواند با خیالی آسوده در نبرد با نظام اسلامی، آن را شکست دهد: «وَكُلَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغفلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً؛ کافران دوست دارند که شما از سلاح‌ها و متاع‌های خود غافل شوید و دفعتاً به شما حمله ور شوند.» (نساء: ۱۰۱)

۴. رهبر معظم انقلاب، در همین رابطه، بیانات مهمی دارند که در پی‌نوشت ۵ در انتهای همین فصل، به آنها اشاره شده است.

آیه (۶)

﴿قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ
بَيْنَهُمْ رَدْمًا﴾

(ذو القرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من
گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید)! مرا با
نیروی یاری دهید، تا میان شما و آنها (دشمنان) سدّ
محکمی قرار دهم! (کهف: ۹۵)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

- اعتماد به ظرفیت‌های داخلی، یا اعتماد به دشمن؛ کدامیک راه حل پیشرفت کشور است؟
- آیا اگر به‌جای صرف وقت برای مذاکره با غرب، خودمان برای حل مشکلات دست به کار می‌شدیم، شرایطمان بهتر نبود؟
- چرا سرعت پیشرفت ما در صنایع نظامی از سرعت پیشرفت‌مان در برخی صنایع دیگر، همچون خودروسازی، بیشتر است؟

یکی از داستان‌های عبرت آموز قرآن کریم، ماجرای ذوالقرنین است. او فرد باهوش و پرکاری بود که ظاهراً تحت ولایت یکی از پیامبران الهی^۱ و با استفاده درست از ظرفیت‌ها و منابع خدادادی، به گره‌گشایی امور مردم در مناطق مختلف اقدام می‌کرد.^۲

در یکی از این موارد، او با مردمی برخورد کرد که از آزار دشمنانی که در نزدیکی آنان زندگی می‌کردند و به غارت آنان می‌پرداختند، به ستوه آمده بودند. آنان به ذوالقرنین پیشنهاد دادند تا در قبال هزینه‌ای که به او خواهند داد، برای آنان سدّی بسازد که از تهاجم و آسیب دشمن به آنان جلوگیری نماید.^۳

۱. درباره اینکه «ذوالقرنین»، یکی از پیامبران الهی بود یا همچون «طالوت»، فرد شایسته‌ای بود که تحت ولایت و نظارت یکی از پیامبران الهی به تدبیر امور حکومتی می‌پرداخت، در میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک: طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۶، ص ۷۵۷؛ علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۱۳، ص ۳۶۱؛ آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۲، ص ۵۲۷.

۲. «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيلاً؛ ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم؛ و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم.» (کهف: ۸۴)

۳. «قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدّاً؛ (آن مردم به او) گفتند: «ای ذوالقرنین! یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنان سدّی ایجاد کنی؟!» (کهف: ۹۴)

ذوالقرنین ضمن ردّ پیشنهاد گرفتن پاداش از آنان، با اتکاء به امداد الهی، از آنان خواست تا آستین‌ها را بالا زده و با نیروی خودشان، به کمک او بستانند تا چیزی محکم‌تر از سدّ (ردم) برای آنان بسازد:

«قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا» (ذو

القرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من قرار داده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید)! مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها (دشمنان) سدّ محکمی قرار دهم!» (کهف: ۹۵)

تعبیر «ما مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ» در این آیه شریفه، نشان‌دهنده اعتماد ذوالقرنین به امداد خداوند و تعبیر «فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ» نشان‌دهنده استفاده بهینه از ظرفیت و نیروی مردمی» در پیشرفت جامعه و مقابله با هرگونه تهاجم امنیتی و اقتصادی دشمن است.

حاصل این «اعتماد به خداوند» و «استفاده بهینه از ظرفیت مردم»، این بود که دربرابر هر نوع از تهاجم و فشار دشمن بیمه شدند:

«فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (سرانجام چنان سدّ

نیرومندی ساخت) که آنها [طایفه یاجوج و ماجوج] قادر نبودند از آن بالا

روند و نمی‌توانستند رخنه و راه نفوذی در آن ایجاد کنند.» (کهف: ۹۷)

مسئولان بخش‌های گوناگون، اگر به‌جای دشمنان خدا، به خداوند توکل نموده و به نیروی مردمشان ایمان و اعتماد قلبی داشته باشند و در «عمل» نیز از ظرفیت‌های مردمی (به‌خصوص جوانان) برای اصلاح امور کشور استفاده نمایند، آنگاه تا حد زیادی کشور را دربرابر تهاجم اقتصادی دشمن بیمه

کرده‌اند و همچون سدّ ذوالقرنین، راه نفوذ دشمن را بسته‌اند.^۱
 خداوند متعال در آیه‌ای دیگر، به پیامبر اکرم ﷺ توصیه می‌نماید که در برابر
 خدعه‌های دشمن، فقط و فقط به یاری خدا و مردم مؤمن متکی باشد:
 «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبِكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أُتِّدَكَ بِبَصِيرِهِ وَ
 بِالْمُؤْمِنِينَ؛ و اگر (دشمنان) بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو
 کافی است؛ او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان،
 تقویت کرد.» (انفال: ۶۲)

منافع نظام اسلامی با توکل بر خداوند و با اتکاء به مردم و جوانان مؤمن
 تأمین خواهد شد، نه دشمنانی که همواره درصدد ضربه زدن و ایجاد مانع در
 مسیر پیشرفت نظام اسلامی هستند. به همین دلیل، تبعیت از دشمنانی که
 هیچگاه خیر مسلمانان و نظام اسلامی را نمی‌خواهند نیز نتیجه‌ای جز
 عقب‌گرد، پسرفت و خسارت نخواهد داشت:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزُودُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا
 خَاسِرِينَ * بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید!
 اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را به عقب باز می‌گردانند
 و سرانجام زیانکار خواهید شد. * (آنها تکیه‌گاه شما نیستند) بلکه تکیه‌گاه
 و سرپرست شما خداست و او بهترین یاوران است.» (آل‌عمران: ۱۵۰)^۲

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه بیانات مهمی دارند که در پی‌نوشت ۶ در انتهای همین
 فصل، به آنها اشاره شده است.

۲. رهبرانقلاب در همین زمینه، ضمن بیان تجربه‌ای از یکی از کشورهای آسیایی، نتیجه نفوذ و تسلط
 بیگانگان بر اقتصاد کشورها را ایجاد فقر و بدبختی برای مردم آن کشورها می‌دانند: «در زمینه‌های
 اقتصادی، چشم‌های بینای مسئولین اقتصادی بایستی باز باشد و مواظب باشند که [دشمنان] نفوذ

یکی از تجربیات مهم در طول عمر ۴۱ ساله جمهوری اسلامی، این بود که هرگاه چشم به مردم و جوانان خودمان و ظرفیت‌های داخلی خودمان دوخته ایم، پیشرفت کرده ایم و توانستیم اورانیوم ۲۰ درصد و موشک نقطه زن و سلولهای بنیادین تولید کنیم؛ اما هرگاه بی توجه به ظرفیت‌های داخلی، تنها به وعده‌های پوچ بیگانگان و دشمنان اعتماد کردیم، خسارت دیدیم.^۱

اقتصادی پیدا نکنند؛ چون نفوذ دشمن پایه‌ی اقتصاد محکم را متزلزل می‌کند. آنجایی که نفوذ اقتصادی کردند، آنجایی که توانستند خودشان را بر اقتصاد کشورها و ملت‌ها مثل یک بختکی سوار بکنند، پدر آن کشورها درآمد. اینجا ده پانزده سال قبل از این، رئیس یکی از همین کشورهایی که جزو کشورهای پیشرفته‌ی منطقه‌ی ما بود، در سفری که به تهران داشت و پیش ما آمد به من گفت آقا ما به خاطر نفوذ اقتصادی در ظرف یک شب تبدیل شدیم به فقیر، به گدا؛ راست می‌گفت. فلان سرمایه‌دار، به خاطر فلان خصوصیت اراده می‌کند این کشور را به زانو دریاورد؛ سرمایه‌ی خودش را می‌کشد بیرون یا تصرفاتی می‌کند که اقتصاد آن کشور به زانو دربیاید.» (۲۵/۰۶/۱۳۹۴؛ دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

۱. رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «ما هر جا یک «مدیریت انقلابی فعالِ پُر تحرک» داشتیم، کار پیش رفته است؛ هر جا مدیریت‌های ضعیف، بی‌حال، ناامید، غیر انقلابی و بی‌تحرک داشتیم، کارها یا متوقف مانده است، یا انحراف پیدا کرده است. این مسئله‌ای است که وجود دارد؛ یک اشکالی و یک ضعفی است که وجود دارد؛ باید مدیرانمان ان‌شاءالله پُر انگیزه‌تر باشند، کارآمدتر باشند، تلاش بیشتری را انجام بدهند؛ و به حول و قوه‌ی الهی همین جور هم خواهد شد. من به‌طور قاطع عرض می‌کنم که اگر مدیریت در بخش‌های مختلف کشور، «متدین» باشد، «انقلابی» باشد و «کارآمد» باشد، همه‌ی مشکلات کشور حل خواهد شد؛ ما مشکل غیر قابل حلی در کشور نداریم.» (۱/۱/۱۳۹۶؛ اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ﷺ)

ایشان همچنین در بیانیه «گام دوم انقلاب»، خطاب به جوانان می‌فرماید: «و بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت بار هم بود- بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت.» (۲۲/۱/۱۳۹۷؛ بیانیه گام دوم انقلاب)

پی‌نوشت‌ها

۱. رهبر معظم انقلاب درباره دلایل دشمنی دشمنان با نظام اسلامی می‌فرماید: «البته دشمنی در کشورها، بین دولت‌ها، بین قدرت‌ها چیز جدیدی نیست، لکن در مورد جمهوری اسلامی چرا؟ این یک چیز ویژه است؛ دشمنی ویژه‌ای است. چرا؟ علت چیست؟ علت این است که «جمهوری اسلامی» یک پدیده‌ای است که در دنیا سابقه ندارد؛ این را قدرت‌های جهانی دارند با دقت نگاه می‌کنند. اینکه شما احتمالاً خواندید یا شنفتید که مثلاً در چند سال قبل از این، در فلان کشور دشمن ما، یک موسسه‌ی تحقیقاتی مخصوص تحقیق بر روی «اسلام» و «اسلام سیاسی» تشکیل شد؛ این، برای همین است که ببیند این پدیده چیست. یک نظامی به وجود آمده است بر پایه‌ی اسلام، بر پایه‌ی مبانی اسلامی که در این مبانی اسلامی «ضدیت با استکبار» هست، «ضدیت با استبداد» هست، «ضدیت با ظلم» هست، «ضدیت با تبعیض» هست، «ضدیت با رباخواری» هست، ضدیت با کارهایی که امروز قدرت‌ها در دنیا می‌کنند هست. یک نظامی با این مبانی فکری و عملی به وجود آمده و این نظام روزه‌روز دارد رشد پیدا می‌کند و هر کار کرده‌اند، نتوانسته‌اند متوقفش بکنند؛ روزه‌روز ریشه دوانده و نفوذش زیاد شده. حالا خود آنها داد می‌کشند که ایران در منطقه «فاعل مطلق» است و نفوذ ایران قابل قیاس با نفوذ هیچ کشور دیگری در منطقه نیست؛ این را آمریکایی‌ها می‌گویند، نه اینکه حالا بنده بگویم که بخواهم رجزخوانی کنم. خب یک چنین نظامی [است]؛ این، معنایش این است که امروز در سطح جهان یک قدرت جدیدی دارد سر برمی‌آورد و به وجود می‌آید که این قدرت، منافع ظالمانه‌ی قدرت‌های مستکبر را به چالش می‌کشد. دشمنی با جمهوری اسلامی به‌خاطر این است؛ این دشمنی، دیگر با هیچ کشور دیگری نیست. بله، عرض کردیم که دولت‌ها با همدیگر اختلاف دارند - اختلاف ارضی دارند، [اختلاف] مرزی دارند، منافع دارند، تجارت دارند - و با هم دشمنی می‌کنند، اما این جور دشمنی، [فقط] مخصوص «جمهوری اسلامی» است.» (۱۳۹۵/۳/۲۵؛ دیدار با مسئولان نظام)

ایشان همچنین در بیانات دیگری، ضمن اشاره به «جنگ اقتصادی» تمام عیار دشمنان علیه ملت ایران، می‌فرمایند: «علت آن هم، نه مسئله‌ی هسته‌ای است، نه مسئله‌ی حقوق بشر است، نه مسائل

دیگری از این قبیل است؛ علت آن را خود آنها هم می‌دانند، ما هم می‌دانیم؛ علت، «استقلال‌خواهی ملت ایران» است؛ علت، «داشتن یک حرف نو بر پایه‌ی مبانی اسلام» است که برای کشورهای دیگر و ملت‌های مسلمان الگو خواهد شد؛ می‌دانند که اگر جمهوری اسلامی در این عرصه‌ها و میدان‌ها موفق شد، دیگر جلوی رشد این حرکت را در دنیا نمی‌شود گرفت و این یک حرکت مهمی است؛ مسئله این است. حالا بهانه، یک روز انرژی هسته‌ای است، یک روز غنی‌سازی است، یک روز حقوق‌بشر است، یک روز حرف‌هایی از این قبیل است. تحریم‌ها علیه ما، قبل از اینکه اصلاً مسئله‌ی انرژی هسته‌ای مطرح هم بشود وجود داشت، بعد از این هم وجود خواهد داشت. این مسئله‌ی هسته‌ای و این مذاکرات اگر ان‌شاءالله به نقطه‌ی حلی برسد، باز خواهید دید همین فشارها وجود خواهد داشت. باید در مقابل این فشارها «مصونیت‌سازی» کرد، باید به بنای داخلی استحکام‌بخشی کرد. اقتصاد را باید قوی کنیم تا دشمن از تأثیرگذاری از این ناحیه مأیوس بشود؛ وقتی دشمن مأیوس شد، خیال ملت و مسئولین کشور هم راحت خواهد شد.» (۲۰/۱۲/۱۳۹۲؛ جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی)

۲. استدالات رهبر معظم انقلاب درباره عدم سازش با دشمنان از این قرارند:

الف. اصولاً عقب‌نشینی، دشمن را برای فشار بیشتر تشویق و طلبکاری او را بیشتر می‌کند. رهبرانقلاب در تبیین این استدلال، می‌فرمایند: «در داخل کشور ما مجموعه‌های سیاسی‌ای هستند که تحلیل شان این است؛ می‌گویند وقتی که طرف خیلی چهره‌ی سگی از خودش نشان می‌دهد، شما عقب بنشینید! خوب، شما این را قبول دارید؟ عقب بنشینیم؟ یا نه؛ معتقدید که هرگونه عقب‌نشینی، طرف را «تشجیع» می‌کند. به مجردی که دیدند شما با اخم می‌ترسید، می‌گویند آقا اخم کنید؛ علاج این آدم اخم است. به مجردی که دیدند تهدید به کتک یا خود کتک، شما را به عقب‌نشینی وادار می‌کنند، می‌گویند دو تا بیشتر بزن تا خوب از همه‌ی حرف‌هایش دست بردارد. طرف [مقابل]، این‌جوری است.» (۱/۰۶/۱۳۸۹؛ دیدار صمیمانه و پرشور هزاران نفر از دانشجویان دانشگاه‌ها)

ایشان در همین زمینه به ماجرای تسلط انگلیسی‌ها بر منافع ملت «هند» اشاره نموده و می‌فرمایند:

«قدرت‌های زورگوی دنیا (نه امروز، از قدیم) عادت کرده‌اند دست روی منافع ملت‌ها بگذارند و بگویند این مال من. هر جا ملت‌ها و رهبران آنها کوتاه آمده‌اند، آنها جری‌تر شده‌اند. انگلیس‌ها شبه قاره‌ی هند را در قرن نوزدهم گرفتند، ثروت شبه قاره را مثل خونِ نوشیدند، خودشان را قوی کردند و هند را ضعیف. این طوری است. وقتی یک ملتی در مقابل طمع‌ورزی دشمنان قوی پنجه، عقب‌نشینی می‌کند، میدان را برای آنها باز می‌کند؛ او در یک چنین وضعیتی، این‌طور نیست که حالا بگوید به اینها رحم کنیم، ملاحظه کنیم، اینها عقب‌نشینی کردند؛ نخیر! تا این ملت عقب‌نشینی کند، آن جلو می‌آید و بدون مانع، پنجه‌های خود را در گوشت و پوست این ملت فرومی‌کند و تا جایی که زورش برسد، از او می‌کند؛ او را ضعیف می‌کند و خودش را قوی می‌کند.» (۱۳۸۵/۰۱/۰۶؛ دیدار با بسیجیان)

ب. دلیل دیگر منطقی نبودن سازش با دشمنان این است که هدف دشمنان از فشار حداکثری بر نظام اسلامی، دست برداشتن نظام اسلامی از آرمان‌های اسلامی و انقلابی و دست برداشتن از عوامل اقتدارش و در واقع زمینه‌سازی برای براندازی اصل نظام اسلامی است و بهانه تراشی‌های دائم آنان تا زمانی که موجودیت نظام اسلامی را براندازند، حلاً یقف نخواهد داشت. رهبرانقلاب در این زمینه می‌فرمایند: «یکی از طرأحی‌ها [ای دشمن] این است که حرف آخر را اوّل نزنند؛ آرام آرام و به تدریج طلبکاری ایجاد نمایند و طرف مقابل را وادار به «عقب‌نشینی» کنند. به‌مجردی که عقب‌نشینی کردید، طلبکاری دیگری شروع خواهد شد. حالا بعضی‌ها می‌گویند چیزی بدهیم، چیزی بگیریم! بدهیمش درست است، بگیریمش درست نیست؛ هیچ چیز نخواهند داد... حواستان جمع باشد، [اگر] انسان [در مقابل دشمن] جا بخورد، این جا خوردن، حلاً یقف ندارد؛ شما این سنگر را عقب می‌نشینید؛ فرض کنید فلان الحاقیه را قبول می‌کنید، بعد یک مطالبه‌ی دیگری را مطرح می‌کنند: فلان دولت غیر قانونی را به رسمیت بشناسید! باز همان فشارها و همان تهدیدها. به‌مجردی که فلان دولت غیر قانونی را به رسمیت شناختید، باز یک درخواست دیگر مطرح می‌شود: اسم «اسلام» را از قانون اساسی تان بردارید! شما باید ذره ذره عقب بنشینید؛ این حلاً یقفی ندارد. من این موضوع را بارها به بعضی از مسئولانی که دچار وسوسه و واهمه‌هایی بودند، گفتم که حلاً یقف

فشار آمریکا کجاست؛ آن را مشخص کنید، که اگر به آنجا رسیدیم، دیگر بعد از آن هیچ فشاری علیه ما نخواهد بود. من عرض می‌کنم حلّ یقف کجاست؟ آنجایی است که شما - که چنین حثّی را نه شما دارید، نه من - از طرف ملت ایران اعلام کنید که ما «اسلام»، «جمهوری اسلامی» و «حکومت مردمی» را نمی‌خواهیم؛ هرکسی که شما مصلحت می‌دانید، بیاید در این مملکت حکومت کند! این حلّ یقف است؛ اوّل اسارت مملکت، «(۱۳۸۲/۰۳/۰۷)؛ دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی» ایشان در بیانات دیگری در همین زمینه می‌فرمایند: «یک‌وقت بین دو دولت «سوء تفاهم» هست، خوب با «مذاکره» حل می‌شود؛ یک‌وقت اختلاف سر یک منطقه‌ی ارضی است، مثلاً فرض کنید که این قسمتِ مرز، این قدرش مال من است، این قدرش مال تو است؛ خوب، این را با مذاکره می‌تواند حل کنند؛ پنجاه پنجاه، تاماش کنند؛ اینجا مسئله‌ی پنجاه پنجاه نیست؛ مسئله‌ی اصلی، «موجودیت» جمهوری اسلامی است و با «مذاکره» حل نمی‌شود، با «ابطه» حل نمی‌شود؛ این تصوّر، تصوّر درستی نیست. آنچه قدرت و استقلال و پیشرفت ناشی از اسلام و منطبق با اسلام در دنیا به‌عنوان یک پدیده به وجود آورده، برای استکبار - که مظهر استکبار، آمریکا است - قابل قبول نیست؛ این یک تصوّر غلطی است که ما خیال کنیم حالا می‌شود بنشینیم با آمریکایی‌ها، بگوییم آقا بیایید یک‌جوری با همدیگر مصالحه کنیم. مصالحه به این است که شما از حرف‌های خودتان بگذرید. من دو سه سال قبل از این در اوایل این قضیه‌ی مذاکرات هسته‌ای گفتم آمریکایی‌ها از همین الان به ما بگویند اگر جمهوری اسلامی تا کجا عقب‌نشینی کند، آنها دیگر دشمنی نمی‌کنند؛ این را بگویند. اگر مسئله‌ی هسته‌ای حل شد، دیگر قضیه تمام است؟ خوب حالا قضیه‌ی هسته‌ای حل شده، ببینید تمام است قضیه؟ قضیه‌ی «موشک‌ها» پیش آمد؛ قضیه‌ی موشک‌ها حل بشود، قضیه‌ی «حقوق بشر» است؛ قضیه‌ی حقوق بشر حل بشود، قضیه‌ی «شورای نگهبان» است؛ قضیه‌ی شورای نگهبان حل بشود، قضیه‌ی «اصل رهبری و ولایت فقیه» است؛ قضیه‌ی ولایت فقیه حل بشود، قضیه‌ی «اصل قانون اساسی» و «حاکمیت اسلام» است؛ اینهاست؛ دعوا سر چیزهای جزئی نیست. بنابراین این تصوّر، تصوّر غلطی است.» (۱۳۹۵/۳/۲۵)؛ دیدار با مسئولان نظام)

ج. استدلال دیگر ایشان این است که حتی طبق محاسبات مادی و دنیایی نیز، «هزینه چالش» با مستکبران از «هزینه سازش» با آنان کمتر است: «مقاومت البته هزینه دارد، بدون هزینه نیست، اما هزینه‌ی تسلیم در مقابل دشمن بیشتر است از هزینه‌ی مقاومت. وقتی شما در مقابل دشمن تسلیم می‌شوید، باید هزینه بدهید. «رژیم پهلوی» در مقابل آمریکا تسلیم بود - خیلی اوقات هم ناراحت بودند، ناراضی بودند، اما تسلیم بودند، می‌ترسیدند - هم نفت می‌داد، هم پول می‌داد، هم باج می‌داد، هم توسری می‌خورد! امروز «دولت سعودی» هم همین جور است؛ هم پول می‌دهد، هم دلار می‌دهد، هم بر طبق خواست آمریکا موضع‌گیری می‌کند، هم توهین می‌شوند؛ به او می‌گویند «گاوشیرده!» هزینه‌ی سازش، هزینه‌ی تسلیم، هزینه‌ی عدم مقاومت، از هزینه‌ی مقاومت به مراتب بیشتر است؛ هزینه‌ی مادی هم دارد، هزینه‌ی معنوی هم دارد.» (۱۳۹۸/۳/۱۴؛ مراسم سی‌امین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی*؛ همچنین، ر.ک: ۱۳۹۶/۳/۱۴؛ مراسم بیست و هشتمین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی*)

ایشان در بیانات دیگری در همین زمینه، مقاومت در برابر دشمن را حکم عقل و نسخه انسان‌های خردمند می‌دانند: «مقاومت» در برابر چنین دشمنی، حکم قاطع «خرد انسانی» است؛ زیرا بدیهی است که «خسارت قطعی» ناشی از «تسلیم» در برابر آن، همان «خسارت احتمالی» ناشی از «مقابله» با اوست؛ به اضافه‌ی «ذلت» و «تحقیر». (۱۳۸۵/۰۱/۲۵؛ سومین کنفرانس بین‌المللی قدس و حمایت از حقوق مردم فلسطین)

د. دلیل دیگر منطقی نبودن سازش با دشمنان، این است که طرف مقابل، دشمنی بدعهد، خائن و غیرقابل اعتماد است: «بسیاری از کشورهایی که آمریکایی‌ها بدترین خیانت‌ها را به آنها کرده‌اند، کسانی بوده‌اند که با خود آمریکا هم ارتباطات دوستانه داشته‌اند! آمریکایی‌ها ملاحظه‌ی کسی را نمی‌کنند؛ فقط ملاحظه‌ی منافع خودشان را می‌کنند.» (۱۳۷۶/۰۸/۱۴؛ دیدار با گروه کثیری از دانش‌آموزان، دانشجویان و اقشار مختلف مردم)

ایشان در همین زمینه به تجربه «برجام» اشاره نموده و می‌فرمایند: «سازش با آمریکا» مشکلات

کشور را به هیچ وجه حل نمی‌کند؛ نه مشکلات اقتصادی را، نه مشکلات سیاسی را، نه مشکلات امنیتی را، نه مشکلات اخلاقی را؛ بلکه بدتر خواهد کرد. ده پانزده دلیل وجود دارد و می‌شود شمرد و ردیف کرد برای این قضیه؛ آخری‌اش همین قضیه‌ی «برجام» است. من چقدر در طول مذاکرات گفتم که اینها بدعهدند، اینها دروغگویند، اینها پای حرفشان نمی‌ایستند؛ حالا ملاحظه می‌کنید! امروز آن کسی که دارد می‌گوید آنها بدعهدند، دیگر من [فقط] نیستم؛ مسئولین محترم کشور، خود مذاکره‌کنندگان ما که این همه زحمت کشیدند، یک سال و خرده‌ای مذاکره کردند، رفتند، نشستند، برخاستند؛ ده روز، پانزده روز، بیست روز، خارج از کشور، پشت میز مذاکره با آن همه زحمت، عرق ریختند، زحمت کشیدند، آنها دارند می‌گویند... خوب اینها این [طور] هستند؛ سازش کنید سر سوریه، سازش کنید سر حزب‌الله، سازش کنید سر افغانستان و پاکستان، سازش کنید سر عراق، سازش کنید سر مسائل داخلی؛ با چه کسی؟ با آن کسی که لحظه‌ای از دشمنی فروگذار نمی‌کند. هدفشان این است که نگذارند این ملت «رشد» کند؛ هدفشان این است که نگذارند مشکلات اقتصادی این کشور حل بشود؛ [آن وقت] اینها می‌آیند کمک به حل مشکلات کنند؛ اولاً طرف دروغگو است، فریبگر است، بدعهد است، خنجر از پشت بزن است؛ در همان حالی که دارد با یک دست، دست می‌دهد، به قول خودشان یک مشت سنگ در دست دیگرش است که بزند به سر طرف مقابل. طرف، این جور آدمی است.» (۹۵/۸/۱۲؛ دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان)

ه. دلیل دیگر، «خوی برتری‌طلبی» آمریکاست که می‌خواهد از همه دنیا بالاتر باشد و تا جاییکه بتواند، به هیچ کشوری اجازه پیشرفتی بالاتر از خود را نمی‌دهد: «سیاست اساسی آمریکا هضم قدرت‌ها و سیاست‌های دنیا در معده‌ی سیاست‌های آمریکایی است؛ این مخصوص [ما نیست]. حالا ما از جهت دشمنی یک خصوصیتی داریم که با ما یک دشمنی خاصی وجود دارد؛ اما حتی نسبت به کشورهای دیگر هم همین جور است. در زمینه‌ی سیاسی این جور است، در زمینه‌ی اقتصادی این جور است، در زمینه‌ی فرهنگی [هم] این جور است. [الان] کمپانی‌های فیلم‌ساز اروپایی دادشان بلند است از تسلط هالیوود؛ سلطه‌ی فرهنگی. فرانسه که دیگر جمهوری اسلامی نیست.

سیاست آمریکا این است. این حرف را بارها هم گفته‌اند، دائم هم می‌گویند؛ الان هم همین نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا، این دو نفر [«هیلاری کلینتون» و «دونالد ترامپ»] با هم مسابقه گذاشته‌اند سر اینکه بگویند آمریکا آقای جهان است، سرور جهان است، همه‌کاره‌ی جهان است؛ قبل از اینها بوش پدر، آن وقتی که شوروی از بین رفته بود، روی همان غرور و این حرف‌ها گفت ما امروز قدرت منحصربه‌فرد دنیا هستیم، باید خودشان را با ما [هماهنگ کنند]، نظم جهانی را ما باید تعیین بکنیم؛ ببینید، سیاست این است. خوب، این دشمن است دیگر، با این چه جور می‌شود کنار آمد؟» (۱۳۹۵/۳/۲۵؛ دیدار با مسئولان نظام)

و. دلیل دیگر، تجربه تلخ کشورهایی است که تسلیم آمریکا شده‌اند: «ملت‌هایی که تسلیم آمریکا شده‌اند، حال و روزشان به مراتب بدتر از آنهایی است که به قدر آنها تسلیم نشده‌اند. هرکس که بیشتر تسلیم شد، حال و روزش بدتر است. امروز شما به کشورهای منطقه آنهایی که بیشتر تسلیم زور و قدرت‌طلبی آمریکا هستند نگاه کنید، حال و روزشان از دیگران بدتر است؛ اقتصادشان بدتر است، وضع اجتماعی شان عقب‌تر است، وضع فرهنگی‌شان منحط‌تر است، فشار در میان آنها بیشتر است.» (۱۳۷۶/۰۸/۱۴؛ دیدار با گروه کثیری از دانش‌آموزان، دانشجویان و اقشار مختلف مردم)

ایشان در بیانات دیگری نیز به همین مسئله اشاره فرموده‌اند: «در مجموعه‌ی دست‌اندرکاران ما کسانی هستند که تصور می‌کنند اگر از برخی از اصول خود و مبانی خود کوتاه بیاییم، خیلی از درهای بسته به روی ما گشوده خواهد شد؛ درحالی‌که این جور نیست؛ این خطای بزرگی است و ما نتایج این خطا را در برخی از کشورهای دیگر- که نمی‌خواهم اسم بیاورم- در همین دوره‌ی چند ساله‌ی اخیر مشاهده کردیم. راه پیشرفت، ایستادگی است؛ پافشاری بر مبانی است.» (۱۳۹۴/۰۴/۰۲؛ دیدار با مسئولان نظام)

ز. دلیل دیگر این است که دشمنان ملت ایران، خودشان روز به روز در حال افول و دارای بحران‌های متعدد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌اند. رهبرانقلاب در این زمینه می‌فرمایند: «ثانیاً آمریکا می‌خواهد مشکلات ملت ایران را حل کند؟ خود آمریکا دچار بحران است؛ این را چرا

نمی‌گویند؟ این را همه‌ی دستگاه‌های مهم قضاوت‌کننده‌ی در این‌گونه مسائل در دنیا، حتی خود آمریکایی‌ها دارند می‌گویند. آمریکا دچار بحران است؛ بحران اقتصادی، بحران بین‌المللی، بحران سیاسی، بحران اخلاقی؛ خودش دچار بحران است... این کشور چطور می‌خواهد بیاورد به ایران کمک کند؟ چرا این غلط را در ذهن‌ها می‌گذارند که «اگر با آمریکا مشکلاتمان را حل کردیم و سازش کردیم، مشکلات کشور حل خواهد شد»؟ نه آقا جان! سازش با آمریکا مشکلات کشور را حل نمی‌کند، بلکه افزایش خواهد داد؛ مشکلات سیاسی‌ای اگر داشته باشیم، مشکل اقتصادی اگر داشته باشیم؛ مشکلات ما را خودمان باید حل کنیم؛ مشکلات ما را شما باید حل کنید، شما جوان‌ها.» (۹۵/۱۲؛ دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان)

ایشان در بیانات دیگری در همین زمینه می‌فرمایند: «قدرت استکباری آمریکا، قدرت فتنه‌انگیزی و خبثت رژیم صهیونیستی، از چهل سال پیش به این طرف به مراتب تنزل کرده‌اند و پایین رفته‌اند؛ ما این را در محاسبات خودمان باید لحاظ کنیم. اینکه در وضع سیاسی آمریکا یا در وضع اجتماعی و اقتصادی آمریکا چه اتفاقاتی افتاده و دارد می‌افتد، باید در محاسبات ما وارد بشود. این را باز بعضی از خود آمریکایی‌ها گفته‌اند، بعضی‌ها می‌گویند «افول موریانه‌وار»؛ که این را [یک] نویسنده‌ی آمریکایی می‌گوید. در مورد افول اقتدار آمریکایی می‌گوید «افول موریانه‌وار»؛ یعنی مثل موریانه از درون دارد پوک می‌شود - خود نهادهای درون آمریکا این را می‌گویند - هم در عرصه‌ی اقتصادی این جور است، هم در عرصه‌ی اجتماعی این جور است، هم در عرصه‌ی سیاسی این جور است. آمارهای واضحی وجود دارد در مورد وضع اقتدار اقتصادی آمریکا و تأثیر آمریکا در اقتصاد جهانی که در طول این چندین دهه به شکل عجیبی سقوط کرده که حالا آمارهایش هست؛ یادداشتش را هم من دارم؛ متها حالا جزئیات یادداشت‌ها را لزومی ندارد که عرض بکنم. در بخش سیاسی هم اقتدار آمریکا افول کرده. برادران و خواهران عزیز! این را من به شما عرض می‌کنم: افول سیاسی آمریکا اگر یک دلیل - که حالا می‌گویم - بیشتر نداشته باشد کافی است، و آن دلیل، عبارت است از انتخاب فردی با مختصات آقای «دونالد ترامپ» در آمریکا. خود این انتخاب، نشانه‌ی افول سیاسی آمریکا

است؛ سرنوشت سیصد و اندی میلیون جمعیت دست یک آدمی با این مختصات، نشانه‌ی افول سیاسی آمریکا است. کسی که در خود آمریکا نسبت به تعادل روانی او، تعادل فکری او، تعادل اخلاقی او این همه حرف هست، وقتی رئیس یک کشوری می‌شود، نشان‌دهنده‌ی افول آن کشور است؛ افول سیاسی، افول اخلاقی. از جنایت‌ها و آدمکشی‌های رژیم صهیونیستی اینها به‌طور مرتب حمایت کردند و دفاع کردند؛ از جنایت مجموعه‌ی چند دولت در یمن و کشتار مردم بی‌گناه یمن اینها حمایت کردند؛ از جنایت حمایت می‌کنند؛ دیگر سقوط اخلاقی از این بالاتر؟ در داخل خود آمریکا مشکلات فراوان [است]. آن روز به نظرم در یک جلسه‌ای، در اوایل ماه رمضان این را گفتم که وزارت کشاورزی آمریکا رسماً اعلام کرده است که ۴۱ میلیون نفر در آمریکا با مشکل گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند؛ وضع آمریکا این است، وضع اقتصادی آمریکا این است. ۲۲۰۰۰ میلیارد دلار بدهکاری دولت آمریکا است -۲۲ تریلیون- افسانه‌ای است. اصلاً این رقم‌ها، رقم‌های غیرقابل تصور است. اینها گرفتاری‌هایشان است؛ آن وقت این آقا برای ملت ایران دلسوزی می‌کند، می‌گوید ما خوشبختی و سعادت و اشتغال ملت ایران را می‌خواهیم؛ برو خودت را درست کن، اوضاع خودتان را اگر می‌توانید روبه‌راه کنید. آمریکا در جرائم همراه با خشونت، در دنیا رتبه‌ی اول است؛ در مصرف مواد مخدر در دنیا، در رتبه‌ی اول است؛ در کشتار مردم خود کشور، در دنیا در رتبه‌ی اول است؛ در کشتار مردم به وسیله‌ی پلیس آمریکا، در دنیا در رتبه‌ی اول است. آمارهایی که دارند [نشان می‌دهد که] در همین هشت ماه گذشته ۸۳۰ نفر از مردم آمریکا به دست پلیس در خیابان کشته شده‌اند؛ وضع اجتماعی این دولتی که برای ملت ایران شاخ و شانه می‌کشد، اینها است.»

(۱۳۹۸/۳/۱۴؛ مراسم سی‌امین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ع))

ح. نکته دیگر آن است که «سازش» با مستکبران، ملت‌ها و مسئولین آنها را به سمت «تنبلی» سوق می‌دهد؛ درحالی که «مقاومت»، موجب می‌شود تا ملت‌ها و مسئولین آنها، وادار به ابتکار و تلاش برای تقویت تولید و استفاده حداکثری از ظرفیت‌ها و منابع داخلی شوند: «ملتی می‌تواند در مقابل پروها، پرتوقع‌ها، گردنه‌بگیرها و زیاده‌طلب‌های دنیا- مثل آمریکا- بایستد و مقاومت و از حق

خود دفاع کند، که بگوید: «آقا! ما خودمان، خودمان را اداره می‌کنیم.» اگر دشمن بگوید به شما فلان چیز را نمی‌فروشیم، بگوید: خوب؛ بهتر! نفروشید. شما که به ما بفروشید، ما تنبل می‌شویم و خودمان تولید نمی‌کنیم. می‌گوییم «آقا؛ بسته‌بندی شده می‌آید.» شما که به ما مجانی بدهید، پول هم از ما نگیرید، به ما خیانت کرده‌اید. اگر شما در دادوستد را با ما ببندید و بئجل‌های خودتان را به طرف مملکت ما سرازیر نکنید، به نفع ماست. برای اینکه ما روحیه‌ی کار، نشاط، تلاش و تولید پیدا خواهیم کرد. باور کنید روزی که این مردک ساده‌دل بی‌تجربه‌ی خام اعلام کرده است که می‌خواهد روابط اقتصادی آمریکا را با ایران ممنوع کند... بنده به چند جهت، از ته دل خوشحال شدم... ما در دوران جنگ، از جهات گوناگون، محدودیت‌های زیادی از قبیل سلاح، مهمات و ابزارهای جنگی داشتیم. حال هم این آقایان می‌خواهند زحمت بکشند و برای ما محدودیت ایجاد کنند. مگر ما در هشت سال دوره‌ی جنگ، محدودیت نداشتیم؟! آنجا چه کار کردیم؟ من شاید یک‌وقت دیگر هم این را گفته باشم: برادران و خواهران! تعجب می‌کنید اگر بدانید که مسئولین ما، سیم‌خاردار خریده بودند؛ می‌خواستند از کشور شوروی عبور دهند و بیاورند؛ اما شوروی نمی‌گذاشت! سیم‌خاردار دیگر چیست؟! چه وسیله‌ای دفاعی‌تر از سیم‌خاردار؟! از خودش هم نخریده بودند که مثلاً بگوید «نمی‌فروشم.» بلکه از جای دیگر خریده بودند. شما ببینید با جمهوری اسلامی چه کردند! گلوله‌ی آر. پی. جی دم‌دستی کم اهمیت را به ما نمی‌فروختند. اصلاً کسی باور می‌کند؟! خوب؛ این جمهوری اسلامی، همان کشوری است که در آن وقت این محدودیت‌ها را داشت. می‌دانید نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که به فضل پروردگار و به حول و قوه‌ی الهی، جوانان مؤمن این مملکت، به گوشه‌ی انبارها و کارگاه‌ها رفتند؛ درها را روی خودشان بستند و مشغول کار شدند. ما امروز برخی از پیچیده‌ترین ابزارهای جنگی را که دشمن به عقلش هم خطور نخواهد کرد، خودمان در داخل تهیه می‌کنیم... چطور ما توانستیم؟ در این مملکت، خلبان با هوایم‌های آمریکایی پرواز می‌کرد؛ همافر و افسر فنی کارهای تعمیراتی‌اش را انجام می‌دادند؛ اما هیچ‌کدام جرأت نداشتند قطعات این هواپیما را باز کنند، ببینند چه شکلی است. اسمشان هم تعمیرکار بود! قطعات هواپیما وقتی خراب می‌شد، باید

می‌بردند آمریکا، آنجا تعمیر می‌کردند. اجازه‌ی تعمیر قطعات هواپیمای آمریکایی، به تعمیر کار ما که با آن هواپیما سروکار داشت، داده نمی‌شد. همین نیروهای مسلح و مردم این کشور، توانستند پیشرفتی عظیم در این زمینه ایجاد کنند. چرا؟ به برکت همان تحریم‌ها و جلوگیری‌ها.» (۱۳/۱۳) / ۱۳۷۴؛ دیدار با کارگران، فرهنگیان نمونه و کارکنان بنیاد مسکن)

۳. رهبر انقلاب در سخنانشان، به مصادیقی از بدعهدی‌های آمریکا اشاره فرموده‌اند. در یک مورد می‌فرمایند: «یکی از کارهای اصلی که باید انجام بدهیم و همه باید به آن توجه داشته باشیم، این است که فریب لبخند دشمن و وعده‌های دروغ جبهه‌ی دشمن را نخوریم. در این سی سال، تجربه هم پیدا کرده‌ایم. گاهی به روی ما لبخند زدند. اوائل، گاهی بعضی از ما باور می‌کردیم. یواش یواش فهمیدیم پشت صحنه چیست. فریب لبخند دشمن را، فریب وعده‌های دروغ دشمن را نخوریم. جبهه‌ی قدرت مادی‌ای که امروز بر دنیا مسلط است، راحت عهد می‌شکند. بدون هیچ دغدغه‌ای عهدشکنی می‌کنند، زیر قولشان می‌زنند، زیر حرفشان می‌زنند، نه از خدا خجالت می‌کشند، نه از خلق خجالت می‌کشند، نه از طرف مذاکره خجالت می‌کشند؛ راحت دروغ می‌گویند! من نمونه‌های زنده دارم - که حالا در اینجا جای بحث نیست؛ شاید آن وقتی که لازم باشد، عرض بکنم - همین اظهاراتی که آمریکایی‌ها کردند، رئیس جمهور آمریکا [اوباما] کرد؛ نامه‌ای که به ما نوشت، جوابی که ما دادیم؛ بعد عکس‌العمل و اقدامی که آنها با مضمون آن نامه‌ها کردند. اینها یک روزی در اختیار افکار عمومی دنیا - آن وقتی که لازم باشد - قرار خواهد گرفت؛ خواهند دید که اینها چه جورى‌اند، حرفشان چقدر اهمیت و ارزش دارد، وعده‌شان چقدر ارزش دارد. بنابراین یکی از کارهای اساسی ما این است که فریب لبخند و وعده‌ی دروغ اینها را نخوریم.» (۱۴/۱۱/۱۳۹۰؛ خطبه‌های نماز جمعه تهران)

ایشان همچنین در سخنان مهم دیگری، درباره مذاکرات هسته‌ای برخی مسئولان با آمریکا، ضمن تأکید بر عدم خوش بینی به مذاکره با آمریکا، می‌فرمایند: «طرف مقابل به‌شدت اهل فریب و دروغ و نقض عهد و حرکت در خلاف جهت صحیح است؛ طرف مقابل این‌جوری است. یک نمونه‌اش در همین قضیه [مذاکرات هسته‌ای] اتفاق افتاد؛ بعد از آنکه مذاکره‌کنندگان ما مذاکره‌شان تمام شد، بعد از

چند ساعت بیابته‌ی کاخ سفید مستتر شد در تبیین مذاکرات. این بیابته‌ای که آنها منتشر کردند- که اسمش را می‌گذارند «فکت‌شیت»- در اغلب موارد خلاف واقع است؛ یعنی روایتی که اینها دارند از مذاکرات و از تفاهم‌هایی که انجام گرفته است می‌کنند، یک روایت مخدوش و غلط و خلاف واقع است. این بیابته را آوردند من دیدم؛ چهار پنج صفحه است؛ این چهار پنج صفحه در ظرف این دو سه ساعت که تهیه نشده؛ در همان حالی که اینها داشتند مذاکره می‌کردند، این بیابته را هم نشستند تأمین کردند. ببینید، طرف این جوری است؛ دارد با شما حرف می‌زند، بر سر یک موضوعاتی تفاهم به وجود می‌آید، در همان حالی که دارد با شما حرف می‌زند، دارد یک اعلامیه‌ای تهیه می‌کند که برخلاف آن چیزی است که بین شما و او دارد می‌گذرد و تا مذاکره‌تان تمام شد، آن اعلامیه را منتشر می‌کند! طرف این جوری است؛ طرف، طرف بدعهدی است، طرف متقلبی است... مطالبه‌ی بعدی ما از مسئولین این بوده است که گفتیم به طرف مقابل اعتماد نکنید. خوشبختانه اخیراً یکی از مسئولین محترم صریحاً گفت که ما به طرف مقابل هیچ اعتمادی نداریم و این خیلی چیز خوبی است. گفتیم به طرف مقابل اعتماد نکنید، به لبخند او فریب نخورید، به وعده‌ی نقد که می‌دهد- «وعده‌ی نقد»، نه «عمل نقد»- اعتماد نکنید؛ [چون] وقتی خرش از پل گذشت، برمی‌گردد و به ریش شما می‌خندد! اینقدر اینها وقیحند.»

(۱۳۹۴/۰۱/۲۰؛ دیدار با مداحان اهل بیت (ع))

ایشان همچنین در بیانات دیگری، به فهرستی از بدعهدی‌های آمریکا در توافق موسوم به «برجام»، اشاره می‌فرمایند: «وظیفه‌ی طرف مقابل این بود که تحریم‌ها را برطرف کند، برطرف نکرده؛ تحریم‌ها برطرف نشده. بخشی از تحریم‌ها را اینها به یک نحوی برداشته‌اند، متها در عمل برداشته نشده. خوب می‌دانید آنچه محل بحث بود تحریم‌های ثانویه بود. تحریم‌های اولیه را اینها با کمال قدرت حفظ کردند و این بر روی تحریم‌های ثانویه اثر می‌گذارد. من خواهش می‌کنم کسانی که دست‌اندرکارند توجه کنند، دقت کنند؛ مدام نگوییم تحریم‌ها برداشته شده؛ نه، مسئله‌ی معامله‌ی بانک‌ها حل نشده و بانک‌های بزرگ معامله نمی‌کنند... قضیه‌ی بیمه‌ی نفت‌کش‌ها همین‌جور است... آمریکایی‌ها به بخش مهمی از تعهداتشان عمل نکردند. ما پیش‌پرداخت‌هایمان را همین‌طوری انجام

دادیم: ما [غنی‌سازی] بیست درصد را تعطیل کردیم، فردو را تقریباً تعطیل کردیم، اراک را تعطیل کردیم؛ اینها پیش‌پرداخت‌های ما بوده، حالا باز توقع دارند... امروز [اگر] ما هم بخواهیم درآمد‌های نفتی‌مان را به دست بیاوریم کار دشواری است؛ هم دشوار است، هم هزینه‌دار است. پول‌هایی که در کشورهای دیگر داریم به ما داده نمی‌شود، نشده؛ یعنی حالا بعضی‌هایشان قول داده‌اند. آن‌طور که آقای رئیس‌جمهور به من گفتند، یک کشوری از این کشورها قول داده؛ متها فقط یک کشور نیست، چند کشورند. ما پول داریم در بانک‌های اینها؛ متها چون پول‌ها به دلار است و مسئله‌ی دلار به آمریکا ارتباط پیدا می‌کند، نمی‌توانند بدهند، کار قفل شده. خب این دشمنی آمریکا است؛ [مگر] دشمنی چیست؟ اینها عمل نکردند.» (۱۳۹۵/۳/۲۵؛ دیدار با مسئولان نظام)

۴. رهبرانقلاب درباره بحران‌های متعدد آمریکا می‌فرمایند: «آمریکا می‌خواهد مشکلات ملت ایران را حل کند؟ خود آمریکا دچار بحران است؛ این را چرا نمی‌گویند؟ این را همه‌ی دستگاه‌های مهم قضاوت‌کننده‌ی در این‌گونه مسائل در دنیا، حتی خود آمریکایی‌ها دارند می‌گویند. آمریکا دچار بحران است؛ بحران اقتصادی، بحران بین‌المللی، بحران سیاسی، بحران اخلاقی؛ خودش دچار بحران است. امروز قرض‌های دولت آمریکا تقریباً نزدیک به تولید ناخالص کل آمریکا است؛ این نشانه‌ی بحران است؛ این را اقتصاددان‌ها می‌گویند. می‌گویند هروقتی که دیون یک دولت نزدیک شد به تولید ناخالص یک دولت، این دولت در حال بحران است؛ این اقتصاد، اقتصاد بحرانی است؛ امروز آمریکا این‌جوری است. آن مقداری که بدهکار است، نزدیک به حدود شصت و چند درصد تولید ناخالص ملی‌اش است؛ این می‌خواهد به چه کسی کمک بکند؟ این می‌خواهد بکند؛ این می‌خواهد بکند تا خودش را ترمیم بکند؛ این می‌آید به اقتصاد کشوری کمک کند؟ این از لحاظ اقتصادی. از لحاظ سیاسی [هم] دچار بحرانند. امروز بدون استثنا، در هر نقطه‌ای از دنیا - این را من با قاطعیت عرض می‌کنم - که یک ملتی قیام کند، حرکت کند علیه مستبدی، علیه دولتی، علیه حکومتی، شعارش «مرگ بر آمریکا» است؛ یک‌روز شعار «مرگ بر آمریکا» فقط مال اینجا بود؛ امروز در منطقه‌ی غرب آسیا، در منطقه‌ی شرق آسیا، [حتی] در خود اروپا، در منطقه‌ی آمریکای لاتین، در منطقه‌ی آفریقا،

ملت‌هایی که قیام می‌کنند، اولین شعارشان علیه آمریکا است؛ این وضع سیاسی آمریکا است. بحران از این بالاتر؟ آمریکا برای منطقه‌ی غرب آسیا نقشه داشت. ببینید، شماها یادتان نیست، البته مال خیلی وقت نیست، مال ده دوازده سال قبل است، ولی خب شما جوان‌ها آن روز را هم یادتان نیست. وزیر خارجه‌ی آمریکا آن روز آمد گفت که «ما می‌خواهیم یک خاورمیانه‌ی بزرگ درست کنیم»؛ در قضیه‌ی لبنان و جنگ ۳۳ روزه، اسم خاورمیانه‌ی بزرگ را آورد. خاورمیانه‌ی بزرگ یعنی چه؟ آنها اسم منطقه‌ی غرب آسیا را می‌گویند خاورمیانه؛ خاورمیانه‌ی بزرگ یعنی یک منطقه‌ای از حدود پاکستان تا مدیترانه، یعنی تمام این کشورهای این منطقه، خاورمیانه است و آمریکا برای همه‌ی این منطقه یک نقشه‌ی کلی کشیده بود که همه‌ی اینها را با محوریت اسرائیل توی مشت نگاه دارد؛ خاورمیانه‌ی بزرگ یعنی این. امروز وضع این خاورمیانه‌ی بزرگ آن وزیر خارجه -که بیچاره یک خانمی هم بود که این حرف را زد- به جایی رسیده که اینها در قضیه‌ی سوریه مانده‌اند، در قضیه‌ی عراق مانده‌اند، در قضیه‌ی لبنان مانده‌اند، در قضیه‌ی شمال آفریقا مانده‌اند، در قضیه‌ی لیبی پا در گل مانده‌اند، در قضیه‌ی یمن خودشان را وارد قضیه کرده‌اند [اما] مانده‌اند؛ این وضع سیاسی بین‌المللی آمریکاست. بحران از این بالاتر؟ این می‌خواهد بیاید به کمک شما؟ این می‌خواهد بیاید مشکلات کشور را حل کند؟» (۹۵/۸/۱۲؛ دیدار با دانش آموزان و دانشجویان)

ایشان همچنین در بیانات دیگری در همین زمینه می‌فرمایند: «یک نکته‌ای که غالباً مورد توجه نیست این است که آمریکا الان در درون خودش درگیر مشکلات بزرگ اجتماعی و اقتصادی و مانند اینها است؛ البته در زمینه‌ی اقتصادی یک پیشرفت‌هایی داشته‌اند، متها صاحب‌نظران می‌گویند این پیشرفت‌ها «کوتاه‌مدت» است، ادامه‌دار نخواهد بود؛ لکن مشکلات مهم اجتماعی‌شان الان برقرار است. وضع دولتشان هم وضع منسجمی نیست؛ این حرف‌هایی متناقض که می‌زنند -یکی‌شان یک حرفی می‌زند، یکی‌شان یک حرف دیگری می‌زند؛ امروز یک چیزی می‌گویند، فردا ضد آن را می‌گویند- نشان‌دهنده‌ی «آشفتنگی» است. حالا آنچه من اینجا یادداشت کرده‌ام که گزارشی است که وزارت کشاورزی آمریکا داده؛ ۴۱ میلیون آمریکایی دچار گرسنگی و نداشتن امنیت غذایی‌اند؛ این

وضع آمریکا [است]. یعنی این هیاهوها و هارت و هورت‌ها و به خیال خودشان فشار اقتصادی به ملت ایران وارد کردن، از طرف یک چنین دولتی است که در کشور خودش طبق آماری که خودشان می‌دهند، ۴۱ میلیون [نفر] دچار گرسنگی [هستند]. در زمینه‌ی وضع اجتماعی؛ یک مرکزی دارند به نام «مرکز آمار ملی حیاتی آمریکا» که این مرکز می‌گوید چهل درصد ولادت‌ها در آمریکا نامشروع است. دو میلیون و دویست هزار زندانی در آمریکا وجود دارد که در دنیا بی‌نظیر است؛ یعنی به نسبت جمعیت، بی‌نظیر است؛ هیچ جای دنیا، به نسبت جمعیت، این همه زندانی ندارد. بالاترین آمار مصرف مواد مخدر در جهان در آمریکا است. ببینید! مشکلات اجتماعی اینها است دیگر؛ گرفتارند. ۳۱ درصد تیراندازی‌های جمعی در دنیا در آمریکا اتفاق می‌افتد؛ هر روز می‌شنوید، می‌بینید، در روزنامه‌ها می‌خوانید که در فلان مدرسه، در فلان باشگاه، در فلان ایستگاه مترو تیراندازی شده. اینها وضع اجتماعی اینها است؛ گرفتارند؛ دل آدم هم می‌سوزد برای مردم آنها. آن وقت چه کسی می‌آید می‌شود رئیس‌جمهورشان! آدم‌هایی که این همه دور از حقیقت و واقعیتند. بنابراین، دشمن را بعضی‌ها خیلی بزرگ و خطرناک نکنند؛ دشمن، دشمنی است که گرفتار است.» (دیدار با مسئولان نظام؛ همچنین برای مطالعه تفصیلی بیانات رهبرانقلاب پیرامون بحران‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در غرب و افول تدریجی و موربانه وار آمریکا، ر.ک: ۱۳۸۴/۰۲/۱۹ دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان؛ ۱۳۹۱/۰۷/۱۹ (اجتماع مردم بجنورد)؛ ۹۵/۸/۱۲ (دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان)؛ ۱۳۹۸/۳/۱۴ (مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی)؛ ۱۳۹۷/۸/۱۲ (دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان)).

۵. رهبرانقلاب در بیاناتی ضمن اشاره به سخن یکی از مسئولان وقت که در فضای مجازی نوشته بود: «دنیای فردا دنیای گفتمان هاست، نه موشک‌ها»، فرمودند: «اینکه بعضی‌ها بیایند بگویند «فردای دنیا، فردای مذاکره است، فردای موشک نیست»، این حرف اگر از روی «ناآگاهی» گفته شده باشد، خوب «ناآگاهی» است؛ اگر از روی «آگاهی» گفته شده باشد، «خیانت» است. چطور [چنین چیزی] ممکن است؟ اگر چنانچه نظام جمهوری اسلامی دنبال علم برود، دنبال فناوری برود، دنبال مذاکره‌ی

سیاسی برود، دنبال کارهای گوناگون تجاری و اقتصادی برود- که همه‌ی اینها لازم است- اما «قدرت دفاعی» نداشته باشد، توانایی دفاع کردن نداشته باشد، هر بی‌سروپایی و [هر] دولت فزرتی کذائی‌ای او را تهدید می‌کند که اگر فلان کار را نکردید، ما موشک می‌زنیم؛ خب اگر شما امکان دفاع نداشته باشید، مجبورید عقب‌نشینی کنید. قدرت‌های دنیا که شما می‌بینید با صدای کلفت حرف می‌زنند، زور می‌گویند، غلط می‌کنند، حرفهای بد می‌زنند و زورگویی می‌کنند، بیشتر از همه به استناد همان سلاح‌هایی است که دارند؛ آن‌وقت ما در مقابل اینها بیاییم دست خودمان را خالی کنیم؟ سپاه که پیشرفت‌های موشکی خودش را نشان می‌دهد، نه فقط مایه‌ی افتخار و مباحث ایرانی‌ها [است، بلکه] وقتی این موشک‌های سپاه با این دقت و با این زیبایی آزمایش می‌شود، خیلی از ملت‌های آزادی‌خواه دُرویر ما که دلشان از آمریکا و از رژیم صهیونیستی خون است، خوشحال می‌شوند. وقتی اینها انجام می‌گیرد، ما بیاییم اینها را بگوییم و بگوییم آقا! امروز دیگر روز موشک گذشته! نه، روز موشک نگذشته. دشمن دائم در حال به‌روز کردن خود و آماده کردن خود است، [بعد] ما اینجا «ساده‌لوحانه» خودمان را عقب بکشیم و بگوییم نه. مثل اول انقلاب که همین اف‌چهارده‌های ما را می‌خواستند بفرشند و می‌خواستند پس بدهند و بنده نگذاشتیم. من خبر شدم که یکی از رجال دولت موقت آن روز گفته است این اف‌چهارده‌هایی که رژیم طاغوت خریده به درد ما نمی‌خورد، می‌خواهیم چه کار کنیم این اف‌چهارده‌ها را! پس بدهیم بهشان. آنجا خب ما ایستادیم، هياهو کردیم، مصاحبه کردیم و مقابله کردیم، جرئت نکردند این کار را بکنند؛ می‌خواستند پس بدهند. چند صباح بعدش، جنگ ایران و عراق پیشامد کرد و حمله کردند به ما و معلوم شد که ما چقدر احتیاج داریم به همین وسایلی که داریم؛ همین اف‌چهارده و همین اف‌چهار و امثال اینها. امروز هم بعضی‌ها همین آهنگ را پیش گرفته‌اند که موشک چیست، موشک می‌خواهیم چه کار کنیم؟! روزگار، روزگار موشک نیست! پس روزگار چیست آقا؟ [امروز] روزگار همه‌چیز است. روزگار مذاکره هم هست؛ باید در مذاکره قوی بود و جوری باید مذاکره کرد که بعد سرمان کلاه نرود. اینکه ما مذاکره بکنیم، روی کاغذ بیاوریم، بنویسیم، امضا کنیم، بعد آنها هم به‌حسب ظاهر یک

کاری انجام بدهند، مهتا تحریم‌ها برطرف نشود و تجارت راه نیفتد، پیدا است که یک اشکالی در آنجا هست؛ نباید بگذاریم این اشکالات به وجود بیاید و در آنجا هم باید خودمان را قوی کنیم. در اقتصاد درون کشور هم همین‌جور.» (۱۱/۰۱/۱۳۹۵؛ دیدار با جمعی از مداحان اهل بیت (ع))

ایشان همچنین در بیانات دیگری، تلویحاً مذاکره (و در واقع «معامله») با دشمن بر سر نقاط قوت کشور همچون «سلاح دفاعی» را کار انسان‌های «فاقد غیرت ملی»، «بی عقل» دانسته‌اند: «مذاکره یعنی معامله؛ یعنی یک چیزی بدهی، یک چیزی بگیری. آنچه در این معامله مورد نظر او است، درست نقاط قوت جمهوری اسلامی است؛ مذاکره را روی این می‌برند. نمی‌گویند بیایید راجع به آب و هوا، راجع به منابع طبیعی، راجع به محیط زیست مذاکره کنیم؛ می‌گویند بیایید درباره‌ی «سلاح دفاعی» شما مذاکره کنیم؛ شما چرا سلاح دفاعی دارید؟ خب سلاح دفاعی برای یک کشور ضروری است. اینها می‌گویند بیایید روی این مذاکره کنیم؛ مذاکره کنیم یعنی چه؟ یعنی شما اگر چنانچه فرض کنید موشک می‌سازید با فلان بُرد، با فلان دقت، این بُرد را کم کنید به طوری که به پایگاه ما که آمریکا هستیم نرسد که اگر ما یک روز شما را زدیم، شما نتوانید جواب ما را بدهید؛ خب این مورد معامله است؛ شما قبول می‌کنید این را، یا قبول نمی‌کنید؟ معلوم است که قبول نمی‌کنید. وقتی قبول نکردید، همین‌اش است و همین کاسه، همین دعوا، همین سر و صدا؛ بحث دین و انقلاب و مانند اینها نیست؛ هیچ ایرانی غیرتمند و باشعوری» نمی‌رود راجع به نقاط قوت خودش با طرف مقابل معامله کند؛ با طرفی که می‌خواهد این نقاط قوت را از دست او بیرون بیاورد، معامله نمی‌کند اینها را؛ اینها را ما لازم داریم. «عمق راهبردی» ما در منطقه خیلی مهم است؛ خب برای هر کشوری مهم است؛ عمق راهبردی سیاسی و امنیتی، مؤلفه‌ی اساسی‌ای است برای حیات همه‌ی دولت‌ها و ملت‌ها و ما بحمدالله عمق راهبردی‌مان در منطقه خیلی خوب است؛ اینها از این ناراحتند، می‌گویند بیایید روی مسائل «منطقه» صحبت کنیم؛ یعنی شما عمق راهبردی‌تان را از دست بدهید؛ روی اینها می‌گویند مذاکره کنیم. خب! بنابراین اصل مذاکره غلط است. مذاکره با کسی که آدم حساسی باشد غلط است، حالا اینها که آدم حساسی هم نیستند؛ [مذاکره با] آدم‌هایی که زیر حرفشان می‌زنند، تعهدشان را به هم می‌زنند، پابند به

هیچ چیز نیستند - نه یک چیز اخلاقی، نه یک چیز قانونی، نه یک عرف بین‌المللی؛ به هیچ چیزی پایبند نیستند - بنابراین مسخره است. البته در عقلاهی ما کسی نیست که دنبال این مسئله باشد؛ ملت هم که خوب معلوم است.» (۱۳۹۸/۲/۲۴؛ دیدار با مسئولان نظام)

۶. رهبر معظم انقلاب در بیانیه مهم گام دوم انقلاب، می‌فرماید: «جوانان عزیز در سراسر کشور بدانند که همه‌ی راه‌حل‌ها در «داخل کشور» است. اینکه کسی گمان کند که «مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از «تحریم» است و علت تحریم هم «مقاومت ضد استکباری» و «تسلیم نشدن در برابر دشمن» است؛ پس راه‌حل، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پنجه‌ی گرگ است»، خطایی نابخشودنی است. این «تحلیل سراپا غلط»، هرچند گاه از زبان و قلم برخی غفلت‌زدگان داخلی صادر می‌شود، اما منشأ آن، کانون‌های فکر و توطئه‌ی خارجی است که با صد زبان به تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران و افکار عمومی داخلی القاء می‌شود.» (۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛ بیانیه گام دوم انقلاب)

ایشان در همین زمینه، ضمن اشاره به مذاکرات هسته‌ای که در مقطع زمانی خاصی با آمریکا و پنج کشور دیگر در شهرهایی همچون لوزان، ژنو نیویورک در حال انجام بود، فرموده‌اند: «کلید حل مشکلات اقتصادی در «لوزان» و «ژنو» و «نیویورک» نیست؛ در داخل کشور است. همه تلاش کنند، همه همت کنند، ان‌شاءالله حل خواهد شد.» (۱۳۹۴ / ۰۲ / ۰۹؛ دیدار با جمعی از کارگران)

ایشان در تبیین بیشتر این مسئله، می‌فرماید: «دولتی‌ها هم بدانند که آنچه می‌تواند آنها را بر انجام وظیفه‌ی خودشان قادر کند، تکیه بر «نیروی داخلی» است؛ تکیه بر «نیروی مردم» است. من بارها این را عرض کردم در جلسات عمومی و همچنین در جلسات خصوصی با مسئولین دولتی، نگاهشان به «دست بیگانه» نباشد. بله، امروز دشمنان برای ملت ایران با تحریم مشکل درست کردند؛ خوب، حالا اگر آمدند شرط برداشتن تحریم را یک چیزی قرار دادند که شما غیرت نمی‌کنید که آن را انجام بدهی؛ چه کار می‌کنید؟ ... خوب، هیچ مسئولی معلوم است که راضی نیست و موافق نیست که در مقابل دشمنان کوتاه بیاید و برای اینکه مثلاً تحریم‌ها برداشته بشود یا کم بشود، از آرمان‌ها دست بردارند؛ خیلی خوب، حالا که این جور است، پس شما بیایید کاری کنید که کشور در مقابل تحریم‌ها «مصونیت»

پیدا کند؛ «اقتصاد مقاومتی» یعنی این... از جمله‌ی بزرگ‌ترین مسئولیت‌های مسئولین کشور همین است که کاری کنند اگر دشمن دلش نخواست تحریم را بردارد، به رونق کشور و پیشرفت کشور و رفاه مردم ضربه‌ای وارد نشود؛ راه آن چیست. راه آن این است که مراجعه کنیم به «درون کشور»، به «درون ملت»؛ از نیروهای درونی کشور استفاده کنیم... و آلا اگر چنانچه چشم ما به دست دشمن باشد که «آقا، اگر این کار را نکردی تحریم باقی می‌ماند» [فایده‌ای ندارد]؛ کما اینکه آمریکایی‌ها با کمال وقاحت دارند می‌گویند «اگر در قضیه‌ی هسته‌ای ایران کوتاه هم بیاید، تحریم‌ها یکجا و همه برداشته نخواهد شد»؛ این را صریح دارند می‌گویند. این نشان‌دهنده‌ی این است که به این دشمن نمی‌شود اطمینان کرد، نمی‌شود اعتماد کرد. من با مذاکره کردن مخالف نیستم؛ مذاکره کنند؛ تا هر وقت می‌خواهند مذاکره کنند! من معتقدم باید دل را به «نقطه‌های امیدبخش حقیقی» سپرد، نه به «نقطه‌های خیالی»؛ آنچه لازم است این است. «(۱۷/۱۰/۱۳۹۳؛ دیدار با مردم قم)

ایشان در بیانات دیگری، ضمن اشاره به سرمایه‌های انسانی پراکنده و متخصصی که در داخل کشور وجود دارند، می‌فرمایند: «مشکل اقتصادی را هم اینها باید برطرف کنند و مشکلات گوناگون کاری را. از بیگانه‌ها کاری بر نمی‌آید. من نمی‌گویم با دنیا قطع رابطه کنید؛ این اصلاً نظر بنده نیست. از اوّل انقلاب، بنده جزء آن آدم‌هایی بودم که اصرار داشتم بر ارتباط -ارتباط با اطراف دنیا- الان هم همان عقیده را دارم؛ لکن بحث من این است که ما پای قدرتمند و طبیعی خودمان را با «عصای بیگانه» عوض نکنیم. اینکه به جای اینکه روی پای خودمان بایستیم و به پای خودمان تکیه کنیم، به عصای بیگانه تکیه کنیم، خطا است. [البته مذاکره] در ارتباطات جهانی عیبی ندارد؛ اشکالی که من نسبت به مذاکرات هسته‌ای داشتم و دارم و مکرراً با خود مسئولین در جلسات خصوصی در خلوت و جلوت مطرح کردم، همین است؛ من می‌گویم اشکالی نداشت ما مذاکره کنیم، مذاکره اشکالی نداشت؛ منتها در این مذاکره بایستی دقت و مراقبت لازم انجام می‌گرفت تا این جور نباشد که طرف مقابل، هر غلطی خواست بکند، نقض برجام محسوب نشود، [اما] ما اگر یک مختصر تکانی بخوریم، نقض برجام محسوب بشود! این خطا است، این نباید اتفاق می‌افتاد؛ این به‌خاطر عدم اتکاء

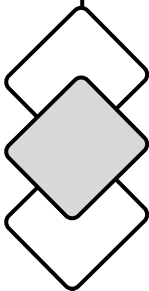
و اعتنای به قدرت داخلی به وجود می‌آید، [به‌خاطر] اتکاء به طرف مقابل و عنصر خارجی، این حالت به وجود می‌آید.» (۱۳۹۶/۶/۳۰؛ دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری)

ایشان در بیانات دیگری، ضمن اشاره به بدعهدی کشورهای اروپایی در مسائلی همچون «برجام»، می‌فرمایند: «برای اصلاح امور هم چشم به خارج از کشور نداشته باشید؛ دیگران به ما کمکی نخواهند کرد، [بلکه] ضربه می‌زنند؛ خارج به ما ضربه [می‌زند]. اروپا را ملاحظه می‌کنید؟ این کشورهای اروپایی که دیگر آمریکا نبودند؛ ما با آنها که دعویٰ نداشتیم، ما که با آنها اختلاف نداشتیم، با بعضی‌شان به اصطلاح روابط خوب دوستانه هم داشتیم. ملاحظه می‌کنید چه جوری برخورد کردند در همین قضیه‌ی برجام و تعهداتشان و مانند اینها... بنابراین به «بیرون» نباید نگاه کرد. برای اصلاح کار باید «درون» را نگاه کرد. اصل اینجا است. نیرو هم اینجا بحمدالله کم نیست، زیاد است. کشور، بزرگ است؛ جمعیت، زیاد است؛ نیروهای جوان و نیروی انسانی فعال زیادند.» (۱۳۹۸/۲/۲۴؛ دیدار با مسئولان نظام)

ایشان در بیانات دیگری، ضمن رد این دیدگاه که نمی‌توان با وجود تحریم‌های دشمن، مشکلات اقتصادی را برطرف نمود، به نمونه‌هایی از پیشرفت‌های صورت گرفته در عرصه‌های نظامی، علمی و صنعتی اشاره نموده و می‌فرمایند: «در اینها ما تحریم بودیم، الان هم تحریم هستیم. در مورد دانش‌های پیشرفته و روز، الان هم درهای مراکز علمی مهم بروز دنیا به روی دانشمند ایرانی و دانشجوی ایرانی بسته است؛ اما درعین حال، ما در نانو پیشرفت کردیم، در هسته‌ای پیشرفت کردیم، در سلول‌های بنیادی پیشرفت کردیم، در صنایع دفاعی پیشرفت کردیم، در صنایع پهپاد و موشک، به کوری چشم دشمن، پیشرفت کردیم؛ چرا در «اقتصاد» نتوانیم پیشرفت کنیم؟! ما که در این سر صحنه‌ها و عرصه‌های گوناگون این همه موفقیت به دست آوردیم، در اقتصاد هم اگر عزممان را جزم کنیم و دست به دست هم بدهیم، می‌توانیم اقتصاد را شکوفا کنیم. چشممان به دست دشمن نباشد که کی این تحریم را برمی‌دارد، کی فلان نقطه را موافقت می‌کند؛ به درک! نگاه کنیم ببینیم خودمان چه کار می‌توانیم بکنیم.» (۱۳۹۳/۰۱/۰۱؛ حرم مطهر رضوی)

ایشان همچنین در بیانات متعدد دیگری، به تشریح نسخه بومی «اقتصاد مقاومتی» پرداخته‌اند که بنیان اصلی آن، تکیه بر توان داخلی و به فعلیت رساندن ظرفیت‌های طبیعی، انسانی و جغرافیایی داخل کشور است؛ برخی از ظرفیت‌های مورد اشاره ایشان که بخش قابل توجهی از آنها مغفول، بلااستفاده یا کم استفاده مانده‌اند، عبارتند از: نیروی انسانی جوان، متخصص، انقلابی و مؤمن، وجود ۷ درصد ذخایر معدنی جهان در ایران، رتبه اول ایران در مجموع ذخایر نفت و گاز جهان، موقعیت استثنائی جغرافیایی و ترانزیتی ایران میان شرق و غرب و شمال و جنوب، بازار بزرگ ملّی، بازار بزرگ منطقه‌ای با داشتن ۱۵ همسایه با ۶۰۰ میلیون جمعیت، سواحل دریایی طولانی، حاصلخیزی زمین با محصولات متنوع کشاورزی و باغی، وجود زیرساخت‌های اساسی در انرژی، حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای و هوایی، ارتباطات، مراکز بازرگانی، نیروگاه‌ها، سدّ و اقتصاد بزرگ و متنوع. (برای مطالعه سخنان معظم له درباره «اقتصاد مقاومتی» و ابعاد و مؤلفه‌های گوناگون آن، رک: ۲۹/ ۱۱/ ۱۳۹۳ (دیدار با مردم آذربایجان)؛ ۰۲/ ۱۳۹۴/ ۰۴ (دیدار با مسئولان نظام)؛ ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۹۳ (حرم مطهر رضوی)؛ ۲۰/ ۱۲/ ۱۳۹۲ (جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی)؛ ۱۷/ ۱۰/ ۱۳۹۳ (دیدار با مردم قم)؛ ۱۶/ ۰۴/ ۱۳۹۳ (دیدار با مسئولان نظام)؛ ۲۸/ ۱۱/ ۱۳۹۲ (دیدار با مردم آذربایجان))

ایشان در بخشی از بیانیه گام دوم، ضمن اشاره به بخشی از ظرفیت‌های مغفول و استفاده نشده داخلی که می‌توانند برای حل مشکلات اقتصادی فعال شوند، می‌فرمایند: «مدیران کارآمد و پُرانگیزه و خردمند می‌توانند با فعال کردن و بهره‌گیری از آن [ظرفیت‌ها]، درآمدهای ملّی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنی واقعی دارای اعتمادبه‌نفس کنند و مشکلات کنونی را برطرف نمایند... بی‌شک شما جوانان مؤمن و پُر تلاش خواهید توانست این عیب بزرگ [یعنی «عدم استفاده بهینه از ظرفیت‌های مادی و معنوی داخل کشور»] را برطرف کنید. دهه‌ی دوّم چشم‌انداز، باید زمان تمرکز بر بهره‌برداری از دستاوردهای گذشته و نیز ظرفیت‌های استفاده نشده باشد و پیشرفت کشور از جمله در بخش تولید و اقتصاد ملّی ارتقاء یابد.» (۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛ بیانیه گام دوم انقلاب)



فصل دوم

منافقان و بیمار دلان

آیه (۷)

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْاى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ
كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ﴾

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به
جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به
تمسخر گرفتند. (روم: ۱۰)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ چرا برخی سیاستمداران از گذشته انقلابی خود پشیمان می‌شوند؟
 ■ چه فرایند روانی و رفتاری در انسان طی می‌شود که موجب می‌شود او
 از مواضع و رفتارهای انقلابی خود بازگردد؟

طبق مضمون این آیه شریفه، گناهان پی در پی، کار انسان را به جایی می‌رساند که به تدریج، باورهای پیشین خود را تکذیب و حتی مسخره می‌کند. توضیح آنکه، گاه انسان می‌داند که خداوند او را از انجام برخی امور نهی کرده است، اما با این وجود، باز هم برخلاف خواست خداوند، آن کار را انجام داده و مرتکب گناه می‌شود. چنانچه انسان از انجام گناهان توبه نکرده و این روند «عمل» برخلاف مقتضای «علم» را همچنان ادامه دهد، به تدریج به جایی خواهد رسید که دانسته‌هایش را نیز انکار خواهد کرد.

در واقع تا زمانی که «رفتار» انسان با «اعتقاد» او مخالف باشد، به ایمان و معرفت یقینی نخواهد رسید؛ حتی بسیاری از مواقع، اگر آنچه را که با «برهان» پذیرفته در «عمل» با آن مخالفت کند، همان امر پذیرفته شده نظری را نیز انکار خواهد کرد. مداومت بر عملی که خلاف اعتقاد انسان است، موجب سست شدن پایه‌های اعتقادی اوست؛ و این از عجایب روح انسان است که گاهی برای اثبات مطلبی استدلال می‌کند، برهان اقامه می‌کند و کتاب می‌نویسد، اما چیزی نمی‌گذرد که تمامی حرف‌های خود را پس می‌گیرد.^۱

۱. آیت‌الله مصباح یزدی، محمدتقی؛ پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی؛ ص ۲۲۲

علت تغییر رفتار و افکار بسیاری از خواصی که زمانی از سوابق انقلابی درخشانی برخوردار بودند، نیز همین مسئله است.

خداوند متعال، علت فرار برخی اصحاب پیامبر اکرم ﷺ در جنگ احد، علی رغم دستور ایشان را، گناهی می‌داند که پیش از این مرتکب شده بودند و آن گناهان، زمینه نفوذ شیطان را در آنها فراهم نمود و آنان را به لغزش واداشت:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَمَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا؛ آنان که در روز روبه‌رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (روز جنگ احد) فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر پاره‌ای از گناهی که (پیش از این) مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت.» (آل عمران: ۱۵۵)

اصولاً زمانی که انسان، پی‌درپی مرتکب گناه می‌شود و از آنها توبه نکرده و خود را اصلاح نکند، به تدریج زمینه لغزش‌های بزرگ در او فراهم می‌شود و شیطان در بزنگاه‌های فتنه‌گون، به راحتی می‌تواند در او نفوذ کرده و او را دچار ریزش‌های فکری، اخلاقی و سیاسی نماید.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله در ذیل آیه ۶۶ سوره مبارکه توبه،^۱ که درباره گروهی از منافقان است که با تعبیر «قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» توصیف شده‌اند، می‌فرماید:

«ممکن است گفته شود یکی از مراتب ایمان، اعتقاد و اذعان بسیار

۱. «لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ تُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ؛ (بگو) عذرخواهی نکنید (که بیهوده است، چرا که) شما پس از ایمان آوردن کافر شدید؛ اگر گروهی از شما را (به خاطر توبه) مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا آنها مجرم بودند.» (توبه: ۶۶)

در تاریخ اسلام و انقلاب کم نبودند افرادی که به دلیل ایمان و بینش سطحی خود، نتوانستند بیماری‌های روحی‌شان را درمان نمایند و در نتیجه، پس از مدتی به جرگه معاندین با نظام اسلامی و منافقین درآمدند.^۱

۱. رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «این «زبیر» کسی بود که در زمان پیامبر ﷺ، جزو شخصیت‌ها و برجسته‌ها و پسرعمه‌ی پیامبر ﷺ و نزدیک به آن حضرت بود. حتی بعد از دوران پیامبر ﷺ هم جزء کسانی بود که برای دفاع از امیرالمؤمنین ﷺ، به سقیفه اعتراض کرد. بله، «حکم مستوری و مستی، همه بر «عاقبت» است! خدا عاقبت همه‌مان را به خیر کند. گاهی اوقات دنیاطلبی، اوضاع گوناگون و جلوه‌های دنیا، آن‌چنان اثرهایی می‌گذارد، آن‌چنان تغییرهایی در برخی از شخصیت‌ها به وجود می‌آورد که انسان نسبت به «خواص» هم گاهی اوقات دچار اشکال می‌شود؛ چه برسد برای مردم عامی.» (۱۸/ ۱۰/ ۱۳۷۷؛ خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران)

ایشان همچنین در بیانات دیگری ضمن اشاره به برخی آیات مورد اشاره در همین بحث، می‌فرمایند: «نکته‌ی دیگری که فعالان سیاسی، مسئولان، صاحبان قدرت، صاحبان مسئولیت‌های گوناگون و متنفذین به شدت بایستی مراقب آن باشند، مسئله‌ی انحراف و فسادپذیری شخصی است؛ همه‌مان باید مراقبت کنیم. انسان‌ها در معرض فسادند؛ در معرض انحرافند. گاهی لغزش‌های کوچک، انسان را به لغزش‌های بزرگ و بزرگتر و گاهی به پرتاب شدن در اعماق دره‌هائی منتهی می‌کند؛ خیلی باید مراقب بود. قرآن هشدار داده است. در موارد متعدد، در قرآن این هشدار وجود دارد. یکجا می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَؤُوا الشُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» (روم: ۱۰)؛ عاقبت بعضی از کارها این است که انسان به آن خانه‌ی بدترین می‌رسد که تکذیب آیات الهی است. یکجا می‌فرماید: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَقُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ» (توبه: ۷۷)؛ خلف وعده‌ی با خدا کردند، این موجب شد «نفاق» در دل هایشان به وجود بیاید. یعنی انسان گناهی انجام می‌دهد، این گناه انسان را به وادی «نفاق» می‌کشاند؛ که «نفاق»، «کفر باطنی» است. همین‌جا در قرآن، «کافرن» و «منافقین» در کنار هم هستند. در یک آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» (آل عمران: ۱۵۵). اینی که می‌بینید یک عده‌ای در مقابل دشمن منهزم می‌شوند، طاقت نمی‌آورند، نمی‌توانند ایستادگی کنند، به‌خاطر آن چیزی است که قبلاً از اینها سرزده است؛ باطن خودشان را با «گناه» و با «خطا» خراب کرده‌اند. «لغزش‌ها» انسان را فاسد می‌کند. این فساد، به «انحراف در عمل» و «گاهی به انحراف در عقیده» منتهی می‌شود. این

به دلیل احتمال وجود این‌گونه تغییرات روحی، عقیدتی و سیاسی است که ملاک قضاوت درباره هر فردی، باید عمل و عقیده زمان حالش باشد، نه عمل و عقیده گذشته‌اش.^۱ نمی‌توان صرفاً به دلیل رفتارها و سخنان انقلابی

هم به مرور پیش می‌آید؛ دفعاتاً پیش نمی‌آید که ما فکر کنیم یک نفری شب مؤمن می‌خواهد، صبح منافق از خواب بیدار می‌شود؛ نه، به تدریج و ذره ذره پیش می‌آید. این، علاجش هم «مراقبت از خود» است. «مراقبت از خود» هم یعنی همین «تقوا». بنابراین علاجش تقواست. مراقب خودمان باشیم. نزدیکان افراد مراقبت کنند؛ زنها از شوهرهایشان، شوهرها از زنهایشان، دوستان نزدیک از همدیگر؛ «وَ تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳). از یکدیگر مراقبت کنیم، برای اینکه دچار نشویم. مردم مسئولین را موعظه کنند، نصیحت کنند، خیرخواهی کنند، بنویسند برای آنها، بگویند برای آنها، پیغام بدهند تا مبادا دچار لغزش بشوند. خطرات لغزش مسئولین هم برای نظام، برای کشور و برای مردم بیشتر است. انسان گاهی در بعضی از حرف‌ها، در بعضی از اقدام‌ها و تحرکات، این را احساس می‌کند؛ نشانه‌های یک چنین انحرافی را انسان مشاهده می‌کند. به خدا باید پناه برد، از خدا باید کمک خواست.» (۱۳۸۸/۰۶/۲۰؛ خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران)

۱. این، همان مضمون جمله معروف و ماندگار حضرت امام خمینی^{علیه السلام} است که فرمودند: «میزان در هر کس، «حال فعلی» او است.» (امام خمینی^{علیه السلام}، روح الله: صحیفه امام^{علیه السلام}؛ ج ۲۱، ص ۴۵۲)

رهبر معظم انقلاب در تبیین این جمله حضرت امام^{علیه السلام} می‌فرماید: «یک نکته‌ی اساسی دیگر در مورد خط امام^{علیه السلام} و راه امام^{علیه السلام} این است که امام^{علیه السلام} بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته‌ی اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته مال آن وقتی است که «حال فعلی» معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید: خوب، قبلاً این‌جوری بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر «حال فعلی» اشخاص در نقطه‌ی مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارایی ندارد. این همان قضاوتی بود که امام امیرالمؤمنین^{علیه السلام} با جناب طلحه و جناب زبیر کرد. شما باید بدانید طلحه و زبیر مردمان کوچکی نبودند. جناب زبیر سوابقی درخشان دارد که نظیر آن را کمتر کسی از اصحاب امیرالمؤمنین^{علیه السلام} داشت. بعد از به خلافت رسیدن جناب ابی بکر، در همان روزهای اول، پای منبر ابی بکر چند نفر از صحابه بلند شدند، اظهار مخالفت کردند، گفتند: حق با شما نیست؛ حق با علی بن ابی طالب^{علیه السلام} است. اسم این اشخاص در تاریخ ثبت است. اینها چیزهایی نیست که شیعه نقل کرده باشد؛ نه، این در همه‌ی کتب تواریخ ذکر شده است. یکی از آن اشخاصی که پای منبر جناب ابی بکر بلند شد و

افراد در گذشته، آنان را در شرایط فعلی نیز انقلابی دانست؛ بلکه باید هم سخنان و هم رفتارهای فعلی او را مورد ارزیابی قرار داد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به فردی که در جنگ جمل، با استناد به گذشته پرافتخار طلحه و زبیر، آنان را در جبهه باطل نمی‌دانست، ملاکی برای تشخیص صحیح ارائه فرمود و آن اینکه حق و باطل را نباید با افراد شناخت؛ بلکه ابتدا باید حق و باطل را شناخت و سپس افراد را با معیارهای حق و باطل سنجید:

«إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ؛ تو

(ابتدا) حق را نشناختی تا کسانی را که به سراغ حق آمده‌اند بشناسی؛ باطل

را نیز نشناخته‌ای تا کسانی را که به سراغ باطل رفته‌اند بشناسی.»^۱

از حق امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع کرد، «زبیر» است. این سابقه‌ی «زبیر» است. مابین آن روز و روزی که «زبیر» روی امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر کشید، فاصله بیست و پنج سال است ... اما امیرالمؤمنین علیه السلام با اینها چه کرد؟ جنگید. امیرالمؤمنین علیه السلام از مدینه لشکر کشید، رفت طرف کوفه و بصره، برای جنگ با طلحه و زبیر. یعنی آن سوابق محو شد؛ تمام شد. امام [خمينی علیه السلام هم] ملاکش این بود، معیارش این بود. بعضی‌ها با امام علیه السلام از پاریس تو هواپیما بودند و آمدند ایران؛ اما در زمان امام علیه السلام به‌خاطر خیانت اعدام شدند! بعضی‌ها از دورانی که امام علیه السلام در نجف بود و بعد که به پاریس رفت، با ایشان ارتباط داشتند، در اول انقلاب هم مورد توجه امام علیه السلام قرار گرفتند؛ اما بعد رفتار این‌ها، موضع‌گیری‌های اینها موجب شد که امام علیه السلام اینها را طرد کرد؛ از خودش دور کرد. میزان، وضعی است که امروز بنده دارم. اگر خدای نکرده نفس اماره و شیطان، راه را در مقابل من منحرف کردند، قضاوت چیز دیگری خواهد بود.» (۱۴/۰۳/۱۳۸۹؛ خطبه‌های نماز جمععه‌ی تهران در حرم امام خمینی علیه السلام)

۱. نهج البلاغه؛ حکمت ۲۶۲؛ شبیه این کلام امام علیه السلام، به‌گونه‌ای دیگر نیز از ایشان نقل شده است: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرِفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ، فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ؛ همانا دین خدا نه با افراد، بلکه با نشانه‌های حق شناخته می‌شود؛ پس (ابتدا) حق را بشناس، آنگاه اهل حق شناخته خواهند شد.»

(مفید، محمد بن محمد؛ الأملی (للمفید)؛ ص ۵)

آیه (۸)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ
وَأَنْفُسَكُمْ تَعْلَمُونَ * وَعَلِمُوا أَنَّ أَمْوَالَكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ
اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر ﷺ خیانت
نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید،
درحالی‌که می‌دانید (این کار، گناه بزرگی است)! * و
بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است و (برای
کسانی که از عهده امتحان برآیند، پاداش عظیمی نزد
خداوند است! (انفال: ۲۸-۲۷)

در این بخش به این سوالات پاسخ داده خواهد شد:

■ **دل بستگی های خانوادگی مسئولان، چه آسیب هایی برای نظام اسلامی ایجاد می کند؟**

■ **آقازاده ها چگونه می توانند مدیران نظام اسلامی را به خیانت وادار نمایند؟**

خداوند متعال در این آیات شریفه، ابتدا مؤمنین را از خیانت به امانت هایی نهی می فرماید که خداوند، پیامبر ﷺ و خود مسلمانان در آن امانت ها شریکند؛ و منظور از آن امانت ها نیز، «امورات سیاسی و حکومتی» است که خداوند به آنها دستور می دهد، رسول خدا ﷺ آنها را اجرا می نماید و مردم نیز از منافع آن بهره مند می شوند.^۱ آنگاه در آیه بعد، به علت برخی از این خیانت های سیاسی اشاره می نماید که همان «علاقه به مال و اولاد» است.^۲

این آیات شریفه بیانگر این حقیقت مهم هستند که یکی از زمینه های روحی بسیار مهم ایجاد نفاق و خیانت ورزی در برخی خواص و کارگزاران نسبت به نظام اسلامی، «پیوندهای عاطفی نسبت به خانواده و خویشاوندان» است. در واقع، این زمینه روحی زمانی در رفتار انسان آشکار می گردد که او در موارد «تزامم»، خواست و دیدگاه خانواده اش را بر خواست و دیدگاه خدا و ولی خدا ترجیح می دهد.

یک علت روحی شکل گیری رفتارهایی همچون «اشرافی گری»، «فساد اقتصادی»، «سازش و ارتباط مخفیانه با دشمنان»، «نافرمانی از دستورات ولی

۱. ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۵۵

۲. ر.ک: همان؛ ص ۵۶

خدا و مقابله با او» در میان خواصّ سیاسی و کارگزاران حکومتی، می‌تواند همین مسئله باشد.

به دلیل اهمیت این مسئله است که خداوند در آیاتی از سوره مبارکه توبه، که در بسیاری از آیات آن شرح احوال منافقان بیان شده است، به مؤمنین نسبت به ترجیح محبتّ خانواده به محبتّ خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا، هشدار می‌دهد.^۱

قرآن کریم همچنین در آیات دیگری، همسر و فرزند را، زمانی که مانع انجام تکالیف الهی و سیاسی انسان شوند، دشمن انسان معرفی می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ؛ ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما

هستند، از آنها برحذر باشید.» (تغابن: ۱۴)

امام باقر^{علیه السلام} در روایتی در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» * قَالَ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولیّ (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولیّ خود قرار دهند، ستمگرند! * بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند.» (توبه: ۲۴-۲۳)

«منظور این است که وقتی بعضی از مردان می‌خواستند هجرت کنند، پسر و همسرش دامن او را گرفته و می‌گفتند: تو را به خدا سوگند که هجرت نکن؛ زیرا اگر بروی ما بعد از تویی سرپرست خواهیم شد. برخی از آنها می‌پذیرفتند و می‌ماندند؛ آیه فوق نازل شد و آنها را از قبول این گونه پیشنهادهای اطاعت فرزندان و زنان در این زمینه‌ها برحذر داشت؛ اما بعضی دیگر اعتنا نمی‌کردند و می‌رفتند.»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از دلایل انحرافات سیاسی «زبیر» را تأثیرگذاری فرزندش بر او می‌داند:

«مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ الْمَشُومُ عَبْدَ اللَّهِ؛ زبیر همواره

از ما اهل بیت علیهم السلام بود تا اینکه فرزند نجشش عبدالله به سن جوانی رسید.»^۲

بی‌تردید یکی از دلایل پذیرش سخنان باطل و زیاده‌خواهی‌های فرزند از سوی پدر، وجود پیوندهای عاطفی میان آنها و عدم کنترل این عواطف توسط پدر است.^۳

همچنین آیات ابتدایی سوره مبارکه ممتحنه درباره فردی به نام «حاطب بن ابی بلتعنه» است که برخی از اعضاء خانواده و بستگانش در مکه، که محل استقرار دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، زندگی می‌کردند؛ و او برای اینکه نظر دشمنان را به خودش جلب نماید تا مبادا آنان به خانواده‌اش آسیبی وارد

۱. آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۰۳

۲. نهج البلاغه؛ حکمت ۴۵۳

۳. رهبر معظم انقلاب، بارها و بارها به مسئولان نسبت به عواقب عدم مراقبت از خانواده‌هایشان هشدار داده‌اند که در پی نوشت ۱، در انتهای همین فصل، به برخی از آنها اشاره شده است.

نمایند، به آنان نامه‌ای محرمانه نوشت تا آنها را از قصد پیامبر ﷺ برای فتح مکه باخبر سازد.^۱

همچنین، از آنجاکه عواطف خانوادگی خواص و کارگزاران سیاسی، می‌تواند منجر به ارتباط و دوستی آنان با دشمنان اسلام و انقلاب گردد، خداوند متعال در آیات دیگری نسبت به این مسئله هشدار داده و تنها کسانی را در زمره «حزب الله» می‌داند که پیوندهای خانوادگی، آنان را از دشمنی با دشمنان خدا باز ندارد:

۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۴۰؛ به دنبال این ماجرا، این آیات شریفه نازل شد: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوِّكُمْ أَوْلِیَاءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِیَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِی سَبِيلِی وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِی تُسِرُّونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ یُعَلِّمْكُمْ فَجَدِّ لَکُمْ سِوَاءَ السَّبِيلِ...» لَنْ تَتَفَعَّلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَا أَوْلَادَكُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یَفْضَلُ بَیْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، درحالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید). شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید درحالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید، از همه دانانم! و هرکس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است!...» هرگز بستگان و فرزندانان در روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت و میان شما جدایی می‌افکند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.» (ممتحنه: ۳-۱)

۲. این آیات شریفه و شأن نزول آن، گویای این حقیقت است که خواص و مسئولان سیاسی ضعیف‌الایمان یا بیمارذلی که خانواده‌هایشان، به هر دلیلی در کشورهای معاند با نظام اسلامی به سر می‌برند، ممکن است تحت تأثیر عواطف خانوادگی، از بیان مواضع قاطع و انقلابی بر علیه آن دشمنان اجتناب ورزند و حتی بر علیه نظام اسلامی دست به خیانت بزنند.

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ... أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند ... آنان «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگارانند.» (مجادله: ۲۲)

مسئولان و خواص نظام اسلامی باید آنقدر خودساخته و خداترس باشند، که بتوانند بر عواطف خانوادگی شان غلبه نموده و در موارد تزاحم با حکم الهی، در برابر خواسته‌های خانواده هایشان، بایستند؛ همچون پیامبر اکرم ﷺ که خواسته برخی همسرانش برای برداشت بیشتر و غیرقانونی از غنائم جنگی و ایجاد رفاه بیشتر در زندگی را قاطعانه رد نمود.^۱

۱. آیاتی از سوره مبارکه احزاب به این ماجرا اشاره می‌فرماید که طلیعه آن چنین است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا؛ ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم!» (احزاب: ۲۸)؛ همچنین برای مطالعه دقیق‌تر شأن نزول این آیه شریفه، رک: بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴۰.

آیه (۹)

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ
الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَشِّرْهُم بِإِيمَانِكُمْ بِهِ إِيَّانُكُمْ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

(و نیز) به یا داورید هنگامی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم (و به شما گفتیم) این دستوراتی را که به شما داده‌ایم، محکم بگیرید و درست بشنوید، شما گفتید شنیدیم و مخالفت کردیم! و دل‌های آنها با محبت گوساله بر اثر کفر آبیاری شد، بگو ایمان شما چه فرمان بدی به شما می‌دهد اگر ایمان دارید! (بقره: ۹۳)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ علت روانی و ریشه‌ای عدم اطاعت برخی کارگزاران از دستورات و توصیه‌های رهبرانقلاب چیست؟

■ چرا برخی مسئولان، با وجود اظهار اطاعت از رهبری، نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند توصیه‌ها و دستورات ایشان را در عمل پیاده نمایند؟

این آیه شریفه مربوط به قوم بنی اسرائیل است که وقتی خداوند به آنان از طریق حضرت موسی علیه السلام دستوراتی را ابلاغ نمود، منافقانه می‌گفتند «این دستورات را شنیدیم»، ولی در عمل از آن دستورات نافرمانی می‌کردند. آنگاه در ادامه، به علت این تخلف از دستورات حضرت موسی علیه السلام اشاره می‌فرماید و آن، «محبت شدید به گوساله سامری» بود: «وَأَشْرَبُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ».

کلمه «اشربوا» از ماده «شرب» و در باب «افعال»، به معنای «نوشانیدن» است؛ و منظور از «عجل» نیز، «محبت عجل» یا همان «گوساله» است که کلمه «محبت» در آیه حذف شده و در آیه، خود «عجل» بجای «محبت» قرار گرفته تا «مبالغه» را برساند و بفهماند که یهودیان از شدت محبتی که به گوساله داشتند، گویی خود گوساله را در دل جای دادند.^۱

البته برای «اشراب» معنای دیگری نیز گفته شده و آن، «بستن ریسمان به گردن کسی یا چیزی» است.^۲ طبق این معنا، بنی اسرائیل آنقدر محبت

۱. ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۲۳

۲. ر.ک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۴۴۹

گوساله در دلشان جای گرفته بود که این محبت، همچون ریسمانی آنان را به گوساله متصل نموده بود و محبت این گوساله آنان را به هر سو می‌کشاند و آنان نیز تابع و وابسته آن بودند.

این گوساله، که محبت شدید به آن، بنی اسرائیل را به مخالفت با فرامین موسی ﷺ و امیداشت، همان گوساله‌ای است که سامری در زمان غیبت حضرت موسی ﷺ، با سوءاستفاده از عدم فهم و بصیرت مردم، آنان را فریب داد و مردم را به پرستش آن دعوت نمود و مردم نیز دعوت او را پذیرفتند. قرآن کریم در آیه دیگری در این باره می‌فرماید:

«وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰٓ اٰزْبٰعِيْنَ لَيْلَةً ۗ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ»؛ و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم (و او به میعادگاه برای گرفتن فرمانهای الهی آمد) سپس شما گوساله را (معبود خود) انتخاب نمودید درحالی‌که با این کار (به خود) ستم می‌کردید. (بقره: ۵۱؛ همچنین مراجعه کنید به: بقره: ۹۲)

تعبیر «اتخاذ» در این آیه شریفه، مبالغه در «اخذ» است؛ و منظور از «اتخاذ عجل» در این آیه شریفه این است که بنی اسرائیل با همه وجودشان گوساله پرست شدند و محبت گوساله به تدریج و به‌طور فزاینده‌ای در قلبشان جای گرفت.

حکایت گوساله سامری و محبت شدید یهودیان به آن، که به تعبیر قرآن کریم این محبت، همه وجودشان را فراگرفته بود و آنان را به مخالفت با

اوامر موسی علیه السلام وادار می نمود، حکایت «غرب» و محبت شدید برخی مسئولان و روشنفکران امروز جامعه ما به «غرب» است؛ کسانی که با همه وجودشان (هم در مبانی فکری و هم در سبک زندگی)، غرب پرست شدند و محبت شدیدی از غرب در دل‌هایشان جای گرفته است و این محبت، همچون ریسمانی به گردن آنان آویخته شده و آنان را کاملاً تابع و وابسته خود نموده است.

همین محبت شدید برخی تصمیم گیران و تصمیم سازان داخل کشور به غرب است که محاسبات ذهنی آنان را دچار اختلال نموده^۱ و موجب شده تا آنان در امر اداره کشور نیز، به جای تکیه بر مبانی دینی و در نظر

۱. و این محبت شدید، مصداق این روایت معروف نبوی است که می‌فرماید: «حُبُّكَ لِلشَّيْءِ بَعْمَى و يَصِيْمُ؛ محبت انسان به چیزی، او را کور و کر می‌کند.» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی؛ من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴، ص ۳۸۰)

رهبر معظم انقلاب در بیاناتی، ضمن برشمردن فهرستی از جنایات متعدد غرب در حق ملت ایران در طول سالیان متمادی، همچون بر سرکار آوردن یک عنصر قلدر بی‌منطق بی‌اعتنای به اصالت‌های کشور همچون رضاخان، اشغال ایران و تحمیل قراردادهای ظالمانه به ملت، به راه انداختن کودتای ۲۸ مرداد، تثبیت دیکتاتوری محمدرضاپهلوی که منجر به تاراج سرمایه‌های ملی و معنوی مردم و تحمیل فقر و بدبختی بر ملت، حمایت همه جانبه از صدام در جنگ تحمیلی و دادن سلاح شیمیایی به او، در ادامه می‌فرماید: «دستگاه محاسباتی وقتی دچار اختلال شد، از داده‌های درست، خروجی‌های غلط به‌دست خواهد آورد؛ یعنی تجربه‌ها هم دیگر به درد او نخواهد خورد. وقتی دستگاه محاسباتی خوب کار نکرد، درست کار نکرد و محاسبه درست انجام نگرفت، تجربه‌ها هم دیگر به کار نمی‌آید... روشنفکر غرب‌زده، چون دستگاه محاسباتی‌اش دچار اختلال یافته‌ای است، از این تجربه‌ها استفاده نمی‌کند، بهره نمی‌برد، استنتاج درست نمی‌کند.» (۱/۰۵/۱۳۹۳؛ دیدار با دانشجویان)

گرفتن اقتضائات بومی، کاملاً از نسخه‌های غربی تبعیت نمایند.^۱ چنین کسانی که شیفته و دل‌باخته غرب هستند، حتی اگر در «حرف» اظهار اطاعت از ولیّ خدا نمایند، اما در تصمیمات اساسی و مهم حکومتی، هیچگاه از فرامین و توصیه‌های ولیّ خدا، که برگرفته از مبانی عقلانی و وحیانی است، تبعیت نخواهد نمود؛ فرامینی که بی‌تردید عمل به آنها، پیشرفت مادی و معنوی کشور را در پی خواهد داشت.^۲

۱. خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن کریم، به بیماردلانی اشاره می‌فرماید که به‌جای منابع وحیانی، نسخه بیگانگان و دشمنان خدا را ملاک افکار و تصمیم‌گیری‌های خود قرار داده‌اند و از نسخه‌های غیروحیانی تبعیت می‌نمایند؛ و این نیست جز به دلیل اختلالی که شیطان در دستگاه محاسباتی شان ایجاد نموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا * إِنَّ الَّذِينَ أُرْتَدُوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَهْلَى لَهُمْ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ؛ آیا آنها در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ یا بر دل‌های شان قفل نهاده شده است. * کسانی که بعد از روشن شدن حق پشت کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده، و آنها را با آرزوهای طولانی فریفته است. * این به‌خاطر آن است که آنها (بیماردلان) به کسانی که از نزول وحی الهی کراهت داشتند گفتند ما در بعضی از امور از شما پیروی می‌کنیم، درحالی‌که خداوند اسرار آنان را می‌داند.» (محمد: ۲۶)

۲. به همین دلیل است که یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های حضرت امام علیه السلام در طول حیات مبارکشان، نفوذ چنین افرادی در مراکز تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و به‌خصوص مراکز تعلیم و تربیت کشور بود. در پی‌نوشت ۲، در انتهای همین فصل، به بخشی از بیانات ایشان در این زمینه اشاره شده است.

آیه (۱۰)

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ
* وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُهم فَلَعرَفْتَهُم بِسِيَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي
لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ بِعَمَلِكُمُ﴾

آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است گمان کردند خداوند
کینه‌هایشان را ظاهر نمی‌کند؟! * و اگر ما بخواهیم، آنان را به
تو نشان می‌دهیم، تا تو آنان را با علائم و نشانه‌هایشان
بشناسی؛ و البته می‌توانی آنان را از تغییرات کلامشان بشناسی
و خداوند اعمال شما را می‌داند. (محمد: ۳۰-۲۹)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

- چرا برخی افرادی که انقلابی سخن می‌گویند، در برخی مقاطع حسّاس، از مواضعشان تنزّل می‌کنند؟
- چرا برخی خواصّ سیاسی، در فتنه‌ها و بحران‌های سیاسی، مواضع دو پهلو و مبهم می‌گیرند؟

خداوند متعال در عبارت «وَلْتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» در این آیه شریفه، معیاری به مسلمانان برای شناخت منافقان و بیماردلان سیاسی ارائه داده است؛ و آن، شناخت از طریق «لحن قول» است. اما منظور از «لحن قول» چیست؟

«لحن»، به معنای «تمایل یافتن چیزی به یک سو از جهت اصلیش» است؛^۱ و در مورد «کلام» و «قول»، به معنای سوق یافتن سخن از یک جهت صحیح و ثابت به جهت دیگر است. اما شناخت منافقان و بیماردلان از طریق تأمل در لحن قول شان، به این معناست که می‌توان آنان را از تغییراتی که در کلامشان آشکار می‌شود، شناخت. این تغییرات چند ویژگی دارند:

اولاً از آنجاکه منافقان و بیماردلان همواره تلاش می‌نمایند که نفاق و بیماریشان را از مردم پنهان نگاه دارند، بنابراین، این تغییرات که افشاکننده نفاق آنهاست، به صورت «ناخودآگاه» و در «حوادث و اتفاقات مورد امتحان الهی» واقع می‌شوند؛ حادثی که خداوند برای آشکار شدن چهره منافقان و

۱. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغه؛ ج ۵، ص ۲۳۹

بیماردلان برای مردم، آنان را طراحی می‌نماید.^۱ عبارت «أَنَّ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» در آیه اول نیز نشان می‌دهد که این کار (تغییرات کلامی)، توسط خداوند و بدون خواست و اراده بیماردلان، صورت می‌گیرد.

ثانیاً این تغییرات ممکن است در صورت‌های گوناگونی همچون تن صدا، نحوه گویش، کاربرد کلمات خاص و غیره، ظاهر گردد.

ثالثاً این تغییرات به‌گونه ایست که انسان می‌تواند با اندک تأمل در آنها، به واقعیات «قلبی» و «ذهنی» منافقان و بیماردلان پی ببرد.^۲

به‌عنوان نمونه، گاه منافقان و بیماردلان نمی‌توانند علاقه خود را نسبت به دشمنان پنهان نمایند و نشانه‌های این علاقه را می‌توان از نوع کلام و یا برخی رفتارهایشان، به‌خصوص هنگام مواجهه آنان با دشمنان، دریافت.^۳

نمونه دیگر، زمانی است که در برخی حوادث و فتنه‌ها، نمی‌توانند بغض

۱. به تصریح قرآن کریم، منافقان و بیماردلان، همواره توسط خداوند دچار فتنه می‌شوند: «أُولَٰئِكَ يَرْوُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ؛ آیا آنها نمی‌بینند که در هر سال یک یا دو بار آزمایش می‌شوند؟ باز توبه نمی‌کنند و متذکر هم نمی‌شوند!» (توبه: ۱۲۶) و در این فتنه‌هاست که نفاق و بیماردلی شان را نمی‌توانند پنهان نمایند.

۲. امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ؛ کسی چیزی را در دل خود نهان نمی‌کند، جز آنکه در سخنان ناخودآگاهش و در صفحه رخسارش نمایان می‌گردد.» (نهج البلاغه؛ حکمت ۲۶)

۳. خداوند متعال درباره این‌گونه افراد می‌فرماید: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ؛ پس بیماردلان را می‌بینی که (برای اظهار دوستی) به سوی آنان می‌شتابند، و می‌گویند: «می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیازمند کمک آنها باشیم)» (مانده: ۵۲)

تعبیر «فَتَرَى» در این آیه شریفه، نشان‌دهنده این واقعیت است که «شتاب» این بیماردلان سیاسی در اظهار علاقه زبانی و غیرزبانی به دشمن، برای دیگران «قابل مشاهده» است.

شان را نسبت به مؤمنان انقلابی و ولیّ خدا پنهان نمایند و کلامشان در مواجهه با آنان، «شدت» و «حدت» یافته^۱ و یا به «تمسخر» مؤمنین انقلابی می‌پردازند؛^۲ به‌گونه‌ای که می‌توان «کینه» هایشان را از «کنایه» هایشان فهمید.^۳

۱. قرآن کریم، این حالت آنان را این‌گونه توصیف می‌فرماید: «أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ؛ أَنهـَا (منافقان) در همه چیز نسبت به شما بخیلند، و هنگامی که لحظات ترس و بحرانی پیش آید، مشاهده می‌کنی آن چنان به تو نگاه می‌کنند و چشم‌هایشان در حدقه می‌چرخد که گویی می‌خواهند قالب تپتی کنند! اما هنگامی که حالت خوف و ترس (از جنگ) فرو نشست، زبان‌های تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند.» (احزاب: ۱۹)

۲. قرآن کریم درباره این حالت منافقان می‌فرماید: «الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ کسانی که از صدقه دادن مؤمنان مطیع، عیب‌جویی می‌کنند و آنهایی را که دسترسی جز به مقدار (ناچیز) توانایشان ندارند (و در عین حال صدقه می‌دهند) را مسخره می‌نمایند، خدا آنها را مسخره می‌کند (کیفر استهزا کنندگان را به آنها می‌دهد) و برای آنان عذاب دردناکی است.» (توبه: ۷۹)

۳. در برخی منابع روایی شیعه و سنی در ذیل این آیه شریفه (محمد: ۳۰)، از صحابه پیامبر ﷺ نقل شده است که می‌فرمودند ما (پس از نزول این آیه شریفه)، منافقان را از لحن بغض آلودشان نسبت به امیرالمؤمنین ﷺ می‌شناختیم: «كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ بِبُغْضِهِمْ عَلَيَّ بِنِ اِبْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ ما منافقان را در زمان رسول الله ﷺ، با بغضشان نسبت به علی ﷺ می‌شناختیم.» (فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر الصافی؛ ج ۵؛ ص ۳۰؛ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن؛ الدرالمشور فی تفسیر المأثور؛ ج ۶، ص ۶۶)

به عبارت دیگر، منافقان حتی اگر در برخی مواجهات خود با پیامبر ﷺ، به‌صورت تاکتیکی، ظاهر خود را حفظ کرده و صراحتاً از جایگاه پیامبر ﷺ دفاع می‌نمودند، که البته در بسیاری موارد نیز این‌گونه نبود، اما به‌محض اینکه بحثی از خلافت و یا فضائل امیرالمؤمنین ﷺ به میان می‌آمد، لحن سخن گفتشان به‌گونه‌ای بود که عمق کینه و بغض نسبت به علی ﷺ از لابلائی الفاظ و عباراتشان آشکار می‌شد.

نمونه دیگر، زمانی است که برای انقلابی جلوه دادن خود، شعار جنگ و جهاد می دهند، اما هنگام جدی شدن جنگ با دشمنان، نمی توانند ترسشان را مخفی نمایند^۱ و همین «ترس»، موجب می شود کلامشان را به گونه ای تغییر دهند؛ گاه با توجیحات بظاهر عقلایی، از سازش و دوستی با دشمن، سخن می گویند؛^۲ گاه به خداوند شکایت می کنند که چرا جهاد را به تأخیر نینداخته است؟^۳ گاه وعده های خدا و پیامبر ﷺ را دروغ می شمارند؛^۴ گاه دیگران را به

۱. «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَىٰ لَهُمْ؛ کسانی که ایمان آورده اند می گویند چرا سوره ای نازل نمی شود؟ (که در آن فرمان جهاد باشد) اما هنگامی که سوره محکمی نازل می گردد که در آن نامی از جنگ است، بیماردلان را می بینی همچون کسی که در آستانه مرگ فرار گرفته به تو نگاه می کند، پس مرگ و نابودی برای آنها بهتر است.» (محمد: ۲۰)

۲. «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ؛ می بینی افرادی را که در دلهایشان بیماری است در (دوستی با) آنان بر یکدیگر پیشی می گیرند، و می گویند می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم)» (مائده: ۵۲)

۳. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ؛ آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد (فعلا) دست از جهاد بردارید و نماز را برپا کنید و زکات بپردازید (اما آنها از این دستور ناراحت بودند)، ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد جمعی از آنان از مردم (دشمنان) می ترسیدند، همانگونه که از خدا می ترسند، بلکه بیشتر؛ و گفتند پروردگارا چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را کمی تاخیر نینداختی؟» (نساء: ۷۷)

۴. «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ به خاطر بیایرید زمانی را که (در جنگ احزاب) منافقان و آنها که در دلهایشان بیماری بود (زمانی که انبوه سپاه دشمن را مشاهده کردند)، می گفتند خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند.» (احزاب: ۱۲)

عدم حضور در جنگ ترغیب می‌نمایند؛^۱ و گاه با عذرهای ناموجه، از پیامبر ﷺ اجازه می‌گرفتند تا میدان جنگ را ترک نمایند.^۲

نمونه دیگر، زمانی است که ولیّ خدا در تقسیم بیت المال، به دلایلی که خود مصلحت می‌بیند به آنان سهم کمتری می‌دهد و آنان که همواره شعار اطاعت از ولیّ خدا سر می‌دادند، کلامشان به سمت «عیب جویی» از ولیّ خدا تغییر می‌یابد و «دنیاطلبی» شان بروز و ظهور می‌یابد.^۳

نمونه دیگر، زمانی است که با ولیّ خدا عهد می‌بندند که اگر «توانایی مالی» و یا «امکانات حکومتی» در اختیار داشته باشند، حتماً و قطعاً در جهت رفع فقر در نظام اسلامی گام برخواهند داشت، اما زمانی که به «مال» یا «مسئولیتی» می‌رسند، سخن پیشین خود را انکار می‌نمایند.^۴

۱. «وَ إِذِ اقْبَلَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ بِأَهْلِ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا؛ و نیز به‌خاطر بیاورید زمانی را که گروهی از آنها (در جنگ احزاب، به مردم) گفتند: ای اهل یثرب (مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست، به خانه‌های خود باز گردید.» (احزاب: ۱۳)

۲. «وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا؛ و گروهی از آنان (منافقان و بیماردلان) از پیامبر اجازه بازگشت (از میدان جنگ) می‌خواستند و می‌گفتند خانه‌های ما بدون حفاظ است، درحالی‌که بدون حفاظ نبود، آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند!» (احزاب: ۱۳)

۳. «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رُضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَحْضُونَ؛ و در میان آنها (منافقان و بیماردلان) کسانی هستند که در (تقسیم) غنائم به تو ایراد می‌کنند، اگر از آن به آنها بدهند راضی می‌شوند و اگر ندهند خشم می‌گیرند (خواه حق آنها باشد یا نه).» (توبه: ۵۸)

۴. «وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ * فَأَعْتَبْتَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ؛ از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی کند قطعاً صدقه خواهیم داد و از شاکران خواهیم بود. * اما هنگامی که از فضل خود به آنها بخشید،

همچنین، یکی از مصادیق «لحن قول» و «تغییرات کلامی» در منافقان و بیماردلان، «مبهم» و «غیرصریح» سخن گفتن است.^۱ به عبارت دیگر، گاه کلام آنان از حالت «صریح» و «قاطع» به سمت «ابهام» و «سستی» تغییر می‌یابد.

در توضیح این مطلب باید گفت یکی از روش‌های بیماردلان و منافقان برای فریب افکار عمومی این است که هنگامی که باید در حادثه و فتنه‌ای، انقلابی، صریح و قاطع موضع‌گیری نمایند، دوپهلوی، غیرصریح و مبهم سخن می‌گویند تا مخاطبان برداشت‌های متفاوتی از سخن آنان داشته و آنان نیز با این حربه بتوانند همه طرف‌ها را از خود راضی نگاه دارند.^۲

بنابراین، گاه مبهم و غیراستوار سخن گفتن و اعلام موضع سست نسبت به عقائد اسلامی و انقلابی، می‌تواند یکی از نشانه‌های وجود بیماری و نفاق در دل انسان باشد. بی‌تردید، خواص تأثیرگذاری که در فتنه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی که در نظام اسلامی واقع گردیده، به‌جای بیان مواضع قاطع، علنی و انقلابی در دفاع از اصول و مواضع نظام

بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی گردان شدند. * این عمل (روح) نفاق را در دل‌هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند، برقرار ساخت؛ این به‌خاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند.» (توبه: ۷۷-۷۵)

۱. هرچند برخی لغت‌شناسان، «سخن مبهم و غیرصریح» را نه یکی از مصادیق، بلکه یکی از معانی «لحن» بیان نموده‌اند. (رک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۷۳۸؛ لسان العرب؛ ج ۱۳، ص ۳۸۰)

۲. رهبر معظم انقلاب در این زمینه بیانات مهمی را ایراد فرموده‌اند که در پی‌نوشت ۳، در انتهای همین فصل به بخشی از آنها اشاره شده است.

اسلامی، برای حفظ جایگاه سیاسی یا اجتماعی خود، سست، دو پهلو و مبهم موضع‌گیری نمودند، یا جزء بیماردلان سیاسی‌اند و یا جزء منافقان.^۱

۱. به نظر می‌رسد این روایت مشهور از پیامبر اکرم ﷺ را نیز می‌توان در همین سیاق تفسیر نمود که فرمودند: «ارْقُوعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ، فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ؛ با صدای بلند بر من صلوات بفرستید؛ چراکه آن، نفاق را از بین می‌برد.» (کلبینی؛ محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ ج ۴، ص ۳۵۳)

توضیح آنکه، این روایت شریف، نباید صرفاً در سیاق مفاهیم اخلاقی معنا و تفسیر شود؛ زیرا چه بسا منافقان امروز نیز برای فریب مردم و متدین جلوه دادن خود، با صدای بلند صلوات بفرستند؟! اگر در تفسیر این حدیث، به فضای صدور آن- یعنی زمان حضور منافقان و بیماردلان در صدر اسلام- توجه شود، آنگاه می‌توان تفسیر دقیق‌تری از آن ارائه نمود؛ و آن اینکه، منظور از «صلوات با صدای بلند»، اعلام موضع صریح، استوار و بدون سستی و ابهام در کلام، در دفاع از ولیّ مسلمین و جانشینانش، در مواضع حسّاسِ مورد امتحان الهی و نترسیدن از سرزنش دیگران است. باید دقت شود که پیامبر اکرم ﷺ از بین رفتن نفاق را در این حدیث شریف، معلّل به صرف «صلوات» نفرمودند، بلکه آن را نتیجه «صلوات با صدای بلند» بیان کرده‌اند؛ و این، همان استواری، صراحت و عدم سستی در اعلام موضع است.

آیه (۱۱)

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أُمِرْتُمْ لَيَخْرُجْنَ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةً مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

به خدا سوگند می‌خورند، قسمهایی مؤکد، که اگر به آنان فرمان دهی، (برای شرکت در جهاد، از خانه و شهر خود) خارج می‌شوند. بگو هیچ حاجت به سوگند نیست؛ «اطاعت شایسته» داشته باشید (که آن، بهتر از سوگند خوردن است) که خدا از اعمالی که می‌کنید آگاه است.

(نور: ۵۳)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ با سخنان به ظاهر انقلابی منافقان چگونه باید مواجه شد؟
 ■ آیا صیرف بیان سخنان انقلابی، برای انقلابی دانستن فرد کافی است؟

یکی از طرفداهای منافقان برای فریب مردم و مؤمنین انقلابی، بیان سخنان انقلابی بدون پشتوانه‌های عملی است. آنان، گاه در دفاع از ولیّ خدا سخنانی انقلابی بر زبان جاری می‌کنند:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ؛ چون منافقان نزد تو

آیند، گویند: "گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی." (منافقون: ۱)

و گاه در پاسخ به فرامین ولیّ خدا می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت خواهیم

کرد»، اما به هنگام «عمل»، از دستورات ولیّ خدا سرپیچی می‌کنند:

«وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ؛ می‌گویند: "به خدا و پیامبر او ایمان داریم و

اطاعت می‌کنیم!" آن گاه با این وجود، گروهی از ایشان روی

می‌گردانند و آنان مؤمن نیستند.» (نور: ۴۹-۴۷)

آنان همچنین با شدت هرچه تمام‌تر قسم یاد می‌کنند که اگر فرمان جهاد

داده شود، حتماً اطاعت خواهیم کرد:

«وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ؛ به خدا سوگند

می‌خورند، قسم‌هایی مؤکد، که اگر به آنان فرمان دهی، (برای شرکت

در جهاد، از خانه و شهر خود) خارج می‌شوند.» (نور: ۵۳)

اما خداوند در پاسخ، به جای تمجید از این اظهارات ظاهراً انقلابی، آنان را

به «عمل انقلابی» دعوت می‌نماید، تا دروغگویی شان برای همه معلوم شود:

«قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ بگو سوگند یاد نکنید؛ «اطاعت شایسته» داشته باشید (که آن، بهتر از سوگند خوردن است) که خداوند از اعمالی که می‌کنید آگاه است.» (نور: ۵۳)

این نوع مواجهه قرآن کریم با منافقان نشان می‌دهد بهترین راه برای افشای دروغگویی منافقان در بیان «سخنان انقلابی»، مطالبه از آنان برای «عمل انقلابی» است. چراکه هدف منافق از بیان اظهارات انقلابی، فریب مردم و خواص انقلابی است تا پس از جلب اعتماد آنان، مواضع غیرانقلابی شان را به تدریج در ذهن مردم تثویز نمایند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این ویژگی منافقان می‌فرمایند:

«وَصَفْنَهُمْ دَوَاءً وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءً وَ فِعْلُهُمْ الدَّاءُ الْعَبَاءُ؛ وصفشان دارو و گفتارشان شفاء، اما رفتارشان دردی است بی درمان.»^۱

بنابراین، هرگاه از زبان منافقان اظهارات انقلابی بیان شد، نباید «ساده اندیش» بود و «ذوق زده» شد؛ بلکه اتفاقاً باید بیشتر مراقب بود تا او از سخنان انقلابی اش به عنوان «سپر» در مقابل اقدامات غیرانقلابی اش استفاده نکند. خداوند متعال در سوره مبارکه منافقون، پس از بیان سخنان به‌ظاهر انقلابی منافقان و سوگندهای آنان در حمایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آنان سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا باز داشته‌اند. راستی که آنان چه بد می‌کنند.» (منافقون: ۲)

اصولاً نگاه «جزء‌نگرانه» به سخنان و رفتارهای منافق، بسیار آسیب‌زا است و نفاق او را بیشتر می‌پوشاند. نگاه صحیح منطقی و قرآنی، نگاه «کلّ‌نگرانه» به مقوله نفاق است. منافق را باید با همه ابعاد شخصیتی، همه سخنان، همه رفتارها و همه سوابقش، «یکجا» تحلیل کرد؛ اظهارات انقلابی منافق در موقعیتی خاص و به اقتضاء شرایطی خاص، نباید موجب شود تا «بلافاصله» در تحلیل‌هایمان او را «انقلابی» بدانیم؛ بلکه باید با لحاظ همه سخنان و رفتارهای پیشین و فعلی او، سخنانش را تحلیل‌نمائیم.

آیه (۱۲)

﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ

لَكُمْ فَارْجِعُوا﴾

و (به یاد آورید) زمانی را که (در جنگ احزاب) گروهی از آنان (منافقان و بیماردلان) گفتند: «ای اهل یثرب! اینجا جای توقف شما نیست (چراکه در برابر دشمن توان ایستادگی ندارید)؛ پس (به خانه‌های خود) بازگردید!» (احزاب: ۱۳)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ چه کسانی در درون نظام اسلامی نسبت به «توانایی‌های دشمن»،

بزرگنمایی و نسبت به «مشکلات داخلی»، سیاه‌نمایی می‌کنند؟

■ هدف آنان از این کار چیست؟

این آیه شریفه، مربوط به ماجرای جنگ احزاب است. جنگی که در آن دشمن با همه توان و نفرات خود به میدان آمده بود و مسلمانان نیز در شرایط سخت اقتصادی و معیشتی به سر می‌بردند.^۱ در این شرایط، هنگامی که انبوه سپاه دشمن در مقابل مسلمانان ظاهر شد، برخی مسلمانان به شدت ترسیدند و سخت به خود لرزیدند.^۲ در این میان، منافقان و بیماردلان سیاسی، با بزرگنمایی سپاه دشمن، این‌گونه به مردم القاء نمودند که شما توان ایستادگی و پیروزی در برابر چنین سپاه عظیمی را ندارید؛ پس اینجا نمانید و به خانه‌هایتان در مدینه بازگردید.^۳

۱. عاملی، جعفر مرتضی؛ سیرت جاودانه؛ ترجمه: محمد سپهری، ج ۲، ص ۵۱۳

۲. قرآن کریم، شرایط مسلمانان را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِإِلَهِ الظُّنُونَا * هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زُلُزَالًا شَدِيدًا؛ به‌خاطر بیاورید زمانی را که آنها از طرف بالا و پائین (شهر) شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده بود، و جانها به لب رسیده بود، و گمان‌های بدی به خدا می‌بردید! * در آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و سخت تکان خوردند.» (احزاب: ۱۱-۱۰)

۳. غافل از آنکه تدبیر خداوند این بود که در بحرانی‌ترین شرایط نظامی و سخت‌ترین شرایط اقتصادی، بدون ایجاد درگیری قابل توجه و به ساده‌ترین شکل ممکن (درگرفتن باد و طوفان)، پیروزی بزرگی نصیب مسلمانان شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمت

از این آیه شریفه این مطلب برداشت می‌شود که یکی از روش‌های جریان نفاق برای تأثیرگذاری در دستگاه محاسباتی مردم، «بزرگ نمایی از توانایی‌های دشمن» است؛ که نتیجه قهری آن، چیزی جز «ایجاد یأس و ناتوانی» در مردم نیست.^۱ به همین دلیل است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از ویژگی‌های منافقان را «القاء یأس به مردم» توصیف می‌فرماید:

«وَمُقْنِطُو الرِّجَاءِ؛ و امید مردم را به یأس تبدیل می‌نمایند.»^۲

خدا را بر خودتان به یاد آورید در آن هنگام که سپاهیان (عظیمی) به سراغ شما آمدند، ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید (و به این وسیله آنها را در هم شکستیم) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بینا است.» (احزاب: ۹)

۱. رهبر معظم انقلاب در این باره بیانات مهمی دارند که در پی‌نوشت^۳، در انتهای همین فصل به آنها اشاره شده است.

۲. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۴؛ اصولاً باید گفت «القاء یأس» از سوی منافقان، صرفاً از طریق «بزرگنمایی توانایی‌های دشمن» صورت نمی‌گیرد؛ بلکه آنان برخی مشکلات داخلی (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی) و هر آنچه جزء موانع پیشرفت کشور محسوب می‌شود را نیز برای مردم بزرگ نمایی می‌کنند تا با القاء ناامیدی و تاریک، سیاه و بن بست نشان دادن آینده، مردم و به‌خصوص جوانان را از تلاش برای پیشرفت نظام اسلامی بازدارند. به همین دلیل است که رهبر معظم انقلاب در بیانیه مهم «گام دوم انقلاب»، شکستن محاصره تبلیغاتی دشمن و دنباله روهای داخلی دشمن در مأیوس نمودن مردم را اصلی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین جهاد جوانان می‌داند: «اما پیش از همه چیز، نخستین توصیه‌ی من «امید» و «نگاه خوش‌بینانه به آینده» است. بدون این «کلید اساسی همه‌ی قفل‌ها»، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک «امید صادق» و متکی به «واقعیت‌های عینی» است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جستم، اما خود و همه را از «نومیدی بیجا» و «ترس کاذب» نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم. در طول این چهل سال – و اکنون مانند همیشه – سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مأیوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. «خبرهای دروغ»، «تحلیل‌های مغرضانه»، «وارونه نشان دادن واقعیت‌ها»، «پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش»، «بزرگ کردن عیوب کوچک» و «کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ»، برنامه‌ی همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های

مَلْتی که نسبت به توانایی‌های خود برای عبور از مشکلات «ناامید» شود، به‌طور کاملاً طبیعی، «سازش با دشمنان» و «وابستگی به بیگانگان» را تنها راه نجات و پیشرفت می‌انگارد. بنابراین، هدف نهایی و اصلی جریان نفاق از این‌گونه بزرگنمایی‌ها، القاء اندیشه «سازش با دشمنان» و «وابستگی به بیگانگان» است.^۱ و^۲

آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت می‌کنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این «محاصره‌ی تبلیغاتی» باشید. در خود و دیگران نهال «امید به آینده» را پرورش دهید. ترس و نومی‌دی را از خود و دیگران برانید. این «نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد» شما است. نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آنها اشاره شد - در برابر چشم شما است. «رویش‌های انقلاب» بسی فراتر از «ریزش‌ها» است؛ و دست‌و‌دل‌های امین و خدمتگزار، به مراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام می‌نگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.» (۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛ بیانیه گام دوم انقلاب)

۱. هرچند هدف منافقان از بیان عبارت «لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارُجُوا» در جنگ احزاب، تحریک مردم به عدم توقف در میدان جنگ و بازگشت به خانه هایشان در مدینه بود، اما با توسعه در معنا و مصداق و در برداشتی کلی‌تر می‌توان گفت اصولاً منافقان، در هر دوره زمانی، به‌جای دعوت مردم به تلاش و تحرک برای برداشتن موانع پیش‌رو و حرکت به سمت آینده‌ای همراه با پیشرفت، با القاء یأس در جامعه و بزرگنمایی از مشکلات و موانع و ترساندن مردم از آینده، مردم را به بازگشت به گذشته شان دعوت می‌نمایند (فَارُجُوا)؛ گذشته‌ای سیاه که تحت سلطه حکومت وابسته و فاسد طاغوتی، از هرگونه پیشرفتی منع می‌شدند.

۲. توجه به این نکته ضروری است که در برخی موارد نیز سیاه‌نمایی از شرایط کشور و بزرگنمایی از توانایی‌های دشمن و در نتیجه القاء یأس در مردم، از سوی افراد «غافل» یا «فریب‌خورده» صورت می‌گیرد، نه «منافق». در واقع باید گفت این افراد ناخواسته در تله رسانه‌ای دشمن خارجی و منافقان داخلی، قرار می‌گیرند.

آیه (۱۳)

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَحَبَّطُهُ
الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾

کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر مانند کسی که
بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده است. (بقره: ۲۷۵)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

- اصلی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین دلیل ایجاد مشکلات معیشتی در کشور چیست؟
- علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر در بسیاری از عرصه‌ها، چرا هنوز در مسائل اقتصادی دچار مشکل هستیم؟
- مشکلات اقتصادی، بیشتر ناشی از ناکارآمدی «مدیران» است یا «ساختارها» و یا «قوانین»؟

این آیه شریفه، فرد رباخوار را به کسی تشبیه نموده است که بر اثر تماس شیطان با او، دیوانه شده و تعادل خود را از دست داده است. اما به نظر می‌رسد می‌توان مضمون این آیه شریفه را به گستره جامعه اسلامی و نظام اسلامی نیز تعمیم داد؛ به این معنا که اگر اقتصاد حاکم در ساختارهای نظام اسلامی، اقتصادی مبتنی بر ربا باشد، قوام زندگی مردم جامعه به هم خواهد خورد و چشمان تیزبین، زندگی مردم در ذیل چنین اقتصادی را مانند کسی می‌بینند که بر اثر تماس شیطان با او، دچار «خبط» شده است.

«خبط» در لغت به معنای «نامتعادل راه رفتن» است.^۱ علامه طباطبایی^۲ معتقدند منظور از «قیام» در این آیه شریفه «مسلط بودن بر زندگی و بر امر معیشت» است؛^۲ و انسانی که ممسوس شیطان شده و شیطان نیروی تمییز او را مختل ساخته، نمی‌تواند خوب و بد، نافع و مضر و خیر و شر را از یکدیگر تمییز دهد و حکم هر یک از این موارد را در طرف مقابل آن جاری می‌سازد.^۳ و در نتیجه زندگی اش نامتعادل و به هم ریخته می‌گردد.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۷۳

۲. رک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۴۱۱

۳. همان؛ ص ۴۱۰

به نظر می‌رسد، حکم این آیه شریفه را نه فقط در موضوع «ربا» و «اقتصاد مبتنی بر ربا»، بلکه درباره هر نوع «اقتصاد مبتنی بر آموزه‌های غیروحیانی» می‌توان تعمیم داد. به عبارت دیگر، اقتصادی که با تقلید از غرب و طبق مبانی غیروحیانی و غیراسلامی پایه ریزی شده باشد، اقتصادی است ممسوس شیطان و دستگاه‌های حاکمه شیطانی؛ و طبق این آیه شریفه، چنین اقتصادی، قوام زندگی مردم را به هم خواهد زد.^۱

در نتیجه باید گفت، آن دسته از «ساختارهای اقتصادی» هم که ذاتاً طبق مبانی غربی و بر مبنای عمل به قوانین غیروحیانی پایه‌گذاری شده‌اند و قابلیت تغییر و انطباق بر مبانی وحیانی و اسلامی را ندارند، می‌توانند در به هم ریختگی زندگی مردم جامعه و تغییر سبک زندگی شان مؤثر باشند.

حال باید پرسید چه کسانی اقتصاد مبتنی بر مبانی غربی را در جامعه اسلامی پیاده سازی می‌نمایند؟ پاسخ روشن است: کسانی که تحت نفوذ فکری دستگاه‌های حاکمه شیطانی قرار گرفته‌اند؛ که این افراد از دو حال خارج نیستند؛ یا افراد سلیم‌النفسی هستند که ناخواسته تحت نفوذ فکری نظام‌های شیطانی قرار گرفته‌اند؛ و یا کسانی هستند که عامدانه و عالمانه، منویات دستگاه‌های شیطانی را در نظام اسلامی پیاده می‌نمایند.^۲

۱. چراکه بخش مهمی از استحکام زندگی مردم یک جامعه، علاوه بر مسائل بنیادینی همچون عقائد و باورها، معلول سیستم اقتصادی آن جامعه است.

۲. این گروه دوم، همان منافقانی هستند که خداوند در قرآن کریم آنان را «حزب الشیطان» توصیف فرموده است: «اِشْتَخَوْاْ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَاَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ؛ شیطان بر آنها (منافقان) چیره شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده است، آنها حزب شیطانند؛ بدانید حزب شیطان همان زیانکارانند.» (مجادله: ۱۹)

خداوند متعال همچنین در آیه دیگری از قرآن کریم به مردم توصیه می‌کند که اموال و اقتصاد خود، که مایه قوام و استواری زندگی شان است، را به افراد «سبک مغز» نسیارند:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛ و اموال خود را- که

خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده- به دست سفیهان

نسیارید.» (نساء: ۵)

یک مصداق این افراد «سفیه»، همان منافقان و نفوذی‌های دشمن و شیطان بزرگ هستند که اعتقادی به اجرا نمودن اقتصاد مبتنی بر مبانی دینی در جامعه ندارند و خداوند در آیه‌ای دیگر، آنان را «سفیه» خطاب می‌کند:

«أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ؛ بدانید سفیهان واقعی اینها

(منافقان) هستند، اما نمی‌دانند.» (بقره: ۱۳)^۱

۱. در اینجا ممکن است سؤالی به ذهن مخاطب محترم خطور نماید و آن اینکه، با وجود زیرکی بسیاری از منافقان، چرا خداوند متعال در این آیه شریفه، آنان را «سفیه» توصیف فرموده است؟ پاسخ، آن است که «سفاهت» به معنای «سستی» است و به شخص «سبک عقل» نیز «سفیه» گفته می‌شود؛ و این واژه هم در امور دنیایی و هم اخروی استعمال می‌گردد. (ر.ک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی الفیاض القرآن؛ ص ۴۱۴) طبق این معنا، یک مصداق شخص «سفیه»، کسی است که در اداره امور دنیایی اش دچار کم عقلی است؛ اما علاوه بر آن، به کسی که در امور دینی اش سستی ورزیده و مرتکب «فسق» می‌شود نیز در ادبیات دینی «سفیه» اطلاق می‌شود. (ر.ک: علامه طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۱۷۰) چراکه او هرچند ممکن است در امور دنیایی اش زیرک باشد، اما در واقع با سبک مغزی، «ابدیت» را فدای «دنیای فانی» و «الذت دائمی بهشت» را فدای «الذت زودگذر دنیایی» نموده است. همچنین به کسی که در محاسبات ذهنی خود، واقعیات مهمی همچون «امدادهای غیبی» و «سنت‌های غیبی الهی» را نادیده می‌انگارد و همه چیز را بر مبنای مادیات تحلیل می‌نماید، نیز می‌توان «سفیه» اطلاق کرد. به دلیل وجود این گونه صفات در برخی افراد است که قرآن کریم، گروه‌هایی همچون «منافقان» و برخی از «یهودیان» را «سفیه» نامیده است. (بقره: ۱۳، بقره: ۱۴۲)

آیت‌الله جوادی آملی در بیانی، ضمن اشاره به آیه ۱۳۰ سوره مبارکه بقره که روی‌گردانان از آئین ابراهیم علیه السلام را افرادی سفیه و سبک مغز می‌شمارد،^۱ می‌فرماید:

«اگر در اوایل سوره مبارکه «نساء» فرمود: «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵)؛ یعنی کسی که راه خلیل حق [حضرت ابراهیم علیه السلام] را طی نکنند، نمی‌تواند دارای «اقتصاد اسلامی» باشد. کسی که عاقل نباشد، بیراهه برود، این «سفیه» است. فرمود مالتان را، اموال بیت المال را دست این گروه ندهید، چون اینها «سفیه» هستند. اگر «سفه» در قرآن مشخص شد، این است. «منافق» را «سفیه» می‌داند. آنکه ظاهر و باطنش یکسان نیست؛ ظاهراً انقلابی است، باطناً نیست. ظاهراً به نظام معتقد است باطناً نیست، این «سفیه» است؛ «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ»، اموالتان را به دست این منافقان نسپريد: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۳)»^۲

بنابراین در جمع‌بندی آنچه بیان شد باید گفت، اصلی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین علت ایجاد و تداوم مشکلات اقتصادی و تغییر سبک زندگی مردم جامعه، البته با ضریب تأثیرگذاری متفاوت از هم، سه چیز است:

۱. نهادینه شدن سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های غربی در

بخش مهمی از ارکان اقتصادی کشور.

۱. «وَمَنْ يَزْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ؛ و چه کسی از آئین ابراهیم علیه السلام روی می‌گرداند، جز انسان سبک مغز؟» (بقره: ۱۳۰)

۲. بیانات معظم‌له در جلسه دوم تفسیر سوره مبارکه «منافقون»، برگرفته از سایت: www.javadi.esra.ir

۲. ساختارهای ناکارآمد و یا ایجادشده توسط غرب، که طبق مبانی وحیانی و اسلامی، به‌روزرسانی نشدند.

۳. وجود مجریان غافل یا غرب زده در درون نظام اسلامی.^۱

۱. رهبر معظم انقلاب پیرامون هریک از این سه عامل، بیاناتی دارند که در پی‌نوشت ۵، در انتهای همین فصل به برخی از آنها اشاره شده است.

آیه (۱۴)

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ
الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ﴾

و آنان (منافقان) هنگامی که به مسئولیت می‌رسند، می‌کوشند
تا در زمین فساد نمایند و «حرث» و «نسل» را نابود سازند.
(بقره: ۲۰۵)

در این بخش به این سوالات پاسخ داده خواهد شد:

■ چرا افرادی عامدانه در روند «رونق معیشت و تولید» اختلال

ایجاد می‌کنند؟

■ هدف اصلی کسانی که به مردم فشار اقتصادی وارد می‌نمایند، چیست؟

«حرث» در لغت به معنای «کاشتن بذر در زمین» است و در برخی موارد، به خود «زمین زراعی» نیز «حرث» اطلاق می‌شود.^۱ از آنجاکه زراعت و کشاورزی، زیربنای تأمین معاش مردم است که اگر نباشد، حیات انسان‌ها از بین می‌رود، در این آیه شریفه از این تعبیر جامع استفاده شده است.^۲ همچنین وجه دیگر جامعیت این تعبیر آن است که زیربنای شکل‌گیری و رونق بسیاری از صنایع تولیدی دیگر، زراعت و کشاورزی است، که اگر دچار اختلال شود، آنها نیز از تولید باز خواهند ایستاد. بنابراین در یک تحلیل و تطبیق کلی، می‌توان «اهلاک حرث» در این آیه شریفه را به «از بین بردن زمینه‌های تولید و بهبود اقتصاد و معیشت مردم جامعه» تفسیر نمود. همچنین مقصود از «اهلاک نسل»، از بین بردن نیروی انسانی کارآمد است، که به خصوص در زمانه ما، می‌تواند مصادیق متنوعی داشته باشد؛ مصادیقی همچون: جلوگیری از افزایش جمعیت کارآمد و مفید، غیرفعال کردن نیروی کارآمد مردم و جوانان، سوق دادن نیروی انسانی کارآمد به سمت ناهنجاری‌های فرهنگی و غیره.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی الفاظ القرآن؛ ص ۲۲۶

۲. علامه طباطبائی، سیدمحمد-حسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۲، ص ۹۶

با این توضیحات، معلوم می‌شود که «حرث» و «نسل»، دو مؤلفه مهم «اقتدارآفرین» در هر کشوری محسوب می‌شوند و «اهلاک حرث و نسل» به معنای نابودی «زیرساخت‌های اقتدارآفرین» یک ملت است.

همچنین باید گفت این آیه شریفه مربوط به منافقانی است که به شدت با دین خدا و شخص ولیّ خدا و طبیعتاً با نظام برخاسته از دین خدا و تحت رهبری ولیّ خدا، خصومت و دشمنی دارند؛^۱ و طبق مضمون این آیه شریفه، اگر این افراد در مسئولیت‌هایی حضور یابند، زیرساخت‌های اصلی و اقتدارآفرین آن جامعه را به تدریج نابود می‌نمایند؛ که نتیجه طبیعی این رفتار سیاسی خصومت آمیز در نظام اسلامی، چیزی نیست جز «ناکارآمد» ساختن نظام اسلامی و «دلسرد» نمودن مردم نسبت به آن و درنهایت «براندازی نظام اسلامی»؛ و این، همان خواست دشمنان بیرونی نظام اسلامی است.

خداوند متعال در آیات دیگری نیز به کارشکنی منافقان در بهبود معیشت مردم اشاره فرموده است:

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتّٰی يَنْفُقُوا؛ اَنهٰ

(منافقین) کسانی هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا ﷺ

هستند اتفاق نکنید تا (از نزد او) پراکنده شوند.» (منافقون: ۷)

۱. ر.ک: همان؛ خداوند متعال در آیه قبل از این آیه شریفه، درباره این افراد می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُغْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيٰةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلٰی مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُ الْاِخْصَامِ؛ و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود، (در ظاهر، اظهار محبت شدید می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسخت‌ترین دشمنانند.» (بقره: ۲۰۴)

طبق این آیه شریفه، منافقانی که در واقع نفوذی‌های دشمن بوده و همان هدف دشمن، یعنی «براندازی نظام اسلامی» را در داخل کشور پیگیری می‌نمایند، با تعمّد در عدم رسیدگی به معیشت مردم، آنان را از نظام اسلامی دلسرد می‌کنند.^۱ آنان حتی اگر مسئولیتی نداشته باشند نیز، همواره در مسیر

۱. تذکر این نکته نیز لازم است که هرچند با حضور جریان نفاق در نظام اسلامی، قطعاً مشکلات اقتصادی ایجاد خواهد شد، اما عکس این مطلب همیشه صادق نیست؛ به عبارت دیگر، این‌گونه نیست که هرگاه مشکلات اقتصادی ایجاد شد، مسئولان امر، قطعاً منافق اند؛ بلکه ممکن است علت بروز مشکلات اقتصادی، وجود مدیران نالایق، ضعیف، تنبل و یا وجود مدیران تحت نفوذ جریان نفاق باشد، نه مدیران منافق! برای تشخیص دقیق‌تر این مسئله، باید به سایر ویژگی‌های فکری، روحی و رفتاری چنین مدیرانی رجوع نمود و دریافت که آیا ویژگی‌های شخصیتی آنان بر ویژگی‌های اصلی «منافقان» که در قرآن و روایات بیان شده‌اند، تطبیق می‌کنند یا خیر؟

۲. رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیاناتشان، بارها به این مطلب اشاره نموده‌اند که هدف دشمن از فشار اقتصادی بر ملت ایران، ایجاد فاصله میان مردم و نظام اسلامی و دلسرد نمودن مردم نسبت به نظام اسلامی است. (ر.ک: ۱۳۹۰/۰۲/۰۷؛ دیدار با هزاران نفر از کارگران سراسر کشور؛ ۰۳/۰۸/۱۳۹۰؛ دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ ۰۳/۰۵/۱۳۹۱؛ دیدار با کارگزاران نظام؛ ۱۳۹۶/۱/۱) (اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی)

به عنوان نمونه، ایشان می‌فرمایند: «دشمنان ما صریحاً می‌گویند که هدفشان از «فشارهای اقتصادی»، یک «هدف سیاسی» است. هدف آنها این است که مردم ایران را در مقابل نظام اسلامی قرار بدهند... این را صریحاً می‌گویند که می‌خواهیم فشار اقتصادی بیاوریم تا وضعیت مردم سخت بشود و مردم وادار به اعتراض بشوند در مقابل دولت و در مقابل نظام اسلامی... می‌خواهند این امنیت را که امروز در کشور ما هست را -که این امنیت، در منطقه‌ی غرب آسیا که ما در آن قرار داریم، بی‌ظنیر است؛ بحمدالله امروز نه در شرق ما، نه در غرب ما، نه در شمال ما، نه در جنوب ما، در هیچ کشوری امنیتی مانند امنیتی که امروز بر کشور ما و ملت ما حاکم است، وجود ندارد- به دست مردم از بین ببرند و مردم را وادار کنند به برهم زدن امنیت و حرکات اعتراضی را در کشور شروع کنند.» (۰۱/۰۱/۱۳۹۴؛ اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی)

بدیهی است که منافقان یا همان نفوذی‌های داخلی که وظیفه پیاده‌سازی برنامه‌های دشمن در درون نظام اسلامی را برعهده دارند نیز، همان اهداف او را در داخل کشور پیگیری می‌نمایند.

رفع موانع معیشتی مردم مشکل ایجاد می‌کنند؛ چراکه رفع موانع معیشتی مردم، یعنی افزایش اقبال مردم به نظام اسلامی و این برخلاف هدف منافقان در براندازی نظام اسلامی است.^۱

جریان نفاق و بیماردلان سیاسی، از این هم فراتر رفته و ناکارآمدی‌هایی را که خود مسبب آن بوده‌اند را به ولیّ خدا و درواقع به کَلِیْت نظام اسلامی تحت مدیریت ولیّ خدا و اصل موجودیت آن نسبت می‌دهند، تا از اعتبار آن در میان مردم بکاهند:

«وَ إِنْ تُصِیْبُهُمْ حَسَنَةٌ یَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِیْبُهُمْ سَيِّئَةٌ یَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ؛ و اگر به آنها (منافقان) حسنه (وموفقیتی) برسد، می‌گویند از ناحیه خدا است و اگر سیئه (وشکستی) برسد، می‌گویند از ناحیه تو (پیامبر ﷺ) است.»
(نساء: ۷۸) و^۲

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نهج البلاغه، یکی از ویژگی‌های منافقان را حسادت ورزی آنان نسبت به رفاه مردم و در نتیجه، ایجاد مشکل برای آنان برمی‌شمارند: «حَسَدَةُ الزَّحَاةِ وَ مُؤَكَّدُ الْبِلَاءِ؛ بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و ناراحتی آنان می‌افزایند.» (نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۴)
۲. مرحوم علامه طباطبایی علیه السلام در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: «منظور از «حسنة» و «سیئه»، اعمال خوب و بد نیست، بلکه حوادث و پیشامدهای خوب و بدی است که این مسلمانان در اثر بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ترفیع پایه‌های دین و نشر دادن دعوت و آوازه آن به وسیله جهاد، با آن روبه‌رو شدند؛ به عبارتی روشن‌تر، منظور از «حسنة»، فتح و پیروزی و غنیمت است، در صورتی که در جنگ‌ها بر دشمن غالب آیند، و کشته شدن و مجروح گشتن و گرفتار و اسیر شدن است، در صورتی که شکست بخورند؛ و اگر سیئه‌ها را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت می‌دانند، از باب «تَطْیِر» (فال بد زدن) بوده است و یا می‌خواسته‌اند بگویند که آن حضرت در «اندیشه زمامداری» و «تدبیر جامعه» ضعف دارد.» (علامه طباطبایی، سیدمحمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸)
۳. رهبر معظم انقلاب در همین زمینه می‌فرماید: «دشمن در تبلیغات وسیع خود تلاش می‌کند که کمبودهای معیشتی و اقتصادی کشور را به «نظام اسلامی» و به «جمهوری اسلامی» نسبت بدهد؛ این

نقشه‌ی دشمن است. آنها می‌خواهند این جور وانمود بکنند که نظام اسلامی قادر نبوده است و قادر نیست مشکل اقتصادی ملت ایران را و مشکلات اساسی ملت ایران را حل کند و گره‌ها را باز کند؛ یک سوءاستفاده‌ی این جوری می‌خواهند بکنند برای کوبیدن نظام اسلامی. این حرف ناشی از بغض و عداوت و کینه‌ی آنها به نظام اسلامی است. این یک حرف خلاف واقع است؛ خدماتی که نظام اسلامی و جمهوری اسلامی به ایران و ملت ایران در این مدت کرده است، یک خدمات برجسته و فوق‌العاده است. اگر وضع ملت را و وضع کشور را مقایسه کنیم با قبل از دوران اسلامی یعنی در دوران طاغوت، آن وقت معلوم می‌شود که چه خدمات بزرگ و ارزشمندی را نظام اسلامی تقدیم کرده است. بله، ضعف‌هایی وجود دارد؛ این ضعف‌ها مربوط به «مدیریت» ماها است؛ این مربوط به کمبودها و ناتوانایی‌های مدیرانی است که در بخش‌های مختلف مشغول کار بوده‌اند؛ اما نظام اسلامی توانایی‌هایی را در خود پرورش داده و مدیرانی را تربیت کرده است که توانسته‌اند کارهای بسیار بزرگی را در طول این سی و چند سال برای کشور انجام بدهند؛ آن‌هم درحالی‌که در این سی و چند سال، ملت از همه طرف در فشار تحریم و فشار اقتصادی دشمنان بوده است.» (۱/۱۳۹۶؛ اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی علیه السلام)

آیه (۱۵)

﴿أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ أَخَشَوْهُمْ فَاَللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

چرا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر ﷺ گرفتند پیکار نمی‌کنید؟ درحالی‌که آنان نخستین بار (دشمنی و پیکار با شما را) آغاز کردند. آیا از آنان می‌ترسید؟ با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید. (توبه: ۱۳)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ چرا با وجود بدعهدی‌های مکرر دشمنان، باز هم برخی افراد به دنبال

مذاکره با آنها هستند؟

یکی از ویژگی‌های دشمنان نظام اسلامی، «بدعهدی» آنان است. چراکه آنان به چیزی جز منافع خود نمی‌اندیشند. آنان زمانی که پیمان و قراردادی که با نظام اسلامی منعقد کرده‌اند را به زیان خود ببینند و یا منفعتی در نقض آن پیمان مشاهده نمایند، به راحتی آن را زیر پا می‌گذارند. قرآن کریم در برخی آیات به این واقعیت اشاره می‌فرماید.^۱

به دلیل همین خوی غیرانسانی دشمنان است که قرآن کریم پایبندی به عهد و پیمان با دشمنان را تنها تا زمانی که آنان خود را ملزم به آن بدانند، جایز می‌داند.^۲

قرآن کریم همچنین در توصیه‌ای دیگر می‌فرماید حتی اگر نشانه‌هایی

۱. الف. «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً؛ چگونه (پیمان دشمنان ارزش دارد)

درحالی‌که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را.» (توبه: ۸)

ب. «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ؛ پس با پیشوایان کفر بجنگید، چراکه آنان را هیچ پیمانی

نیست (به هیچ پیمانی پایبند نیستند).» (توبه: ۱۲)

ج. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الذَّيْنِ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَبْتَغُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ؛ بدترین جنندگان نزد خدا کسانی هستند که راه کفر پیش گرفتند و ایمان نمی‌آورند. * کسانی که با آنها پیمان بستنی، سپس هر بار عهد خود را می‌شکنند و (از پیمان شکنی و

خیانت) پرهیز ندارند.» (انفال: ۵۶-۵۵)

۲. «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ؛ پس تا زمانیکه (دشمنان) با شما [بر سر عهد و پیمان] پایدارند،

(شما نیز) با آنان پایدار باشید.» (توبه: ۷)

در رفتار دشمن مشاهده کردید که می‌خواهد با نقض عهد به شما خیانت نماید، ضمن اعلام به آنها، از آن پیمان خارج شوید و آن قرارداد را به سوی آنان بیندازید.^۱

اما سؤال مهم این است که چرا عده‌ای در برابر بدعهدی‌های مکرر دشمنان، واکنش قاطع و عملی از خود نشان نمی‌دهند؟ و حتی در مواردی به دنبال مذاکره مجدد با چنین دشمنی هستند؟

در پاسخ به این سؤال، قرآن کریم در آیه مورد بحث، پس از توبیخ کسانی که در برابر بدعهدی‌های دشمن واکنش قاطع و عملی از خود نشان نمی‌دهند، «علت روانی» این عدم واکنش را بیان می‌فرماید:

«أَتَخْشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ آیا از آنها می‌ترسید؟

با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید.»

(توبه: ۱۳)

نکته مهم و ظریف در این بخش از آیه این است که خداوند در آن، با بکار بردن تعبیر «تَخْشَوْنَهُمْ»، روان‌شناسی دقیقی از این افراد ارائه نموده است. توضیح آنکه، «خشیه» اندکی متفاوت از «خوف» است؛ و تفاوتش آن است که «خشیه» به معنای «ترس» همراه با «تعظیم» و «علم» است؛^۲ به

۱. «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِبِينَ؛ و هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را بشکنند و غافلگیرانه به شما حمله کنند)، آن پیمان نامه را به سوی آنان بینداز و به‌طور عادلانه به آنها اعلام کن (که پیمانشان لغو شده است)؛ زیرا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد.» (انفال: ۵۸)

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۸۳

عبارت دیگر، «خشیه»، ترسی است همراه با «علم» و «شعور» بالا نسبت به «عظمت» طرف مقابل؛ به گونه‌ای که فرد با همه وجود آن را «لمس»، «درک» و «حس» می‌کند و نسبت به مقوله مورد ترس، کاملاً «منفعل» است. در واقع باید گفت «خشیه»، خوفی است که به مرور زمان و در اثر افزایش «علم» به عظمت شیء مورد ترس، تقریباً در دل انسان «نهادینه» شده است؛ که نتیجه طبیعی این نوع «ترس نهادینه شده» از یک فرد یا موجود، «کرنش» و «انفعال» در برابر اوست.

با این توضیح باید گفت طبق بیان دقیق این آیه شریفه، کسانی که در مقابل بدعهدی‌های مکرر دشمن، اقدام متناسب و قاطعی نمی‌نمایند و حتی به دنبال مذاکرات و پیمان‌های مجدد با دشمن هستند، افرادی هستند که دشمنان خدا را «بزرگ» و «قدرتمند» می‌دانند و ترس از عظمت دشمنان خدا در آنان «نهادینه» شده و «عبودیت دشمنان خدا» در دلشان ریشه دوانده و در نتیجه با «احترام» در مقابل آنان، «کرنش» و «تعظیم» می‌کنند؛ و تا زمانی که این «عبودیت» پابرجاست، محال است اقدام قاطعی از سوی آنان صورت گیرد.

آیه (۱۶)

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ
لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

به تو و همه انبیاء پیشین وحی شده که اگر برای خداوند
شریک قائل شوی، بی تردید اعمالت نابود می‌شود و بی تردید
از زیانکاران خواهی بود! (زمر: ۶۵)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

- مصادیق سیاسی «شرک به خداوند» چیست؟
- سنت الهی در مورد سیاستمداران و یا حکومت‌هایی که در ذیل ولایت دشمنان خدا و یا به انگیزه‌های غیرالهی دیگر، خدماتی به مردم ارائه می‌دهند، چیست؟
- چرا در کنار بدی‌ها و خسارات و مفسد رژیم پهلوی، از خدماتی که به مردم ارائه نموده است، یاد نمی‌شود؟

«حبط عمل» به معنای «باطل شدن»، «نابود شدن»، «فاسد شدن» و «بی اثر شدن» آن عمل است.^۱ طبق این آیه شریفه، کسی که زندگیش بر مبنای شرک به خداوند پایه ریزی شده باشد، همه اعمال خویش هم بی‌اثر خواهند شد.^۲

اما «شرک»، تنها به معنی «بت‌پرستی» نیست و منحصر در «شرک فردی» هم نیست؛ گاه یک سیاستمدار، یک مجموعه سیاسی و یا یک حکومت به ظاهر اسلامی، با عبودیت دشمنان خدا، اتکاء به آنها، اطاعت اوامر آنها و ذلت در برابر آنها، و یا صرفاً با هدف جلب رضایت مردم و کسب اعتبار از آنها، نه با هدف جلب رضایت خداوند، «شرک» را در خود نهادینه

۱. ر.ک: جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ ج ۳، ص ۱۱۱۸؛ فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ ص ۱۱۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی الفاظ القرآن؛ ص ۲۱۶؛ قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۲، ص ۹۶

۲. قرآن کریم در آیه دیگری، شبیه به این آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» و اگر آنها مشرک شوند، آنچه را عمل می‌کردند، نابود می‌گردد. (انعام: ۸۸)

می‌سازد.^۱ آنگاه سنت الهی مورد اشاره در این آیه شریفه، در مورد چنین افراد و مجموعه‌هایی نیز صادق خواهد بود. به عبارت دیگر، کسانی که مبنای اساس و انگیزه اصلی همه تصمیمات و اقداماتشان (در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و...)، اعتماد و اعتقاد به «دشمنان خدا» و یا «بندگان خدا»، به جای اعتماد و اعتقاد به خداست، کارهای خوب و خیر آنها برای مردم، در پیشگاه الهی هیچ ارزشی نخواهد داشت و خداوند اثر همه آن کارها را از بین خواهد برد و مردم نیز اثرات آن اقدامات را لمس نخواهند کرد؛ و این، همان «خسارت محض» است که در پایان این آیه شریفه به آن اشاره شده است؛ چراکه در نهایت، نه مردم از آنها راضی‌اند و نه خداوند: «وَلْتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».^۳

۱. مصداق بارز این حکومت‌ها در زمانه ما، رژیم سابق پهلوی و برخی کشورهای عربی منطقه هستند.
 ۲. رهبر معظم انقلاب، در بیاناتی ضمن اشاره به فرقه وهابیت که امروزه در برخی کشورهای عربی حاکم هستند، می‌فرماید: «رفتن سر قبر یک انسانی و طلب رحمت کردن برای او از خدای متعال و طلب رحمت کردن برای خود در آن فضای معنوی و روحانی، «شُرک» است؟ «شُرک» این است که انسان بشود ابزار دست سیاست‌های «ایتنلیجنس انگلیس» و «سی. آی. ای آمریکا» و با این اعمال، دل مسلمانان را غمدار کند، آزرده کند. اینها اطاعت و عبودیت و خاکساری در مقابل طواغیت زنده را «شُرک» نمی‌دانند، احترام به بزرگان را «شُرک» می‌دانند! خود این، یک مصیبتی است.» (۱۳۹۲/۰۲/۱۶؛ دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات)

۳. پیامبر اکرم ﷺ در روایتی تکان‌دهنده در همین زمینه می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بَسَخَطَ اللَّهُ جَعَلَ اللَّهُ حَامِدَهُ مِنَ النَّاسِ دَأْمًا؛ هرکس خشنودی و رضایت مردم را با چیزی بطلبد که خداوند را ناخشنود می‌سازد، خداوند همان مردم ستایش‌گر او را نکوهش‌گرش قرار می‌دهد.» (کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲؛ ص ۳۷۲)

درواقع باید گفت «شرک»، همچون قطره «نجاستی» است که در «ظرف آب» می‌ریزد و همه آن را غیرقابل استفاده می‌نماید.^۱

۱. ممکن است در ذهن برخی افراد این سؤال مطرح شود که هرچند حکومت‌هایی همچون رژیم پهلوی، حکومت‌های فاسد و وابسته‌ای هستند، اما درعین حال خدماتی هم به مردم ارائه نموده‌اند. چرا در توصیف این حکومت‌ها، فقط مفساد و خسارات آنها بازگو می‌شود و به خدمات آن اشاره‌ای نمی‌گردد؟ آیا این رویه، برخلاف انصاف نیست؟

در پاسخ به این سؤال باید به این نکته توجه نمود که اصولاً «جریان باطل» بدون بهره‌گیری از «حق»، نمی‌تواند دوام بیاورد. «جریان باطل» برای دوام خود، مجبور است به انجام برخی اقدامات خوب متوسل شود. درواقع باید گفت «نیت» او برای انجام خدمات مردم‌پسند، «نیت الهی» نیست؛ بلکه او برای بقاء و منفعت خود، به دنبال جلب رضایت بندگان خدا و یا دشمنان خداست؛ و این همان «شرک» است. این «نیت بد»، مانند همان «علامت منفی» پشت پراتنز است که داخل آن، اعداد مثبتی با هم جمع جبری شده‌اند! آن علامت منفی، نه تنها تأثیر هرآنچه داخل پراتنز است را از بین می‌برد، بلکه هرچه جمع جبری اعداد داخل پراتنز بیشتر باشد، در نهایت نتیجه بدتری خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. رهبرانقلاب ضمن توصیه مسئولان به ابراز محبت و رسیدگی به خانواده‌هایشان (ر.ک: ۱۸/۰۶/۱۳۸۸ (دیدار با اعضای هیئت دولت)، ۰۶/۰۸/۱۳۸۳ (دیدار با مسئولان نظام))، درعین حال معتقدند گاه، همین «محبت‌های خانوادگی» می‌تواند زمینه ساز انحراف فکری، عقیدتی و سیاسی مسئولان شوند: «من می‌خواهم به همه‌ی شما برادران و جوانان و مردان و زنان عزیزی که در اینجا هستید، هشدار بدهم که مراقب خانواده‌هایتان باشید. گاهی اوقات خانواده‌ها وسیله‌ی فساد می‌شوند؛ وقتی ما مراقبشان نباشیم، آنها می‌شوند مفسد ما. چرا؟ چون آنها یک اهرم فشارقوی علیه ما دارند؛ آنچه است؟ آن، «محبت» ما به آنهاست. این «محبت»، روی ما اثر می‌گذارد و ذهن، فکر، عقاید و تشخیص‌مان عوض می‌شود و خیلی چیزهایی که می‌گفتیم خوب نیست، بعد یواش‌یواش می‌بینیم که نه، خیلی هم بد نیست! اینها آفت است؛ اینها را خیلی مراقب باشید. در مجموعه‌ی وزارت و در بخش‌های آموزشی، عملی و آموزش‌های حین خدمت، حتماً به این نکات، عناصر خودتان را متوجه کنید. به خانواده‌های خودتان هم برسید؛ به زن، به فرزند برسید. گاهی آنها بهتر از ما هستند؛ گاهی هم احتیاج دارند به اینکه ما حفظشان کنیم. اگر بهتر از ما بودند، کاری نکنیم که خراب شوند؛ اگر دیدیم خدای نکرده طوری هستند که احتیاج به کمک ما دارند، کمکشان کنیم؛ مراقب باشید. «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ» (تحریم: ۶)؛ از آتشی که آتش‌گیره‌ی آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، خودتان و زن و بچه‌یتان را حفظ کنید؛ معلوم می‌شود که وظیفه‌ی حفظ زن و بچه هم به عهده‌ی ماهاست. البته این کارها با کمک خودِ خدای متعال میسر می‌شود؛ این را هم بدانیم. خداوند خودش باید کمک کند؛ باید از خدا همین را بخواهید.» (۱۳/۰۷/۱۳۸۳؛ دیدار با وزیر، مدیران و کارکنان وزارت اطلاعات)

ایشان در همین زمینه، «زبیر» را یکی از نمونه‌هایی می‌دانند که تحت تأثیر فرزندش (عبدالله بن زبیر)، دچار انحراف شد و سرنوشتش به جایی رسید که در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد: «گاهی اوقات یک رخنه‌ی کوچک در درون خانواده، ما را تغییر می‌دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «زبیر» با ما بود، از ما

اهل بیت بود. واقعاً هم همین جور بود. می‌دانید بعد از رحلت پیغمبر ﷺ، در مسجدها، در پای منبر خلیفه‌ی اول - جناب «ابوبکر» - حدود ده نفر از صحابه بلند شدند و صریحاً از امیرالمؤمنین ﷺ دفاع کردند؛ گفتند اینجائی که شما نشستهای، حق علی بن ابی‌طالب ﷺ است. یکی از آن ده نفر، «زبیر» بود! «زبیر»، رفیق دوران «عشرت» نبود؛ رفیق دوران «محنت» بود. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «زبیر» همواره با ما بود، «حَتَّى شَبَّ ابْنَةُ عَبْدِ اللَّهِ» (ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبئه‌الله؛ شرح نهج‌البلاغه لابن‌ابی‌الحدید؛ ج ۲، ص ۱۶۷) تا پسرش «عبدالله» بزرگ شد، آمد توی عرصه، در تصمیم‌گیری‌ها دخالت کرد؛ آن وقت او عوض شد. «زبیر» همانی شد که آمد در مقابل امیرالمؤمنین ﷺ شمشیر کشید! گاهی اوقات یک رخنه‌ی کوچک در درون خانواده، یک چنین اثر بسیار مهمی می‌گذارد. لذا باید جلوی این رخنه را گرفت؛ و این هم جز با توکل به خدای متعال، جز با ذکر، جز با توجه، امکان‌پذیر نیست. «(۱۰/۱۰/۱۳۹۰) دیدار با سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور»

۲. حضرت امام خمینی ﷺ، خطر «دانشگاه غرب‌زده» را از خطر «حصر اقتصادی» و «حمله نظامی» از سوی دشمن بیشتر می‌دانند و در این زمینه می‌فرمایند: «ما می‌گوییم که برنامه‌هایی که در دانشگاه‌ها هست، منتهی می‌کند جوانان ما را به اینکه طرف «کمونیسم» کشیده بشوند یا طرف «غرب»؛ و نباید این‌طور باشد. ما می‌گوییم که جوانان ما را این معلمینی که یا اساتیدی که در دانشگاه بودند و بعضی از آنها که هستند، نمی‌گذارند تحصیل حسابی بکنند، آنها را متوقف می‌کنند. مانع از پیشرفت آنها هست. در خدمت غرب هستند و می‌خواهند ما در همه چیز محتاج به غرب باشیم. معنی «اسلامی شدن دانشگاه» این است که «استقلال» پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم. عزیزان من! ما از «حصر اقتصادی» نمی‌ترسیم. ما از «دخالت نظامی» نمی‌ترسیم. آن چیزی که ما را می‌ترساند «وابستگی فرهنگی» است. ما از «دانشگاه استعماری» می‌ترسیم. ما از دانشگاهی می‌ترسیم که جوان‌های ما را آن‌طور تربیت کنند که خدمت غرب بکنند.» (امام خمینی؛ روح‌الله؛ صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۵۱-۲۵۲)

ایشان «وابستگی فکری» را منشأ همه وابستگی‌های دیگر (همچون وابستگی اقتصادی و فرهنگی) دانسته (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۵۳) و اولین و مهم‌ترین قدم برای نجات و پیشرفت کشور را رهایی از همین «وابستگی فکری» به غرب می‌داند (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۹، ص ۳۷۸).

ایشان «دانشگاه‌ها» را نقطه کانونی و اصلی سرمایه‌گذاری دشمنان برای تزییق اندیشه‌های غربی می‌داند (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۳۸۸) و درباره تصفیه دانشگاه‌ها از عناصر غربزده می‌فرماید: «[دانشگاه‌ها] باید تصفیه بشود از این مغزهای پوسیده‌ای که عاشق آمریکا هستند و عاشق غرب هستند؛ باید تصفیه بشود از این موجودات.» (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۳۹۲)

ایشان در بیانات دیگری، وجود مسئولان و اندیشمندان غربزده در کشور را مانع «استقلال» کشور می‌داند: «باید از مغزهای ما اسم «غرب» زدوده بشود... تا «غرب» راه به اینجا دارد، شما به «استقلال» خودتان نمی‌رسید. و تا این غربزده‌هایی که در همه جا موجودند، از این مملکت نروند یا اصلاح نشوند، شما به «استقلال» نخواهید رسید. اینها نمی‌گذارند ... بشکنند قلم‌هایی که برای اینها دارد کار می‌کند! و بشکنند زبان‌ها و بُرَدَ زبان‌هایی که به نفع اینها دارد صحبت می‌کند و ملت را می‌خواهد تباه کند!» (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۳۹۱-۳۹۰)

ایشان همچنین در بیانات دیگری، رهایی کشور از شرّ غربزدگانی که زمینه ساز سلطه ابرقدرت‌ها بوده و هستند را کاری سخت‌تر از رهایی از رژیم پهلوی می‌داند: «ما از شرّ «رضاخان» و «محمد رضا» خلاص شدیم، لکن از شرّ «تربیت‌یافتگان غرب و شرق» به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینان برپادارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند.» (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۵، ص ۴۴۷-۴۴۶)

ایشان مسئله «غربزدگی» در کشور را به یک «بیماری مزمن» تشبیه می‌کنند و درمان سریع آن را توقعی غیرمعقول می‌داند: «مَثَل کشور ما مَثَل «بیماری» است که لااقل پنج‌ده و چند سال بیماری کشیده است، و همه قشرها به بیماری او دامن‌زدند، و الآن از بار قشرهایی که دامن به بیماری او

می‌زدند، فارغ شده است؛ لکن بیمار است. از بیماری که پنجاه و چند سال به بیماری او کمک کردند و خائنین دامن‌زدند، نباید متوقع بود که به مجرد اینکه [اینها] دامن‌زنها خارج شدند، بیمار فوراً صحیح بشود. این بیماری که در جامعه ما از «غرب» پیدا شده است، از ممالک خارجی که می‌خواستند همه چیزمان را ببرند، این «بیماری غربی» را توقع نداشته باشید که با هشت ماه یا با هشت سال یا با بیست سال رفع بشود. اینهایی که در دانشگاه‌ها هستند، بعضی‌شان البته، پنجاه سال اینها از غرب به مغزهای آنها بیماری تزریق شده و تربیت شدند اینها به همان «تربیت‌های غربی»؛ و آنها اینها را هم آماده کردند برای اینکه جوان‌های ما را آن طوری بار بیاورند. شما بخواهید که فوراً این بیمارها سالم بشوند، یا این بیمارها را کنار بگذارید و سالم پیدا بکنید، این توقع غیرمعمولی است... لکن مایوس نباشید. ملت راه خودش را پیدا کرده است؛ شما جوان‌ها راه خودتان را پیدا کردید. اگر امروز نشود تصفیه، فردا تصفیه می‌شود. ناچار از این تصفیه است؛ یعنی یک ملتی که فهمیده مرضش چیست. ابتدای هر چیزی فهم این است که ما گرفتاریمان چیست. در این پنجاه سال ما را از اینکه بفهمیم گرفتاریمان چیست، اغفال کرده بودند. ما آن میکروب‌های فاسد را و مُفسِد را برای خودمان درمان می‌دانستیم! ما آنهایی که ما را به تباهی می‌کشیدند، برای خودمان معالج می‌دانستیم. ما را این‌طور درست کرده بودند، با آن تبلیغات دامنه‌دارشان به ما این‌طور حالی کرده بودند که شما باید هرچه که می‌خواهید، هر تمدنی که می‌خواهید، هر فرهنگی می‌خواهید، از «غرب» باید برای شما بیاید؛ خودتان ندارید. [با] این افکار پوسیده‌ای که اینها تزریق کردند به وسیله قلم‌های فاسد و به وسیله گفتارهای منحرف‌کننده، ما را همچو بار آوردند و جوان‌های ما را همچو بار آوردند که آنکه زهر مُهلک برای جامعه ما بود خیال کند دواي دردش است! الآن هم همین فاسدها، بعضی از همین فاسدها، در جامعه ما هستند؛ در همه جا هستند؛ در دانشگاه هم هست، در همه جای مملکت ما هست... همین چند روز پیش از این یک آقای - که من نمی‌شناسمش - آمد اینجا نشست، همچو تُند تُند هی شروع کرد گفتن که آقا ما محتاجیم به آنها، ما محتاجیم به آنها، ما از آنها همه چیز باید بگیریم! من اصلاً جوابش را نادم. یک همچو مغزهایی است! (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۳۹۰-۳۸۸)

۳. رهبرانقلاب در سخنانی درباره فتنه ۸۸ و ضمن اشاره به این مطلب که دشمنان و فتنه گران برای شناخته نشدن خود و فریب افکار عمومی، همواره به دنبال غبارآلود کردن و غیرشفاف نمودن فضا هستند، وظیفه اصلی «خواص» را «صراحت در بیان» و «موضع گیری شفاف» و «پرهیز از دوپهلوسخن گفتن» می دانند: «خوب، حالا در مقابل یک چنین پدیده‌ای، علاج چیست؟ عقل سالم حکم می کند و شرع هم همین را قاطعاً بیان می کند: علاج، عبارت است از «صراحت در تبیین حق»، «صراحت در بیان حق». وقتی شما می بینید یک حرکتی به بهانه‌ی انتخابات شروع می شود، بعد یک عامل دشمنی در این فضای غبارآلوده وارد میدان شد، وقتی می بینید عامل دشمن - که حرف او، شعار او حاکی از ما فی الضمیر اوست - آمد توی میدان، اینجا باید خط را مشخص کنید؛ اینجا باید «مرز» را «روشن» کنید. همه وظیفه دارند؛ بیشتر از همه، «خواص»؛ و در میان «خواص»، بیشتر از همه، آن کسانی که مستمعین بیشتری دارند، شنوندگان بیشتری دارند. این وظیفه است دیگر؛ مرزها روشن بشود و معلوم بشود که کی چی می گوید. این جور نباشد که باطل، خودش را در لابه‌لای گرد و غبار برخاسته‌ی در میدان مخفی کند، ضربه بزند و جبهه‌ی حق نداند از کجا دارد ضربه می خورد. این است که «حرف دوپهلو زدن»، از «خواص» مطلوب نیست. «خواص» باید حرف را «روشن» بزنند و مطلب را «واضح» بیان کنند ... وقتی که سران استکبار، سران ظلم، اشغالگران کشورهای اسلامی، کُشندگان انسان‌های مظلوم در فلسطین و در عراق و افغانستان و خیلی جاهای دیگر، می آیند وارد میدان می شوند، حرف می زنند، موضع می گیرند، خوب، باید معلوم بشود این کسی که در نظام جمهوری اسلامی است، در مقابل این چه موضعی دارد؛ حاضر است «تبری» بجوید، بگوید من دشمن شمایم؟ من مخالف شمایم؟ وقتی در داخل محیط «فتنه»، کسانی با زبانشان صریحاً اسلام و شعارهای نظام جمهوری اسلامی را نفی می کنند، با عملشان هم جمهوریت و یک انتخابات را زیر سؤال می برند، وقتی این پدیده در جامعه ظاهر شد، انتظار از خواص این است که مرزشان را مشخص کنند، موضعشان را مشخص کنند. «دوپهلو حرف زدن»، کمک کردن به غبارآلودگی فضاست؛ این کمک به رفع فتنه نیست، این کمک به شفاف سازی نیست. «شفاف سازی»، دشمن

دشمن است؛ مانع دشمن است. «غبارآلودگی»، کمک دشمن است. این، خودش شد یک «شاخص». این یک شاخص است [که] کی به شفاف‌سازی کمک می‌کند و کی به غبارآلودگی کمک می‌کند. همه این را در نظر بگیرند، این را «معیار» قرار بدهند. (۱۳۸۸/۱۰/۲۹) دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی)

ایشان همچنین در بیانات دیگری، درباره لزوم تبیین «صریح» و بدون ابهام و رودربایستی مواضع و دیدگاه‌های حضرت امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند: «مواضع امام علیه السلام بایستی به‌طور روشن و واضح- همان‌طور که خود او گفت، همان‌طور که خود او نوشت- تبیین شود؛ این ملاک راه امام علیه السلام و خط امام علیه السلام و صراط مستقیم انقلاب است...نباید برای خوشامد این و آن، برخی از مواضع حقیقی امام علیه السلام را یا انکار کرد، یا مخفی نگه داشت. بعضی این‌جور فکر می‌کنند- و این فکر غلطی است- که برای اینکه امام علیه السلام پیروان بیشتری پیدا کند، کسانی که مخالف امام علیه السلام هستند، آنها هم به امام علیه السلام علاقه‌مند شوند، بایستی ما بعضی از مواضع صریح امام علیه السلام را یا پنهان کنیم یا نگوئیم یا کم‌رنگ کنیم؛ نه، امام علیه السلام هویتش، شخصیتش به همین مواضعی است که خود او با صریح‌ترین بیان‌ها، روشن‌ترین الفاظ و کلمات، آنها را بیان کرد. همین‌ها بود که دنیا را تکان داد. همین «مواضع صریح» بود که توده‌های عظیم را مشتاق ملت ایران و بسیاری را پیرو ملت ایران کرد. این نهضت عظیم جهانی که شما امروز در گوشه و کنار دنیای اسلام نشانه‌های آن را می‌بینید، از این طریق به راه افتاد. امام علیه السلام را «صریح» باید آورد وسط میدان. مواضعش بر علیه استکبار، مواضعش بر علیه ارتجاع، مواضعش بر علیه لیبرال دموکراسی غرب، مواضعش بر علیه منافقان و دورویان را باید «صریح» گذاشت. کسانی که تحت تأثیر آن شخصیت عظیم قرار گرفتند، این مواضع را دیدند و تسلیم شدند. نمی‌شود به‌خاطر اینکه زید و عمرو از امام علیه السلام خوششان بیاید، ما مواضع امام علیه السلام را پنهان کنیم یا پوشیده کنیم یا آن چیزهایی که به نظرمان «تند» می‌آید، کم‌رنگ کنیم. عده‌ای در یک دورانی- که ما آن دوران را به یاد داریم؛ دوران جوانی‌های ما- برای اینکه اسلام علاقه‌مندان و طرف‌دارانی پیدا کند، بعضی از احکام اسلام را کم‌رنگ می‌کردند، ندیده می‌گرفتند؛ حکم قصاص را، حکم جهاد را، حکم حجاب را انکار و پنهان

می‌کردند، می‌گفتند اینها از اسلام نیست، قصاص از اسلام نیست، جهاد از اسلام نیست، برای اینکه فلان مستشرق یا فلان دشمنِ مبانیِ اسلامی، از اسلام خوشش بیاید! این غلط است. اسلام را با کلیتش بایستی بیان کرد.» (۱۳۸۹/۰۳/۱۴؛ خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی^ع)

ایشان همچنین در بیانات دیگری، ضمن اشاره به سیره حضرت امام خمینی^ع، یکی از عوامل «پیشرفت» و «استقلال» کشور را «صراحت» در بیان مواضع اصولی می‌دانند: «آن چیزی هم که می‌تواند «استقلال» را تأمین بکند برای انقلاب اسلامی ما، تکیه‌ی «صریح» و «شفاف» بر مبانی انقلاب است؛ اصول انقلاب، مبانی انقلاب، ارزش‌های انقلاب، به‌شکل «صریح» و «شفاف» مورد تکیه باید قرار بگیرد. همچنان‌که امام بزرگوار این‌جور بود؛ امام^ع از اوّل شروع نهضت، همه‌ی حرف خود را «صریح»، «بدون ابهام» بیان کرد. ... راز ماندگاری نظام جمهوری اسلامی بر ریل انقلاب و بر خطوط اصلی امام بزرگوار، همین «صراحت» بوده است؛ هیچ نبایستی این «شفافیت» را، این «صراحت» را از دست داد. در مقابل مخالفان، در مقابل دوستان، در مقابل دشمنان، مواضع جمهوری اسلامی باید مواضع شفاف باشد. تاکتیک‌ها را می‌توانند عوض کنند، شیوه‌های کار را می‌توانند عوض کنند، [اما] اصول، همچنان مستحکم باید بماند؛ این راز استحکام انقلاب و راز پیشرفت کشور است.» (۱۳۹۲/۱۱/۱۹؛ دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش)

ایشان همچنین در توصیه‌ای به مسئولان دولت یازدهم می‌فرمایند: «به نظر من کاری که علی‌العجاله باید کرد این است که در اتخاذ مواضع انقلابی، باید «صراحت» داشت؛ یعنی «رودربایستی» نکنیم. مواضع انقلابی را، مبانی امام بزرگوار را «صریح» بیان کنیم، «خجالت» نکنیم، «رودربایستی» نکنیم، «ترس» نداشته باشیم.» (۱۳۹۴/۰۶/۰۴؛ دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت یازدهم)

۴. رهبرانقلاب در تحلیلی از آیات مربوط به «جنگ احزاب» که بر شرایط امروز نظام اسلامی نیز تا حد زیادی قابل تطبیق است، می‌فرمایند: «در جنگ احزاب، از همه طرف حمله کردند. در جنگ بدر یک گروه بودند، در جنگ احد یک گروه بودند، در جنگ‌های دیگر، قبائل کوچک بودند؛ اما در

جنگ احزاب، همه‌ی قبائل مشرک مکه و غیرمکه و ثقیف و غیره آمدند متحد شدند؛ ده هزار نفر نیروی رزمنده فراهم کردند؛ یهودی‌هایی هم که همسایه‌ی پیغمبر بودند و امان‌یافته‌ی پیغمبر بودند، خیانت کردند؛ اینها هم با آنها همکاری کردند. اگر بخواهیم این را با امروز مقایسه کنیم، یعنی آمریکا با آنها مخالفت کرد، انگلیس مخالفت کرد، رژیم صهیونیستی مخالفت کرد، فلان رژیم مرتجع نفت خوار مخالفت کرد. پولهائشان را خرج کردند، نیروهائشان را جمع کردند، یک جنگ احزاب درست کردند؛ جنگ احزابی که دلها را خیلی ترساند. اوائل همین سوره می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا»؛ مردم را می‌ترساندند. الان هم همین جور است. الان هم یک عده‌ای مردم را می‌ترسانند: آقا بترسید. مقابله‌ی با آمریکا مگر شوخی است؟ پدردتان را در می‌آورند! آن جنگ نظامی‌شان، این تحریمشان، این فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی‌شان. در آخر این سوره باز می‌فرماید: «لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ» (احزاب: ۶۰). «مرجفون» همین هایند. در یک چنین شرائطی، شرح حال مؤمن این است: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (احزاب: ۲۲)؛ ما تعجب نمی‌کنیم؛ خدا و رسولش به ما گفته بودند که اگر پابند به توحید باشید، پابند به ایمان به خدا و رسول باشید، دشمن دارید؛ دشمن‌ها سراغتان می‌آیند. بله، گفته بودند، حالا هم راست درآمد؛ دیدیم بله، آمدند. «وَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» (احزاب: ۲۲)؛ ایمانشان بیشتر شد. «منافق»، «ضعیف‌الایمان»، «فی قلوبهم مرض»- که طوائف گوناگونی‌اند- وقتی دشمن را می‌بینند، تنشانشان مثل بید می‌لرزد؛ بنا می‌کنند به مؤمنین بالله و زحمتکشان در راه خدا، عتاب و خطاب و اذیت کردن و فشار آوردن: آقا چرا اینجوری می‌کنید؟ چرا کوتاه نمی‌آئید؟ چرا سیاستتان را اینجوری نمی‌کنید؟ همان کاری که دشمن می‌خواهد، انجام می‌دهند. اما از آن طرف، مؤمنین صادق می‌گویند: ما تعجبی نمی‌کنیم؛ خوب، باید دشمنی کنند؛ «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ». (۱۹/۰۷/۱۳۹۱؛ دیدار با علما و روحانیون خراسان شمالی)

ایشان همچنین با بیانی استدلالی خطاب به مسئولان و خواص سیاسی، ترس از هیبت ظاهری آمریکا و پول‌های فراوان برخی کشورهای عربی منطقه را ترسی غیرمنطقی و غیرواقعی می‌دانند:

«هیچ کس از هیبت ظاهری آمریکا نباید بترسد هیچ کس؛ یعنی این واقعاً خیلی خطا است. آدم احساس می‌کند بعضی‌ها از این هیبت ظاهری و تشر و هیاهو و مانند اینها جا می‌زنند و وحشت می‌کنند؛ ترس از این هیبت ظاهری غلط است؛ ابرقدرت‌ها کارشان را همین جور می‌پوش می‌برند؛ با هیاهو. آن قدرت واقعی آنها به قدر آن هیاهویی که می‌کنند نیست؛ خیلی کمتر است؛ مته‌تشر می‌زنند، هیاهو می‌کنند، تهدید می‌کنند، این و آن را می‌ترسانند. هیچ کس نباید [بترسد]؛ نه از آنها باید ترسید، نه از ثروت این قارون‌های خلیج فارس؛ این قارون‌هایی هم که اطراف ما هستند، هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند. میلیاردها تا حالا خرج کرده‌اند علیه ما در بخش‌های مختلف، به جایی هم نرسیده‌اند؛ یعنی واقعاً دستشان به جایی بند نشده. آمریکا در سال ۱۳۵۷ که سال انقلاب عظیم اسلامی ما است، از حالا به مراتب قدرتمندتر بود. جیمی کارتر که آن وقت رئیس‌جمهور آمریکا بود، از این بابا که حالا سر کار است [دونالد ترامپ]، هم عاقل‌تر بود، هم قدرتش بیشتر بود؛ این، هم قدرتش کمتر است - هم قدرت مالی‌اش کمتر است، هم قدرت سیاسی‌اش کمتر است - و هم عقلش کمتر است. و یک مأموری هم در داخل ایران داشتند که بر همه‌ی امور مسلط بود؛ «محمدرضای پهلوی» مأمور آنها بود، برای آنها کار می‌کرد، طرفدار آنها بود و در اینجا هم همه‌ی امور کشور دست او بود؛ این را هم داشتند. درعین حال، مکت با دست خالی توانست آمریکا را شکست بدهد. ممکن است شما بگویید: «خب آن انقلاب بود»؛ الان هم انقلاب است؛ الان هم تعداد جوان‌های پُرشور انقلابی از آن روزی که انقلاب پیروز شد، کمتر نیست و عمق اندیشه‌ی انقلابی آنها بیشتر هم هست؛ این جور است. نمونه‌هایش را شما در حوادث گوناگونی که در کشور پیش می‌آید، [مثلاً] در بزرگداشت‌های انقلاب، ملاحظه می‌کنید؛ امروز آن حرکت انقلابی، شور انقلابی، خودش را در جای لازم نشان می‌دهد. بنابراین، هیبت آمریکا کسی را نهراساند.» (۱۳۹۸/۲/۲۴؛ دیدار با مسئولان نظام)

۵. رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره عمل به نسخه‌های غربی در اقتصاد کشور می‌فرماید: «کشور به سرمایه‌های انسانی و طبیعی و هویت ذاتی متکی است و مستوجب رشد و شکوفایی واقعی

اقتصادی است؛ اما نه آن‌گونه که «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» برای ما نسخه بنویسند و ما هم طبق همان نسخه، اقتصاد خودمان را تدوین کنیم؛ نه. ما برنامه و سیاست داریم و همان‌طور که گفتیم: «ما می‌توانیم». اگر کسی بگوید ما جز با تسلیم در مقابل این برنامه‌ها نمی‌توانیم حرکت اقتصادی کنیم، «قضاوت خوش‌بینانه» در مورد او این است که بگوییم کشور و ملت و سرمایه‌های داخلی را نشناخته است؛ البته «قضاوت‌های بدبینانه» هم می‌شود کرد!» (۱۰/۱۰۴ / ۱۳۸۰؛ دیدار با گروه کثیری از اصناف)

ایشان همچنین در زمانی که برخی مسئولان به دنبال اجرای سیاست‌های اقتصادی غربی در کشور بودند، در تبیین سیاست‌های کلی اقتصادی اسلام و تفاوت آن با اقتصاد سرمایه داری غربی، می‌فرمایند: «مسئله‌ی دوم هم مسئله‌ی سیاست‌ها و برنامه‌هاست. من فقط یک جمله در باب «سیاست‌های اقتصادی» عرض کنم... اساس در نظام اسلامی، عبارت است از «رفاه عمومی» و «عدالت اجتماعی». فرق عمده‌ی ما با «نظام‌های سرمایه‌داری» همین است. در نظام‌های سرمایه‌داری، اساس، رشد اقتصادی و شکوفایی اقتصادی و ازدیاد و تولید ثروت است. هر که بیشتر و بهتر تولید ثروت کند، او مقدم است. آنجا مسئله این نیست که «تبعیض» یا «فاصله» پیش آید. فاصله در درآمدها و نداشتن رفاه جمع کثیری از مردم، نگرانی نظام سرمایه‌داری نیست. در نظام سرمایه‌داری، حتی تدابیری که ثروت را تقسیم کند، از نظر نظام سرمایه‌داری، تدابیر منفی و مردودی است. نظام سرمایه‌داری می‌گوید: «معنی ندارد که ما بگوییم ثروت جمع کنید، تا آن را از شما بگیریم تقسیم کنیم! این معنی ندارد. اینکه شکوفایی نخواهد شد!»؛ نظام اسلامی این‌گونه نیست. نظام اسلامی معتقد به یک جامعه‌ی ثروتمند است، نه یک جامعه‌ی فقیر و عقب‌مانده. معتقد به «رشد اقتصادی» است؛ ولی «رشد اقتصادی» برای «عدالت اجتماعی» و برای «رفاه عمومی»، مسئله‌ی اوّل نیست. آنچه در درجه‌ی اوّل است، این است که فقیر در جامعه نباشد؛ محروم نباشد؛ تبعیض در استفاده از امکانات عمومی نباشد. هر کس برای خودش امکاناتی فراهم کرد، متعلق به خود اوست. اما آنچه که عمومی است مثل فرصت‌ها و امکانات، متعلق به همه‌ی کشور است و باید در اینها تبعیضی وجود نداشته

باشد. معنی ندارد که یک نفر پای خود را بگذارد روی دوش مأمورین دولتی و با ترفند و خدای ناکرده با اعمال روشهای غلط، امتیاز بگیرد، رشدی افسانه‌ای بکند و بعد بگوید: «آقا، من ثروت را خودم به دست آورده‌ام.» در نظام اسلامی، چنین چیزی را نداریم. ثروتی که بر پایه‌ی صحیحی نیست، از اصل نامشروع است. ما با «نظام سوسیالیستی» هم، به همین اندازه فاصله داریم. نظام سوسیالیستی، فرصت را از مردم می‌گیرد؛ ابتکار و میدان را می‌گیرد؛ کار و تولید و ثروت و ابزار تولید و منابع عمده‌ی سرمایه و تولید را در دولت، متمرکز و به آن متعلق می‌کند. این، غلط‌اندر غلط است. در اسلام، چنین چیزی نداریم. نه آن را داریم، نه این را. هم آن غلط است، هم این. «نظام اقتصاد اسلامی» درست است. این‌طور نیست که «نظام اقتصادی اسلامی»، عبارت باشد از هر چه که در هر دوره‌ای مصلحت باشد. نخیر! نظر شریف امام علیه السلام هم این نبود. من خودم یک‌وقت از ایشان پرسیدم. اسلام یک روش خاص خود دارد. مسلکی در مسائل اقتصادی جامعه‌ی اسلامی دارد و آن سلک را طی می‌کند. اساس سیاست کلی اقتصادی کشور، عبارت است از «رفاه عمومی» و «عدالت اجتماعی». البته ممکن است یک نفر با تلاش و استعداد بیشتر، بهره‌ی بیشتری برای خودش فراهم کند. این مانعی ندارد. اما در جامعه، «فقر» نباید باشد. هدف برنامه‌ریزان باید این باشد. سازمان برنامه و برنامه‌ریزان کشور، با این سیاست کلی و بر این اساس باید برنامه‌ریزی کنند.» (۱۲/ ۰۵ / ۱۳۷۲؛ مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی»)

ایشان همچنین در بیانات دیگری در این باره می‌فرمایند: «هدف اصلی در کشور ما و در نظام جمهوری اسلامی، عبارت از «تأمین عدالت» است؛ و «رونق اقتصادی» و «تلاش سازندگی»، مقدمه‌ی آن است. ما نمی‌خواهیم سازندگی کنیم که نتیجه‌ی این سازندگی یا نتیجه‌ی رونق اقتصادی، این باشد که علاه‌ای از تمکن بیشتری برخوردار شوند و عده‌ای فقیرتر شوند. این، به هیچ‌وجه مورد رضای الهی و رضای اسلام و مورد قبول ما نیست. ما می‌خواهیم سازندگی شود و کشور رونق اقتصادی و پیشرفت مادی پیدا کند و از لحاظ اقتصادی رشد کند، تا بتواند به «عدالت اجتماعی» نزدیک شود و فقیر نداشته باشیم؛ تا دیگر، طبقات محروم در جامعه، احساس محرومیت نکنند و

محروم نباشند؛ تا منطقه‌ی محروم در کشور نداشته باشیم و فاصله‌ی بین فقیر و غنی، روز به روز کمتر شود. این، هدف اصلی است. باید این را در برنامه مورد نظر قرار دهند.» (۱/۰۱/۱۳۷۲؛ پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۷۲؛ همچنین برای مطالعه بیانات دیگر رهبرانقلاب در این باره، رک: ۱۳۷۱/۰۷/۱۵) (بیانات در جمع مردم چهارمحال و بختیاری)؛ ۱۳۷۸/۰۳/۱۲ (دیدار با میهمانان داخلی و خارجی دهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی^(ع))؛ ۱۳۸۹/۰۹/۱۰ (نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، بررسی اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت)؛ (۲۰/۱۲/۱۳۹۲ (جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی)؛ ۱۳۹۴/۰۶/۰۴ (دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت))

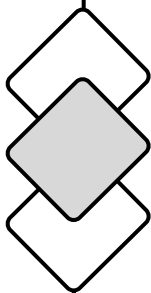
ایشان همچنین پیرامون خطر «نفوذ» عناصر وابسته در دستگاه‌های اقتصادی کشور و اجرای سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر «سرمایه‌داری غربی» می‌فرمایند: «به عنوان «تغییر» و «تحول» و «پیشرفت»، کسانی بیایند که با اساس ارزش‌ها و با اصل اسلام و با اصل تدبیر مردم و با اصل عدالت اجتماعی مخالفند؛ دچار همان «سرمایه‌سالاری غربی» اند؛ دنبال کیسه دوختن اند؛ با اصل «رفع تبعیض طبقاتی» مخالفند؛ با نام «دین» هم مخالفند، ولو به زبان نیاورند! اینها به نام «تحول»، به نام «تغییر»، به نام «پیشرفت»، به نام «اصلاح»، بیایند وارد میدان شوند و میدان‌داری کنند. اینها ممکن است در بدنه‌ی اقتصادی جامعه «نفوذ» کنند. اگر این‌گونه آدم‌های بیگانه و غریبه در بدنه‌ی اقتصادی جامعه نفوذ کنند، البته خطرناک است؛ چون اقتصاد و مال و ثروت در جامعه مهم است و باید دست انسان‌های امین باشد.» (۱۳۷۹/۰۲/۲۳)؛ خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران)

ایشان در همین زمینه، سیاست‌های «اقتصاد مقاومتی»، که در سال ۱۳۹۲ برای اجرا به دستگاه‌های مربوطه ابلاغ گردید، را برگرفته از «فرهنگ انقلابی و اسلامی» می‌دانند که می‌تواند الگویی الهام‌بخش از «نظام اقتصادی اسلام» را عینیت بخشد: «ایران اسلامی با استعدادهای سرشار معنوی و مادی و ذخائر و منابع غنی و متنوع و زیرساخت‌های گسترده و مهم‌تر از همه، برخوردار از نیروی انسانی متعهد و کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت، اگر از الگوی اقتصادی بومی و

علمی برآمده از «فرهنگ انقلابی و اسلامی» که همان «اقتصاد مقاومتی» است، پیروی کند، نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر این ملت بزرگ صفا‌آرایی کرده، به شکست و عقب‌نشینی وامی‌دارد، بلکه خواهد توانست در جهانی که مخاطرات و بی‌اطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران‌های مالی، اقتصادی، سیاسی و ... در آن رو به افزایش است، با حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف و تداوم پیشرفت و تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگویی الهام‌بخش از «نظام اقتصادی اسلام» را عینیت بخشد.» (۳۰ / ۱۱ / ۱۳۹۲؛ ابلاغ سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی»)

ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، معتقدند که هرچند نسخه بومی «اقتصاد مقاومتی» وجود دارد، اما دو عامل «عیوب ساختاری» و «ضعف‌های مدیریتی»، اجازه عمل به آن را نمی‌دهند: «انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد؛ ولی «عملکردهای ضعیف»، اقتصاد کشور را از «بیرون» و «درون» دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی، «تحریم» و «وسوسه‌های دشمن» است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی، عبارت از «عیوب ساختاری» و «ضعف‌های مدیریتی» است. مهم‌ترین عیوب، وابستگی اقتصاد به نفت، دولتی بودن بخش‌هایی از اقتصاد که در حیطه‌ی وظایف دولت نیست، نگاه به خارج و نه به توان و ظرفیت داخلی، استفاده‌ی اندک از ظرفیت نیروی انسانی کشور، بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن، و سرانجام عدم ثبات سیاست‌های اجرائی اقتصاد و عدم رعایت اولویت‌ها و وجود هزینه‌های زائد و حتی مسرفانه در بخش‌هایی از دستگاه‌های حکومتی است. نتیجه‌ی اینها مشکلات زندگی مردم از قبیل بیکاری جوان‌ها، فقر درآمدی در طبقه‌ی ضعیف و امثال آن است. راه‌حل این مشکلات، «سیاست‌های اقتصاد مقاومتی» است که باید برنامه‌های اجرائی برای همه‌ی بخش‌های آن تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولت‌ها پیگیری

و اقدام شود. درون‌زایی اقتصاد کشور، موکد شدن و دانش‌بنیان شدن آن، مردمی کردن اقتصاد و تصدی‌گری نکردن دولت، برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌هایی که قبلاً به آن اشاره شد، بخش‌های مهم این راه‌حل‌ها است. بی‌گمان یک مجموعه‌ی جوان و دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصادی در درون دولت، خواهند توانست به این مقاصد برسند. دوران پیش‌رو باید میدان فعالیت چنین مجموعه‌ای باشد.» (۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛ بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)



فصل سوم

فتنه‌ها و فتنه‌گران

آیه (۱۷)

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ﴾ * قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ
فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ
لِي نَفْسِي﴾

(موسی علیه السلام) گفت: چرا و چگونه این کار را کردی، ای
سامری؟! * سامری گفت: من چیزی را دریافتم که
دیگران آن را دریافته بودند؛ من قسمتی از آثار رسول را
گرفتم، سپس آن را افکندم، و اینچنین نفس من این کار را
در نظرم (زیبا) جلوه داد! (طه: ۹۶-۹۵)

در این بخش به این سوالات پاسخ داده خواهد شد:

- اصلی‌ترین علّت و زمینه شکل‌گیری فتنه‌های سیاسی-اجتماعی چیست؟
- چه کسانی در جامعه، زمینه‌های فکری و فرهنگی ایجاد فتنه‌های سیاسی-اجتماعی را فراهم می‌نمایند؟
- چرا در فتنه‌ها، بخشی از مردم به سمت گفتمان جریان غیرانقلابی سوق پیدا می‌کنند؟

این آیه شریفه مربوط به فتنه انگیزی فردی به نام «سامری» است که توانسته بود قوم حضرت موسی علیه السلام را در زمانی که او برای عبادت به کوه‌طور رفته بود، گوساله پرست نماید. هنگامی که جناب موسی علیه السلام پس از بازگشت از کوه‌طور، از سامری درباره برپایی این فتنه توضیح خواست، او یک «علّت درونی» و یک «دلیل بیرونی» برای این فتنه انگیزیش بیان نمود؛ علّت درونی، «نفسانیت» خودش بود:

«وَ كَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي؛ و اینچنین نفس من این کار را در نظرم
(زبیا) جلوه داد!» (طه: ۹۶)

و دلیل بیرونی، «عدم بصیرت» مردم بود:

«قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ؛ من چیزی را دریافتم که دیگران آن را
در نیافته بودند.» (طه: ۹۶)^۱

۱. درباره این جمله «سامری» باید به دو مطلب توجه نمود: اولاً از آنجاکه نه خداوند و نه حضرت موسی علیه السلام، این سخن سامری را نفی نفرمودند، بنابراین، می‌توان گفت که این تحلیل و پاسخ سامری درباره چگونگی برپایی این فتنه، اجمالاً مطلب صحیحی بوده است؛ همچنانکه خداوند سخن قارون

از این جملات سامری می‌توان دریافت که دلیل برپایی این فتنه و همه فتنه‌های شبیه آن در جامعه اسلامی، سوءاستفاده برخی «اندیشمندان نفسانی» از عدم «بینش»، «معرفت» و «تیزبینی» مردم و نخبگان جامعه است؛ اندیشمندانی که باورهای غلطشان را با کمک «امیال نفسانی» و «نبوغ علمی» خود، تئوریزه کرده و با ترویج آن اندیشه‌ها در جامعه، مردم را دچار «فتنه» می‌کنند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نهج البلاغه در عبارات زیبا و دقیقی، در ریشه یابی وقوع فتنه‌های فرهنگی - سیاسی، به همین مسئله اشاره می‌فرمایند:

«إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ؛ آغاز رخ دادن فتنه‌ها، از هواهایی است که پیروی می‌گردند و از احکامی است که بدعت

را نفی نمود که در پاسخ کسانی که او را از سرمستی و دنیاطلبی و فساد در زمین نهی نمودند، گفت: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَى عِلْمٍ عُنْدِي؛ گفت: این ثروت را به‌وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام.» (قصص: ۷۸)؛ و به‌طور ضمنی، علم و مهارت اقتصادی او را تأیید نمود و در پاسخ به او فرمود: «أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ دُؤْبِهِمْ الْمُجْرِمُونَ؛ آیا او نمی‌دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر و ثروتمندتر بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد) مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند (و مجالی برای عذرخواهی آنان نیست).» (قصص: ۷۸). (ر.ک: آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام قرآن؛ ج ۱، ص ۷۸).

ثانیاً سامری در ادامه این جمله، در عبارات دیگری، مقصودش را بیشتر توضیح داد و گفت: «فَقَبِيضَتْ قَبِيضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَتَبَدُّثُهَا؛ من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم؛ اما از آنجا که از یک سو مفسران در تفسیر صحیح این جمله سامری، با یکدیگر اختلاف دارند و از سوی دیگر، همان جمله ابتدایی سامری (قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ)، به تنهایی سؤال طرح شده در ابتدای بحث را پاسخ می‌دهد، لذا به جمله دوم از پاسخ سامری نپرداختیم.

گذارده می‌شوند و در آن با حکم خدا مخالفت می‌شود و مردانی از

مردانی دیگر، برخلاف دین خدا حمایت می‌کنند.^۱

به نظر می‌رسد عبارت «أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ» در این بخش از خطبه، بیشتر ناظر به همان سامری‌هایی است که با پیروی از هوای نفس خود، احکام و آراء بدعت آمیز و خلاف کتاب خدا را تئوریزه کرده و به مردم و نخبگان جامعه القاء می‌نمایند؛ و آنان نیز به دلیل عدم بی‌ش و معرفت کافی، از آن اندیشه‌های نفسانی پیروی می‌نمایند: «وَيَتَوَلَّىٰ عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَىٰ غَيْرِ دِينِ اللَّهِ».

امام سجاد^ع نیز در «مناجات‌المطیعین»، شک و گمان (یا همان عدم معرفت یقینی) را زمینه ساز شکل‌گیری فتنه‌ها می‌داند:

«فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونَ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ؛ همانا شک‌ها و گمان‌ها،

بارورکننده فتنه‌ها هستند.»^۲

واقعیت این است که تا زمانی که مردم احاطه علمی و معرفتی نسبت به گفتمان «انقلاب اسلامی» و «اسلام انقلابی» پیدا نکنند، آن را نخواهند پذیرفت و ممکن است در فتنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از آراء و اندیشه‌های عالمان نفسانی و بیمار دل پیروی نمایند. قرآن کریم علت عدم پذیرش گفتمان قرآن کریم توسط بخشی از مردم زمان پیامبر^ص را «عدم احاطه علمی» آنان نسبت به قرآن کریم می‌داند:

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۵۰.

۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ ج ۹۱، ص ۱۴۷.

«بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَ لَقَا يَاتِيهِمْ تَأْوِيلُهُ؛ بلکه آنها چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است.» (یونس: ۳۹)

این مسئله درباره شخص ولیّ خدا نیز صادق است. هنگامیکه مردم و خواصّ جامعه، تحت تأثیر برخی اندیشمندان نفسانی و رسانه‌های دشمن که اندیشه‌های آنان را نشر می‌دهند، معرفت اندکی نسبت به شخصیت ولیّ خدا و رفتارهای سیاسی او داشته باشند، به‌طور طبیعی یا اصل مقام ولایت او را انکار خواهند نمود و یا از اطاعت عملی او سر باز خواهند زد:

«أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ؛ یا پیامبر خود را [درست] نشناخته و [لذا] به انکار او پرداخته‌اند.» (مومنون: ۶۹)

بنابراین در زمانه‌ای که نظام اسلامی با فتنه‌های متعددی همچون فتنه سامری مواجه است، اصلی‌ترین وظیفه و جهاد جبهه انقلاب، «تبیین»، «روشنگری» و «بصیرت بخشی» با هر ابزار رسانه‌ای ممکن و مشروع است.^۱

۱. رهبر معظم انقلاب، در این زمینه بیانات مهمی دارند که در پی‌نوشت ۱، در انتهای همین فصل به برخی از آنها اشاره شده است.

آیه (۱۸)

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ
ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾

اما آنها که در قلبهایشان انحراف است، از متشابهات قرآن پیروی می‌نمایند، زیرا به دنبال فتنه‌انگیزی‌اند (تا مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند. (آل عمران: ۷)

در این بخش به این سوالات پاسخ داده خواهد شد:

■ چرا برخی سیاستمداران، برای توجیه عملکرد یا دیدگاه غلطشان به صورت گزینشی و غیراصولی به قرآن، روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام استناد می‌کنند؟

■ به چنین کسانی چگونه باید پاسخ داد؟

«تأویل»، از ماده «اول» به معنای «رجوع و بازگشت به اصل» است^۱ و منظور از «ما تشابه منه» در این آیه شریفه، «آیات متشابه» قرآن است؛ و آن، آیاتی است که معانی آن در ابتدا پیچیده به نظر می‌رسد و احتمالات متعددی در آن می‌رود؛^۲ و مقصود از آن برای مخاطب روشن نیست و میان چند معنا مردّد می‌گردد؛ اگرچه با ارجاع به «آیات محکم»، معنای آنها نیز روشن می‌گردد.^۳

بنابراین، معنای آیه شریفه مورد بحث این است که کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، از آیات متشابه قرآن پیروی می‌نمایند تا مردم را گمراه و دچار «فتنه» نمایند و ضمناً می‌خواهند آن آیات متشابه را به آن مقصود و مصداق دلخواه خود برگردانند.

بنابراین این آیه شریفه، به یکی از روش‌های منافقان و بیماردلان فکری و سیاسی برای تغییر بینش مردم به نفع خود اشاره دارد و آن، «استناد به

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۹۹.

۲. ر.ک: آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۴۳۳.

۳. ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۲۱.

متشابهات قرآن کریم» است.^۱ آنان در واقع، آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را به آنچه که «دلخواه نفس شان» است، ارجاع می‌دهند.^۲ امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در توصیف این فریبکاران بیماردل می‌فرماید:

«وَ آخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِماً وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ؛ دیگری، کسی است که خویش را عالم خوانده، در صورتی که عالم نیست. او یک سلسله از

۱. البته این مسئله اختصاصی به «قرآن کریم» و «متشابهات» آن ندارد، بلکه بیماردلان و منافقان، برای فتنه‌انگیزی و گمراه نمودن مردم، به تفسیر به رأی متشابهات از هر متن و امر مقدس دیگری (همچون روایات اهل بیت علیهم‌السلام و سیره آن بزرگواران) نیز می‌پردازند. آنان همچنین، علاوه بر «متشابهات»، با «استنادات گزینشی به محکمات» نیز، زمینه گمراهی مردم را فراهم می‌نمایند.

۲. در تحلیلی روان‌شناختی از چگونگی شکل‌گیری این مسئله باید گفت اصولاً برخی افراد، از افکار خود همان نتیجه‌ای را می‌گیرند که قبلاً دلشان پسندیده و به آنان الهام کرده است. اگرچه گمان می‌کنند این نتیجه، به‌طور طبیعی، از استدلال عقلی به دست آمده، اما «میل باطنی» آنها، در انتخاب مقدمات یک دلیل یا در کیفیت تنظیم آن مقدمات، مؤثر بوده و چه بسا موجب «مغالطه» شده است. این پدیده که می‌توان آن را «تأثیر امیال بر ادراک» توصیف نمود، در همه مراحل تفکر محتمل است. به عبارت دیگر، میل نداشتن انسان به گرفتن نتیجه‌ای فکری، که آن را منافی با خواسته‌های خود می‌بیند، در مرحله اول، ممکن است موجب تغافل از آن موضوع و فکر نکردن به آن یا موجب تغافل از مقدمات آن شود. حال، اگر انسان برخلاف میلش و بر اثر عوامل خارجی، از این مرحله عبور و به آن موضوع فکر کرد، اما به نتیجه‌ای رسید که با امیالش تعارض دارد، ممکن است در این مرحله، درصدد تشکیک و ایجاد شبهه در نتیجه حاصله برآید. حال اگر دلیل و برهان آن‌قدر قوی بود که هیچ شبهه‌ای در آن راه نداشت، ممکن است انسان به حافظه‌اش خیانت کند و در مدت کوتاهی، آن را به فراموشی بسپارد. حال اگر عاملی، آن مسئله صحیح و مستدل را به خاطرش بیاورد، از «پذیرش قلبی» و «ایمان» به آن خودداری می‌کند و «لجوجانه» آن را انکار می‌نماید. (ر.ک: آیت‌الله مصباح یزدی، محمدتقی؛ خودشناسی برای خودسازی؛ ص ۱۱۱-۱۱۰)

نادانی‌ها را از جمعی نادان، اقتباس کرده و مطالبی گمراه کننده، از گمراهانی آموخته است و دام‌هایی از طناب‌های فریب و گفته‌های باطل، بر سر راه مردم نصب کرده است (تا ناآگاهان را به دام افکند)؛ قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق داده و حق را مطابق هوس‌های خویش تفسیر کرده است.^۱

بدیهی است در جامعه‌ای که اکثریت مردم آن مسلمان هستند، استناد به آیات قرآن و روایات و یا استناد به سیره اهل بیت علیهم‌السلام، برای مردم حجت آور است؛ و این همان چیزی است که بیماردلان و منافقان از آن سوءاستفاده می‌نمایند.

آنان دیدگاه و عملکرد نادرست خود را به‌گونه‌ای مستند به سخنان حق در آیات و روایات می‌کنند که برای مردم باورپذیر و حجت‌آور باشد. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، از این روش منافقانه با عنوان «تفسیر به رأی» یاد شده است که صاحبان آن به شدت مورد مذمت و توبیخ قرار گرفته‌اند.^۲ در واقع باید گفت فردی که برای اثبات عقیده باطل و نفسانی خود و یا

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۸۷؛ به نظر می‌رسد این توصیف امیرالمؤمنین علیه‌السلام از «منافقان»، بر این افراد نیز منطبق باشد: «يَقُولُونَ قِيْسَبْهُونَ وَ يَصِفُونَ قِيْمُوْهُونَ؛ سخن می‌گویند، ولی سخن باطل خود را شبیه حق جلوه می‌دهند و توصیف می‌کنند، ولی با توصیف زیبای خود از باطل، دیگران را فریب می‌دهند.» (نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۴)

۲. ر.ک: صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه)؛ التوحید؛ ص ۶۸؛ حرعاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۹۰ و ۲۰۲ و ۲۰۵؛ ابن ابی جمهور؛ محمد بن زین الدین؛ عوالی اللئالی؛ ج ۴، ص ۱۰۴

عملکرد غلط خود، به‌صورت گزینشی، غیراصولی و غیرقاعده‌مند به بیانات برحق قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام استناد می‌کند، یکی از شاخصه‌های اصلی نفاق و بیماردلی را داراست.^۱

در چنین مواقعی، عالمان و اندیشمندان مهذب و شجاع، که بدون دخالت امیال نفسانی و به‌صورت کاملاً اصولی و قاعده‌مند، آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را تفسیر می‌نمایند،^۲ باید با جهاد علمی، به شبهات مطرح

۱. «تحریف» و «تفسیر به رأی»، دقیقاً همان روشی بود که بیماردلان و منافقان بنی اسرائیل برای تأثیرگذاری بر دستگاه محاسباتی مردم از آن بهره می‌بردند. قرآن کریم در یک آیه شریفه می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ در میان آنها [یهود] کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا)، زبان خود را چنان می‌گردانند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند)، از کتاب (خدا) است، درحالی‌که از کتاب (خدا) نیست! (و با صراحت) می‌گویند: "آن از طرف خداست!" با اینکه از طرف خدا نیست؛ و به خدا دروغ می‌بندند، درحالی‌که می‌دانند!» (آل عمران: ۷۸؛ همچنین در این زمینه مراجعه نمائید به: بقره: ۷۵، آل عمران: ۷۸، نساء: ۴۶، مائده: ۱۳ و ۴۱)

به همین دلیل خداوند در قرآن کریم، آنان را از انجام این کار نهی و یا به‌خاطر انجام آن، توبیخ نموده است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می‌آمیزید و) مشتبه می‌کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند)، و حقیقت را پوشیده می‌دارید، درحالی‌که می‌دانید؟!» (آل عمران: ۷۱؛ همچنین، بقره: ۴۲)

۲. قرآن کریم از این‌گونه عالمان، با عنوان «راسخان در علم» یاد نموده است (ر.ک: آل عمران: ۷ و نساء: ۱۶۲)؛ این دسته از عالمان، کسانی هستند که برخلاف عالمان بیماردل، قلبشان را از هواهای نفسانی پاک کرده و عنان فکر و دل خود را به دست قرآن سپرده‌اند. امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در توصیف این افراد می‌فرماید: «قَدْ أُلْزِمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ تَقِيُّ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَ لَا مَظَنَّةَ إِلَّا قَصَدَهَا قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَامِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ تَقَلُّهُ وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَثَرَتُهُ؛ او خود را با «عدالت» ملازم نموده، و نخستین مرحله عدالتش این

شده توسط این افراد به صورت مستدل پاسخ دهند و نیت پلیدشان را آشکار نمایند.^۱ از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُقْتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛

هرگاه در امت من بدعت‌ها ظاهر گردند، پس بر عالم واجب است که

علمش را اظهار نماید؛ پس هر عالمی این کار را نکند، لعنت خداوند بر

او باد!»^۲

همچنین، مؤمنان انقلابی نیز باید با اتصال فکری به این عالمان و مطالعه

آثارشان، باورهای اعتقادی خود را به گونه‌ای تعمیق نمایند که مجالی برای

فتنه‌انگیزی بیماردلان فکری و سیاسی در جامعه باقی نماند.

است که خواسته‌های دل را بیرون رانده، حق می‌گوید و به حق عمل می‌کند؛ هیچ کار خیری نیست، جز آنکه برای انجامش بیا خاسته و در هیچ جا گمان نیکی نبرده جز این که به سوی آن به راه افتاده. زمام خود را به دست قرآن سپرده و قرآن رهبر و پیشوای او است؛ هر جا قرآن فرود آید، او بار خویش را در همان جا افکند، و هر جا منزل نماید، او آنجا را منزلگاه خویش سازد. «(تهجج البلاغه؛ خطبه ۸۷)

۱. در همین زمینه باید گفت رهبر معظم انقلاب همواره از عالمان دینی خواسته‌اند، با تقویت مایه‌های علمی خود، همچون علامه طباطبایی و شهید مطهری و وارد میدان شده و به شبهات فکری و اعتقادی مردم و به خصوص نسل جوان پاسخ دهند. در پی نوشت ۲، در انتهای همین فصل، بیانات ایشان در این زمینه قابل مطالعه است.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۴

آیه (۱۹)

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ
بِهِ كَافِرُونَ﴾

و ما در هیچ جامعه‌ای پیامبری بیم‌دهنده نفرستادیم، مگر اینکه مترفین آنها (که مست در نعمت بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده‌اید، کافریم!» (سبأ: ۳۴)

در این بخش به این سوالات پاسخ داده خواهد شد:

■ اصلی‌ترین طبقه اجتماعی مخالفان نظام اسلامی کدام طبقه است؟
 ■ چرا نباید اجازه داد اشراف راحت‌طلب، در نظام اسلامی به
 مسئولیت‌های کلیدی برسند؟

طبق این آیه شریفه، در شکل‌گیری هر نهضت اسلامی (از نهضت انبیاء تا انقلاب اسلامی ایران)، «راحت‌طلبان»، «اشراف» و به تعبیر قرآن کریم، «مترفین»^۱ آن جامعه، همواره در خط مقدم مبارزه سیاسی و فرهنگی با مصلحان و رهبران الهی جامعه بوده‌اند.^۲

دقیقاً به دلیل همین مخالفت و معارضة همیشگی مترفین و اشراف با رهبران الهی است که به‌هیچ‌وجه نباید به آنان اجازه داد در مناصب کلیدی نظام اسلامی حضور داشته باشند.^۳ چراکه همواره بخش مهمی از فتنه‌های

۱. «اتراف» که مصدر کلمه «مترفین» است به معنای آن است که نعمت، صاحب نعمت را دچار مستی و طغیان کند؛ اصطلاحاً به کسی که نعمت با او اینچنین کند، می‌گویند: او «اتراف» شده؛ یعنی سرگرمی به نعمت آن چنان او را مشغول کرده که از ماورای نعمت غافل گشته است. پس «مترف بودن» انسان به معنای «دل‌بستگی» او به نعمت‌های دنیوی است. (علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۹؛ ص ۱۲۴)؛ همچنین در بسیاری از آیات قرآن کریم از گروهی به نام «مأل» (بزرگان متکبر، اشرافی و صاحب نفوذ سیاسی، اجتماعی) نام برده شده که همواره سردمدار مبارزه با پیامبران الهی بودند. برای نمونه رجوع کنید به: اعراف: ۶۰، اعراف: ۶۶، اعراف: ۷۶-۷۵، اعراف: ۸۸، اعراف: ۱۰۹، اعراف: ۱۲۷، مؤمنون: ۲۴، قصص: ۲۰، قصص: ۳۸، ص: ۶.

۲. از آنجاکه ترکیب نفی و استثناء «(ما)...(إلا)» مفید «حصر» است، لذا آیه شریفه درصدد بیان این مطلب است که مخالفت مترفین با پیامبران الهی، همیشگی و قانون‌تغییرناپذیر عالم بوده و هست.
 ۳. حضرت امام خمینی^ع در این باره می‌فرماید: «و آنهایی که در خانه‌های مجلل، راحت و بی‌درد آرمیده‌اند و فارغ از همه رنج‌ها و مصیبت‌های جان‌فرسای ستون محکم انقلاب و پابره‌های

سیاسی - اجتماعی که در نظام اسلامی واقع می‌شود، مستقیم یا غیرمستقیم، توسط این‌گونه افراد، طراح‌ی یا اجرا می‌گردد.

حضرت زهرا[ؑ] در بخشی از خطبه بی‌نظیر فدکیه، علت اصلی مخالفت با امر پیامبر^ﷺ و در نتیجه، کتمان حقیقت ماجرای غدیر و حقانیت امیرالمؤمنین[ؑ] توسط برخی از صحابه را راحت‌طلبی، تن‌آسایی و رفاه‌طلبی خواص جامعه می‌دانند. ایشان پس از طرح این سؤالات از اصحاب که: «پس چرا امروز بعد از اقرار و اعتراف، سرگردان شدید؟ و پس از آشکار کردن عقیده، امروز پنهان کاری دارید؟ و بعد از آن پیشگامی و پیشرفت، به عقب بر می‌گردید؟ و بعد از ایمان، مشرک شدید؟»، می‌فرمایند:

«أَلَا قَدْ آزَى أَنْ قَدْ أَخَذْتُمْ إِلَيَّ الْخُفْضِ، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَيْتِ وَالْقَبْضِ، وَخَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ، وَنَجَوْتُمْ مِنَ الضُّبِقِ بِالسَّعَةِ، فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، وَدَسَعْتُمْ أَلْوِي تَسَوَّعْتُمْ، فَ: «إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِي حَمِيدًا»؛ آگاه باشید که جز این نیست که به «تن‌آسایی» خو کرده‌اید و امام واقعی خود را از زمامداری دور کرده‌اید و با «رفاه» و «آسایش» خلوت کرده‌اید و از سختی زندگی به «راحتی» و «خوشگذرانی» رسیده‌اید. به همین سبب آنچه را حفظ کرده بودید، از دست دادید و

محروم، تنها ناظر حوادث بوده‌اند و حتی از دور هم دستی بر آتش نگرفته‌اند، نباید به مسئولیت‌های کلیدی تکیه کنند، که اگر به آن‌جا راه پیدا کنند، چه بسا انقلاب را یک‌شبه بفروشند، و حاصل همه زحمات ملت ایران را بر باد دهند؛ چراکه اینها هرگز عمق راه طی شده را ندیده‌اند و فرق و سینه شکافته نظام و ملت را به دست از خدا بی‌خبران مشاهده نکرده‌اند و از همه زجرها و غربت‌های مبارزان و التهاب و بی‌قراری مجاهدان که برای مرگ و نابودی ظلم بیگانگان دل به دریای بلا زده‌اند، غافل و بی‌خبرند.» (امام خمینی[ؑ]، روح الله؛ صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۳۳۴)

آنچه را که فرو بردید، بالا آوردید؛ پس بدانید که: "اگر شما و هر که در

زمین است کافر شوید، خداوند بی‌نیاز از همگان است."^۱

اما در بیان علت مخالفت و مبارزه همیشگی اشراف و مرفهین بی‌درد با

نظام اسلامی و آرمان‌هایش می‌توان به چند مسئله اشاره نمود:

اولاً دستیابی نظام اسلامی به آرمان‌هایش، مستلزم تحمل سختی‌ها و

مشقاتی است که این مسئله، با روحیه رفاه‌طلبانه این افراد سازگار نیست.^۲

۱. علامه مجلسی، سیدمحمدباقر؛ بحار الأنوار؛ ج ۲۹، ص ۲۳۰

۲. حضرت امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «با زندگانی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی - اسلامی را حفظ کرد. جوانان ایران و زنان و مردان که در زمان طاغوت با تربیت طاغوتی بار آمده بودند، هرگز نتوانستند با قدرت طاغوتی مقابله کنند.» (امام خمینی علیه السلام روح الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۸، ص ۴۷۱)

ایشان همچنین در بیانی دیگر در این باره می‌فرمایند: «آن که این همه جوان را داد، این «قشر محروم» است. بیایند بشمرند، چند نفر از آن مرفه‌ها، چند نفر از آنهایی که حالا نشستند و بدگویی می‌کنند برای جمهوری اسلام، از آنها چند نفر رفتند به جبهه؟ آنها چند تا شهید دادند؟ اگر یکی پیدا کردید! مگر آن یکی، از آنها منفصل شده باشد؛ ممکن است؛ ممکن است که یک نفر از آن خانه مرفه‌اش منفصل شده باشد و حزب الله شده باشد، او برود؛ اما این کم است. هر چه «شهید» است، می‌بینید که مال این «قشر محروم» است.» (همان؛ ج ۱۹، ص ۲۵۴)

و باز هم در پیام معروف به پیام «پذیرش قطعنامه» می‌فرماید: «ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی هستند، به خوبی دریافته‌اند که «مبارزه» با «رفاه طلبی» سازگار نیست؛ و آنها که تصور می‌کنند «مبارزه» در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با «سرمایه داری» و «رفاه طلبی» منافات ندارد، با «الفبای مبارزه» بیگانه‌اند و آنهایی هم که تصور می‌کنند «سرمایه داران» و «مرفه‌ان بی‌درد» با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. بحث «مبارزه» و «رفاه و سرمایه»، بحث «قیام» و «راحت طلبی»، بحث «دنیاخواهی» و «آخرت‌جویی» دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند.» (همان؛ ج ۲۱، ص ۷۴)

ثانیاً هدف از تشکیل نظام اسلامی، ایجاد جامعه‌ای معنوی و مقرب به خداوند است که طبیعتاً برای نیل به این هدف باید محدودیت‌هایی در جامعه اعمال شود. ایجاد این محدودیت‌ها با طبیعت و گزینه مترفین که اعمال هیچ محدودیتی را بر نمی‌تابند، در تضاد است؛ و همین مسئله، مخالفت با نظام اسلامی را در پی خواهد داشت.^۱

ثالثاً زیاده روی در لذایذ کار انسان را به جایی می‌کشاند که از پذیرفتن حق استکبار می‌ورزد.^۲ هم چنان که از آیه بعد از این آیه هم همین معنا استنباط می‌شود: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ» (سبأ: ۳۵)؛ و خاصیت اتراف و غوطه‌ور شدن در نعمت‌های مادی همین است که قلب انسان به آنها متعلق شود و آنها را عظیم بشمارد و سعادت خود را در داشتن آنها بداند؛ حال چه موافق حق باشد، یا مخالف آن. در نتیجه، همواره به یاد حیات ظاهری دنیا بوده و ماورای آن را فراموش می‌کند؛^۳ و کسی که این گونه دل بسته به دنیا باشد، در بزنگاه‌های مهم سیاسی، کشور و انقلاب و مردم را فدای منافع دنیایی‌اش خواهد نمود.

۱. حضرت امام خمینی علیه السلام در این باره نیز می‌فرماید: «همه چیزهایی که ما داریم از این مردم است، خصوصاً از این «مستضعفین». آن بالایی‌ها به مردم کاری ندارند؛ آنها مشغول کار خودشان هستند؛ آنها ناراضی می‌خواهند درست کنند؛ و نکته‌اش هم معلوم است که از آن شهواتی که به‌طور آزاد داشتند، حالا نمی‌توانند داشته باشند. آن شهوات آزادانه‌ای که آنها داشتند، هر کاری دلشان بخواهند بکنند، هر مجلسی بخواهند تهیه کنند، هر بساطی بخواهند درست کنند، حالا دیگر در جمهوری اسلامی نمی‌شود این معنا. از این جهت، آنها یا کارشکنی می‌کنند یا کاری به شماها ندارند.» (امام خمینی علیه السلام، روح الله؛ صحیفه امام علیه السلام؛ ج ۱۵، ص ۳۵۶).

۲. بدون شک، یکی از مظاهر «حق»، نظام اسلامی تحت ولایت ولی‌خداست.

۳. علامه طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۶؛ ص ۳۸۳.

آیه (۲۰)

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ
آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ﴾

و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا (حتی) اگر پدران آنها، چیزی را درک نمی‌کرده و هدایت نیافتند (باز هم از آنها پیروی خواهند کرد)؟! (بقره: ۱۷۰)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ آیا باید «ملّی‌گرایی» را در جامعه، ترویج نمود؟

■ حدّ و مرز ترویج «ملّی‌گرایی» در جامعه چیست؟

■ آیا «ملّی‌گرایی» با «اسلام انقلابی» تعارض ذاتی دارد؟

طبق بیان این آیه شریفه و بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم، یکی از بهانه‌های مخالفان پیامبران خدا برای عدم پذیرش سخنان حق و مستدل ایشان، استناد به سنت‌های غلط و نامعقول آباء و اجدادی شان بود.^۱

اصولاً یکی از علانقی که شدت یافتن آن می‌تواند انسان را به مقابله با «اسلام» و «نظام اسلامی» بکشاند، «علاقه به سنت‌ها و آداب و رسوم ملّی» است؛ چراکه این علاقه گاه آنچنان شدت می‌یابد که انسان، در موارد تزاحم میان دستورات اسلامی و تعصبات ملّی، دوّمی را برمی‌گزیند.

به همین دلیل، دشمنان نظام اسلامی نیز همواره از این مسئله سوءاستفاده نموده و با ترویج و تحریک «تعصبات ملّی» در جامعه، تلاش می‌کنند تا مردم را به سمت مقابله با «اسلام انقلابی» سوق دهند.

همچنین یکی از ترفندهای فتنه‌گران اجتماعی - سیاسی، برای همراه نمودن مردم با خود، ترویج و تحریک تعصبات ملّی و قبیله‌ای است. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه «قاصعه»،^۲ که بخش‌های مهمی از آن به موضوع

۱. مائده: ۱۰۴؛ زحرف: ۲۳؛ صافات: ۷۰-۶۸؛ یونس: ۷۸؛ انبیاء: ۵۴-۵۳؛ شعراء: ۷۴؛ لقمان: ۲۱

۲. خطبه «قاصعه» (خطبه ۱۹۲)، طولانی‌ترین خطبه نهج البلاغه است که بخش مهمی از آن به تحلیل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی «تعصب و رزوی» و «تکبر» در مناسبات فردی و اجتماعی اختصاص دارد. امام امیرالمؤمنین علیه السلام این خطبه را زمانی ایراد فرمودند که در اواخر دوران خلافت ایشان، برتری‌جویی

«تعصبات قومی» اختصاص دارد، تحریک‌کنندگان این‌گونه تعصبات را از پایه‌گذاران فتنه‌ها در جوامع برمی‌شمارند:

«أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ وَ تَرَفَّقُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْقُوا الْهَجِينََّةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاخَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُعَالَبَةً لِآلَائِهِ؛ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اغْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ بِهِ هُوشَ بَاشِيدَ، بترسید و برحذر باشید از پیروی و اطاعت (کورکورانه) از بزرگان و رؤسایتان؛ همانها که به سبب موقعیت خود، تکبر می‌ورزند و خویش را بالاتر از نسب خود می‌شمرند، اعمال نادرست خود را به خدا نسبت می‌دهند و به انکار نعمت‌های او بر می‌خیزند تا با قضایش ستیز کنند و بر نعمت‌هایش چیره شوند؛ زیرا آنان اساس و بنیان «تعصب» و ستون و ارکان «فتنه» و فساد و شمشیرهای تکبر جاهلیت‌اند.»^۱

آنگاه حضرت در ادامه، تعصبات قومی و ملی را یکی از بی‌مبناترین نوع تعصبات بیان می‌دارند^۲ و سپس، نگاه مخاطبانش را در مصادیق تعصب، از

قبائل بر یکدیگر و تعصب‌های جاهلی آنقدر در میان اهل کوفه شدت یافته بود، که حتی منجر به خونریزی‌هایی شد. (ر.ک: آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ج ۷، ص ۳۵۲)

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۲

۲. «وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِنَسَبٍ إِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تُحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهَلَاءِ أَوْ حُجَّةٍ تَلِيطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرِكُمْ فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرِ مَا يُعْرَفُ لَهُ سَبَبٌ وَلَا عِلَّةً أَمَا إِنْ لَيْسَ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأُضْلِيهِ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقِهِ فَقَالَ أَنَا نَارِيٌّ وَ أَنْتَ طَبِيبِي وَ أَمَا الْأَعْيُنَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَمِ فَتَعَصَّبُوا لِأَتَارِ مَوَاقِعِ النِّعَمِ فَ"قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ"؛ من در رفتار و کردار مردم جهان نظر افکندم، هیچ‌کس را نیافتم که درباره چیزی «تعصب» به خرج دهد، جز اینکه دلیل و هدفی برای خویش دارد: یا می‌خواهد حقیقت را بر جاهلان مشتبه سازد، یا با دلیلی در فکر و

«تعصبات قومی» به سمت «تعصبات اخلاقی و دینی» تغییر می‌دهند.^۱ بنابراین، در یک نتیجه‌گیری کلی باید گفت اسلام، «آداب و رسوم ملی» را به طور کامل نفی نمی‌کند؛ بلکه «آداب و رسوم ملی» تنها زمانی می‌توانند ممدوح باشند که اولاً امنیت و ثبات جامعه اسلامی را خدشه‌دار نکنند و ثانیاً تقابلی با «اسلام انقلابی» ایجاد ننمایند و یا به ترویج و گسترش «اسلام انقلابی» کمک نمایند.^۲

اندیشه سفیهان نفوذ کند؛ جز شما که درباره چیزی تعصب می‌ورزید که نه سببی دارد و نه هدفی. «ابلیس» در برابر «آدم» ﷺ به سبب اصل و ریشه خود «تعصب» ورزید؛ آفرینش آدم را مورد طعن قرار داد و گفت: من از آتشم و تو از گل. و اما ثروتمندان عیاش و متکبر امتهای پیشین، تعصباتشان به سبب نعمت‌های گوناگون (و زر و زیورها) و فزونی نفراشان بود؛ آنها می‌گفتند: ثروت و فرزندان ما از همه بیشتر است و هرگز کیفر (الهی) را نمی‌بینیم. (اما شما حتی این بهانه‌ها را هم برای تعصب کورکورانه خود ندارید). «نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۲»

۱. «فَإِنْ كَانَ لَا يَدَّ مِنْ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَابِسِ الْأُمُورِ الَّتِي تَنَاضَلَتْ فِيهَا الْمَجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيبَةِ وَ الْأَخْلَامِ الْعَظِيمَةِ وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيلَةِ وَ الْأَثَارِ الْمُحْمُودَةِ تَعَصُّبُوا لِجَلَالِ الْحَدِيدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجُورِ وَ الْوَقَاءِ بِالْأَدْمَامِ وَ الطَّاعَةِ لِلْيَبْرِ وَ الْمُعَصَبَةِ لِلْكَبْرِ وَ الْأَخْذِ بِالْفُضْلِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْبُغْيِ وَ الْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ وَ الْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ وَ الْكُفْمِ لِلْمُنِظِّ وَ اجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ؛ اگر قرار است تعصبی انجام گیرد، باید تعصب شما برای اخلاق پسندیده، کارهای نیک و امور خوب و شایسته باشد. همان افعال و اموری که مردان بزرگوار و شجاع از خاندان‌های بارز عرب و سران با شخصیت قبایل در آنها بر یکدیگر پیشی می‌جستند؛ (یعنی) در صفات پسندیده و اندیشه‌های والا و مقامات بلند و آثار ستوده (آری! اگر می‌خواهید تعصبی داشته باشید) درباره خصلت‌های مطلوب، تعصب به خرج دهید؛ از جمله حفظ حقوق همسایگان، وفای به عهد و پیمان، انجام کارهای نیک، مخالفت با تکبر، اقدام به جود و بخشش، خودداری از ستم، بزرگ شمردن قتل نفس (و پرهیز شدید از آن)، انصاف درباره مردم، فروخوردن خشم و اجتناب از فساد در زمین. «نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۲»

۲. همچنانکه اسلام، برخی از آداب و رسوم خوب زمان جاهلیت (همچون ممنوع بودن جنگ و خونریزی در ۴ ماه از سال) را به رسمیت شناخت و به ترویج آنان کمک نمود.

این در حالی است که به نظر می‌رسد امروزه «تعصبات ملی» در فضای مجازی و رسانه‌های عمومی به گونه‌ای ترویج می‌شود که به تدریج در ذهن مردم جامعه، به صورت یک «باور غیرقابل خدشه»، نهادینه گردد. این سیاست غلط، ممکن است در درازمدت به این نتیجه بینجامد که مردم در نزاحمات و دوگانه سازی‌هایی که دشمنان نظام اسلامی به آن دامن می‌زنند، «اسلام انقلابی» را فدای «تعصبات ملی» نمایند.^۱

۱. حضرت امام خمینی علیه السلام و رهبر معظم انقلاب اسلامی در زمینه «ملی‌گرایی» و حد و مرز آن، بیانات مهمی دارند که در پی‌نوشت ۳، در انتهای همین فصل، به آنها اشاره شده است.

آیه (۲۱)

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

مسئلاً کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی (متشکل و توطئه‌گر) از شما بودند اما گمان نکنید این ماجرا برای شما شرّ است، بلکه خیر شما در آن است. آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند و از آنان، کسی که بخش مهمّ آن را بر عهده داشت، عذاب عظیمی برای اوست! (نور: ۱۱)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ چرا رهبرانقلاب «فتنه ۸۸» را «خط قرمز» نظام اسلامی اعلام نمودند؟

■ اصلی‌ترین هدف فتنه گران سال ۸۸ چه بود؟

این آیات شریفه مربوط به ماجرای است که در آن، منافقان برای تخریب شخصیت پیامبر اسلام ﷺ و کاستن از اعتبار و قداست ایشان و نظام اسلامی تحت رهبری ایشان، به یکی از همسران ایشان که به هنگام بازگشت از یکی از جنگها، از کاروان جا مانده بود و به کمک یکی از صحابه به مدینه آورده شده بود، تهمت روابط نامشروع زدند و این دروغ را در سطح جامعه اسلامی گسترش دادند تا اعتماد مردم به پیامبر ﷺ و نظام اسلامی تحت مدیریت ایشان را خدشه دار نمایند.^۱ به دنبال این ماجرا، آیاتی بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد که آیه پیش گفته، مطلع آن آیات است و تأمل در جزئیات آنها بسیار عبرت انگیز است.

کلمه «افک» در این آیه شریفه به معنای «دروغ» است؛^۲ و کلمه «عصبة» در لغت به معنای جماعتی متعصب، متشکل و یاری‌کننده یکدیگر است؛^۳ و معنای آیه شریفه این است که کسانی که این دروغ را اشاعه دادند، جماعت معدودی از شما هستند که با هم تباری و ارتباط دارند؛ از تعبیر «عصبة» نیز این گونه برداشت می‌شود که این تهمت و اشاعه آن، «توطئه» ای بوده تا قداست و

۱. برای آگاهی بیشتر درباره شأن نزول این آیه شریفه، رجوع کنید به: آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛

تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۳۹۴-۳۸۷

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۷۹

۳. همان؛ ص ۵۶۸

نزاهت رسول خدا ﷺ را لگه‌دار ساخته و او را در میان مردم رسوا سازند.^۱ بنابراین منافقان با اجماع و تعصب و با کمک رساندن به یکدیگر، دروغی را در جامعه بر علیه ولی خدا رواج دادند تا از اعتبار او و در نتیجه از اعتبار نظام الهی تحت رهبری او بکاهند.

آنگاه خداوند متعال در ادامه، خطاب به جامعه مؤمنین می‌فرماید گمان نکنید که این ماجرا برای جامعه اسلامی «شرّ» است، بلکه برآیند آن، «خیر» بوده و خیریت آن نیز در این است که اهل ضلالت و فساد در آن جامعه (که همان منافقان و بیماردلان هستند) شناخته شوند، تا جامعه نسبت به وضع آنها «بصیرت» پیدا کند، و برای اصلاح این اعضای فاسد دست به اقدام بزند.^۲

خداوند در آیه بعد به توییح کسانی پرداخته است که وقتی این دروغ را شنیدند، آن را رد نکردند و نظام اسلامی را از آن میراً ندانسته‌اند؛^۳ چراکه فتنه گران هیچ شاهد و مدرکی برای اثبات حرفشان ارائه ندادند:

«فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ پس زمانی که

شاهدانی برای اثبات این مسئله نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا

دروغگویانند!» (نور: ۱۳)

خداوند متعال در آیات بعد نیز به توییح کسانی می‌پردازد که این دروغ را بدون فکر و تحقیق، پذیرفتند و آن را زبان به زبان منتشر ساختند و این کار را «سبک» شمردند؛ درحالی‌که نزد خداوند «گناهی بزرگ» است:

۱. ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۹۰

۲. ر.ک: همان

۳. ر.ک: نور: ۱۲

«إِذْ تَلَقَوْنَهُ بِآلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ؛ به‌خاطر بیاورید زمانی را که (به استقبال این دروغ بزرگ رفتید و) این شایعه دروغ را از زبان یکدیگر می‌گرفتید، و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید، و گمان می‌کردید این مساله کوچکی است، درحالی‌که نزد خداوند بزرگ است!» (نور: ۱۵)

علامه طباطبایی^۱ علت بزرگ بودن زشتی این عمل نزد خداوند را دو چیز می‌داند: اول اینکه نفس بهتان و افترا به افراد دیگر، عملی است قبیح و دوم اینکه این تهمت، تهمت به یک شخص معمولی نیست، بلکه تهمت به پیامبر اسلام^ﷺ است؛ و شیوع «افک» درباره ایشان در میان مردم، باعث می‌شود که آن حضرت در جامعه رسوا گشته و امر دعوت دینی‌اش تباه شود.^۱

حال باید گفت هر افک، دروغ و تهمتی که از سوی گروهی متشکل و با هدف ضربه به اعتبار نظام اسلامی و ولیّ خدا در جامعه اسلامی ساخته و ترویج می‌شود، در دایره شمولیت این آیات شریفه قرار می‌گیرد.

آنچه در فتنه سال ۸۸ اتفاق افتاد، دقیقاً اجرای همین توطئه توسط منافقان درون نظام اسلامی بود. فتنه گران سال ۸۸، همچون منافقان دخیل در ماجرای «افک»، با گسترش «شایعه تقلب در انتخابات»، ابتدائاً به دنبال «کاستن از اعتبار نظام اسلامی نزد افکار عمومی» و نهایتاً به دنبال «براندازی نظام اسلامی» بودند؛ آنان نه برای اثبات دروغ تقلب در انتخابات مدرکی ارائه دادند و نه به قوانین نظام اسلامی احترام گذاشتند؛ و علی‌رغم اینکه

۱. ر.ک: همان؛ ص ۹۲

«فشل» به معنای «سستی اراده» و «ضعف تصمیم» است؛^۱ و واژه «ریح» نیز در این آیه شریفه به معنای «غلبه»، «قدرت»، «عزت» و «شوکت» است.^۲ این آیه شریفه، ابتدا مؤمنین را به دو مسئله امر می‌نماید: «اطاعت از خدا و ولیّ خداﷺ» و «عدم نزاع و تفرقه در میان خود»؛ آنگاه، نتیجه عدم رعایت این دو مسئله را نیز دو چیز می‌داند: «ضعف درونی» و «از بین رفتن ابهت و اقتدار بیرونی»؛ و هنگامی که نظام اسلامی از درون دچار ضعف شد و ابهت و اقتدار بیرونی‌اش نیز از بین رفت، آنگاه به صورت طبیعی، طمع دشمنان نیز برای ضربه زدن به نظام اسلامی بیشتر می‌شود.

مضمون این آیه شریفه در برخی مقاطع از انقلاب اسلامی و به خصوص در فتنه سال ۸۸ مصداق یافت؛ چراکه به دلیل عدم اطاعت فتنه‌گران از اوامر ولیّ خدا مبنی برای التزام عملی به قانون و تلاش آنان برای ایجاد دوقطبی و نزاع و تفرقه در جامعه، از «استحکام درونی» و «اقتدار بیرونی» نظام اسلامی کاسته شد و همین، موجب طمع دشمنان برای افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ملت ایران شد.^۳

۱. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ ج ۹، ص ۹۹؛ برخی این واژه را به معنای «ضعف» همراه با «ترس» گرفته‌اند (راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ ص ۶۳۷)؛ اما به نظر می‌رسد در همه کاربردهای این واژه، لزوماً معنای «ترس» نهفته نیست؛ بلکه اصل معنای این واژه همان «سستی و ضعف اراده» است که ممکن است در مواردی ناشی از «ترس» نیز باشد. (مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ ج ۹، ص ۹۹)

۲. رک: ابن فارس، احمد؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ ج ۲، ص ۴۶۴؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۴، ص ۸۴۲؛ علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۹، ص ۹۵

۳. رهبر معظم انقلاب در این زمینه بیاناتی دارند که در پی‌نوشت ۴، در انتهای این فصل، قابل مطالعه است.

آیه (۲۲)

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا
بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ
* إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان ساختیم، کتمان می‌کنند، خداوند آنان را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز آنها را لعن می‌نمایند * مگر آنها که توبه کرده و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و (آنچه را کتمان کرده بودند)، آشکار ساختند؛ که من توبه آنها را می‌پذیرم و من بسیار توبه‌پذیر و رحیمم. (بقره: ۱۶۰-۱۵۹)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ توبه از فتنه‌های سیاسی - اجتماعی چه شرایطی دارد؟
■ آیا اگر فتنه‌گران، میان خود و خدا، از اقداماتشان توبه نمایند، نظام اسلامی آنان را خواهد بخشید؟

این آیه شریفه، درباره کسانی است که به نوعی بر فکر و دستگاه محاسباتی مردم جامعه اثرگذارند و با کتمان و یا وارونه‌نمایی از حق و حقیقت، مردم را دچار فتنه‌های عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌نمایند. طبق بیان این آیه شریفه، توبه این‌گونه افراد که دچار گناهان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هستند و بخش قابل توجهی از مردم جامعه را دچار گمراهی و فتنه می‌نمایند، برخلاف گناهان فردی، باید همراه با «تبیین علنی» و «اصلاح عملی» باشد.^۱

۱. رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «برادران عزیز! بعضی از کارها توبه دارد، بعضی از کارها توبه هم ندارد؛ چون اصلاحش ممکن نیست. شما ببینید در قرآن کریم بعد از «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» (بقره: ۱۶۰)، در موارد متعددی دارد: «وَأَطِيعُوا» (بقره: ۱۶۰؛ آل عمران: ۸۹؛ نساء: ۱۴۶؛ نحل: ۱۱۹؛ نور: ۵) گاهی توبه نسبت به کار شخصی ماست. در مسائل فردی، کار اشتباه و غلطی از ما سر می‌زند، بعد هم به خدای متعال عرض می‌کنیم: پروردگار! اشتباه کردیم، غلط کردیم. این تمام می‌شود و می‌رود. یکوقت است که این کار در صحنه‌ی جامعه تأثیر می‌گذارد؛ واقعیتی را به وجود می‌آورد یا از بین می‌برد؛ توبه‌ی این، به این است که آن را اصلاحش کنیم. مگر ممکن است همیشه «اصلاح» کرد؟ مگر در همه‌ی موارد ممکن است آب رفته را به جوی بازآورد؟ لذا بسیار باید دقت کرد.» (۲۹/۰۳/۱۳۷۹؛ دیدار با نمایندگان دوره‌ی ششم مجلس شورای اسلامی)

ایشان همچنین در بیانات دیگری می‌فرمایند: «این بسیار بد است که در نظام اسلامی عده‌ای دل به دشمن بدهند؛ اکفا به این هم نکنند، به تکرار حرف‌های دشمن بپردازند؛ به این هم اکفا نکنند، مقدّسات نظام را زیر سؤال ببرند؛ به این هم اکفا نکنند، همان کاری را که دشمن می‌خواهد، عیناً انجام دهند؛ یعنی آن ایمان را که شرط اولی بود، در مردم متزلزل کنند؛ آن شجاعت و اعتماد به نفس را در دل جوان‌ها از بین

در غیراینصورت، طبق آیات دیگر قرآن کریم، فتنه‌گرانی که جامعه اسلامی را دچار فتنه و سختی و خسارت کرده و سپس از فتنه انگیزی شان توبه نمی‌کنند و در همان حال از دنیا می‌روند، بی‌تردید در آخرت دچار عذاب الهی خواهند شد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَكُنُوا لَهُمْ فِتْنَةً إِلَّا هُمْ يُرِيدُونَ﴾^۱
 عَذَابُ الْحَرِيقِ؛ کسانی که مردان و زنان با ایمان را دچار فتنه کردند و سپس توبه نکردند، عذاب دوزخ برای آنان است، و عذاب آتش سوزان. (بروج: ۱۰)

کتمان حقایق نظام اسلامی و تهمت زدن به آن و ارائه چهره‌ای متقلب از آن و در نتیجه گمراه نمودن بخشی از مردم جامعه و ایجاد طمع در دشمنان برای فشار بیشتر به نظام اسلامی، بزرگترین گناه فتنه‌گران سال ۸۸ بود که هنوز از آن توبه و عذرخواهی نکرده‌اند.^۱

برند؛ تیشه بردارند به دیواره‌ی این نظام بزنند، تا رخنه ایجاد کنند! این کارها را بکنند، بعد نظام با آنها برخورد کند و طبق قوانین، مجرمان شناسد؛ که مجرم شدن در نظام اسلامی، یک لکه‌ی ننگ ابدی است؛ مگر آنکه: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّوْا» (بقره: ۱۶۰)؛ کسی «توبه» کند؛ چیزی را که افساد کرده، «اصلاح» کند؛ ابهامی را که ایجاد کرده، تبدیل به «تبیین» کند؛ خطای گذشته‌ی خودش را روشن کند؛ آن وقت خدای متعال از او خواهد گذشت و جرمش، تبدیل به صلاح می‌شود. ولی مادامی که این کارها را نکرده، یک «مجرم» است؛ آن وقت کسانی برخلاف قانون، به حمایت از این مجرم بپردازند که این جزء بدترین کارهاست!» (۱۳۷۹/۰۸/۱۱)؛ دیدار با گروه کثیری از پاسداران، جانبازان، دانشجویان و دانش‌آموزان) ۱. رهبر معظم انقلاب در همین زمینه می‌فرماید: «در انتخابات سال هشتاد و هشت، آن کسانی که فکر می‌کردند در انتخابات تقلب شده، چرا برای مواجهه‌ی با تقلب، اردوکنشی خیابانی کردند؟ چرا این را جواب نمی‌دهند؟ صد بار ما سؤال کردیم؛ نه در مجامع عمومی، نخیر، به شکلی که قابل جواب دادن بوده؛ اما جواب ندارند. خوب چرا «عذرخواهی» نمی‌کنند؟ در «جلسات خصوصی» می‌گویند ما اعتراف می‌کنیم که تقلب اتفاق نیفتاده بود. خوب، اگر تقلب اتفاق نیفتاده بود، چرا کشور را دچار این ضایعات کردید؟ چرا برای کشور هزینه درست کردید؟» (۱۳۹۲/۰۵/۰۶)؛ دیدار با دانشجویان)

آیه (۲۳)

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ
صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾

ما موسی علیه السلام را با آیات خود فرستادیم (و به او گفتیم):
قومت را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آر! و «روزهای
خدا» را به آنان یادآوری نما! که قطعاً در این یادآوری،
نشانه‌هایی است برای هرکس که بسیار صبرکننده و شکرگزار
باشد! (ابراهیم: ۵)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ چرا رهبرانقلاب در بیاناتشان اصرار به یادآوری و بازگویی حوادثی

همچون حماسه ۹ دی ۸۸ و تشییع جنازه باشکوه سردار سلیمانی

(در ۱۶ دی ۹۸) دارند؟

■ چرا این گونه حوادث باید دائماً برای مردم یادآوری شوند؟

■ چرا برخی افراد از یادآوری این وقایع، واهمه دارند؟

خداوند متعال در این آیه شریفه خطاب به جناب موسی علیه السلام می‌فرماید: «ایام الله را برای قومت یادآوری نما.» و منظور از «ایام الله» در این آیه شریفه، روزهایی است که به خاطر حوادث خاصی که در آن واقع شده، امر خداوند و آیات و نشانه‌های بزرگی و اقتدار و سلطنت خداوند ظاهر و آشکار گردیده است.^۱

به عبارت دیگر، منظور از «ایام الله»، روزهای خاصی است که در آن روزها دست قدرت و عزت الهی در جامعه ظهور و بروز بیشتری داشته و همگان بعینه دیدند و لمس کردند که اتفاق مهمی (چه نزول نعمت و یا نزول عذاب) خارج از اسباب و علل مادی واقع گردیده است؛ و چنین روزهایی باید دائماً برای مردم یادآوری شود.

توضیح آنکه، اصولاً یکی از روش‌های پرکاربرد قرآن کریم برای تأثیرگذاری بر بینش مردم، به‌خصوص در وقایع سیاسی، «تذکر» و «یادآوری» است؛ و در این میان، یکی از اموری که یاد خدا را در ذهن‌ها

۱. ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۲، ص ۱۸

متبادر می‌سازد، حوادث عبرت آموزی است که در برخی ایام خاص در حیات یک جامعه به وقوع پیوسته است و مردم جامعه در آن ایام خاص، جلوه‌های رحمت یا غضب الهی را به‌طور ملموس درک نمودند.

از آنجاکه انسان‌ها، نوعاً فراموشکار هستند، باید برخی وقایع خاص پیش آمده در جامعه که یادآوری آن وقایع، همواره ملازم با یاد خدا و سنت‌ها و قدرت الهی است، برای آنان یادآوری شود؛ چراکه این کار روحیه‌ای جدید در آنان برای ادامه مسیر پیشرفت، ایجاد می‌نماید.

قرآن کریم در آیات متعددی به یادآوری ایام الله در زمانه برخی پیامبران (به‌خصوص زمانه پیامبر اکرم ﷺ و حضرت موسی علیه السلام) می‌پردازد. این یادآوری‌ها آنقدر پرتکرار است که گویی تعمّدی برای بیان آنها وجود دارد.^۱ بخش قابل توجهی از این‌گونه آیات، مربوط به قوم بنی اسرائیل و یادآوری نعمت‌ها و نعمت‌های الهی برای آنان است.^۲

آیات دیگر، مربوط به واقعه «جنگ بدر» در سوره مبارکه انفال است. این سوره پس از جنگ بدر و در زمانی که برخی صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر تقسیم غنائم جنگی با یکدیگر اختلاف کردند و دچار تفرقه شدند، نازل شد.^۳ خداوند متعال در آیات ابتدایی این سوره، برای تربیت سیاسی خواصّ و عامه مردم و دست کشیدن آنان از اختلافات بیهوده، عنایات خاص خود در

۱. در بسیاری از این آیات، برای بیان واقعه‌ای که در گذشته اتفاق افتاده است، از تعبیری همچون «وَأذْكُرُوا» یا «إِذْ» استفاده شده است.

۲. رک: بقره: ۴۰، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴

۳. آیه اول این سوره مبارکه به همین اختلاف اشاره دارد.

جنگ بدر را به آنان یادآوری می‌کند که در نتیجه آن، سپاه ۳۱۳ نفره اسلام در برابر سپاه تقریباً هزار نفره دشمن، با قاطعیت پیروز شد؛^۱ و سپس مسلمانان را از فتنه‌ای که به واسطه این‌گونه اختلافات در جامعه ایجاد خواهد شد و عواقب آن، همه مردم جامعه را متأثر خواهد کرد، برحذر می‌دارد.^۲ آنگاه، با یادآوری دوران سخت مکه و نجات مسلمانان از شرّ کفار قریش، تلویحاً به آنان هشدار می‌دهد که این عزّت و حکومت را به راحتی به دست نیاورده‌اند، تا آن را به راحتی از دست دهند.^۳

همچنین یوم الله دیگر در قرآن کریم، جنگ احزاب است که آیاتی از سوره مبارکه احزاب، آن را به مسلمانان یادآوری می‌کند.^۴

از سوی دیگر، یکی از مواردی که خداوند در قرآن کریم اصرار به یادآوری آنها دارد، سخنان و اقدامات «منافقان» برای سست کردن و مأیوس نمودن مسلمانان و فتنه‌ها و کارشکنی‌های آنان در مسیر پیشرفت نظام اسلامی است. در یک آیه، سخن منافقان و بیماردلان در جنگ بدر یادآوری

۱. ر.ک: انفال: ۷، ۹، ۱۱، ۱۲

۲. «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد.» (انفال: ۲۵)

۳. «وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و به یاد آورید هنگامی که شما گروهی اندک و ضعیف در روی زمین بودید؛ آن چنان که می‌ترسیدید مردم (مشرکین مکه) شما را برابند؛ ولی او (خداوند) شما را پناه داد و یاریتان کرد و از روزی‌های پاکیزه بهره‌مند ساخت تا شکر نعمتش را به‌جای آورید.» (انفال: ۲۶)

۴. احزاب: ۲۷-۹

می‌شود که مسلمانان را که با وجود تعداد اندک، در برابر سپاه سه برابری دشمن، صف آرایی کرده بودند، نکوهش می‌کردند؛^۱ و در آیات دیگری، کارشکنی‌ها و یأس پراکنی‌های آنان را در جنگ احزاب.^۲ همچنین در آیات دیگری از قرآن کریم کارشکنی‌های منافقان در جنگ احد و عدم شرکت آنان در جنگ و همچنین فرار مسلمانان بيمار دل و ضعیف الایمان برای مسلمانان یادآوری شده است.^۳

به نظر می‌رسد یکی از دلایل یادآوری‌های مکرر حضرت یعقوب علیه السلام از حضرت یوسف علیه السلام، جنبه‌های تربیتی آن برای پسرانش بود. نباید تنها منشأ یادآوری‌های اشک آلود آن حضرت از یوسف علیه السلام را، احساسات و عواطف دانست؛ هر چند قطعاً گریه‌های ایشان به دلیل شدت علاقه‌ای بود که نسبت به حضرت یوسف علیه السلام داشت، اما یادآوری یوسف علیه السلام، یعنی «یادآوری فتنه‌ای که

۱. «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوَاهُ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» آن گاه که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری بود می‌گفتند: «ایمان [مؤمنان] را دینشان فریفته است!» و هر کس بر خدا توکل کند (بداند که) در حقیقت خداوند عزیز و حکیم است.» (انفال: ۴۹)

۲. «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا؛ به‌خاطر بیاورید زمانی را که منافقان و آنها که در دل‌هایشان بیماری بود می‌گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند.»* و نیز به‌خاطر بیاورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: «ای اهل یثرب (مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست، به خانه‌های خود باز گردید!» و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: «خانه‌های ما بدون حفاظ است»، درحالی که بدون حفاظ نبود، آنها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند!» (احزاب: ۱۳-۱۲)

۳. رک: آل عمران: ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۶۸.

برادران برپا نموده بودند؛ و این، همواره موجب عذاب وجدان آنها بود، تا جائیکه در این باره به پدرشان اعتراض کردند.^۱

یادآوری‌های حضرت سجاد^{علیه السلام} از واقعه عاشورا نیز همینگونه بود و ایشان با کوچکترین بهانه‌ای از آن واقعه دردناک یاد می‌کردند؛ و این خود، نوعی «مبارزه نرم» بر علیه حکومت طاغوتی آن زمان و بر علیه منافقان کوفی بود که در ایجاد حادثه عاشورا نقش داشتند.

این یادآوری‌ها، علاوه بر کمک به تبیین بهتر گفتمان «اسلام انقلابی»، فواید متعدد دیگری، هم برای عموم مردم و هم برای خواص جامعه، در پی دارد که به مبارزه با جریان نفاق کمک شایانی خواهد کرد. برخی از فواید یادآوری ایام الله، عبارتند از: «افزایش وحدت در میان مردم»، «افزایش اعتماد مردم به وعده‌های الهی»، «افزایش روحیه اعتماد به نفس و امید به آینده» و «افزایش روحیه مردم برای مقاومت در برابر سختی‌ها و در برابر دشمنان داخلی و خارجی».

همچنین یادآوری مصادیق ناکارآمدی جریان نفاق و بیماردلان سیاسی و یا کارشکنی‌های آنان در راه پیشرفت جامعه اسلامی، موجب عدم اعتماد مردم به این جریان شده و ضمناً بر اراده و روحیه خود منافقان و بیماردلان نیز اثر خواهد گذاشت. چراکه بی‌تردید وقتی ناکارآمدی‌ها و شکست‌های متعدد منافقان و بیماردلان دائماً بازگو شود، اراده آنان در مواجهه با نظام اسلامی سست و ضعیف خواهد شد.

۱. «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُوْنَا تَذَكَّرُ يُوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُوْنَ حَرْصًا أَوْ تَكُوْنَ مِنَ الْهَالِكِيْنَ؛ گفتند بخدا تو آن قدر یاد

یوسف می‌کنی تا مشرف به مرگ شوی یا هلاک گردی!» (یوسف: ۸۵)

فتنه ۸۸، فتنه بسیار بزرگی بود که دشمنان خارجی با همکاری منافقان داخلی، با هدف براندازی نظام اسلامی، آن را برپا نمودند. بی‌تردید آتش چنین فتنه بزرگی، بدون عنایات مخصوص خداوند و امدادهای غیبی او، خاموش شدنی نبود. امدادهای خاص الهی، در تدابیر هوشمندانه رهبر معظم انقلاب و هدایت قلبی و فکری مردم برای حضور بی‌نظیر در راهپیمایی روز ۹ دی سال ۱۳۸۸، به وضوح قابل مشاهده بود. یادآوری چنین واقعه بزرگی، یعنی یادآوری عبور از سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط سیاسی، یعنی یادآوری حکمت و هوشمندی یک رهبر الهی، یعنی یادآوری ناکارآمدی جریان نفاق و فتنه‌گر، یعنی یادآوری جوهره انقلابی مردم و یعنی یادآوری پشتیبانی همیشگی خداوند از نظام اسلامی.^۱

رهبر معظم انقلاب، در نماز جمعه تاریخی ۲۷ دی ۹۸، تشییع جنازه باشکوه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی را نیز از جمله «ایام الله» دانستند. چراکه سردار سلیمانی، نماد «مقاومت» بود و تشییع جنازه کم‌نظیر او، در واقع «رفراندوم بزرگ مقاومت‌خواهی و استکبارستیزی» ملت ایران بود.

ایشان همچنین حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به پایگاه آمریکایی «عین‌الأسد» را نیز از جمله «ایام الله» دانستند؛ چراکه در این حمله، هیمنه پوشالی و غیرواقعی آمریکا شکسته شد و علاوه بر تلفات جانی و تجهیزاتی، حیثیت ده‌ها ساله آمریکا خدشه‌دار شد. در این یوم الله، همه

۱. رهبر معظم انقلاب در بیاناتی در این زمینه دارند که در پی‌نوشت ۵، در انتهای همین فصل، قابل مطالعه است.

فهمیدند که آمریکا، دیگر آن آمریکای سابق نیست که تهدیداتش را عملی می‌کرد و هیچ‌کس جرأت مقابله با او را نداشت. زیرا علی‌رغم تهدید علنی به بمباران ۵۲ نقطه ایران، نتوانست پس از حمله موشکی سپاه به پایگاهش، تهدیدش را عملی نماید.

حال باید پرسید چرا این‌گونه حوادث نباید برای مردم یادآوری شود؟ و چرا برخی از یادآوری هر ساله آن بیم دارند:

«فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ * كَانَهُمْ حُمُومٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ * فَوَثَّ مِنْ قَسْوَرَةٍ؛

چرا آنها این همه از تذکر گریزانند؟ * همچون گورخرانی رمیده * که

از شیر فرار کرده‌اند!» (مدثر: ۵۱-۴۹)

چه کسانی از فراگیری گفتمان‌های انقلابی که حقیقت و درستی آن در

این ایام الله برای مردم اثبات شد، واهمه دارند؟ چه کسانی و چه

گفتمان‌هایی با فراگیری گفتمان‌های انقلابی، از جامعه طرد خواهند شد؟

پی‌نوشت‌ها

۱. رهبرانقلاب همواره مردم و به‌خصوص جوانان را در دو سطح به افزایش معرفت و بصیرت دینی و سیاسی دعوت نموده‌اند:

الف. سطح اول: تقویت مبانی دینی و سیاسی؛ رهبرانقلاب درباره لزوم تقویت و تعمق در مبانی دینی می‌فرمایند: «تعمیق معرفت دینی خیلی مهم است. یک‌وقت یک کسی همین‌طور روی «احساسات»، در نماز جماعت هم ممکن است شرکت کند، در اعتکاف هم شرکت کند، در مجلس عزای حسینی هم شرکت کند، در فلان تظاهرات دینی هم شرکت کند، اما این معرفت در عمق جان او وجود نداشته باشد؛ لذا سر یک پیچی، سر یک دست‌اندازی، بکھو می‌بینید که از جا در می‌رود؛ این به‌خاطر این است. ما نظائرش را زیاد دیدیم. توی همین مجموعه‌های انقلاب، اوائل انقلاب کسانی بودند که از ماها که ریش داشتیم و عمامه داشتیم و اینها، به نظر می‌رسید که اینها متدین‌تر و مقیدتر و پابندتر و نسبت به دین، متعصب‌ترند؛ بعد یک‌وقت - همان طوری که عرض کردم - یک دست‌اندازی پیش آمد، بکھو دیدیم تائیرش در رفت! خوب، پیداست که چفت‌وبست محکمی نداشته. بنابراین «تعمیق معرفت دینی»، خیلی مهم است؛ انس با معارف اسلامی، خیلی مهم است. این هم یک بخش کار فرهنگی است که باید ترویج شود.» (۱۳/۱۱/۱۳۸۸؛ دیدار با وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران)

همچنین یکی از توصیه‌های همیشگی ایشان به دانشجویان و جوانان، تعمیق معرفت دینی و مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی بوده است: «اولاً معرفت‌اتان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت‌های سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه زدن در سایت‌های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت را بالا ببرید. با قرآن، با نوشتجات مرحوم شهید مطهری، با نوشتجات فضلالی بزرگی که خوشبختانه امروز در حوزه‌های علمیه حضور دارند، آشنا شوید. امروز فضلالی جوانی در حوزه‌های علمیه هستند که می‌توانند در این قسمت به مجموعه‌ی جوان‌های دانشگاهی یاری بدهند؛ کم‌اینکه کارهای خوبی هم دارد انجام می‌گیرد. سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از

کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، «مطالعات اسلامی» است.» (۱۳۹۱/۰۵/۱۶) دیدار با دانشجویان؛ همچنین برای مطالعه بیانات دیگر معظم له در این زمینه، ر.ک: ۱۳۸۵/۰۷/۲۵ (دیدار با دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکل‌های مختلف دانشجویی)؛ ۲۲/۰۷/۱۳۹۰ (دیدار با بسیجیان استان کرمانشاه)؛ ۰۱/۰۵/۱۳۹۳ (دیدار با دانشجویان))

در همین راستا، ایشان، بارها و بارها، دانشجویان و طلاب را به مطالعه و تعمق در آثار اندیشمندان اسلامی مهذب و مورد اعتماد، توصیه نموده‌اند. ایشان نظام اسلامی را برآمده از تلاش‌های فکری متفکرانی همچون علامه طباطبایی^ع و شهید مطهری^ع و برخی دیگر از شاگردان علامه طباطبایی^ع می‌دانند (۱۳۹۱/۰۷/۱۹)؛ دیدار با علما و روحانیون خراسان شمالی) و به همین دلیل، همواره جوانان را به مطالعه آثار این بزرگواران توصیه فرموده‌اند. (ر.ک: ۱۳۸۳/۰۴/۱۵ (دیدار با روحانیون استان همدان)؛ ۲۰/۰۷/۱۳۹۰ (دیدار با روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه)؛ ۱۹/۰۷/۱۳۹۱ (دیدار با روحانیون خراسان شمالی)؛ ۹/۱۶/۰۵/۱۳۹۱ (دیدار با دانشجویان)؛ ۲۲/۰۷/۱۳۹۰ (دیدار با بسیجیان استان کرمانشاه)؛ ۱۴/۰۲/۱۳۸۷ (دیدار با بسیجیان استان فارس)؛ ۱۱/۰۲/۱۳۸۴ (دیدار با روحانیون کرمان)؛ ۱۸/۱۲/۱۳۸۲۰ (دیدار با اعضای کنگره‌ی حکمت مطهر)؛ ۱۸/۱۲/۱۳۸۲ (دیدار با اعضای کنگره‌ی حکمت مطهر)؛ ۱۵/۰۲/۱۳۷۸ (دیدار با کارگران و معلمان)؛ ۲۲/۰۷/۱۳۷۴ (دیدار با روحانیون استان مازندران)؛ ۰۸/۰۲/۱۳۷۳ (دیدار با مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌های کشور)؛ ۰۹/۰۲/۱۳۷۱ (دیدار با معلمان و کارگران)؛ ۰۵/۱۲/۱۳۷۰ (دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی))

همچنین از آنجاکه در سال‌های بعد از فقدان شهید مطهری^ع و علامه طباطبایی^ع شبهات فکری جدیدتری در میان مردم و جوانان از سوی عوامل فکری دشمن در داخل کشور، مطرح و ترویج گردید، لذا ایشان توقف در آثار شهید مطهری^ع را مطلوب ندانسته (ر.ک: ۱۳۸۴/۰۲/۱۱ (دیدار با علما و روحانیون کرمان)؛ ۱۸/۱۲/۱۳۸۲ (دیدار با اعضای کنگره‌ی حکمت مطهر)) و همگان را به استفاده از شخصیت فکری و معنوی «آیت‌الله مصباح یزدی» [که خود از برجسته‌ترین شاگردان مرحوم علامه

طباطبایی^۱ بودند] دعوت نمودند و از ایشان به عنوان کسی یاد نمودند که در زمانه ما خألاً شخصیت‌هایی همچون شهید مطهری^۲ و علامه طباطبایی^۳ را پر نموده است. (ر.ک: ۱۳۷۸/۰۶/۱۳)

(دیدار با شرکت‌کنندگان در دوره «طرح ولایت»؛ ۱۳۷۹/۰۶/۱۰ (دیدار با دانشجویان بسیجی شرکت‌کننده در دوره «طرح ولایت»؛ ۱۳۷۷/۰۹/۲۵ (دیدار با جمعی از دانشجویان بسیجی)؛ ۱۱/۱۱/۱۳۷۶ (دیدار با اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه تهران)؛ ۱۳۷۰/۱۲/۱۳ (دیدار با اعضای «گروه ویژه» و «گروه معارف اسلامی» صدای جمهوری اسلامی ایران)).

ب. سطح دوم: مسائل و پیشامدهای سیاسی روز کشور؛ رهبرمعظم انقلاب، در زمینه لزوم افزایش بصیرت سیاسی در مسائل روز کشور نیز بیانات متعددی دارند. یکی از عرصه‌هایی که در آن «بصیرت»، امری لازم و ضروری است، عرصه فتنه‌های سیاسی، اجتماعی است. رهبرانقلاب در بیاناتشان، «فتنه» را به «مه غلیظ» و «فضای غبارآلود» تشبیه نموده‌اند که در آن فضا، برای تشخیص راه صحیح، «چراغ مه شکن»، «قطب نما» و «قبله نما» لازم است، که همان «بصیرت» است. (ر.ک: ۰۲/۰۴/۱۳۸۹ (دیدار با اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاه‌ها)؛ ۱۳۸۹/۰۸/۰۴ (دیدار با دانشجویان و جوانان استان قم)؛ ۱۳۸۸/۱۰/۲۹ (دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی))

ایشان در تبیین بیشتر اهمیت مسئله «بصیرت» می‌فرمایند: «جوانان عزیز! هرچه می‌توانید در افزایش «بصیرت» خود، در عمق بخشیدن به بصیرت خود، تلاش کنید و نگذارید دشمنان از «بی‌بصیرتی» ما استفاده کنند؛ دشمن به شکل دوست جلوه کند، حقیقت به شکل باطل و باطل در لباس حقیقت. امیرالمؤمنین^۴ در یک خطبه‌ای، از جمله‌ی مهم‌ترین مشکلات جامعه، همین را می‌شمارد: «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تَبْتَدِعُ يَخَالِفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ (نهج البلاغه؛ خطبه ۵۰) در همین خطبه، امیرالمؤمنین^۴ می‌فرماید: اگر حق به‌طور واضح در مقابل مردم آشکار و ظاهر بشود، کسی نمی‌تواند زبان علیه حق باز کند. اگر باطل هم خودش را به‌طور آشکار نشان بدهد، مردم به سمت باطل نخواهند رفت: [«فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرْزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُؤْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبِّسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ»] «و لکن یؤخذ من هذا

ضِعْتُ وَ مِنْ هَذَا ضِعْتُ فَيُزَجَّانُ». آن کسانی که مردم را می‌خواهند گمراه بکنند، باطل را به صورت خالص نمی‌آورند؛ باطل و حق را آمیخته می‌کنند، ممزوج می‌کنند، آن وقت نتیجه این می‌شود که «فَهَذَا لِكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَلَىٰ أُولِيَّائِهِ»؛ حق، برای طرف‌داران حق هم مشتبه می‌شود. این است که «بصیرت» می‌شود اولین وظیفه‌ی ما. نگذاریم حق و باطل مشتبه بشود. (۱۳/۸۸/۰۷/۱۵)؛ دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر)

ایشان در بیان دیگری در همین زمینه، می‌فرمایند: «اگر من بخواهم یک توصیه به شما بکنم، آن توصیه این خواهد بود که «بصیرت» خودتان را زیاد کنید؛ «بصیرت». بلاهائی که بر ملت‌ها وارد می‌شود، در بسیاری از موارد بر اثر «بی‌بصیرتی» است. خطاهائی که بعضی از افراد می‌کنند- می‌بینید در جامعه‌ی خودمان هم گاهی بعضی از عامه‌ی مردم و بیشتر از نخبگان، خطاهائی می‌کنند. نخبگان که حالا انتظار هست که کمتر خطا کنند، گاهی خطاهایشان اگر کم‌تر هم بیشتر نباشد، کیفاً بیشتر از خطاهای عامه‌ی مردم است- بر اثر «بی‌بصیرتی» است؛ خیلی‌هایش، نمی‌گوییم همه‌اش. «بصیرت» خودتان را بالا ببرید؛ «آگاهی» خودتان را بالا ببرید. من مکرر این جمله‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را - به نظرم در جنگ صفین - در گفتارها بیان کردم که فرمود: «وَلَا يَخِيلُ هَذَا الْعَلَمُ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ؛ و این پرچم را جز افراد «تیزبین» و «با استقامت» بر دوش نمی‌کشند.» (نهج البلاغه؛ خطبه ۱۷۳) می‌دانید، سختی پرچم امیرالمؤمنین علیه السلام از پرچم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، از جهاتی بیشتر بود؛ چون در پرچم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دشمن معلوم بود، دوست هم معلوم بود؛ در زیر پرچم امیرالمؤمنین علیه السلام دشمن و دوست آن‌چنان واضح نبودند. دشمن همان حرف‌هایی را می‌زد که دوست می‌زند؛ همان نماز جماعت را که در اردوگاه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواندند، در اردوگاه طرف مقابل هم- در جنگ جمل و صفین و نهروان- می‌خواندند. حالا شما باشید، چه کار می‌کنید؟ به شما می‌گویند: آقا! این طرف مقابل، باطل است. شما می‌گویید: با این نماز؟ با این عبادت؟ بعضی‌شان مثل خوارج که خیلی هم عبادتشان آب و رنگ داشت؛ خیلی... بنده بارها این جبهه‌های سیاسی و صحنه‌های سیاسی را مثال می‌زنم به جبهه‌ی جنگ. اگر شما در جبهه‌ی جنگ نظامی، هندسه‌ی زمین در اختیاران نباشد، احتمال

خطاهای بزرگ هست. برای همین هم هست که «شناسائی» می‌روند. یکی از کارهای مهم در عمل نظامی، «شناسائی» است؛ «شناسائی» از نزدیک، که زمین را بروند ببینند؛ دشمن کجاست، چه جوری است، مواضعش چگونه است، عوارضش چگونه است، تا بفهمند چه کار باید بکنند. اگر کسی این شناسائی را نداشته باشد، میدان را نشناسد، دشمن را گم بکند، یک‌وقت می‌بیند که دارد خمپاره‌اش را، توپ‌خانه‌اش را آتش می‌کند به طرفی، که اتفاقاً این طرف، طرفِ دوست است، نه طرفِ دشمن. نمی‌داند دیگر. عرصه‌ی سیاسی عیناً همین‌جور است. اگر «بصیرت» نداشته باشید، دوست را شناسید، دشمن را شناسید، یک‌وقت می‌بینید آتش توپ‌خانه‌ی تبلیغات شما و گفت و شنود شما و عمل شما به طرف قسمتی است که آنجا دوستان مجتمعند، نه دشمنان. آدم دشمن را بشناسد؛ در شناخت دشمن خطا نکنیم. لذا «بصیرت» لازم است. «۱۳۸۸/۰۵/۱۸؛ دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر»

در همین راستا، ایشان اصلی‌ترین وظیفه‌اندیشمندان، صاحبان تریبون و خواص را «تبیین» و «روشنگری» می‌دانند: «یکی از کارهای مهم نخبگان و خواص، «تبیین» است؛ حقائق را بدون تعصب روشن کنند؛ بدون حاکمیت تعلقات جناحی و گروهی بر دل آن گوینده. اینها مضرّ است. «جناح» و اینها را باید کنار گذاشت؛ باید «حقیقت» را فهمید. در جنگ صفین یکی از کارهای مهم جناب «عمّار یاسر»، «تبیین حقیقت» بود. چون آن جناح مقابل که جناح معاویه بود، تبلیغات گوناگونی داشتند. همین‌ی که حالا امروز به آن «جنگ روانی» می‌گویند... این کسی که از این طرف، خودش را موظف دانسته بود که در مقابل این «جنگ روانی» بایستد و مقاومت کند، جناب «عمّار یاسر» بود، که در قضایای جنگ صفین دارد که با اسب از این طرف جبهه، به آن طرف جبهه و صفوف خودی می‌رفت و همین‌طور این گروه‌هایی را که - به تعبیر امروز، گردان‌ها یا تیپ‌های جدا جدای از هم - بودند، به هرکدام می‌رسید، در مقابل آنها می‌ایستاد و مبالغی برای آنها صحبت می‌کرد؛ حقائق را برای آنها روشن می‌کرد و تأثیر می‌گذاشت. یکجا می‌دید اختلاف پیدا شده، یک عده‌ای دچار تردید شدند، بگویم در آنها هست، خودش را به سرعت آنجا می‌رساند و برایشان حرف می‌زد، صحبت

می‌کرد، «تبیین» می‌کرد؛ این گره‌ها را باز می‌کرد ... حتی حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین^ع هم از این ابزار در شروع نهضت و در ادامه‌ی نهضت استفاده کرد. حالا چون ایام مربوط به امام حسین^ع است، این جمله را عرض کرده باشیم، امام حسین^ع را فقط به جنگ روز عاشورا نباید شناخت؛ آن یک بخش از جهاد امام حسین^ع است. به «تبیین»، او، «امر به معروف» او، «نهی از منکر» او، توضیح مسائل گوناگون در همان منی و عرفات، خطاب به علما، خطاب به نخبگان- حضرت بیانات عجیبی دارد که در کتاب‌ها ثبت و ضبط است- بعد هم در راه به سمت کربلا، هم در خود عرصه‌ی کربلا و میدان کربلا، باید شناخت. در خود عرصه‌ی کربلا حضرت اهل «تبیین» بودند؛ می‌رفتند، صحبت می‌کردند. حالا میدان جنگ است، منتظرند خون هم را بریزند، اما از هر فرصتی این بزرگوار استفاده می‌کردند که بروند با آنها صحبت بکنند، بلکه بتوانند آنها را بیدار کنند. البته بعضی خواب بودند، بیدار شدند؛ بعضی خودشان را به خواب زده بودند و آخر هم بیدار نشدند. آن‌هائی که خودشان را به خواب می‌زنند، بیدار کردن آنها مشکل است، گاهی اوقات غیرممکن است.» (۱۸/ ۰۵/ ۱۳۸۸؛ دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر)

ایشان همچنین در بیانات مهم دیگری، ضمن شرح آیه ۵۲ سوره مبارکه فرقان (فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا) که خداوند در دوران سخت مکه، پیامبر اکرم^ص را به «جهاد کبیر»، یعنی همان «عدم تبعیت از کفار» و «مرزبندی با دشمن» فرامی‌خواند، شرایط امروز ما- که احتمال جهاد نظامی با دشمنان بسیار اندک است- را هم شرایطی می‌دانند که همین نوع از جهاد را اقتضاء می‌نماید؛ جهادی که تحقق آن تا حد زیادی متوقف بر «تبیین» است: «وظیفه‌ی «تبیین»، امروز بر دوش همه است؛ از جمله بر دوش شما. اینکه بنده روی «تبیین» این همه تکیه می‌کنم، برای خاطر این است که امروز این «جهاد کبیر» به میزان زیادی متوقف به «تبیین» است؛ تبیین، بیان کردن، روشنگری؛ امروز روشنگری لازم است. سعی کنید ذهن‌ها را با عمق‌یابی، به اعماق حقایق و مسائل برسانید.» (۰۳/ ۰۳/ ۱۳۹۵؛ مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین^ع)

۲. رهبر معظم انقلاب درباره لزوم پاسخگویی به سؤالات و شبهات فکری نسل جوان، خطاب به

عالمان دینی می‌فرمایند: «شبهات زیاد است. شما اگر در میان جوانان بروید، می‌بینید جوان خوبِ ما هم گاهی در ذهنش شبهه وجود دارد. ایرادی هم ندارد؛ شبهه به ذهن همه می‌آید؛ نباید به جوان ایراد گرفت که تو چرا شبهه داری. وقتی ذهن فعال و کارگر شد، شبهه به ذهن می‌آید. بر عهده‌ی ما طلبه‌هاست که این شبهه‌ها را با پیشگیری یا با درمان برطرف کنیم. چالش عمده‌ی امروز شما این است؛ چه کار می‌خواهید بکنید؟ خطاب من، هم به بزرگان حوزه‌هاست، هم به طلاب و فضایی جوان حوزه‌ها؛ چه کار می‌خواهید بکنید؟ درس را باید خواند. یقیناً «مطول» و «شرح لمعه» و «رسائل» و «مکاسب» و «کفایه» و «درس‌های خارج معمول سستی» ما لازم است. من قبلاً گفتم بی‌مایه فطیر است. علوم عقلی «کلام» و «فلسفه» حتماً لازم است؛ اما آیا اینها کافی هم هست؟ من به شما عرض می‌کنم: نه، کافی نیست. ما در برنامه‌های کاری خود باید جریان خلاق فکری‌ای را که در حوزه‌های ما بحمد الله از دوره‌ی قبل از ما شروع شده و تا حدودی اتساع هم پیدا کرده است، وسعت و عمق بیشتری بدهیم. کسی مثل مرحوم علامه‌ی طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) در حوزه‌ی علمیه‌ی قم پیدا شد؛ ایشان، هم فقیه بود و هم اصولی؛ هم می‌توانست درس خارج فقه مفصلی بدهد؛ هم می‌توانست درس خارج اصول مفصلی ترتیب دهد و فضلا را جمع کند؛ اما او به کاری پرداخت که آن روز آن را لازم می‌دانست. بعد هم حوادث و وقایع شهادت داد بر اینکه اینها لازم است. او گفت من می‌بینم که دارند تفکرات و فلسفه‌ی کاذب مارکسیستی را در ذهن‌ها جا می‌دهند؛ نمی‌شود با «توضیح المسائل» اینها را پاسخ دهیم؛ «توضیح المسائل» جای خودش را دارد؛ جواب این شبهه‌ها را با چیز دیگری باید داد. ایشان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را نوشت. یکی از تربیت‌شده‌های او، «مرحوم شهید مطهری» است. کاری که «شهید مطهری» کرد، امروز باید همه‌ی فضایی جوان درصدد باشند خود را برای آن آماده کنند؛ و اگر آماده هستند، اقدام کنند. «شهید مطهری» به عرصه‌ی ذهنیت جامعه نگاه کرد و عمده‌ترین سؤالات ذهنیت جامعه‌ی جوان و تحصیل‌کرده و روشن‌فکر کشور را بیرون کشید و آنها را با تفکر اسلامی و فلسفه‌ی اسلامی و منطق قرآنی منطبق کرد و پاسخ آنها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت؛ ... «مرحوم شهید

مطهری» نمونه‌ی یک شخصیت روحانی متناسب با زمان است که می‌تواند در چالش اول، کار درست بکند و اقدام بجا انجام دهد. البته شبیه ایشان بازهم داشتیم و بحمد الله امروز هم داریم. امروز در قم فضایی جوانی به این کارها مشغول هستند؛ خوب هم مشغول هستند؛ من با بعضی از آنها و آثارشان آشنایم؛ اما این در حوزه‌های ما باید به صورت یک جریان اصیل در بیاید. همه باید خود را با این حرکت و این جریان آشنا کنند. من لازم می‌دانم و بارها هم این نکته را گفته‌ام که همه‌ی طلاب و همه‌ی اهل منبر، یک دور آثار آقای مطهری را بخوانند. ... یکی از کارهای لازم در حوزه‌ها مطالعه‌ی آثار ایشان است. جوانان عزیز ما باید با آثار شهید مطهری آشنا شوند. اگر بنده می‌خواستم برنامه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم را بنویسم، بلاشک یکی از مواد برنامه را این می‌گذاشتم که کتابهای آقای مطهری خوانده شود، خلاصه‌نویسی شود و امتحان داده شود. البته در این آثار هم نباید متوقف شد. من به دست‌اندرکاران برگزاری همایش «حکمت مطهر» که در تهران با من ملاقات داشتند، همین نکته را یادآوری کردم؛ گفتم در آقای مطهری متوقف نشوید. این، نهایت کار نیست.»

(۱۳۸۳/۰۴/۱۵؛ دیدار با علما و روحانیون استان همدان)

۳. حضرت امام خمینی رحمه‌الله، درباره حد و مرز «ملی‌گرایی» می‌فرمایند: «ما «ملیت» را در سایه تعالیم «اسلام» قبول داریم ... ملت، ملت ایران است، برای ملت ایران هم، همه جور فداکاری می‌کنیم؛ اما در سایه «اسلام» است؛ نه اینکه همه‌اش ملیت و همه‌اش گُبریت؛ «ملیت»، حدودش حدود «اسلام» است؛ و «اسلام» هم تأیید می‌کند او را؛ ممالک اسلامی را باید حفظ کرد؛ دفاع از ممالک اسلامی، جزء واجبات است؛ لکن نه اینکه ما اسلامش را کنار بگذاریم، و بنشینیم فریاد «ملیت» بزنیم و «پان‌ایرانسیم!» (امام خمینی رحمه‌الله، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۱۲۳)

رهبر معظم انقلاب نیز در تحلیلی روان شناختی، اکتفاء انسان به «احساسات ناسیونالیستی» را موجب «بی‌هدفی» در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی دانسته و در این زمینه می‌فرماید: «ایمان به غیب» به انسان «هدف» می‌بخشد؛ و لذا وقتی شما «ایمان به غیب» نداشته باشید، نمی‌توانید یک «هدف واقعی» قبول بکنید. ممکن است شما بگویید بسیاری از آدم‌های مادی هستند که هدف هم

دارند. من عرض می‌کنم: این هدف را باید در آن جاهایی محاسبه کرد که «احساسات» و «عادت» و «نیاز» غلبه نکرده باشد؛ و لذا آن جایی که «احساسات» و «عادت» و «نیاز» نباشد، آنجا تلاش یک انسان مادی متوقف می‌شود. البته بعضی برطبق نیاز مجبورند تلاش کنند؛ مادی هم اگر هست، باید تلاش کند تا آن نیاز خودش را برآورد. بعضی‌ها یک احساساتی دارند، مثلاً «احساسات ناسیونالیستی». این «احساسات ناسیونالیستی» او را وادار به یک حرکت و تلاش فراوان می‌کند تا آنجا که جان خودش را هم از دست می‌دهد؛ لکن این، «احساسات» است؛ «منطقی» و «عقلانی» نیست. اگر از یک آدم مادی که در راه وطن، خودش را دارد فدا می‌کند، آن وقتی که در بحبوحه و تنور احساسات می‌گذارد، یک نفر او را بکشد کنار و بگوید: آقا شما چرا خودت را از دست می‌دهی؟! تو بمیری که چه شود؟! می‌خواهی تو بمیری که «وطن» زنده باشد! وقتی تو نیستی این وطن باشد یا نباشد چه فایده‌ای دارد؟ چرا و به چه جهت تو بمیری تا دیگری زندگی کند؟ البته این را «مادی‌گرا» اقرار نمی‌کند؛ بلکه اگر به «مادی‌گرا» بگویید، در جواب هدف‌های عالی، «وجدان» و از این قبیل چیزها را می‌گوید؛ لیکن این اعتراف را در گوشه و کنار سخنان هوشمندانشان می‌شود مشاهده کرد.» (۱۳۷۰ / ۰۷ / ۲۴؛ جلسه هشتم تفسیر سوره مبارکه بقره)

ایشان همچنین در بیانات دیگری، در همین زمینه می‌فرمایند: «اگر ملتی همه چیز داشته باشد، اما انگیزه‌ی درونی و معنوی نداشته باشد، نمی‌تواند از موجودی‌های خود درست استفاده کند. برای همین است که در بعضی از کشورها برای اینکه انگیزه‌ای به مردم بدهند - انگیزه‌ی ایمانی که نیست، انگیزه‌ی فکری و یک اندیشه‌ی حرکت‌ساز که نیست - مجبورند حسن «ناسیونالیسم» را، حسن «قوم‌گرایی» را، حسن «وطن‌پرستی» را در آنها تقویت کنند، تا شاید بتوانند خلأ آن انگیزه‌ی معنوی را پُر کنند. البته ملت ما به میهن خود و به گذشته‌ی تاریخ خود عشق می‌ورزد؛ زبان خود را به‌شدت دوست دارد؛ اما علاوه‌ی بر اینها یک انگیزه‌ی معنوی حقیقی، نه جعلی و قراردادی، دارد و آن «ایمان» است.» (۱۳۷۹ / ۰۸ / ۲۴؛ اجتماع بزرگ مردم اراک)

ایشان همچنین ضمن تقسیم «ناسیونالیسم» به «ناسیونالیسم مثبت» و «ناسیونالیسم منفی»، ضمن

تأیید اصل علاقه انسان‌ها به میهنشان، ترویج نوعی از «ناسیونالیسم» که با نفی جزئیت انسان از خانواده‌ی عمومی و جهانی، به دنبال اثبات وابستگی او به وطنش است و با این ترفند، به دنبال توطئه و حیل‌ه برای دیگران است را کار دشمنان اسلام می‌دانند. (ر.ک: ۲۶ / ۰۱ / ۱۳۳۹؛ دیدار با اعضای ستاد برگزاری کنفرانس جهانی اهل بیت علیهم‌السلام)

ایشان در همین زمینه، ضمن انتقاد از کسانی که شاید به‌طور ناخواسته، با ترویج «ناسیونالیسم» در میان ملت‌های مسلمان، به دشمن کمک نمودند، می‌فرمایند: «چندین سال - شاید نزدیک به صد سال - است که دست‌هایی «احساسات ناسیونالیستی» را در ملت‌های اسلامی تقویت می‌کنند. در کشورهای عربی، احساس ناسیونالیسم عربی را؛ در ترکیه احساس ناسیونالیسم ترکی را؛ در ایران احساس ناسیونالیسم ایرانی را و در سایر ملت‌های مسلمان، احساسات ناسیونالیسمی دیگر را. کسانی که این احساسات را در ملت‌های اسلامی تزریق کردند و دمیدند، شاید نظر بدی نداشته‌اند؛ اما توجه نکردند که «پان‌عربیسیم» و «پان‌ترکیسیم» و «پان‌ایرانیسیم» و مانند آن به چه قیمت تمام خواهد شد. توجه نکردند که تزریق چنین احساساتی به قیمت این تمام خواهد شد که ملت‌های یکپارچه، این‌طور از هم گسیخته شوند و دشمنان اسلام هر بلایی می‌خواهند بر سر مسلمانان بیاورند.» (۱۱ / ۱۲ / ۱۳۷۳؛ دیدار با کارگزاران و مسئولان نظام در روز عید سعید فطر)

همچنین برای مطالعه سایر بیانات معظم له در این باره، رجوع کنید به سخنان ایشان در: ۰۶ / ۱۳۹۰ (دیدار با رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت)؛ ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۸۹ (خطبه‌های نماز جمعه تهران)؛ ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۷۵ (دیدار با کارگزاران نظام به مناسبت «عید سعید فطر»)؛ ۲۲ / ۱۲ / ۱۳۷۲ (دیدار با کارگزاران نظام در روز عید فطر).

۴. رهبر معظم انقلاب، وجود «اختلاف در درون نظام اسلامی» را موجب «جرات بخشیدن به دشمن» دانسته و می‌فرماید: «اختلاف در درون، منازعه‌ی در درون، موجب «فشل» می‌شود. قرآن به ما تعلیم می‌دهد: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶). اگر منازعه کنیم، سر مسائل گوناگون - مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی، مسائل شخصیتی - دست‌به‌بچه شویم، دشمن ما جری می‌شود. یک

مقدار از جرأتی که دشمن در سال‌های گذشته پیدا کرد، به‌خاطر اختلافات بود.» (۱/۰۱ / ۱۳۹۱؛
بیانات معظم له در آغاز سال ۱۳۹۱، در حرم امام رضا^(ع))

ایشان همچنین در بیانات دیگری پیرامون امیدوار شدن دشمنان در فتنه ۸۸ برای ضربه زدن به نظام اسلامی، فرمودند: «گناه بزرگی که برخی از دست‌اندرکاران فتنه‌ها در کشور انجام می‌دهند، «امیدوار کردن دشمن» است؛ دشمن را امیدوار می‌کنند که می‌تواند منفذی در بین مردم، در بین عوامل گوناگون، در بین مسئولان نظام باز کند. دشمن سال گذشته [سال ۸۸] با کارهای اینها امیدوار شد؛ درحالی‌که آن انتخابات عظیم، آن حضور به آن عظمت، آن شرکت عظیم مردم در انتخابات، می‌توانست کار را خیلی پیش ببرد و ملت ایران را در بسیاری از میدان‌های سیاسی موفق کند. اینها ایجاد فتنه کردند؛ لذا دشمن که از حرکت عظیم مردم مأیوس می‌شد، «امیدوار» شد که بتواند به انقلاب صدمه و ضربه بزند.» (۱۰ / ۰۸ / ۱۳۸۹؛ دیدار با هزاران نفر از مردم استان گیلان)

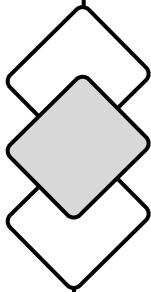
ایشان در بیان دیگری در همین رابطه فرمودند: «دشمنان از این کار خیلی خوشحال شدند. فقط خوشحالی نیست، تحلیل هم می‌کنند. بر اساس آن تحلیل، تصمیم می‌گیرند؛ بر اساس آن تصمیم، عمل می‌کنند؛ تشویق می‌شوند علیه مصالح ملی، علیه ملت ایران.» (۲۲ / ۰۹ / ۱۳۸۸؛ دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون)

ایشان همچنین یکی از نتایج تلخ فتنه ۸۸ را کند شدن پیشرفت کشور به دلیل امیدواری دشمنان دانستند و فرمودند: «کسانی که فتنه‌ی سال ۸۸ را شروع کردند- حالا یا خودشان طراحی کرده بودند، یا دیگران طراحی کرده بودند؛ نمی‌خواهیم نسبتی بدهیم، ولی به هر حال این فتنه طراحی شده بود- به کار کشور ضربه‌ی سختی زدند. اگر این فتنه نبود، بلاشک کارهای گوناگون کشور بهتر پیش می‌رفت. اینها دشمنان را امیدوار کردند و روحیه دادند به کسانی که علیه نظام اسلامی جبهه‌بندی کرده‌اند و یک جبهه‌ای تشکیل داده‌اند.» (۰۸ / ۰۶ / ۱۳۸۹؛ دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت دهم)

۵. رهبر معظم انقلاب درباره لزوم یادآوری وقایع مهم و بزرگ تاریخی می‌فرماید: «انگیزه‌هایی

وجود دارد برای فراموش کردن و در طاق نسیان گذاشتن این روزهای بزرگ و این حوادث بزرگ؛ کار می‌کنند و تلاش می‌کنند برای اینکه سوابق تعیین‌کننده و عموماً افتخارآمیز برای انقلاب و دوران دفاع مقدس و امثال اینها، فراموش بشود. نهم دی را هم می‌خواهند به فراموشی بسپرنند. حادثه‌ی عاشورای حسینی را هم ستمگران و ظالمان می‌خواستند نگذارند باقی بماند؛ زینب کبری علیها السلام نگذاشت. دو حرکت، عمه‌ی ما - زینب کبری علیها السلام - انجام داد: یک حرکت، حرکت «اسارت» بود به کوفه و شام و آن روشنگری‌ها و آن بیانات که مایه‌ی افشای حقایق شد؛ یک حرکت دیگر، آمدن به زیارت کربلا در «اربعین» بود؛ حالا اربعین اول یا دوم یا هرچه. این حرکت، به معنای این است که نباید اجازه داد که انگیزه‌های خباثت‌آلودی که قصد دارند مقاطع عزیز و اثرگذار و مهم را از یادها ببرند، موفق بشوند؛ البته موفق هم نخواهند شد. تا ملت‌ها زنده‌اند، تا «زبان‌های حق‌گو» در کار است، تا دل‌های مؤمن دارای انگیزه هستند، نخواهند توانست این را به فراموشی بسپرنند؛ همچنان‌که نتوانسته‌اند. این انگیزه‌های معاند و معارض در صدر اول تا دوران‌های طولانی باقی بود؛ یعنی متوکل عباسی بعد از حدود ۱۷۰ یا ۱۸۰ سال از حادثه‌ی عاشورا، درصدد برآمد قبر مطهر ابا عبدالله علیه السلام را تخریب کند؛ یعنی ملت ایران حالاً‌حالا‌ها باید منتظر باشد که دشمنان به کارها و فتنه‌ها و خباثت‌های خودشان برای اینکه زیبایی‌های انقلاب از یاد برود ادامه بدهند. دشمن، دست بر نمی‌دارد؛ تا انقلاب را یا تحریف کنند یا به دست فراموشی بسپرنند و کاری کنند که ملت حرکت خود، سابقه‌ی خود و کار بزرگی را که کرده است فراموش کند، دچار نسیان و غفلت بشود؛ کسی که گذشته‌ی افتخارآمیز خود را نمی‌داند، نمی‌تواند در آینده هم حوادث افتخارآمیز برای خودش درست کند، این تلاش را دشمنان دارند می‌کنند. «نوزدهم دی» را شما زنده نگه داشتید، «بیست‌ونهم بهمین» را زنده نگه داشتید، «بیست‌ودوم بهمین» را زنده نگه داشتید، «نهم دی» را - که یک حادثه‌ی مشابه بود - با انگیزه‌های مشخص، زنده نگه داشتید؛ این یک حرکت مجاهدت‌آمیز در مقابل دشمنان است، آنها می‌خواهند حقایق انقلاب تحریف بشود، به دست فراموشی سپرده بشود؛ پول خرج می‌کنند، کار دارند می‌کنند. کسی که آشنا باشد، آگاه باشد با دنیای کتاب و مطبوعات و مقاله می‌بیند که دشمنان

چه‌کار دارند می‌کنند؛ امروز اینها سعی می‌کنند چهره‌ی خاندان خبیث و منحوس پهلوی را - رژیم فاسد و وابسته و خبیث و ظالم که کشور ما را سال‌های متمادی به عقب انداختند و ملت ایران را آن جور دچار مشکلات عظیم کردند - بزرگ کنند، آرایش کنند امروز سعی می‌شود [توسط] همان جبهه‌ی مقابل نظام اسلامی. پشتیبان‌ها همان کسانی هستند که با اصل انقلاب مخالف بودند، با مردمی که انقلاب کردند مخالف بودند، با وفاداری این مردم به انقلاب شدت مخالفند. تاکنون موفق نشدند؛ امید بسته بودند بلکه بتوانند نسل دوّم و سوّم انقلاب را روی‌گردان کنند، نتوانستند. نسل سوم انقلاب را نتوانستند از انقلاب روی‌گردان کنند. «نهم دی» را همین جوان‌ها، همین نسل سوّم انقلاب به راه انداختند؛ آن حادثه‌ی عظیم را به‌وجود آوردند؛ آن سیلی محکم را به‌صورت کسانی نواختند که سعی‌شان این بود که مسیر حرکت اسلامی را با ایجاد «فتنه» منحرف بکنند؛ این کار را چه کسی کرد؟ «جوان‌ها» کردند، «نسل سوّم انقلاب» کردند. امروز، چشم دوختند به نسل‌های بعدی، به جوان‌های بعدی؛ چون می‌دانند سرمایه‌ی ملت ایران مردمند. این انگیزه‌ها در آنها وجود دارد؛ تا وقتی شما جوان‌های خوب و مردم مؤمن در میدان هستید، بالنگیزه هستید، با بصیرتید، آگاهید که چه کار دارید می‌کنید، البته نخواهند توانست.» (۹۳/۱۰/۱۷؛ دیدار با جمعی از مردم قم)



فصل چهارم

پیچیدگه‌های رهبری انقلاب

آیه (۲۴)

﴿وَأَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأرَدْتُ أَنْ
أَعْيِبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا﴾

اما آن کشتی (که آن را سوراخ کردم)، از آن گروهی از نیازمندان بود که (با آن) در دریا کار می‌کردند؛ خواستم آن را معیوب کنم، [چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [ببی‌نقصی] را به زور می‌گرفت. (و با این عیب‌گذاری، دیگر در غضب آن طمع نمی‌نخواهد داشت).

(کهف: ۷۹)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

- در مواجهه با «رفتارهای متشابه» ولیّ خدا چگونه باید عمل نمود؟
- چرا در برخی موارد این‌گونه به نظر می‌رسد که «رفتارهای سیاسی» رهبرانقلاب، مبتنی بر «آرمان‌های انقلابی» ایشان نیست؟
- چرا رهبرانقلاب در زمان فتنه ۸۸، با عاملان فتنه برخورد قاطع‌تری نکردند؟

یکی از سؤالات و شبهات در میان برخی افراد مؤمن انقلابی این است که چرا در برخی موارد، «رفتارهای سیاسی» رهبرانقلاب، مبتنی بر «آرمان‌های انقلابی» ایشان نبوده و در نتیجه برخی رفتارهای ایشان از نوعی «تشابه» برخوردار شده است؟^۱ آیا وجود این تخالف، به دور از «عدالت» نیست؟

هرچند پاسخ به این سؤال بسیار دقیق و در برخی مصادیق خاص، بسیار پیچیده است و حتی می‌تواند موضوع یک پایان‌نامه و یا یک کتاب مفصل باشد، اما به اجمال باید گفت رفتارهای سیاسی ولیّ خدا، تنها مبتنی بر «آرمان‌های انقلابی» نیست، بلکه «آرمان‌های انقلابی» با ضمیمه شدن به «مصلحت» هاست که «رفتارهای سیاسی» ولیّ خدا را شکل می‌دهند. حال در مواردی که نیازی به دخالت دادن عنصر «مصلحت» نباشد، رفتار ولیّ خدا، رفتاری صریح، بدون ابهام و کاملاً مبتنی بر گفتمان انقلابی او خواهد بود و در مواردی که عنصر «مصلحت» به تصمیم‌گیری‌هایش اضافه می‌شود، ممکن است رفتارش، «متشابه» و بعضاً «مبهم» باشد.

۱. منظور از «رفتارهای متشابه»، برخی رفتارهای موردی و مصداقی است که با «محکمت» گفتمانی و رفتاری «غیرقابل تفسیر» و «پرتکرار»، در ظاهر سازگاری ندارند و در ذهن انسان شبهه و ابهام ایجاد می‌نمایند.

در واقع باید گفت عنصر «مصلحت»، نه چیزی جدای از گفتمان و آرمان‌های اسلامی و انقلابی و در عرض آن، بلکه جزء آن است؛^۱ و هدف از اعمال آن نیز «حفظ، تثبیت و ارتقاء نظام اسلامی» است.^۲

برای تبیین بیشتر این مطلب، بیان روایتی از امام صادق علیه السلام مفید خواهد بود. زرارۀ ابن اعین، یکی از اصحاب خاص و بسیار مورد اعتماد امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود؛ با این حال گاه امام صادق علیه السلام در برخی مجالس، از او بدگویی می‌کردند. رفتاری که شاید اگر برخی از خواص سیاسی زمان ما با آن مواجه شوند، موضع آنان را نسبت به ولی خدا تغییر دهد. امام علیه السلام در پیامی خصوصی به زرارۀ، علت این رفتار خود را جلوگیری از تعرض حکومت ظالم آن زمان به زرارۀ بیان می‌کنند؛ چراکه ارتباط با امام صادق علیه السلام، تبعات زیادی برای یاران حضرت در پی داشت و فشارهای زیادی را به آنان تحمیل می‌کرد و این رفتار امام علیه السلام از طمع دشمنان برای آسیب زدن به او می‌کاست:

-
۱. رهبر معظم انقلاب در بیاناتی به موضوع «مصلحت» و نسبت آن با «آرمان» و «واقعیت» و چگونگی جمع میان آنها پرداخته‌اند، که در پی‌نوشت ۱، در انتهای همین فصل، قابل مطالعه است.
 ۲. برخی از مصلحت‌های احتمالی که ممکن است ملاحظه آنها رفتارهای سیاسی ولی خدا را «متشابه» نماید، عبارتند از: «جلوگیری از ایجاد تفرقه و دوقطبی‌های اجتماعی خطرناک»، «کنترل روانی منافقان و بیماردلان برای جلوگیری از فتنه‌انگیزی‌های بیشتر آنان»، «جلوگیری از قبح زدایی مخالفت با امر ولی»، «فریب دادن دشمن و جریان نفاق برای پی بردن به ترفندها و نقشه‌های خائنانه آنان»، «همراه نمودن همه افراد و گروه‌های مختلف سیاسی در امر اداره حکومت»، «تألیف قلوب و بازگشت احتمالی منافقان و بیماردلان به دامان انقلاب»، «فرصت دادن به مردم متأثر از جریان نفاق برای تجربه کردن عاقبت برخی اشتباهات»، «جلوگیری از هتک حرمت افراد و حفظ نظامات اخلاقی در جامعه»، «جلوگیری از تزلزل و یا فروپاشی ساختارهای قانونی نظام اسلامی» و «کاستن از طمع دشمنان برای آسیب زدن به نظام اسلامی».

«إِنَّمَا أَعِيبُكَ دِفَاعاً مِنِّي عَنْكَ، فَإِنَّ النَّاسَ وَالْأَعْدُوَّ يُسَارِعُونَ إِلَيَّ كُلِّ مَنْ قَرَّبْتَاهُ وَحَمَدْنَا مَكَانَهُ، لِإِدْخَالِ الْأَذَى فِيمَنْ نُجِبُهُ وَنُقَرَّبُهُ، وَ يَدْمُونُهُ لِمَحَبَّتِنَا لَهُ وَ قُرْبِهِ وَ دُنُوهِ مِنَّا، وَ يَرُونَ إِدْخَالَ الْأَذَى عَلَيْهِ وَ قَتْلَهُ، وَ يَحْمَدُونَ كُلَّ مَنْ عَيْنَاهُ، فَإِنَّمَا أَعِيبُكَ لِإِنَّكَ رَجُلٌ اسْتَهْوَتْ بِنَا وَ بِمَمْلِكِكَ إِيْنِنَا، وَ أَنْتَ فِي ذَلِكَ مَذْمُومٌ عِنْدَ النَّاسِ، فَيَكُونُ ذَلِكَ دَافِعَ شَرِّهِمْ عَنْكَ؛ عیب‌گذاری من بر تو (درحقیقت) برای دفاع از توست. چراکه مردم و دشمن به سرعت در پی کسی هستند که ما او را به خود نزدیک می‌کنیم و از او ستایش می‌کنیم، تا به کسی که او را ستایش کرده و به خود نزدیک می‌کنیم آزار برسانند و او را به دلیل محبت ما و نزدیکی به ما مذمت می‌کنند، و در اندیشه اذیت و قتل او بر می‌آیند. و هرکسی را که ما عیب او را می‌گوییم، می‌ستایند. پس همانا من عیب تو را می‌گویم، فقط به این دلیل که تو مردی مشهور به ارتباط و گرایش نسبت به مایی و تو در این باره نزد مردم مذمومی؛ پس این عیب‌گذاری من بر تو، شرّ آنان را از تو دفع می‌نماید.»^۱

آنگاه حضرت برای روشن‌تر شدن علت این رفتار خود برای زراره، به ماجرای سوراخ کردن کشتی توسط حضرت خضر^{علیه السلام} اشاره نمودند^۲ که

۱. حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین؛ ج ۳، ص ۲۸۵

۲. ماجرا این بود که جناب موسی^{علیه السلام} و جناب خضر^{علیه السلام} سوار بر کشتی شدند و پس از مدتی، جناب خضر^{علیه السلام} شروع کردند به سوراخ کردن آن کشتی: «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِفْرًا؛ آنها به راه افتادند تا اینکه سوار کشتی شدند و او [خضر^{علیه السلام}] کشتی را سوراخ کرد؛ [موسی^{علیه السلام}] گفت: "آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی، به راستی چه کار فاجعه باری انجام دادی؟!« (کهف: ۷۱)

جناب خضر^ع، پس از پایان مدّت همراهی جناب موسی^ع با ایشان، در بیان علت این رفتار سؤال برانگیز خود فرمود:

«وَأَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا؛ أَمَا أَنْ كَشَيْتُ (که آن را سوراخ کردم)، از آن گروهی از نیازمندان بود که (با آن) در دریا کار می‌کردند؛ خواستم آن را معیوب کنم، [چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [بی نقصی] را به زور می‌گرفت. (و با این عیب گذاری، دیگر در غضب آن طمع نمی‌نخواهد داشت.)» (کهف: ۷۹)

هر چند از ارادت زارۀ به امام صادق^ع اندکی هم کاسته نشد، اما برخی از یاران دیگر امام صادق^ع با دیدن رفتارهای متشابه اینچنینی در ایشان، که اقتضاء دوران «تقیّه» بود، از ایشان رویگردان شده و ایشان را متهم به دروغگویی می‌کردند.

کشتی انقلاب و خضر زمانه ما

هدف از بیان این روایت نورانی، توجه دادن به این نکته کلی است که نباید درباره رفتارهای متشابه ولیّ خدا، عجولانه قضاوت کرد.

بی‌شک امروز همانند زمان امام صادق^ع، زمانه «تقیّه» نیست، اما زمانه فتنه‌های گوناگون و خطرناکی است که ممکن است ولیّ خدا برای خاموش کردن تدریجی این فتنه‌ها و به‌خاطر رعایت مصالح بزرگتر، گاه مجبور به انجام رفتارهای متشابه شود.

شاید لازم باشد خضر زمانه ما، به دلایل و مصالحی که بعدها آشکار

خواهد شد، اجازه دهد بخش‌هایی از کشتی انقلاب دچار عیب شود تا از آسیب‌های جدی‌تر به این کشتی جلوگیری شود و با این ترفند، از طمع دشمن برای آسیب رساندن به اصل نظام اسلامی، کاسته شود.

در چنین زمانه‌ای، اگر به ولی‌مان اعتماد داریم، در مرحله اول، باید «متشابهات رفتاریِ موردی» ایشان را به «محکمت‌گفتمانیِ پرتکرار» ایشان ارجاع دهیم تا تحلیل درستی از موضوع به دست آید؛ و در صورت روشن نشدن موضوع، در مرحله دوم، باید «صبر» کرد تا به تدریج حکمت رفتار ولی‌خدا روشن شود. این «صبر»، از جنس همان «صبر انقلابی» است که رهبر معظم انقلاب، جوانان انقلابی را به آن توصیه فرموده‌اند.^۱

«قضاوت زودهنگام» از رفتارهای متشابه ولی‌خدا، بسیاری را از دایره انقلاب خارج خواهد کرد. همان‌گونه که برخی معترضین به امیرالمؤمنین علیه السلام در ماجرای پذیرش حکمیت، و معترضین به امام‌حسن علیه السلام در ماجرای پذیرش صلح با معاویه، و معترضین به امام‌صادق علیه السلام در پیشبرد سیاست «تقیّه»، و معترضین به امام‌رضا علیه السلام در ماجرای پذیرش ولایتعهدی، به دلیل عدم هضم و درک و تحلیل درست از وقایع و عدم اعتماد به امامشان، به تدریج از دایره مؤمنین انقلابی خارج شدند.

۱. برای مطالعه بیانات ایشان در این زمینه، به پی‌نوشت ۲، در انتهای همین فصل مراجعه نمایند.

آیه (۲۵)

﴿قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ
أَمْرِي * قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ
أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾

موسی ﷺ گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها (توسط سامری) گمراه شدند. * از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟! * هارون ﷺ گفت: ای فرزند مادرم! ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگوئی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی! (طه: ۹۴-۹۲)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ مهم‌ترین مصلحتی که رعایت آن، رفتارهای حکومتی ولی‌خدا را

«متشابه» و «سؤال برانگیز» می‌نماید، چیست؟

■ آیا اقتضات مدیریتی رهبرانقلاب، متفاوت از حضرت امام علیه السلام است؟

یکی از مهم‌ترین مصالحی که مانع از اعمال برخی تصمیمات صریح انقلابی توسط ولی‌خدا شده و بعضاً رفتارهای سیاسی او را «متشابه» و «سؤال برانگیز» می‌سازد، مصلحتی به نام «جلوگیری از ایجاد و یا تشدید دوقطبی‌های خطرناک در جامعه» است.^۱

مطابق آیات شریفه قرآن، «سامری» که عالمی «زیرک» و درعین حال «نفسانی» بود، توانست قوم موسی علیه السلام را در زمانی که او برای عبادت به کوه‌طور رفته بود، گوساله پرست نماید. از سوی دیگر جناب هارون علیه السلام نیز، که از سوی حضرت موسی علیه السلام به عنوان نائب و جانشین ایشان منصوب شده بود، دائماً در حال روشنگری میان مردم بود تا آنان را از این کار بازدارد؛^۲ اما

۱. لازم به ذکر است که شکل‌گیری هر نوع دوقطبی در جامعه، مذموم نیست؛ دوقطبی و تفرقه‌ای مذموم است که به «دین و امنیت مردم» آسیب رسانده و «ثبات نظام اسلامی» را در معرض خطر قرار دهد.

۲. قرآن کریم این ماجرا را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ * أَفَلَا يَرُونَ إِلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صَرًْا وَلَا نَفْعًا * وَتَلَقَّىٰ قَالَ لَهُمْ هَارُونَ مِنْ قَبْلِ يَوْمِ إِتْمَانِ فُتَيْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي؛ و (سامری) برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد؛ سپس (او و یارانش به مردم) گفتند: «این خدای شما، و خدای موسی است!» پس سامری (پیمانی که با خدا بسته بود را) فراموش کرد * آیا نمی‌بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهد، و مالک هیچ‌گونه سود و زبانی برای آنها نیست؟! * و پیش از آن، هارون به آنها گفته بود: «ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته‌اید! پروردگار شما خداوند رحمان است! پس، از من پیروی کنید، و فرمانم را اطاعت نمایید!» (طه: ۹۰-۸۸)

مردم به سخنان او توجهی نکرده و به جای اطاعت از ایشان، خواستار بازگشت خود موسی علیه السلام شدند، تا مستقیماً از او دستور بگیرند:

«قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ؛ وَلِيَّ آنَانَ كَقَتَدٍ: «ما

هرگز از پرستش آن (گوساله) دست برنخواهیم داشت، تا موسی علیه السلام به

سوی ما بازگردد!» (طه: ۹۱)^۱

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام از پرده غیبت چهل روزه به سوی قومش

بازگشت، جناب هارون علیه السلام در پاسخ به سؤال ایشان مبنی بر چرایی عدم

برخورد انقلابی با سامری فرمود:

«إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَفَرِّقْ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ مَنْ تَرَسَيْدِم

بگوئی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی!» (طه: ۹۴)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، دلیل منطقی جناب هارون علیه السلام برای عدم

برخورد صریح و شدید با سامری، مصلحتی به نام «جلوگیری از ایجاد تفرقه»

میان مردم بود؛ تفرقه‌ای که خطرش از فتنه سامری نیز بیشتر بود و «تشبیت

حکومت» را نشانه گرفته بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در دو مقطع از حیات مبارکش بعد از وفات پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله، ناچار به ملاحظه همین مصلحت، شدند. مقطع اول، مربوط به

ماجرای «سقیفه» و «غصب خلافت» بود، که در این باره فرمودند:

۱. این استدلال بنی اسرائیل، شبیه به استدلال برخی گروه‌ها و فرقه‌های منحرف زمانه ماست که

نائب امام علیه السلام را در زمانه‌ای که خود امام علیه السلام حضور ندارد، به رسمیت نمی‌شناسند و در نتیجه اطاعت از

او را مجاز نمی‌شمارند؛ و شاید همین فکر غلط بود که برخی از شیعیان کوفه را از اطاعت از جناب

«مسلم»، بازداشت.

«وَإِيمَ اللَّهِ لَوْ لَا مَخَافَةُ اللَّهِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ يَعُوذَ الْكُفْرُ وَ يَبُورَ الدِّينُ لَكُنَّا

عَلَىٰ غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ؛ به خدا سوگند اگر بيم وقوع تفرقه میان مسلمانين

و بازگشت کفر و تباهی دین نبود، رفتار ما با آنان طور دیگر بود.»^۱

مقطع دوم، در ماجرای «حکمیت» و «پذیرش صلح با معاویه» بود، که در

این باره نیز در نامه‌ای به ابوموسی اشعری فرمودند:

«فَاعْلَمْ أَخْرَصَ [الثَّابِثِ] عَلَىٰ جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ أَلْفَيْهَا مِثِّي أَبْتغِي بِدَلِيكَ

حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَأْبَى؛ بدان که هیچ کس نیست که نسبت به وحدت

و اتحاد امت محمد ﷺ از من حریص‌تر و انسش به آن از من بیشتر باشد.

من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم.»^۲

ماجرای سامری و تفاوت نوع مواجهه جناب هارون ﷺ و حضرت موسی ﷺ

۱. علامه مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ ج ۹، ص ۶۳۴؛ رهبر معظم انقلاب درباره این رفتار

سیاسی امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: «کسانی در همان وقت آمدند پیش امیرالمؤمنین ﷺ که: یا علی! حق

با توست؛ ما می‌آئیم چنین می‌کنیم، چنان می‌کنیم، از تو حمایت می‌کنیم، زیر بار اینها نرو.

امیرالمؤمنین ﷺ ردشان کرد. خود او اگر می‌خواست از حق خود دفاع کند و قیام کند، احتیاج به کسی

نداشت؛ اما دید جامعه‌ی اسلامی تاب تحمل این اختلاف و درگیری را ندارد؛ لذا کنار کشید. این

درس است برای ما.» (۱۳۸۶/۱۰/۰۸؛ دیدار با اقشار مختلف مردم در روز عید سعید غدیر خم)

همچنین باید گفت یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اختلاف و تفرقه در درون جامعه اسلامی، ایجاد

طمع در دشمن برای آسیب زدن به نظام اسلامی است. رهبرانقلاب در این زمینه می‌فرمایند: «دشمن

با اختلاف میان ما، وسوسه می‌شود؛ همچنان که در سال پنجاه و نه شد. سال پنجاه و نه، دو جریان

داخل نظام- که آن رئیس‌جمهور فراری مطرود [بنی صدر] آن را راه انداخته بود- دشمن را وسوسه

کرد. گفتند اختلاف شد و اینها به جان هم افتادند. دشمن وسوسه شد و به ما حمله کرد. البته دشمن

تودهنی خورد، اما خسارت هم وارد شد و هشت سال وقت ما به جنگ گذشت. نگذارید با

اختلافاتی که گاهی اوقات به آن حتی تظاهر می‌شود، دشمن وسوسه شود و به ما ضربه یی بزند.»

(۱۳۸۲/۰۵/۱۵؛ دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران)

با او، بیانگر نکته‌ای دیگر نیز هست و آن اینکه، اقتضانات جایگاه امام معصوم^ع با جایگاه نائب امام^ع و همچنین اقتضانات جایگاه مؤسس انقلاب با جانشینش، کمی متفاوت است؛ و مهم‌ترین دلیل این تفاوت نیز آن است که اصولاً منافقان و بیماردلان سیاسی که همواره بر بینش مردم اثرگذار هستند، در زمان ولایت و حکومت خود امام^ع و یا مؤسس انقلاب، نسبت به زمان ولایت و حکومت نائب امام^ع و یا جانشین مؤسس، قدرت مانور کمتری دارند.

در زمانه‌ای که به ظهور امام عصر^ع نزدیک‌تر می‌شویم و فتنه‌ها نیز پیچیده‌تر می‌شوند، مصلحت سنجی‌های نائب امام^ع برای تثبیت و حفظ نظام اسلامی تا سپردن آن به صاحب اصلی‌اش، بسیار بیشتر از خود امام^ع است. برخی فتنه‌ها جز با دست موسایی خاموش نخواهند شد.^۱

۱. لازم به ذکر است که در ماجرای فتنه سامری، حضرت موسی^ع منطبق جناب هارون^ع را پذیرفت و خود با سامری و گوساله‌اش برخوردی شدید نمود. قرآن کریم پیرامون چگونگی برخورد حضرت موسی^ع با سامری می‌فرماید: «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (موسی^ع) گفت: برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هرکس با تو نزدیک شود) خواهی گفت با من تماس نگیر! و تو معادی (از عذاب خدا) داری که هرگز از آن تخلف نخواهد شد. (اکنون) بنگر به معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی و بین ما آن را نخست می‌سوزانیم، سپس ذرات آن را به دریا می‌پاشیم! (طه: ۹۷)

مطابق این آیه شریفه، موسی^ع چندگونه با سامری و گوساله‌اش برخورد نمود؛ اولاً جمله «قَالَ فَادْهَبْ»، حکم به طرد او از میان اجتماع است و موسی^ع او را از اینکه با کسی تماس بگیرد و یا کسی با او تماس بگیرد یا به او منزل دهد و با او هم کلام شود و با او بنشیند، منع کرد؛ و به‌طور کلی همه مظاهر اجتماع انسانی را از او منع نمود؛ و این خود یکی از سخت‌ترین انواع شکنجه‌ها است. (ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۴، ص ۱۹۷) ثانیاً دو وعده به او داد که صرف فکر کردن راجع به آنها، به تنهایی موجب عذاب روحی اوست؛ اول اینکه به زودی به مرضی دچار می‌شود که در نتیجه آن، همه را از خود دور می‌نماید؛ و دوم اینکه او را به مجازات الهی در روز قیامت واگذار می‌کند. ثالثاً گوساله سامری را سوزاند و خاکسترش را به دریا افکند.

آیه (۲۶)

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

برخی از آن منافقان کسانی هستند که پیامبر ﷺ را آزار می‌دهند و می‌گویند او گوش (زود باور) است! بگو گوش بودن او به نفع شماست (ولی بدانید) او (سخنان) خداوند را باور دارد و (اما سخنان افراد دیگر را) به نفع مؤمنان تصدیق می‌نماید، و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، مایه رحمت است و برای آنها که فرستاده خداوند را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند. (توبه: ۶۱)

در این بخش به این سوالات پاسخ داده خواهد شد:

- چرا رهبرانقلاب در مواجهه با برخی افراد غیرانقلابی، به گونه‌ای رفتار کرده و یا سخن می‌گویند که گویی به آنان اعتماد دارند؟
- آیا «تعریف» و حتی «حمایت» رهبرانقلاب از این افراد به معنای تأیید عملکرد آنان نیست؟ چرا رهبرانقلاب نسبت به رفتارهای نابهنجار برخی افراد غیرانقلابی «تغافل» می‌نمایند؟
- به طور کلی، چه مصالحی در تعریف و یا حمایت ولیّ خدا از برخی افراد و یا ساختارهای غیرانقلابی نهفته است؟

رفتار پیامبر ﷺ با همه افراد جامعه اسلامی، که منافقان هم جزء آنان محسوب می‌شدند، به گونه‌ای بود که اگر نزد پیامبر آمده و سخنان خلاف واقعی می‌گفتند، ایشان به گونه‌ای با آنان مواجه می‌شد که گویی به آنان اعتماد دارد و منافقان گمان می‌بردند که این تأیید، به معنای تأیید سخن یا عملکرد آنان نیز هست؛ و به همین دلیل، پیامبر اکرم ﷺ را (نغوذ بالله) متهم به «خوش باوری» می‌نمودند:

«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ؛ برخی از آن منافقان

کسانی هستند که پیامبر ﷺ را آزار داده و می‌گویند او گوش (زود باور)

است!» (توبه: ۶۱)

خداوند در پاسخ به این اتهام منافقان می‌فرماید:

«قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ

وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ بگو گوش بودن او به نفع

شماست (ولی بدانید) او (سخنان) خداوند را باور دارد و (اما سخنان افراد دیگر را) به نفع مؤمنان تصدیق می‌نماید، و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، مایه رحمت است و برای آنها که فرستاده خداوند را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند.» (توبه: ۶۱)

طبق بیان علامه طباطبایی تعبیر «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» در این آیه شریفه، حاوی نکته دقیقی است و آن اینکه: «ایمان» به معنای «تصدیق» است و «لام» نیز در «لِلْمُؤْمِنِينَ»، لام «نفع» است؛ بنابراین، منظور از عبارت «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» این است که هرکسی از جامعه اسلامی (حتی منافق یا بیمار دل و یا ضعیف‌الایمان) برای ایشان خبری بیاورد، پیامبر اکرم ﷺ، به نفع جامعه اسلامی تصدیق می‌فرماید؛ و تصدیقی که به نفع جامعه اسلامی باشد آن است که در مواجهه با آورنده خبر، الزاماً «خبر» او را تصدیق نمی‌نماید، بلکه به گونه‌ای با او برخورد می‌نماید که گویی او را راستگو می‌داند؛ و این تصدیق، تصدیقی است که حتی در خبرهای زیان‌آور (که از سوی منافقان ابراز می‌شد) نیز، به نفع همه جامعه اسلامی تمام می‌شود. به عبارت دیگر، پیامبر اکرم ﷺ، بدون اینکه اصل خبر را تصدیق نماید، به آورنده خبر «وانمود» می‌کند که من تو را راستگو می‌دانم، هرچند در واقع خبر او را خبر نادرستی می‌داند و آثار صدق بر خبرش بار نمی‌کند و مطابق خبر نادرست او تصمیم نمی‌گیرد و عمل نمی‌کند؛ چراکه اگر پیامبر ﷺ این گونه رفتار نکند، امورات جامعه و نظام اجتماع مؤمنین دچار اختلال می‌شود.^۱

۱. ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۳۱۵-۳۱۴؛ شبیه به این نوع برخورد پیامبر اکرم ﷺ با منافقان را می‌توان در برخورد جناب یعقوب ﷺ با پسرانش نیز مشاهده

این آیه شریفه، علاوه بر منافقان، به برخی مؤمنان معترض به این رفتار مداراگونه پیامبر ﷺ نیز این پاسخ را می‌دهد که شنیدن سخن منافقان و حفظ آبروی آنان، هرچند در ابتدا امری ناخوشایند به نظر می‌رسد، اما در مجموع «خیر» بوده و «مصلحت جامعه اسلامی» را تأمین می‌کند؛ زیرا اولاً چه بسا با این عمل، رقیب و دشمن انسان به دوست گرم و صمیمی تبدیل شود؛ هرچند این‌گونه رفتار کردن، کار آسانی نیست و تنها مردان صابری که از

نمود. زمانیکه آنها می‌خواستند از پدرشان اجازه بگیرند تا یوسف ﷺ را با خود به صحرا ببرند، به پدرشان گفتند: «قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ» (برادران نزد پدر آمدند و) گفتند: پدر جان! چرا تو درباره یوسف به ما اطمینان نمی‌کنی درحالی‌که ما خیرخواه او هستیم؟» (یوسف: ۱۱)

اما جناب یعقوب ﷺ به این سؤال آنها، پاسخ نداد؛ چراکه در واقع به آنها اعتماد نداشت؛ نشانه‌اش هم این است که به یوسف ﷺ می‌فرماید: «خوابت را برای برادرانت نقل نکن؛ زیرا ممکن است برای تو توطئه‌ای تدارک ببینند.» (یوسف: ۵)؛ بلکه ایشان در پاسخ پسرانش بهانه‌های دیگری را برای نفرستادن یوسف ﷺ همراه آنان، بیان فرمود: «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَدْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّبُ وَ أَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» (پدر) گفت من از دوری او غمگین می‌شوم و از این می‌ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید!» (یعقوب: ۱۳)

مرحوم علامه طباطبایی ﷺ درباره این پاسخ جناب یعقوب ﷺ می‌فرماید: «این آیه، حکایت پاسخی است که پدرشان در ازای پیشنهاد پسرانش به آنها داده و در این جواب انکار نکرده که من از شما ایمن نیستم. بلکه وضع درونی خود را در حال غیبت یوسف بر ایشان بیان کرده، و کلامش را با تأکید بیان فرموده که: «إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَدْهَبُوا بِهِ؛ یقیناً و مسلماً از اینکه او را ببرید اندوهگین می‌شوم؛ و از مانع پذیرفتن این پیشنهاد چنین پرده برداشته که آن مانع، نفس خود من است؛ و نکته لطیفی را که در این جواب بکار برده، این است که هم «رعایت تَلَطُّف» نسبت به ایشان را کرده و هم «لجاجت» و «کینه» ایشان را تهییج نکرده است.» (علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۱، ص ۹۸)

«حظّ عظیم» برخوردارند، از عهده آن برمی‌آیند.^۱
 ثانیاً این‌گونه عمل کردن، زمینه تنش و درگیری را از جامعه دور می‌کند
 و این، به سود جامعه اسلامی است؛ از این رو خداوند می‌فرماید این رفتار
 حکیمانه و مداراگونه پیامبر ﷺ برای همه خیر است، هرچند برای برخی
 ناخوشایند باشد.^۲

البتّه ولیّ خدا، تنها «أذن خیر» برای همه افراد امت نیست؛ بلکه «یدخیر»
 و «لسان خیر» نیز هست. به این معنا که ولیّ خدا برای «جذب برخی افراد
 غیرانقلابی» که امید به اصلاحشان وجود دارد، به دامن انقلاب و یا
 جلوگیری از فتنه‌انگیزی‌های بیشتر آنان در نظام اسلامی و یا برای «تثبیت

۱. قرآن کریم درباره این نوع رفتار و آثار آن و افرادی که می‌توانند این‌گونه رفتار نمایند، می‌فرماید:
 «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِیْ بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنْتَ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ *
 وَ مَا یُلَاقِهَا اِلَّا الَّذِیْنَ صَبَرُوا وَ مَا یُلَاقِهَا اِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیْمٍ؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با
 نیکی دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند! * اما به این مرحله جز
 صابران و جز کسانی که بهره عظیمی دارند، نائل نمی‌گردند.» (فصلت: ۳۵-۳۴)

۲. ر.ک: آیت‌الله جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۳۵، ص ۳۶۰؛ آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در
 تحلیل این رفتار پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه با منافقان معتقدند ایشان از این طریق، آبروی آنها را حفظ
 کرده و شخصیتشان را خرد نمی‌کند و عواطف آنها را جریحه‌دار نمی‌سازد و برای حفظ محبت و
 اتحاد و وحدت جامعه از این طریق کوشش می‌کند؛ درحالی‌که اگر پیامبر ﷺ فوراً پرده‌ها را بالا می‌زد
 و دروغ‌گویان را رسوا می‌نمود، دردسر فراوانی برای آنها فراهم می‌آمد؛ علاوه بر اینکه آبروی
 عده‌ای به سرعت از بین می‌رفت و راه بازگشت و توبه بر آنها بسته می‌شد و افراد آلوده‌ای که قابل
 هدایت بودند، در صف بدکاران جای می‌گرفتند و از اطراف پیامبر ﷺ دور می‌شدند. یک رهبر مهربان
 و دلسوز و درعین حال پخته و دانا، باید همه چیز را بفهمد، ولی باید بسیاری از آنها را به روی خود
 نیورد، تا آنها که شایسته‌ترینند، تربیت شوند و از مکتب او فرار نکنند و اسرار مردم از پرده برون
 نیفتد. (آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۸، ص ۱۶-۱۵)

برخی افراد انقلابی» که خوف لغزششان وجود دارد، در دامان انقلاب و جلوگیری از تأثیر وسوسه‌های دشمن در این افراد و گرایش آنان به سمت دشمن، ممکن است آنان را مشمول «حمایت‌های مالی ویژه» نموده^۱ (که مصداق «ید خیر» بودن است) و یا در مواردی از آنان «تعریف» و «حمایت» زبانی نماید (که مصداق «لسان خیر» بودن است).

این نوع رفتار سیاسی در مواجهه با افراد و جریان‌های غیرانقلابی، بارها و بارها در سیره حضرت امام خمینی^ع و رهبر معظم انقلاب نیز مشاهده شده

۱. همچنانی که پیامبر اکرم^ص، گاه برای «تألیف قلوب» برخی افراد غیرانقلابی، به آنان سهم بیشتری از بیت المال می‌دادند که این رفتار ایشان، از سوی برخی مسلمانان قابل هضم نبوده و حتی به دلیل این رفتار پیامبر^ص به ایشان توهین و اعتراض می‌نمودند. آیاتی از قرآن کریم، به این مسئله اشاره نموده است: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَشْتَخِطُونَ * وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قَالُوا خَشِيَ اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ * إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمَوْلَاقَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ قَرِيبَةً مِنْ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ و در میان آنها کسانی هستند که در (تقسیم) غنائم به تو ایراد می‌گیرند، اگر از آن به آنها بدهند، راضی می‌شوند و اگر ندهند، خشم می‌گیرند (خواه حق آنها باشد یا نه). * ولی اگر آنها به آنچه خدا و پیامبرش به آنها می‌دهد راضی باشند و بگویند خداوند برای ما کافی است و به زودی خدا و رسولش از فضل خود به ما می‌بخشد، ما تنها رضای او را می‌طلبیم (اگر چنین کنند، به سود آنهاست). * زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن کار می‌کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و بدهکاران، و در راه (تقویت آئین) خدا، و وامانندگان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.» (توبه: ۶۰-۵۸)

برای آگاهی بیشتر پیرامون شأن نزول این آیات شریفه و مسئله «تألیف قلوب» و اعتراضاتی که در این باره به پیامبر اکرم^ص شد، رجوع نمائید به: کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۱۱؛ حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نورالتقلین؛ ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۰.

است. ایشان در برخی موارد و به دلیل رعایت مصالح متعدد سیاسی و تربیتی، و با وجود انتقاد صریح و شفاف از عملکرد و دیدگاه‌های برخی افراد، از آنان حمایت نموده‌اند. این حمایت‌ها، همواره دو گونه بوده است:

الف. حمایت حقوقی و ساختاری: به این معنا که امامین انقلاب از افرادی به لحاظ جایگاه حقوقی و یا ساختارهای تحت مسئولیتشان، حمایت نموده‌اند؛ در واقع باید گفت حمایت از ساختارهای قانونی و یا مسئولانی که در رأس امور هستند و عمدتاً با رأی مردم انتخاب شده‌اند، چه مسئولان انقلابی و چه غیرانقلابی، شیوه همیشگی رهبرانقلاب و حضرت امام^ع بوده است.^۱

۱. رهبرانقلاب در بیانات متعددی به روش همیشگی خود و حضرت امام^ع در حمایت از مسئولان کشور اشاره نموده‌اند (۱۳۶۹/۰۹/۱۴) (دیدار با مسئولان نظام)؛ (۱۳۷۱/۰۱/۰۷) (خطبه‌های نماز جمعه تهران)؛ (۱۳۷۷/۰۶/۱۲) (جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرس)؛ (۱۳۷۸/۰۵/۰۸) (خطبه‌های نماز جمعه تهران)؛ (۱۳۷۸/۰۹/۰۱) (دیدار با دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف)؛ (۱۳۸۰/۰۶/۰۵) (دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت)؛ (۱۳۸۸/۰۶/۰۴) (دیدار با دانشجویان و نخبگان علمی)؛ (۱۳۹۱/۱۱/۲۸) (دیدار با مردم آذربایجان)؛ (۱۳۹۲/۰۸/۲۹) (دیدار با فرماندهان بسیج سراسر کشور)؛ (۱۳۹۳/۰۴/۱۶) (دیدار با مسئولان نظام)؛ (۱۳۹۴/۰۱/۲۰) (دیدار با مداحان اهل بیت^ع) .

ایشان همچنین، حمایت «معنوی» و «کلی»‌شان از مسئولان را به معنای حمایت از جزئیات تصمیمات اجرایی آنها نمی‌دانند و به همین دلیل، راه انتقاد از مسئولان را همواره باز گذاشته‌اند: «بنده از دولت‌ها حمایت کرده‌ام، از این دولت هم حمایت می‌کنم؛ این، به معنای این نیست که همه «جزئیات» کارهایی که انجام می‌گیرد، مورد تأیید من است... بعضی از اشخاص و بعضی از کارها ممکن است در مجموعه‌ی دولتی وجود داشته باشد که صددرصد مورد اعتماد و مورد تأیید ماست، اما آن کار را ما تأیید نکنیم؛ چون دلیل ندارد که رهبری وارد محیط اجرایی شود؛ به دلیل اینکه مسئولیت‌ها مشخص است و باید مسئول، وزیر، رئیس فلان مرکز یا بنگاه فرهنگی یا اقتصادی، وظایف خودش را انجام بدهد. بنابراین ما به هیچ وجه «انتقاد کردن» را «مخالفت» و «ضدیت» نمی‌دانیم. بعضی تصور می‌کنند که ما چون از مسئولان کشور، از دولت محترم... حمایت می‌کنیم، این

البته حمایت امامین انقلاب از مسئولان انقلابی، امری بدیهی است و نیاز به دلیل ندارد؛^۱ اما حمایت ایشان از برخی مسئولان غیرانقلابی نیز از دلایل منطقی برخوردار بوده است؛ دلایلی همچون «احترام به رأی مردم»، «جلوگیری از طمع دشمنان برای ایجاد اختلاف در میان مسئولان»، «جلوگیری از تضعیف و یا فروپاشی ساختارهای قانونی نظام»، «جلوگیری از ایجاد هرج و مرج و بی‌قانونی در کشور»، «فرصت دادن به مسئولان و مردم برای تجربه کردن برخی راه‌ها»، «اتمام حجت با مسئولان» و غیره.^۲

حمایت و این طرف‌داری، به معنای این است که انتقاد نباید کرد، یا من خودم انتقاد نداشته باشم؛ ممکن است مواردی هم انتقاد داشته باشم.» (۱۳۸۶/۰۷/۱۷؛ دیدار با دانشجویان)

ایشان همچنین، این حمایت‌ها را همیشگی ندانسته و بر این مسئله تأکید نموده‌اند که: «البته «چک سفید امضاء» هم به کسی نمی‌دهم. نگاه می‌کنم به «عملکردها» و برحسب «عملکردها» قضاوت می‌کنم و به توفیق الهی و به کمک الهی، برحسب «عملکردها» هم عمل خواهم کرد.» (۱۳۹۴/۰۱/۰۱؛ سخنرانی در حرم مطهر رضوی)

۱. همچنانی که رهبر معظم انقلاب در برخی بیاناتشان تأکید کرده‌اند که از مسئولانی که جهت‌گیری عملکردشان در راستای ارزش‌های انقلابی و اسلامی، خدمت به مردم و محرومان، ایستادگی در برابر دشمن مستکبر و زورگو و دوری از اشرافی‌گری، عدالت‌طلبی، زنی‌مردمی و سخت‌کوشی باشد، به‌طور خاص و ویژه حمایت می‌نمایند (۱۳۸۸/۰۱/۰۱ و ۱۳۸۶/۰۱/۰۱؛ اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی).

۲. رهبر معظم انقلاب در همین زمینه، به روش حضرت امام^ع در حمایت از برخی دولت‌های غیرانقلابی اشاره نموده و می‌فرمایند: «در طول این ده سالی که حیات بابرکت امام^ع ادامه داشت، هر دولتی سر کار بود، امام^ع مقید به دفاع از آن بودند. باینکه شما می‌دانید، دولت‌هایی سر کار بودند که بعضی از آنها وقتی کنار رفتند، مغضوب امام^ع و امت بودند؛ اما تا وقتی که سر کار بودند، امام^ع از آنها حمایت می‌کرد. حمایت‌هایی که ایشان از بعضی از رؤسای جمهور و نخست‌وزیران در اوایل انقلاب کردند، هنوز یادمان است. چرا؟ چون دولتی سرکار بود که مسئول بود.» (۱۳۶۹/۰۵/۰۷؛ دیدار با مسئولان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران)

اشاره رهبرانقلاب در این سخن، به حمایت امام^ع از دولت‌هایی همچون دولت بازرگان و بنی صدر است. چراکه حمایت علنی امام^ع از بنی صدر تا جایی بود که ایشان حتی فرماندهان ارتش را به تبعیت از او، که در آن زمان فرمانده کل قوا بود، توصیه می‌نمودند و دلیل این کار را رعایت سلسله مراتب و حفظ نظم و انسجام بیان داشتند. (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۲۹۵) امام^ع همچنین در حکم تنفیذ ریاست جمهوری بنی صدر نیز به آحاد مردم و مسئولان توصیه کردند با حسن نیت از دولت پشتیبانی نمایند. (همان؛ ج ۱۲، ص ۱۳۹)

همه این حمایت‌های علنی در حالی بود که ایشان، همواره در جلسات خصوصی نسبت به اقدامات غیرانقلابی بنی صدر، به او تذکر می‌دادند. ایشان در سخنانی پس از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری می‌فرمایند: «شما دیدید که آقای بنی صدر حسابش را [از منافقین] جدا نکرده؛ خدا می‌داند که من مکرر به این گفتم که آقا، اینها تو را تباه می‌کنند. این گرگ‌هایی که دور تو جمع شده‌اند و به هیچ چیز عقیده ندارند، تو را از بین می‌برند؛ گوش نکرد؛ هی قسم خورد که اینها فداکار هستند، اینها مردم کذا هستند؛ یعنی آنهایی که دور و بر او هستند. خوب، من می‌دانستم که این جور نیستند.» (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۵، ص ۳۰؛ همچنین، ر.ک: همان؛ ج ۱۴، ص ۴۸۷)

امام^ع همچنین در نامه به آقای منتظری صریحاً فرمودند که از برخی انتخاب‌ها در برخی مسئولیت‌ها ناراضی بودند: «او الله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ... و الله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. و الله قسم، من رأی به ریاست جمهوری بنی صدر نادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.» (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۳۳۱)

رهبرمعظم انقلاب درباره حمایت‌های امام^ع از بنی صدر می‌فرماید: «در زمان ریاست جمهوری بنی صدر، وقتی مایوس شدیم از اینکه امام^ع حرف ما را در باره‌ی آقای بنی صدر قبول نکنند، خدمت ایشان رفتیم. ما یکی یکی می‌رفتیم، چند نفری می‌رفتیم، نوشته‌ی می‌گفتیم، زبانی می‌گفتیم. من یکبار خدمت امام^ع رفتم و صریحاً گفتم من به این نتیجه رسیده‌ام که چون دیگر نمی‌شود با آقای بنی صدر برخورد بکنیم، من به همان روش قبل از انقلاب باید عمل بکنم. ما قبل از انقلاب حرف‌هایی می‌زدیم، که وقتی کسی در آن حرف‌ها می‌اندیشید، موضعی نسبت به آن دستگاه پیدا می‌کرد. من به ایشان گفتم مجبورم الآن حرف‌هایی بزنم، که وقتی کسی در باره‌ی آنها اندیشید، موضعی علیه آقای بنی صدر بگیرد. امام^ع نگاه کردند و تبسمی کردند و هیچ چیز نگفتند. در آن زمان‌ها، گاهی می‌شد که من با دل پُر خدمت امام^ع می‌رفتم؛ اما وقتی می‌آمدم، به رفقا می‌گفتم که امام^ع دستی به سر و صورت ما کشیدند و لقمه‌ی حلوانی با لطف و نگاه خودشان در دهان ما گذاشتند، ما را رها کردند؛ بعد که می‌آمدم، باز در سخنرانی خودشان می‌گفتند: آقای رئیس‌جمهور، آقای بنی‌صدر! یعنی همان، همان بودا ایشان

ب. حمایت حقیقی و فردی: به این معنا که امامین انقلاب به برخی افراد غیرانقلابی صفات نیکویی را نسبت داده‌اند و یا صفات ناپسندی را از آنان نفی نموده‌اند؛^۱ صفاتی که در برخی موارد، هرچند با ادبیات و لحن «اخبار»،

«مصلحت» می‌دیدند؛ چون بالاخره ایشان «حکیم» بودند. امام علیه السلام یک حکیم به معنای واقعی بود؛ یعنی واقعاً پشت دیوار و پشت حجاب را می‌دید، که ماها قادر نبودیم آن را ببینیم. ایشان چیزهای خیلی ریزتری از آنچه که در حد دید ما بود و هست، می‌دید. ما وقتی در آن شرایط قرار می‌گرفتیم، چه کار می‌توانستیم بکنیم؟ نمی‌شد که ول کرد. بعضی‌ها بریندند. این اسمش «بریدن» است. آدم که نباید بُرد؛ باید بالاخره بایستد. دشمن دارد ما را می‌تراند؛ از انواع و اقسام وسایل هم استفاده می‌کند. اگر ما هم بریدیم، به دشمن کمک کرده‌ایم.» (۱۳۷۰ / ۰۹ / ۰۴؛ دیدار با جمعی از هنرمندان)

۱. به عنوان نمونه، حضرت امام علیه السلام در یکی از بیاناتشان، از اینکه به افرادی همچون «بنی صدر»، «ابراهیم یزدی» و «قطب زاده»، تهمت آمریکایی بودن زده می‌شود، انتقاد نمودند و آنان را افرادی «مؤمن» و «متقی» توصیف فرمودند: «و امروز هم همین‌طور که ملاحظه می‌کنید روز تهمت است! من نمی‌دانم چه جور شده است که هرکه به هرکس دلش می‌خواهد هرچی می‌گوید! نمی‌داند که تهمت زدن به مؤمن جزایش چه هست پیش خدا. نمی‌داند غیبت کردن از مؤمن چی هست. نمی‌داند که هتک حرمت مؤمن، هتک حرمت الله است، اینها را نمی‌دانند؟ هرکه هرچه دلش می‌خواهد، حالا به هرکس، نه به یک نفر، نه به دو نفر، به اشخاص متقی تهمت می‌زنند! خوب، البته یک دسته هم هستند که می‌خواهند تهمت بزنند. اینها از یک اشخاصی ترس دارند، خوف دارند. ما اولی که آمدیم در اینجا، و اینها خیال کردند که ما این اشخاص را، بعضی این اشخاص را نمی‌شناسیم، شروع کردند راجع به چند نفری که بیست سال من با آنها آشنا [هستم]، مثل آقای دکتر یزدی، آقای بنی صدر، آقای قطب زاده، اینهایی که من بیست سال با آنها آشنا بودم و اینها بیست سال در خارج خدمت کردند به ضد اینها، به ضد رژیم عمل کردند؛ به مجردی که اینها آمدند، فوراً هی کاغذ می‌آمد که اینها آمریکایی هستند! اینها اصلاً مگر فارسی هم بلدند! نسبت به آقای یزدی می‌گویند مگر فارسی بلد است این؟! اینکه آمریکایی است. آخر چرا باید انسان این‌طور باشد.» (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۲۷۵)

ایشان همچنین در نامه به بنی صدر، نسبت به نجات یافتن او از سانحه هوایی ابراز خرسندی کرده و آن را معجزه الهی و لطف و عنایت خداوند دانسته و او را فردی «صدیق» در خدمت به کشور توصیف فرمودند. (ر.ک: امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۱۰۹)

اما با هدف «انشاء» بیان می‌گردند.^۱ علاوه بر آنکه اصولاً صفات اخلاقی دارای مراتب مختلف حداقلی و حداکثری بوده و می‌توان افرادی با حداقل مراتب را نیز واجد آن صفات دانست.^۲ عمده‌ترین دلیل این نوع برخورد نیز،

۱. منظور از «اخبار به معنای انشاء»، این است که گوینده، سخنی را با بیان و جملاتی به مخاطب بگوید که گویی در حال حکایت و خبر دادن از واقعه‌ای است، درحالی‌که در واقع منظورش «امر» یا «نهی» مخاطب است. مانند اینکه که گاه پدر خانواده برای جلوگیری از موضع‌گیری منفی فرزندانش، خصوصاً فرزندانانی که در آستانه لغزش‌های اخلاقی‌اند، به صورت مستقیم به آنان دستور نمی‌دهد و مثلاً به آنها نمی‌گوید: «با دوستان دعوا نکن» و یا «نزدیک فلان کار نشو»، بلکه در مواجهه با او و به‌گونه‌ای که احساس «عزت نفس» بکند و یا در «رودربایستی» قرار بگیرد، می‌گوید: «پسر اهل دعوا با دوستانش نیست» و یا «پسر اهل فلان کار نیست». در بسیاری از موارد، این‌گونه سخن گفتن، تأثیرات بیشتری بر مخاطب دارد، نسبت به زمانیکه مستقیماً به او امر و نهی شود؛ و اصولاً این‌گونه سخن گفتن، بر تأکید بیشتری دلالت دارد؛ چراکه جمله خبریه، در حقیقت، «اخبار» از وقوع فعل است و زمانیکه برای «امر» یا «نهی» از جملات خبریه استفاده می‌شود، گویی گوینده این‌گونه ادعا نموده که امتثال امر یا نهی از سوی مخاطب، امری است حتمی. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک: مظفر، محمدرضا؛ *اصول الفقه*؛ ص ۸۲) البته ممکن است «امر» یا «نهی» در مواردی از نوع «مولوی» و در مواردی نیز از نوع «ارشادی» باشد.

قرآن کریم نیز در مواردی برای بیان برخی احکام، از این ادبیات استفاده نموده است؛ به عنوان نمونه، رک: توبه: ۱۸ (علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۹، ص ۲۰۱)؛ بقره: ۲۳۳ (طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، ص ۵۸۶)؛ بقره: ۲۳۴ (طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، ص ۵۸۶)؛ واقعه: ۷۹ (طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۹، ص ۳۴۱)؛ آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*، ج ۲۳، ص ۲۶۸)

۲. هم‌چنانی که خداوند تعال در قرآن کریم، حتی منافقانی که کاملاً به قصد ریاء و خودنمایی به نماز می‌ایستادند را نیز واجد حداقلی‌ترین مراتب ذکر خداوند می‌داند: «وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» و آنان خدا را یاد نمی‌کنند، مگر اندک» (نساء: ۱۴۲)؛ این آیه شریفه نشان می‌دهد که منافقان مرتبه‌ای از توجه به خداوند را داشته‌اند. (رک: آیت‌الله مصباح یزدی، محمدتقی؛ *آذرخشسی دیگر از آسمان کربلا*؛ ص ۵۴)

مدیریت روانی طرف مقابل و کاستن از آسیب‌های احتمالی او به نظام اسلامی است.^۱

این شیوه برخورد، هرچند ممکن است در کوتاه مدت منشأ سؤالات و ابهاماتی باشد، اما در مجموع و در بلندمدت به نفع جامعه اسلامی و نظام اسلامی است.

بنابراین این‌گونه نیست که حمایت‌های زبانی یا مالی ولیّ خدا از برخی افراد غیرانقلابی و یا تعریف از برخی ویژگی‌های مثبت شخصیتی آنان و یا تغافل نسبت به برخی رفتارهای ناهنجار آنان و یا سایر برخوردهای اخلاقی

۱. خداوند متعال در یک آیه شریفه خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُوكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيتَ إِلَيْكَ لَيَتَنَزَّرْنَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَلْحَدُوكَ حَلِيلًا * وَ لَوْ لَا أَنْ تَشْتَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَوَكَّنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا؛ نزدیک بود آنها (با سوسه‌های خود) تو را از آنچه وحی کرده‌ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی، و در آن صورت تو را دوست خود انتخاب کنند! * و اگر ما تو را تثبیت نمی‌کردیم، نزدیک بود کمی به آنها تمایل کنی!» (اسراء: ۷۴-۷۳)

هرچند این آیه شریفه در مورد شخص پیامبر اکرم ﷺ بوده و مراد از «تثبیت» نیز «عصمت» ایشان است، (ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۱۲، ص ۱۷۳) و نشان‌دهنده این واقعیت است که پیامبر اکرم ﷺ، به دلیل «تثبیت» و «عصمت الهی»، حتی اندکی هم به سمت دشمنان متمایل نشد، اما مضمون آیه شریفه، منحصر در ایشان و مصداق «تثبیت» نیز منحصر در «عصمت» نیست؛ بلکه از این آیه شریفه یک روش تربیتی کلی قابل اخذ است؛ و آن اینکه اگر یک مربی یا پدر یک خانواده و یا یک جامعه، فرزندان و مترتبانانش را، که همواره در معرض لغزش‌های احتمالی قرار دارند، با روش‌های خاص کلامی و غیرکلامی در جبهه حق «تثبیت» نماید، آنگاه تا حد زیادی آنان را از گرایش به سمت شیطان و دشمنان شیطانی مصون می‌دارد و یا از آسیب‌های احتمالی شان می‌کاهد؛ در این میان، روش‌هایی که به نوعی موجب تزریق «عزت نفس» در طرف مقابل می‌شوند، بسیار بیشتر می‌تواند در تحقق این هدف، کارآمد باشند. برخی از این روش‌ها عبارتند از: تعریف از برخی ویژگی‌های شخصیتی هرچند کوچک، حمایت و دفاع منطقی و به موقع، مشورت کردن، تغافل نسبت به برخی رفتارهای غلط و غیره.

با آنان، لزوماً به معنای تأیید «عملکرد» آنان باشد؛ بلکه به دلیل رعایت مصالحی است که باید از سوی صاحبان بصیرت، کشف و تحلیل گردد.

زمانی می‌توان تعریف و حمایت ولیّ خدا از افراد را «واقعی»، و نه «مصلحت‌اندیشانه»، دانست که هم «اندیشه» و هم «عمل» آنان، بیشترین تطبیق را بر اندیشه و دستورات ولیّ خدا داشته باشد؛ در غیر اینصورت باید دانست در بیان برخی تعاریف و انتساب برخی صفات مثبت به افرادی که واجد حداقلی‌ترین مراتب آن هستند، «مصلحی» نهفته است.

آیه (۲۷)

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ
لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي
الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾

پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی
و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده
می‌شدند؛ پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در
کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا
توکل کن زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.

(آل‌عمران: ۱۵۹)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

- چرا رهبرانقلاب به گروه‌های مختلف سیاسی که حتی دیدگاه‌هایشان با دیدگاه‌های ایشان فاصله معناداری دارند، اجازه کنش و اظهارنظر سیاسی می‌دهند؟
- آیا حتی اگر مردم در انتخابشان دچار اشتباه شوند، باز هم باید به رأی و نظر آنان در اداره کشور اهمیت داد؟
- چرا رهبرانقلاب، در جزئیات برخی تصمیمات اتخاذشده در ساختارهای نظام اسلامی، دخالت نمی‌کنند؟

همان‌گونه که در این آیه شریفه می‌خوانیم، خداوند به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد تا در موضوعات گوناگون حکومتی، با اصحاب خود «مشورت» نماید.^۱ مشورت با اصحاب، چه پیش از نزول این آیه شریفه و چه پس از آن، سیره همیشگی و پرتکرار رسول خدا ﷺ بود.^{۲ و ۳} علاوه بر

۱. باید به این نکته توجه داشت که حیطه مشورت کردن پیامبر اکرم ﷺ، تنها در «موضوعات» است، نه «احکام»؛ زیرا احکام شرعی فقط در حیطه اراده و تصمیم الهی است و دیگران در آن سهمی ندارند. (برای آگاهی بیشتر در این باره، رک: آیت‌الله جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱۶، ص ۱۴۴ و ۱۵۱)
۲. به عنوان نمونه، رسول خدا ﷺ پیش از جنگ بدر، پیش از جنگ احد، در جنگ احزاب، چگونگی نبرد با یهودیان بنی قریظه، چگونگی نبرد با یهودیان بنی نضیر، در ماجرای حدیبیه، در فتح مکه و هنگامی که آمدن ابوسفیان به ایشان گزارش شد، در غزوه طائف، در غزوه تبوک و در برخی انتصابات، با اصحاب خود مشورت نمودند. (برای آگاهی تفصیلی از این موارد، رک: جزری، ابن الأثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۱، ص ۱۲؛ همان؛ ج ۲، ص ۲۶۷؛ حمیری، ابن هشام؛ السیرة النبویة (لابن هشام)؛ ج ۱، ص ۲۵۳؛ همان؛ ج ۳، ص ۲۳۹؛ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن؛ الدرالمشور فی تفسیر المأثور؛ ج ۲، ص ۹۰؛ واقدی، محمد بن عمر؛ المغازی؛ ج ۱، ص ۵۲؛ همان؛ ج ۲، ص ۴۴۵-۴۴۴؛ عسقلانی، ابن حجر؛ الإصابة فی تمییز الصحابة؛ ج ۲، ص ۳۶۱؛ بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین؛ السنن الکبری؛ ج ۱، ص ۲۱۸؛ حلبی، علی بن برهان الدین؛ السیرة الحلبیة فی سیرة المؤمنون؛ ج ۳، ص ۱۴۲)
۳. رهبر معظم انقلاب در یکی از فرمایشاتشان، این سبک مدیریت پیامبر اکرم ﷺ را یکی از رموز

رسول خدا ﷺ، سایر امامان معصوم ﷺ نیز خود، ملتزم به این سیره بودند و مردم را نیز به آن دعوت می‌نمودند؛ همچنانی که امیرالمؤمنین ﷺ، دیگران را به مشورت دادن به خود^۱ و کارگزارانشان را نیز به مشورت با دانشمندان توصیه می‌نمودند.^۲

اما این سیره سیاسی، در برخی موارد و مصادیق، منشأ سؤالات و ابهاماتی است. چراکه گستره مشورت پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومان ﷺ، طیف گسترده‌ای از مؤمنین انقلابی تا ضعیف‌الایمان‌ها و بیماردلان و حتی در مواردی منافقان را نیز دربر می‌گرفت و ایشان حتی در برخی موارد، علی‌رغم مخالفت قلبی و فکری با دیدگاه «عموم مردم» یا «خواص»

پیشرفت سریع و بی‌سابقه مسلمانان در آغاز تاریخ اسلام می‌دانند: «پیامبر گرامی اسلام ﷺ به فرمان الهی «وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) در مهمات حکومتی اسلام مشورت می‌فرمودند و حتی در صورت غلبه رأی جمع بر نظر مبارک ایشان، در مواردی به نظر اصحاب عمل می‌کردند. شاید بتوان گفت که این امر یکی از رموز پیشرفت سریع و بی‌سابقه مسلمانان در آغاز تاریخ اسلام بوده است.» (۱۳۷۸/۰۳/۲۵؛ پیام به کنفرانس بین‌المجالس اسلامی)

۱. امام امیرالمؤمنین ﷺ در بخشی از نامه به مرزبانانشان می‌فرمایند: «وَلَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْراً إِلَّا فِي حُكْمٍ؛ (از حقوق شما بر من این است که) کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم.» (نهج البلاغه؛ نامه ۵۰) ایشان همچنین در پاسخ به ابن عباس که در موضوعی خاص به امام ﷺ مشورت داد، فرمود: «لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنَّ عَصِيْبَكَ فَأَطِيعِي؛ تو حق داری نظر مشورتی خود را به من بگویی و من (پیرامون آن) بیندیشم (و تصمیم نهائی بگیرم)؛ اما اگر برخلاف نظر تو تصمیم گرفتیم، باید از من اطاعت کنی.» (نهج البلاغه؛ حکمت ۳۲۱)

۲. امام ﷺ در نامه به جناب مالک اشتر می‌فرمایند: «وَأَكْثِرْ مَدَارِسَةَ الْعُلَمَاءِ وَ مَنَافَتَةَ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِبِلَادِكَ وَ إِقَامَةَ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ؛ برای استوار ساختن آنچه امور شهرهاست را به سامان آورد و برپا داشتن نظام نیکویی که مردم پیش از تو برپا داشته بودند، با دانشمندان فراوان گفت و گو کن و با فرزندان سخن بسیار بگو.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

سیاسی»، در مقام «عمل»، دیدگاه آنان را بر دیدگاه خود ترجیح می‌دادند؟^۱
حکمت‌ها، دلایل و آثار متعددی را می‌توان برای مشورت ولی خدا
برشمرد که با تأمل در آنها، پاسخ بسیاری سؤالات و شبهات در این باره داده
خواهد شد:^۲

۱. شاید بتوان یکی از نمونه‌های تاریخی این مسئله را پیشنهاد و اصرار جناب مالک اشتر به
امیرالمؤمنین علیه السلام برای انتصاب و ابقاء ابوموسی اشعری در فرمانداری بصره دانست. امیرالمؤمنین علیه السلام در
این باره می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا كَانَ عِنْدِي مُؤْتَمَنًا وَلَا نَاصِحًا وَ لَقَدْ كَانَ الَّذِينَ تَقَدَّمُونِي اسْتَوْفُوا عَلَيَّ
مَوَدَّتِهِ وَ وُؤُهُ وَ سَلْطُوهُ بِالْإِمْرَةِ عَلَيَّ النَّاسِ وَ لَقَدْ أَرَدْتُ عَزْلَهُ فَمَسَأَلَنِي الْأَشْتَرُ فِيهِ أَنْ أُقِرَّهُ فَأَقْرَرْتُهُ عَلَيَّ
كُرْهُ مِيَّتِي لَهُ وَ تَحَقَّقْتُ عَلَيَّ صُرْفِهِ مِنْ بَعْدِهِ؛ به خدا سوگند او (ابوموسی اشعری) نزد من مورد اطمینان
و دلسوز نبود؛ کسانی که پیش از من زمامدار بودند، دلباخته او بودند و او را به ولایت و حکومت
بر مردم گماشتند و من تصمیم داشتم او را عزل نمایم. «اشتر» از من خواست او را ابقاء نمایم؛ پس
با کراهت او را ابقاء نمودم، ولی پس از آن، تصمیم بر عزلش گرفتم.» (مفید، محمد بن محمد؛
الأمالي؛ تحقیق: استاد ولی، حسین؛ غفاری، علی اکبر؛ ص ۲۹۶-۲۹۵)

همچنین، نمونه دیگر مشورت امام حسن علیه السلام با مردم برای ادامه جنگ با معاویه و یا پذیرش
صلح است؛ امام علیه السلام در این زمینه خطاب به مردم فرمود: «وَ إِنْ فِعَاوِيَةَ قَدَّ دَعَا إِلَيَّ أَفَرِّئِسَ فِيهِ عَزْرٌ وَ لَا
نَصْفَةٌ، فَإِنْ أَرَدْتُمْ الْمَوْتَ رَدَدْنَا عَلَيْهِ وَ حَاكَمْنَاهُ إِلَى اللَّهِ عَزْرٌ وَ جَلَّ بَطْطَبِي الشُّيُوفِ، وَ إِنْ أَرَدْتُمْ الْحَيَاةَ قَبِلْنَا،
وَ أَخَذْنَا لَكُمْ الْوَصَا؛ و همانا معاویه به چیزی دعوت نمود که نه در آن عزتی است و نه شرافت و
انصافی؛ پس اگر آماده شهادتید، دعوت او به صلح را رد کرده و با تکیه بر شمشیرمان کار را به خدا
وگذاریم؛ اما اگر مانند در دنیا را دوست می‌دارید، صلح او را بپذیریم و برای شما تأمین بگیریم.» در
این هنگام، مردم با سر دادن شعار «البقیة، البقیة»، خواهان پذیرش صلح شدند و حضرت نیز صلح را
پذیرفت. (رک: جزری، ابن الأثیر؛ *الکامل فی التاریخ*؛ ج ۳، ص ۴۰۶)

در رفتار سیاسی امامین انقلاب نیز مصادیقی از این مسئله به چشم می‌خورد که در پی نوشت^۳،
در انتهای همین فصل، قابل مطالعه است.

۲. برخی از دلایلی که در ادامه بیان خواهند شد، مربوط به مشورت با عموم مردم، برخی دیگر
مربوط به مشورت با خواص سیاسی، برخی دیگر مربوط به مشورت با نخبگان علمی و برخی دیگر
مربوط به تلفیقی از این گروه‌ها می‌باشد.

۱. اولین دلیل و اثر مشورت گرفتن ولیّ خدا از دیگران، این است که او با این کار به آنان «احساس شخصیت» و «عزت نفس» منتقل می‌کند؛ و این احساس عزت نفس، فوائد تربیتی بی‌شماری دارد و از بسیاری انحرافات و فتنه انگیزی‌ها جلوگیری خواهد نمود.

یکی از فوائد این کار، این است که اگر عموم مردم، خواصّ سیاسی و نخبگان علمی، احساس نمایند که دیدگاه آنان، هم شنیده می‌شود و هم می‌تواند مؤثر و کارآمد باشد و آنان می‌توانند با ارائه آزادانه دیدگاه‌های خود در روند تصمیم‌گیری‌های حکومتی و حل مشکلات، مشارکت داشته باشند، آنگاه به‌طور طبیعی کشور و حکومت اسلامی را از آن خود دانسته، از آن «حمایت» و «دفاع» نموده و برای اعتلاء و پیشرفت آن «تلاش» خواهند نمود.^۱ در واقع باید گفت ولیّ خدا، با این کار، همه خواصّ، نخبگان و عموم مردم را در اداره کشور دخالت داده و آنان را در پیروزی‌ها و شکست‌ها سهیم می‌نماید.^۲

همچنین ولیّ خدا با مشورت با خواصّ و نخبگان و تزریق «عزت نفس» در آنان، آنان را در جبهه حق «ثبیت» می‌نماید؛ و «ثبیت» نخبگان و خواصّ سیاسی در جبهه حق، آنان را از بسیاری از انحرافات همچون «تمایل» و «رکون» به دشمنان باز می‌دارد:

۱. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: «وقتی در یک کشوری «دیکتاتوری» بود، مردم «تنبیل» می‌شوند؛ «استعدادها» به میدان «تجربه» و «عمل» وارد نمی‌شوند.» (۱۳۹۱/۰۵/۰۳؛ دیدار با کارگزاران نظام)

۲. اصلی‌ترین عرصه مشورت‌گیری از عموم مردم در زمانه ما، عرصه «انتخابات» است که دیدگاه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به رقابت با یکدیگر می‌پردازند.

«وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَزْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا؛ و اگر ما تو را

«تثبیت» نمی‌کردیم، نزدیک بود کمی به آنها (دشمنان) «تمایل» پیدا

کنی! (اسراء: ۷۴)

این قاعده، حتی در مورد بیماردلانی که در مرز نفاق هستند و امید به بهبودی بیماری‌هایشان وجود دارد، نیز صادق است و آنان نیز ممکن است با احساس «عزت نفس»، در جبهه حق «تثبیت» شوند و یا از آسیب‌هایشان کاسته شود؛ چراکه بخشی از اینان، همان کسانی هستند که به تعبیر قرآن کریم، خواهان کسب عزتند، ولی به اشتباه آن را نزد دشمنان خدا جستجو می‌نمایند:

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ

فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ همانها که کافران را، بجای مومنان، ولی خود بر

می‌گزینند، آیا اینها می‌خواهند از آنان کسب «عزت» کنند با اینکه همه

عزت‌ها مخصوص خدا است؟! (نساء: ۱۳۹)

۲. یکی دیگر از فوائد مشورت کردن ولی خدا، فرصت دادن به دیگران

برای پی بردن به اشتباهات تحلیلی شان و اثبات حقایق دیدگاه ولی خدا و اصلاح افکارشان است. چراکه ممکن است در برخی موارد و در موضوعات خاصی، دیدگاه و تحلیل بخشی از مردم و برخی از خواص سیاسی متفاوت از دیدگاه ولی خدا باشد.

۳. در فرآیند مشورت، مردم به بلوغ فکری رسیده و به تدریج در مسائل

حکومتی صاحب نظر می‌شوند.

۴. گاه ولی خدا به دلایل تربیتی و یا مصالح سیاسی، امکان نقد صریح

دیدگاه غلط برخی افراد و یا امکان ارائه استدلال و منطق خود را ندارد؛ در

این موارد، او ترجیح می‌دهد سخنش از زبان افراد دیگری بیان شود. «مشورت»، یکی از بهترین بسترها برای تحقق این امر است.

۵. انجام برخی اقدامات از سوی ولیّ خدا نیازمند وجود زمینه‌های اجتماعی و سیاسی است. ولیّ خدا با «مشورت» با مردم، خواصّ سیاسی و نخبگان علمی، میزان وجود این زمینه‌ها را خواهد سنجید.^۱

۶. گاه در مشورت ولیّ خدا، به‌خصوص در مواقع بحرانی، ضعف ایمان، بیماردلی، نفاق و اندیشه غیرانقلابی و حتی ضدانقلابی برخی متنفذین سیاسی، برای مردم و خواصّ انقلابی افشاء می‌شود.^۲

۱. به عنوان مثال، پیامبراکرم ﷺ پیش از جنگ بدر، چندین بار رو به اصحاب خود فرمود: «أَشِيرُوا عَلَيَّ؛ به من مشورت بدهید.» و هر بار که یکی از اصحاب برمی‌خواست و نظر خود را بیان می‌کرد، بار دیگر می‌فرمود: «أَشِيرُوا عَلَيَّ؛ به من مشورت بدهید.» هدف پیامبر ﷺ از تکرار این جمله و تقاضای مشورت از اصحاب، در واقع سنجیدن میزان آمادگی «انصار» برای جنگ بود. چراکه آنان هم جمعیتشان بیشتر بود و هم رسول خدا ﷺ بیم آن را داشت که مبدا انصار با بدفهمی از پیمان عقبه، گمان کنند که تنها در داخل مدینه وظیفه دفاع و حمایت از پیامبر ﷺ را بر عهده دارند و در خارج از مدینه وظیفه‌ای ندارند؛ چراکه جنگ بدر در خارج از مدینه اتفاق می‌افتاد. نهایتاً «سعد بن معاذ» برخاست و گفت: «پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! گویا به ما نظر داری؟» پیامبر ﷺ فرمود: آری؛ آنگاه سعد سخنانی در حمایت و دفاع از پیامبراکرم ﷺ بیان نمود که موجب خوشحالی ایشان شد و دستور حرکت برای جنگ را صادر فرمود. (برای مطالعه بیشتر در این باره، ر.ک: دمشقی، ابن کثیر؛ *البدایة و النهایة*؛ ج ۳، ص ۲۶۲؛ حمیری، ابن هشام؛ *السیرة النبویة (لابن هشام)*؛ ج ۱، ص ۶۱۵؛ جزری، ابن اثیر؛ *الکامل فی التاریخ*؛ ص ۱۲۰)

۲. به عنوان نمونه، در ماجرای مشورت پیامبراکرم ﷺ با یارانشان پیش از جنگ بدر، برخی اصحاب انقلابی ایشان برخاسته و آمادگی خود را برای نبرد با دشمن اعلام نمودند و برخی اصحاب غیرانقلابی نیز با اظهار ضعف، پیامبر ﷺ را به نجنبیدن ترغیب می‌نمودند. (ر.ک: قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر التقری*؛ ج ۱، ص ۲۵۸؛ مجلسی، محمدتقی؛ *بحار الأنوار*؛ ج ۱۹، ص ۲۴۷؛ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن؛ *الدرالمشور فی تفسیر المأثور*؛ ج ۳، ص ۱۶۶)

۷. در برخی موارد، ولیّ خدا برای پی بردن به نقشه و ترفند منافقان و بیماردلان و یا دشمنانی که با آنان در ارتباطند، آنان را به مشورت دعوت می‌نماید.^{۲۱}

۸. مشورت با خواصّ و نخبگان، موجب می‌شود که آنان برای اظهارنظر دقیق‌تر، به تدبّر، تحقیق و پژوهش وادار شوند؛ که از این طریق، انبوهی از کارهای علمی مرتبط با اداره کشور و حل معضلات آن تولید می‌گردد.^۳

۱. یک نمونه تاریخی این مسئله، مشورت پیامبراکرم ﷺ با برخی اصحاب خود، درباره چگونگی مواجهه با کفار قریش در جنگ احد است. برخی اصحاب پیامبر ﷺ موافق جنگیدن با دشمن در بیرون از شهر بودند و برخی دیگر، از جمله عبدالله بن ابی، که سردمدار منافقان بود، موافق جنگیدن در داخل شهر بودند. برخی سیره نویسان معتقدند که خود پیامبر ﷺ نیز بر این عقیده بود که در داخل شهر با دشمن روبه‌رو شوند. (واقدی، محمد بن عمر؛ المغازی؛ ج ۱، ص ۲۱۱-۲۰۹؛ حمیری، ابن هشام؛ السیره النبویه؛ ج ۳، ص ۶۳) اما در این میان، علامه هاشم معروف حسنی معتقد است که رسول خدا ﷺ برخلاف عبد الله بن ابی، معتقد بود که برای جنگیدن با دشمن باید از مدینه بیرون روند، اما ایشان به موافقت و همراهی با دیدگاه ابن ابی «تظاهر» می‌کرد تا از نظر دیگر مسلمانان آگاه شود و نیت آنان را دریابد. (حسنی، هاشم معروف؛ سیره المصطفی؛ ص ۳۹۶) در واقع پیامبر ﷺ با این نوع برخورد، این زمینه را فراهم نمود تا همه، از جمله منافقانی که با دشمن در ارتباط بودند، با احساس آزادی کامل، دیدگاه خود را اظهار نمایند، تا به اصطلاح آنان را «تخلیه اطلاعاتی» نموده و از ترفند و برنامه ریزی آنان برای ضربه زدن به نظام اسلامی آگاهی یابد.

۲. لازم به ذکر است که سه مورد اخیر ذکر شده، اختصاصی به «مشورت» به معنای «برگزاری جلسات هم اندیشی» ندارد؛ بلکه اظهار نظر آزادانه افراد و گروه‌های سیاسی در مطبوعات و رسانه‌ها را نیز می‌توان مصداق «مشورت» به ولیّ خدا دانست.

۳. برای مطالعه برخی دیگر از دلایل و آثار مشورت ولیّ خدا با مردم و اصحاب خاص خود، به این منابع رجوع نمائید: جمعی از محققان؛ سیره سیاسی پیامبر اعظم ﷺ؛ ص ۳۹۹-۳۹۷؛ آیت الله جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱۶، ص ۱۴۴-۱۴۳؛ فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ ج ۹، ص ۴۰۹؛ آیت الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۱۴۲؛ عاملی، علامه جعفر مرتضی؛ سیرت جاودانه؛ ج ۱، ص ۶۰۲.

۹. یکی از مظاهر و مصادیق «مشورت» ولیّ خدا، اجازه و فرصت دادن به ساختارهای متعدد نظام اسلامی و به رسمیت شناختن آنها، برای اتخاذ تصمیمات کارشناسانه و عدم دخالت در «جزئیات» تصمیمات آنهاست؛^۱ ساختارهایی که مسئولان آن، عمدتاً با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انتخاب شده‌اند. این رفتار سیاسی ولیّ خدا، چند فایده به همراه دارد:

الف. این کار موجب «تثبیت» و «استحکام» بیشتر این ساختارها خواهد شد و این «تثبیت»، فوائد متعددی در بلندمدت به همراه دارد؛ که مهم‌ترین و اولین آن، تقویت «قانون مداری» و جلوگیری از بی‌قانونی و ایجاد هرج و مرج در کشور است.^۲ فائده دیگر استحکام ساختارها در نظام اسلامی این است که وقتی ساختارهای قانونی نظام اسلامی مورد پذیرش همه گروه‌های سیاسی درون نظام قرار گرفت، آنگاه ولیّ خدا با استفاده از ظرفیت همین

۱. در سیره حضرت امام خمینی[ؑ] و رهبر معظم انقلاب، نمونه‌های برجسته‌ای از این رفتار سیاسی وجود دارد که در پی‌نوشت ۴، در انتهای همین فصل، قابل مطالعه است.
۲. یکی از مصادیق برجسته این مسئله، دفاع رهبرانقلاب از ساختارهای قانونی نظام اسلامی در انتخابات سال ۸۸ و دعوت معترضین و فتنه‌گران به پیگیری مطالباتشان از راه‌های قانونی بود. اگر در آن فتنه، ایشان تحت تأثیر اعتراضات خیابانی و فشار فتنه‌گران، از ساختارهای قانونی نظام دفاع و حمایت نمی‌کردند، آنگاه جریان غیرانقلابی و فتنه‌گر به خود اجازه می‌داد در هر مسئله‌ای، از راه‌های غیرقانونی و ایجاد ناامنی، دیدگاه خود را به اکثریت مردم و نظام اسلامی تحمیل نماید. در واقع باید گفت رهبرانقلاب با ایستادگی خود در برابر خواسته غیرقانونی فتنه‌گران، ساختارهای قانونی نظام در امر انتخابات را تثبیت و مستحکم نمودند؛ به گونه‌ای دیگر هیچ فرد یا جریانی به خود اجازه نمی‌دهد با ایجاد آشوب و ناامنی و یا از راه‌های غیرقانونی مطالبات خود را پیگیری نماید. برای مطالعه بیانات ایشان در این زمینه، به پی‌نوشت ۵ در انتهای همین فصل مراجعه نمایید.

ساختارهای مورد قبول همه، بسیار راحت‌تر می‌تواند بحران‌ها و فتنه‌های احتمالی آینده را مدیریت نماید.

همچنین باید گفت استحکام ساختارهای نظام اسلامی، به‌خصوص در زمانه ما، در مسلمانان سایر کشورهای دنیا که پیوند عاطفی با نظام اسلامی دارند، احساس امید و غرور و انگیزه ایجاد می‌نماید. نباید اجازه داد تصویری متزلزل از نظام اسلامی در ذهن مسلمانانی که نظام اسلامی را مأمَن خود می‌دانند، شکل گیرد.^۱

نکته دیگر آنکه، هرچند استحکام ساختاری در برخی زمان‌ها که جریان‌ات غیرانقلابی بر آن ساختارها حاکمند، ممکن است در کوتاه مدت مضراتی داشته باشد، اما زمانی که جریان انقلابی بر این ساختارهای استحکام یافته نظام اسلامی مسلط شوند، آنگاه برکات و منافع فراوانی از همان ساختارهای مستحکم نصیب مردم خواهد شد.^۲ با وجود ساختارهای

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی در همین زمینه، ضمن انتقاد از برخی افراد که دائماً در حال تضعیف نهادهای قانونی کشور هستند می‌فرمایند: «نهادهای قانونی که هرکدام در زیر این بنای شامخ، یک ستون هستند، باری را بر دوش دارند. مجموعه‌ی این‌هاست که این بنای با عظمت را سرپا نگاه داشته است و یک میلیارد و چند صد میلیون مسلمان در اطراف عالم، کسانی که قوه‌ی فهمیدن و ادراک کردن دارند، به آن می‌نگرند و احساس غرور می‌کنند.» (۱۳۷۹/۱۰/۰۷)؛ خطبه‌های نماز عید سعید فطر

۲. شاید بتوان برای فهم بهتر این مطلب و در برداشتی کاملاً «ذوقی»، به بخشی از ماجرای همراهی جناب موسی علیه السلام با جناب خضر علیه السلام اشاره نمود؛ و آن زمانی بود که این دو بزرگوار وارد شهری شدند و از مردم آن شهر درخواست غذا کردند؛ اما هیچ‌یک از مردم آن شهر، حاضر نشدند آنان را مه‌مان خود نموده و به آنان غذا بدهند؛ با این وجود، زمانی که جناب خضر علیه السلام متوجه شد که دیواری در آن شهر در حال فرو ریختن است، دست به کار شده و آن را مرمت و مستحکم نمود: «فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا

متزلزل و فروپاشیده، حتی انقلابی‌ترین و متخصص‌ترین و متدین‌ترین افراد هم نمی‌توانند کاری از پیش ببرند.^۱

أَيُّهَا أَهْلُ قَرْيَةٍ اسْتَطَعْنَا أَهْلَهَا فَأَبْوَأْنَا أَنْ يُصَيِّتُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُونَ أَنْ يَتَنَصَّصُوا فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا؛ پس [موسی و خضر] به راه خود ادامه دادند، تا به قریه‌ای رسیدند؛ از مردم آنجا خواستند که به آنها غذا دهند، ولی آنها از مهمان کردنشان خودداری نمودند؛ (با این حال) آنها در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فرود آید، [خضر] آن را برپا داشت، [موسی] گفت: (لااقل) می‌خواستی در مقابل این کار اجرتی بگیری! (کهف: ۷۷)

آنگاه جناب خضر^{علیه السلام}، در پاسخ به جناب موسی^{علیه السلام} که نسبت به استحکام ساختار این بنا برای مردم شهری که حتی حاضر نشدند به آنان غذایی بدهند معترض بود، فرمودند: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ؛ و اما آن دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در آن شهر بود، و زیر آن گنجی متعلق به آنها وجود داشت، و پدرشان مرد صالحی بود، پروردگار تو می‌خواست آنها به «بلوغ» برسند، و گنجشان را استخراج کنند؛ این، رحمتی از جانب پروردگارت بود.» (کهف: ۸۲)

آری! ولی خدا ساختارها را، اگرچه موقتاً جریان غیرانقلابی از آن متفع شوند، استحکام می‌بخشد تا زمانیکه جوانان انقلابی به «بلوغ فکری» رسیدند و بر آن ساختارها حاکم شدند، بتوانند از دل همان ساختارها، گنج‌های قیمتی برای مردم استخراج نمایند.

۱. به عنوان نمونه باید گفت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} با وجود نامشروع دانستن حکومت خلفا، بارها و بارها از عثمان، به عنوان خلیفه (و نه از عملکرد او)، در مقابل مردم معترض به سیاست‌های حکومتی او، دفاع نمودند؛ تاجایی که فرمودند: «وَ اللَّهُ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيبُ أَنْ أَكُونَ أَنَّمَا؛ به خدا سوگند آنقدر از او (عثمان) دفاع نمودم که ترسیدم گناهکار باشم!» (نهج البلاغه؛ خطبه ۲۴۰)

این دفاع، در واقع دفاع از ساختار خلافتی بود که تزلزل آن، حداقل دو آسیب عمده در پی داشت؛ و آن اینکه، اولاً طمع دشمنان برای ضربه زدن به اساس اسلام را بیشتر می‌نمود و در صورت تسلط احتمالی آنان بر جامعه اسلامی، حداقلی از اسلام هم باقی نمی‌ماند؛ ثانیاً اگر هر فرد یا جریانی در درون نظام اسلامی به خود اجازه می‌داد تا با نافرمانی و آشوب، ساختار خلافت را متزلزل نموده و خواسته‌های خود را به حکومت تحمیل نماید و این مسئله تبدیل به یک مدل و روال همیشگی می‌شد، آنگاه «اقتدارساختاری» حکومت از بین رفته و حتی اگر فردی همچون خود امیرالمؤمنین^{علیه السلام} هم به خلافت می‌رسید، نمی‌توانست آن‌گونه که باید، تدابیرش را عملیاتی نماید؛ همچنان که این‌گونه نیز شد.

رعایت مصلحتی به نام «حفظ و استحکام ساختاری و قانونی کشور»
 آنقدر مهم است که ممکن است در نتیجه آن و در مقاطعی از زمان، مردم و
 خود ولیّ خدا نیز متحمل سختی‌هایی شوند.^۱

دفاع مصلحت‌اندیشانه از ساختار خلافت، به صورت‌های دیگری نیز در سیره امیرالمؤمنین^ع مشاهده می‌شود؛ از جمله اینکه، ایشان علی رغم مشروع ندانستن خلافت خلفای پیش از خود و انتقادات مبنایی و روشی که نسبت به عملکرد آنان داشتند (ر.ک: نهج البلاغه؛ خطبه ۳)، همواره در امور مختلف حکومتی به آنان «مشورت» می‌دادند؛ (برای نمونه، ر.ک: نهج البلاغه؛ خطبه‌های ۱۳۴ و ۱۴۶) به گونه‌ای که از خلیفه دوم نقل شده است که می‌گفت: «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ؛ اگر علی^ع نبود عمر به هلاکت افتاده بود.» (ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱، ص ۱۶)

حال باید گفت، اگر دفاع از ساختارهای حکومتی که امیرالمؤمنین^ع، متولیان آن را اساساً مشروع نمی‌دانستند امری صحیح باشد، دفاع از موجودیت ساختارهایی که در ذیل نظام اسلامی تحت ولایت ولیّ خدا قرار دارند و متولیان آن ساختارها، با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم انتخاب شده‌اند، به طریق اولی صحیح خواهد بود.

۱. تأمل در نوع برخورد جناب یعقوب^ع با پسرانش در فهم بهتر این مسئله، راهگشا خواهد بود. براستی چرا یعقوب^ع که به گواهی آیات قرآن نسبت به پسرانش بسیار بدبین و بی‌اعتماد بود (یوسف^ع: ۵) در برابر اصرار آنان، حاضر شد یوسف^ع را همراه آنان به صحرا بفرستد و با این عمل خود، به پسرانش «اظهار خوش بینی و اعتماد» نماید؟ به نظر می‌رسد یک دلیل مهم این بود: «جلوگیری از فروپاشی ساختار خانواده پیامبر خدا^ص؛ خانواده‌ای که بر مبنای «اعتماد» و «خوش بینی» افراد به یکدیگر پایه ریزی شده و استحکام می‌یابد و فروپاشی آن در آن مقطع زمانی می‌توانست امر دعوت دینی پیامبر خدا^ص را دچار اختلال نماید. ساختارهای نظام اسلامی آنقدر مهم‌اند که گاه حفظ و استحکام آنها، «یوسف»ها را هم متحمل سختی‌ها و محرومیت‌هایی می‌کند؛ و این همان مضمون جمله امام^ع است که فرمود: «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - و لو امام عصر^ع باشد -

همیش بیشتر است.» (امام خمینی^ع، روح الله؛ صحیفه امام^ع؛ ج ۱۵، ص ۳۶۵)

۲. تذکر این نکته نیز ضروری است که حفظ و استحکام ساختارهای قانونی کشور، به هیچ‌وجه به معنای عدم تحول در ساختارهای ناکارآمد نیست؛ چراکه ساختارهای ناکارآمد، خود می‌توانند منشأ ایجاد مشکل در نظام اسلامی باشند. در واقع باید گفت ملاک در همه موارد، «قانون» است؛ و هر

ب. زمانی که ولیّ خدا فرصتی ایجاد می‌نماید تا ساختارهای قانونی برآمده از رأی مردم، در مسائل مختلف حکومتی تصمیم‌گیری نمایند، آنگاه مردم نیز به‌طور طبیعی اشکالات و انتقادات خود را متوجه مسئولان آن نهادهای قانونی خواهند دانست، نه کلّ نظام اسلامی^۱.

بنابراین، با تأمل در آثار و دلایل مشورت ولیّ خدا با مردم، خواصّ سیاسی و نخبگان علمی، به این نتیجه می‌رسیم که حتی اگر این کار در کوتاه مدت، موجب بروز آسیب‌هایی شود و در مقاطعی حرکت نظام اسلامی به سمت تحقق آرمان‌هایش را کند نماید، بی‌تردید فوایدی دارد که در بلندمدت، نظام اسلامی و جامعه اسلامی را منتفع می‌سازد.

ساختاری تا زمانیکه از پشتوانه‌های قانونی برخوردار بود، باید حمایت شود؛ حال ممکن است مسئولان به این نتیجه برسند که برخی ساختارها، در مسیر اداره کشور مزاحمت ایجاد می‌نمایند؛ در اینصورت می‌توان از راه‌های قانونی، آن ساختارهای مزاحم را حذف نموده و یا تغییر داده و یا ساختارهای جدیدی ایجاد نمود.

۱. این درحالیست که جریانات غیرانقلابی که بعضاً با رأی خود مردم به مسئولیت رسیده‌اند، همواره تلاش می‌کنند تا ناکارآمدی‌هایی را که خود مسبب آن بوده‌اند را به ولیّ خدا و اصل موجودیت نظام اسلامی ربط دهند. به عبارت دیگر، متأسفانه جریانات غیرانقلابی و نفوذی‌های دشمن در درون نظام اسلامی با انواع ابزارهای رسانه‌ای، به غلط این‌گونه التقاء می‌کنند که برخی مشکلات و ناکارآمدی‌ها، نتیجه عملکرد «انقلاب» مردم است، نه «انتخاب» مردم.

آیه (۲۸)

﴿فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾

پس آنان (پس از آنکه در برابر استدلال ابراهیم ﷺ پاسخی نداشتند) به نفس خود مراجعه نموده و (با خود) گفتند: حَقّاً که شما ستمکارید (که چیزی را می‌پرستید که حتی قدرت تکلم ندارد). (انبیاء: ۶۴)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

■ چرا رهبر انقلاب، با وجود عدم تمایل قلبی و آگاهی از بی‌ثمر بودن مذاکره با آمریکا در موضوع هسته‌ای، با انجام آن موافقت فرمودند؟

■ مهم‌ترین فایده تجربه «برجام» برای مردم چه بود؟

آیه مورد بحث، مربوط به ماجرای شکستن بت‌ها توسط حضرت ابراهیم علیه السلام و گذاردن تبر بر دوش بت بزرگ و احتجاج ایشان با مردم است که به آنان فرمود از آنجاکه تبر بر دوش بت بزرگ است، پس شواهد نشان می‌دهد که ممکن است این کار (شکستن بت‌ها) را بت بزرگ انجام داده باشد؛ پس، از آن بت‌ها بپرسید که چه کسی این کار را انجام داده است، اگر می‌توانند سخن بگویند!

آنگاه قرآن کریم درباره مردمی که استدلال کوبنده حضرت ابراهیم علیه السلام را شنیدند و پاسخی برای آن نداشتند و حقانیت سخن ابراهیم علیه السلام برای آنان آشکار و حجت بر آنان تمام شد، می‌فرماید:

«فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ؛ آنان به نفس خود مراجعه کرده و (به خود) گفتند: حقا که شما ستمگرید.» (انبیاء: ۶۴)^۱

۱. قرآن کریم این ماجرا را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ * قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَدُكُرُّهُمُ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ * قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ * قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ * فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نَكَسُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ * قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ (ابراهیم علیه السلام) همه آنها- جز بت بزرگشان

در واقع، حضرت ابراهیم علیه السلام پس از مدت‌ها سخنرانی و روشن‌گری برای مردم بت پرست زمان خود، با یک «ایده خلاقانه» و یک «تصویرسازی حرفه‌ای»، به گونه‌ای عمل نمود که مردم به خود آمده و به صورت کاملاً «محسوس»، به بطلان عقیده خود پی ببرند.^۱

از این آیه شریفه، مسئله بسیار مهمی قابل استنباط است و آن اینکه، هدف مهم و اساسی در رهبری جامعه اسلامی، «افزایش فهم و معرفت مردم» است و در مواردی که مردم راه و اندیشه غلطی را برمی‌گزینند، مهم‌ترین کار ولیّ خدا و یاران بابصیرتش، افزودن فهم و بصیرت مردم است

را- قطعه قطعه کرد، تا شاید به سراغ او بیایند * گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین کرده که قطعاً از ستمگران است (و باید کیفر ببیند)! * (گروهی) گفتند: شنیدیم جوانی از (مخالفت با) بتها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گفتند. * (عده‌ای) گفتند: او را در برابر چشم مردم بیاورید تا (بر علیه او) گواهی دهند. * (هنگامی که ابراهیم علیه السلام را حاضر کردند) گفتند تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟! * گفت: بلکه بزرگشان کرده باشد! از آنها سؤال کنید اگر سخن می‌گویند!! * آنان به نفس خود مراجعه کرده و (به خود) گفتند: حقا که شما ستمگرید. * سپس (از حالت پذیرش حق) به همان حال سابق (باطل) خود بازگشتند (و گفتند: تو خوب می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند! * (ابراهیم) گفت: آیا چیزی را غیر از خدا می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زبانی می‌رساند (که به سودشان چشم دوخته باشید یا از زبانشان بترسید) * اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید، آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟! (انبیاء: ۶۷-۵۸)

۱. در روایتی از امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه شریفه می‌خوانیم: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام إِتَمَّا قَالَ: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا»، إِزَادَةَ الْإِصْلَاحِ؛ هدف ابراهیم علیه السلام از بیان این سخن که «بت بزرگ این کار را کرده»، فقط و فقط اصلاح (فکر و رفتار) مردم بود.» (کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۳۸)

تا در نهایت، آنان به خود آمده و از راهی که در پیش گرفته‌اند، بازگردند؛^۱ اما گاه، برای تحقق این هدف مهم، صرف سخنرانی و بیان استدالات عقلی و نقلی کافی نیست؛ بلکه در کنار آن، مردم و خواص جامعه باید همچون قوم ابراهیم علیه السلام، بطلان یک عقیده و رفتار سیاسی اشتباه را به صورت کاملاً «محسوس» درک نمایند، تا به تعبیر این آیه شریفه، به «عقل» و «فطرت» خود رجوع کرده و به اشتباهشان پی ببرند.

در این میان، یکی از روش‌های محسوس نمودن بطلان یک عقیده، «فرصت دادن» به مردم و خواص جامعه برای «تجربه کردن» آن است. به عبارت دیگر، اگر ولی خدا این گونه تشخیص دهد که برای اثبات بطلان یک

۱. اصلی‌ترین روش ولی خدا برای افزایش فهم و بصیرت مردم، «گفتمان سازی» است. رهبر معظم انقلاب در یکی از بیاناتشان در نماز جمعه تهران، در خلال بیان اصول حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، می‌فرماید: «البته ممکن است کسی بپرسد چرا اینها را با مردم در میان می‌گذارید؛ بروید «بخشنامه» کنید تا مسئولان حکومت رفتارشان را این گونه کنند؛ یا بروید مسئولان را نصیحت کنید. اوگما همه یا اغلب این چیزها، بخش‌نامه‌ای و دستوری نیست. اینها مسائلی است که با ایمان و باور و دل‌بسته بودن به یک حقیقت و با عزم و اراده‌ی پولادین ناشی از ایمان تحقق‌پذیر است. البته آن چیزهایی که بخش‌نامه‌ای است، بخش‌نامه می‌کنیم؛ آن چیزهایی که دستوری است، به مسئولان دستور هم می‌دهیم؛ اما «دستور» و «بخشنامه»، حل‌کننده‌ی همه چیز نیست. به مسئولان «نصیحت» هم می‌کنیم، اما این هم کافی نیست. این حقایق باید در جامعه به صورت «عرف» درآید و «مطالبات جامعه» را تشکیل دهد. در نظام جمهوری اسلامی، مردم باید از مسئولان مقابله‌ی با ظلم و مفسد را بخوانند. باید معیارشان برای پذیرش یک حاکم و یک مسئول بالا و والای نظام، این چیزها باشد: مبارزه‌ی با ظلم، کنار نیامدن با ظالم، تسلیم نشدن در مقابل زورگویی، حفظ حرمت انسان و انسانیت، سعی در احقاق حق در همه‌ی قالب‌ها و شکل‌ها و میدان‌هایش. بنابراین من اینها را در محضر عام مردم مطرح می‌کنم.» (۱۶/۰۹/۱۳۸۰؛ خطبه‌های نماز جمعه تهران)

عقیده، صرف «روشنگری بیانی» کافی نیست، آنگاه برخلاف میل باطنی خود، «موقتاً» و به‌گونه‌ای که نظام اسلامی در معرض فروپاشی قرار نگیرد، به مردم و خواصّ جامعه این «اجازه» و «فرصت» را می‌دهد تا نتایج تلخ برخی عقائدشان را به‌صورت «محسوس»، «تجربه» نمایند تا بلکه از آن دست بردارند.

این روشی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در ماجرای حکمیت، از آن بهره برد. زمانی که از ایشان پرسیدند که چرا برای انجام مذاکرات حکمیت، مدت زمانی تعیین فرمودید؟ در پاسخ فرمودند:

«وَأَمَّا قَوْلُكُمْ لِمَ جَعَلْتُمْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ آجَلًا فِي التَّحْكِيمِ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَسْبِيَنَّ الْجَاهِلُ وَ يَسْتَبَيَّتَ الْعَالَمُ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُضْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ أَفْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَا تُؤَخِّدَ بِأَكْظَامِهَا فَتَعْجَلَ عَنِ تَبْيِينِ الْحَقِّ وَ تَتَقَادَ لِأَوَّلِ الْعَيِّ؛ اما اینکه می‌گویید: چرا میان خود و آنها (حکّم‌ها) مدتی برای حکمیت تعیین نمودی؟ این تنها به‌خاطر آن بود که (در این مدت) خواستم آن که حق را نمی‌داند، بررسی کند تا برایش روشن شود و آنکه حق را می‌داند، در عقیده‌اش راسخ‌تر گردد و شاید خداوند در این مدت صلح و آرامش، کار امت را اصلاح نماید و مردم در تنگنا نباشند تا پیش از شناخت حق، شتاب کنند و تسلیم نخستین فکر گمراه شوند.»^۱

تعبیر «لِيَسْبِيَنَّ الْجَاهِلُ» در این بیان حضرت، نشان می‌دهد که درواقع امام علیه السلام با این کار، به مردم «فرصت تجربه» دادند تا خود بفهمند که نباید با

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۲۵.

دشمن خبیث و عهدشکنی که در آستانه شکست قطعی است، مذاکره نمود. اتفاقاً پیش بینی امام علیه السلام به وقوع پیوست و مردم به چشم خود آن سوی چهره فریبکار و عهدشکن معاویه را دیدند و برخی از همان افرادی که حضرت را مجبور به قبول صلح کردند، به فاصله کوتاهی پس از پذیرش حکمیت، از کار خود پشیمان شدند.

به نظر می‌رسد یکی از دلایل اجازه رهبرانقلاب برای انجام مذاکرات هسته‌ای با دشمنان، و به‌طور خاص با آمریکا، نیز همین بود که مردم و خواصّ سیاسی، نتایج مذاکره با آمریکا را به‌طور محسوس «تجربه» کنند تا این تجربه، «بینش» و «بصیرت» مردم نسبت به دشمن را افزایش دهد. چراکه ایشان یقین داشتند که این مذاکرات به سرانجام مطلوب نخواهد رسید و آمریکایی‌ها سرانجام بدعهدی کرده و پس از انجام تعهدات از سوی ایران، آنان به تعهداتشان عمل نخواهند نمود. اما از آنجاکه بخشی از مردم و برخی خواصّ سیاسی، این مسئله را باور نداشتند، به همین دلیل ایشان با موافقت با مذاکره با آمریکا، زمینه شکل‌گیری این باور و فهم نسبت به دشمن را فراهم نمودند؛ که این‌گونه نیز شد؛ چراکه با عنایات الهی، صحنه‌ای رقم خورد که بخشی از مردم و خواصّ جامعه، به چشم خود باطن خبیث دشمن را که در ورای ظاهری بزرگ شده، مخفی شده بود را ببینند و به این یقین برسند که دشمن هیچگاه قابل اعتماد نیست و امتیاز دادن به او، تنها و تنها زورگویی، توهین و تحقیرش را بیشتر می‌کند.

شاید اگر ساعت‌ها پیرامون بدعهدی و فریبکاری دشمن سخنرانی

می‌شد، آنقدر در افزایش فهم و بصیرت مردم نسبت به دشمن تأثیر نداشت که آنان در تجربه مذاکره با دشمن، با چشم خود بدعهدی و فریبکاری او را دیدند و با همه وجود آن را لمس کردند؛ و بی‌تردید این «تجربه» در تصمیم‌گیری‌های آینده مردم نیز تأثیر مثبتی خواهد داشت؛ همان‌گونه که امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«تَمَرَةُ التَّجْرِیَةِ حُسْنُ الْاِخْتِیَارِ؛ نتیجه تجربه، انتخاب درست است.»^۱

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۴۴۴؛ رهبر معظم انقلاب در بیانات متعددی از «برجام» و «مذاکرات هسته‌ای» به عنوان یک «تجربه» برای ملت و مسئولان یاد کردند که باید برای همه «مایه عبرت» باشد. بخشی از بیانات ایشان در پی‌نوشت ۶، در انتهای همین فصل، قابل مطالعه است.

آیه (۲۹)

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

ما هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیش برد اهداف الهی خود می‌ریخت) شیطان القائاتی در آن می‌کرد، اما خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد. سپس آیات خود را استحکام می‌بخشد و خداوند علیم و حکیم است.

(حج: ۵۲)

در این بخش به این سوالات پاسخ داده خواهد شد:

■ اصلی‌ترین دلیل تأخیر حکومت اسلامی در دستیابی فوری به آرمان‌هایش چیست؟

■ چرا پس از گذشت ۴۱ سال از انقلاب اسلامی، هنوز به‌طور کامل آرمان‌هایش محقق نشده است؟

قرآن کریم در این آیه شریفه به یکی از سنت‌های اجتماعی-سیاسی خداوند اشاره می‌فرماید و آن اینکه، با وجود برنامه و قانون صحیح و متقن از یک سو و رهبران الهی از سوی دیگر، همه آرزوها، آرمان‌ها، طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های ولیّ خدا برای پیشرفت مادی و معنوی جامعه اسلامی، «بلافاصله» محقق نمی‌شود؛ بلکه خداوند برای «شیطان» این زمینه را در عالم فراهم نموده است تا او بتواند با کمک جنود و حزب خود، که همان «منافقین داخلی» و «دشمنان خارجی» نظام اسلامی هستند، در مسیر پیشرفت مادی و معنوی حکومت اسلامی مانع ایجاد نماید.

هرچند طبق وعده الهی، به یاری خداوند و تلاش مؤمنین انقلابی، در نهایت همه موانعی که شیطان ایجاد کرده، برداشته خواهد شد و درنهایت، آرزوها و برنامه‌ریزی‌های رهبران الهی تحقق خواهد یافت، اما سؤال این است که چرا خداوند این اجازه را به شیطان و دشمنان داخلی و خارجی داده است تا این‌گونه عمل کنند؟ چرا از همان ابتدا، و بلافاصله و بدون مانع، رهبران الهی را به اهداف و آرمان‌هایشان نمی‌رساند؟ پاسخ این سؤال در آیات بعد داده شده است:

﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ
وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ * وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ
رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ؛ هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی برای آنها
که در قلبشان بیماری است و آنها که سنگدل‌اند قرار دهد، و ظالمان
در عداوت شدیدی دور از حق قرار گرفته‌اند * و نیز هدف این بود
که کسانی که به آنان علم داده شده است، بدانند این حقی است از
سوی پروردگار تو، تا در نتیجه به آن ایمان آورده و دل‌هایشان در برابر
آن خاضع گردد و خداوند کسانی را که ایمان آوردند به سوی صراط
مستقیم هدایت می‌کند. (حج: ۵۴-۵۳)

طبق فرمایش این آیه شریفه، موانعی که «شیطان» با کمک جنود و حزب
خود و به اذن «تکوینی» خداوند، در مسیر حرکت نظام اسلامی ایجاد
می‌نماید، برای «آزمایش» مردم است؛^۱ هم آزمایش عموم مردم و هم خواص
جامعه؛ و در متن این طراحِ خداوند است که گروه‌های مختلف معرفتی،
اخلاقی و سیاسی شکل می‌گیرند: «بیماردلان» (الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ)،
«مرده دلان» (الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ) و «اهل علم و بصیرت» (الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ).

درواقع باید گفت علاوه بر «قانون الهی» و «رهبر الهی» (که امام
معصوم علیه السلام و یا نائب حکیم امام معصوم علیه السلام است)، مؤلفه سومی هم در مسیر

۱. درواقع باید گفت خداوند سنت «فتنه»، که جزء سنت‌های همیشگی و بدون تغییر خداوند در
عالم است، را از طریق شیطان و جنودش در عالم، محقق می‌نماید.

پیشرفت مادی و معنوی جامعه اسلامی تأثیرگذار است و آن «مردم» (اعمّ از توده مردم و خواصّ سیاسی و نخبگان و اندیشمندان) و میزان «صبر» و «بصیرت» آنهاست. مردم در حکومت ولیّ خدا، از سوی خداوند دچار «فتنه» و «آزمایش» می‌شوند^۱ و تا زمانی که هم با «قانون الهی» و هم با «رهبر الهی» همراهی نکنند و رفتارها و اندیشه‌هایشان را با ولیّ خدا تنظیم نکنند، و با صبر و استقامت از فرامین ولیّ خدا تبعیت ننمایند، مسیر تحقق آرمان‌ها، کُند خواهد بود.

بنابراین، با وجود بهترین قانون و تدبیر حکومتی و با وجود رهبری همچون امیرالمؤمنینؑ در رأس حکومت اسلامی نیز، اگر مردم نخواهند و همراهی نکنند، هیچ پیشرفت قابل توجهی اتفاق نخواهد افتاد. به همین دلیل است که امام امیرالمؤمنینؑ از مردم زمانه خود که با سیاست‌ها و تدابیر حکیمانه او همراهی نمی‌کردند، بارها و بارها شکوه و شکایت نمودند؛^۲ ایشان

۱. امام امیرالمؤمنینؑ پس از پذیرش خلافت، پیرامون امتحان شدن و غربال شدن مردم در حکومت خود فرمودند: «أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهٖ ﷺ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلِيَنَّ بَلْبِلَةً وَ لَتُغْوِبَنَّ غَوْبَةً وَ لَتَسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْهَدْرِ حَتَّى يُوَدَّ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَ لَيَسْقِيَنَّ سَائِقُونَ كَانُوا قَصْرًا وَ لَيَقْصُرَنَّ سَائِقُونَ كَانُوا سَبْقًا! آگاه باشید آزمون‌های شما درست همانند روزی که خداوند پیامبرش را مبعوث ساخت، بازگشته است! به خدایی که پیامبرﷺ را به حق فرستاده سوگند، که همه شما به هم مخلوط و غربال می‌شوید و همچون محتوای دیگ به هنگام جوشش، زیر و رو خواهید شد؛ آن گونه که افراد پایین‌نشین، بالا و بالانشینان، پایین قرار خواهند گرفت؛ و آنان که در اسلام پیشگام بوده‌اند و برکنار شده بودند، بار دیگر سرکار خواهند آمد و کسانی که با حيله و تزوير پيشی گرفتند، کنار زده خواهند شد!» (نهج البلاغه؛ خطبه ۱۶)

۲. برای نمونه رجوع کنید به: نهج البلاغه؛ خطبه‌های ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۳۹، ۶۹، ۷۱، ۹۷، ۱۰۸ و ۱۲۱

در خطبه معروف به «خطبه جهاد»، پس از نکوهش مردمی که در برابر تجاوزات معاویه به مال و ناموس مسلمانان و حتی غیرمسلمانان، سکوت نموده و دعوت امام خود برای جهاد و مقاومت در برابر دشمن را نمی‌پذیرند، فرمودند:

«وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْيَانِ وَالْخُدْلَانِ؛ و برنامه ام را (برای تدبیر

جامعه اسلامی)، با نافرمانی و یاری نکردن، تباہ ساختید.»^۱

و در عبارت کوتاه و پر معنای دیگری در همان خطبه، به این نکته اشاره می‌فرمایند که بهترین برنامه‌ها و تدابیر از سوی بهترین رهبران، بدون همراهی و اطاعت مردم، به سرانجام نخواهند رسید:

«وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ؛ ولی برای کسی که فرمانش را نمی‌برند،

رای و برنامه‌ای کارساز نیست.»^۲

همچنین، زمانی که مردم فریب پیشنهاد صلح معاویه را خوردند و دست‌چندی مخفی شده در زیر دستکش مخملین او را ندیدند و «ابوموسی اشعری» را برای مذاکره با «عمر و عاص» برگزیدند، امام علیه السلام خطاب به مردم فرمود:

«هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَيَّ

الْمَكْرُوهَ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ وَإِنِ اغْوَجْتُمْ

فَوَهَّيْتُكُمْ وَإِنِ ابْتَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ لَكَانَتِ الْوُتْقَى وَ لَكِنْ بِمَنْ وَ إِلَيَّ مَنِ أُرِيدُ

أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَ أَنْتُمْ دَائِي؛ این سزای کسی است که بیعت با امام خود

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۷

۲. همان

را ترک کند و پیمان را بشکند؛ بدانید به خدا سوگند هنگامی که شما را دستور به جهاد (با لشکر معاویه) دادم، شما را به کاری واداشتم که خوشایندتان نبود، ولی خداوند خیرتان را در آن قرار داده بود. اگر بر فرمان من پایداری می‌کردید، شما را راهنمایی می‌کردم و اگر منحرف می‌شدید، شما را به راستی می‌کشاندم و اگر خودداری می‌کردید، دوباره برای نبرد مهیبتان می‌ساختم و در این صورت موقعیتی مطمئن داشتم. ولی دریغ، با کمک چه کسی و با اطمینان به چه کسی بجنگم؟ من می‌خواهم به وسیله شما بیماری‌ها را مداوا کنم، اما شما خود درد من هستید.»^۱

نتیجه آنکه، نقش مردم و خواص تأثیرگذار و همراهی آنان با ولیّ خدا در تحقق پیشرفت مادی و معنوی جامعه، بسیار مهمّ و تعیین‌کننده است؛ اگر مردم و خواصّ سیاسی، با افزایش «بصیرت» خود و با «وحدت» و «تبعیّت از ولیّ خدا»، در برابر مشکلات داخلی و دشمنان خارجی «مقاومت» نمودند و در فتنه‌های گوناگون، مجذوب شعارهای فریبنده جریان نفاق و بیماردلان سیاسی نشدند و کسانی را برای اداره امور کشور برگزیدند که بیشترین قرابت فکری را با مبانی دینی و انقلابی داشتند، آنگاه بی‌تردید، سرعت پیشرفت نظام اسلامی به سمت تحقق آرمان‌هایش، چندبرابر خواهد شد.^۲

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۲۱

۲. برای فهم بهتر این مطلب، تأمل در برخی بیانات رهبر معظم انقلاب در این باره که در پی‌نوشت ۷، در انتهای همین فصل به آنها اشاره شده است، راهگشا خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. رهبرانقلاب در پاسخ به این سؤال که چرا در مورد برخی موضوعات، به‌صورت «علنی» موضع‌گیری نمی‌کنید، می‌فرمایند: «این جور نیست که تصور بشود اگر چنانچه یک ایرادی، اشکالی در مجموعه‌ی مسئولین اجرائی کشور وجود دارد و رهبری با آنها مخالف است، حتماً بایستی این را در بلندگوها بیان کند؛ نه، گاهی اوقات «مصلحت قطعی» در این است که انسان یک چیزی را «علنی» نکند. حالا اینجا نگوئید آقا «حقیقت» و «مصلحت». این تقابلی «حقیقت» و «مصلحت» جزء آن حرف‌های محکم نیست. خود «مصلحت» هم یکی از «حقائق» است. این جور نیست که هرچه اسم «مصلحت» رویش بود، این یک چیز منفی‌ای باشد. بعضی این جور خیال می‌کنند: آقا «مصلحت‌اندیشی» می‌کنید؟ خوب، بله، گاهی انسان «مصلحت‌اندیشی» می‌کند. خود «مصلحت‌اندیشی» یکی از «حقیقتی» است که باید به آن توجه داشت؛ این جزء مسلمات و واضحات اسلام است. البته این مسئله حالا جای بحث و شکافتنش نیست، اما جزء مسلمات است. صلاح نیست گاهی اوقات انسان یک چیزی را «علنی» کند.» (۱۳۸۸/۰۶/۰۴؛ دیدار با دانشجویان و نخبگان علمی)

ایشان همچنین جمع میان «آرمانگرایی» و «ملاحظه‌مصلحت‌ها» را ممکن دانسته و می‌فرمایند: «هیچ منافاتی وجود ندارد بین انجام دادن وظایفی که «جوانی» و «آرمان‌گرایی» به انسان دیکته می‌کند، و بین ملاحظه‌ی مصالح مدیریتی کشور، ملاحظه‌ی قانون، ملاحظه‌ی تدبیر و درایت مدیریتی در کشور. یعنی می‌توان «آرمان‌گرا» بود، به «احساسات جوانی» هم پاسخ داد و بر طبق «اقتضای جوانی» و «آرمان‌گرایی» عمل کرد؛ درعین حال جوری هم بود که با مصلحت کشور و با مصالح مدیریتی کشور تعارض و اصطکاک‌ی نداشته باشد.» (۱۳۹۱/۰۵/۱۶؛ دیدار با دانشجویان)

ایشان درعین‌حالی که «ملاحظه‌مصلحت‌ها» را امری ضروری می‌دانند، اما آن را زمینه‌ساز دو «آفت» می‌دانند؛ اول اینکه، «مصلحت‌سنجی» برای مسئولان نظام اسلامی به یک «رویه» همیشگی» تبدیل شود و مسئولان به بهانه رعایت مصلحت، دائماً مرتکب اشتباه شوند و آن را

«استمرار» بخشند. (ر.ک: ۱۳۷۷/۱۱/۱۳؛ دیدار با جمعی از جوانان در دومین روز از دهه‌ی مبارک‌هی فجر؛ ۱۳۸۲/۰۸/۱۵؛ دیدار با جمعی از اعضای تشکل‌ها، کانون‌ها، نشریات، هیئت‌های مذهبی و شماری از نخبگان دانشجویی)

دومین آفت این است که جوانان انقلابی (و مسئولان)، به بهانه «مصلحت‌سنجی»، از آرمان‌های اسلامی و انقلابی خود کوتاه بیایند. ایشان در این زمینه نیز می‌فرمایند: «اگر شما جوانان نگاه به قلّه‌های آرمانی را کنار بگذارید، برآیند غلطی به وجود خواهد آمد. برآیند آرمان‌گرایی شما و چالش مسئولان با مصلحت‌ها، برآیند معتدل و مطلوبی خواهد شد؛ اما اگر شما هم دنبال مصلحت‌گرایی رفتید و گرایش مصلحت‌اندیشانه - یعنی صددرصد با واقعیت‌ها کنار آمدن - وارد محیط فکری و روحی دانشجوی و جوان شد، آن‌وقت همه چیز به هم می‌ریزد و بعضی آرمان‌ها از ریشه قطع و گم خواهد شد. دانشجویان نباید آرمان‌گرایی را رها کنند.» (۱۳۸۲/۰۸/۱۵؛ دیدار با جمعی از اعضای تشکل‌ها، کانون‌ها، نشریات، هیئت‌های مذهبی و شماری از نخبگان دانشجویی)

ایشان در بیانات دیگری مطالبه‌گری آرمان‌ها را امری ضروری می‌دانند که نباید از آن دست برداشت؛ چراکه: «اگر چنانچه این حجم عظیم و وسیع تهاجم به افکار عمومی از سوی ضد انقلاب با این مطالبه‌گری‌ها مواجه نشود، قطعاً ویرانگری خواهد کرد. یادآوری آرمان‌ها، مطرح کردن آرمان‌ها، خواستن آرمان‌ها، طلبکاری نسبت به تحقق این آرمان‌ها یک سدی است در مقابل تخریب افکار عمومی و فضاهای نخبگانی - که متأسفانه روی فضاهای نخبگانی هم دارند کار می‌کنند - و فضاهای مدیریتی؛ که در مواردی هم متأسفانه بی‌تأثیر نبوده. اینجا یک لشکری از جوان‌های مؤمن و انقلابی لازم است که وارد میدان بشوند، مطالبه کنند آرمان‌ها را و خودشان کمک کنند به تحقق این آرمان‌ها؛ که البته اینکه حالا چه‌جوری کمک کنند، جای بحث دارد ... پس بنابراین، احتیاج است به یادآوری این آرمان‌ها با همان زبان و ویژه‌ی جوان مؤمن انقلابی که از خصوصیاتش «صراحت» است، از خصوصیاتش «شجاعت در گفتار» است؛ اینکه شجاعانه حرف خودش را بزند.» (۱۳۹۷/۳/۷؛ دیدار با دانشجویان)

۲. رهبر معظم انقلاب درباره لزوم تقویت «صبر انقلابی» در کنار «خشم انقلابی» در جوانان می‌فرماید: «یکی از موانع [پیشرفت] «بی‌صبری» است. «بی‌صبری»؛ باباجان! این غذا را وقتی شما سرِ بار گذاشتید، نمی‌شود که به مجرد اینکه آتش زیر غذا را روشن کردید، بنا کنید پا به هم کوفتن که من غذا می‌خواهم! خب باید «صبر» کنید تا بپزد. گاهی اوقات این جور است؛ بعضی از فعالیت‌هایی که برادرها و خواهرهای خوب انقلابی یک جاهایی انجام می‌دهند، ناشی از «صبور نبودن» است؛ «صبوری» لازم است؛ «صبر» هم یکی از خصلت‌های انقلابی است. بله، «خشم انقلابی» داریم، اما «صبر انقلابی» هم داریم. مظهر اتم و اکمل «عدالت»، امیرالمؤمنین علیه السلام است دیگر؛ از او عادل‌تر که نداریم؛ اما امیرالمؤمنین علیه السلام هم یک جاهایی «صبر» کرد؛ تاریخ زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌بینید دیگر. یک جا می‌گوید: «فَصَبْرَتْ وَ فِي الْعَيْنِ قُدَى وَ فِي الْخَلْقِ شَجَا؛ پس صبر کردم درحالی‌که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم.» (نهج البلاغه؛ خطبه ۳) یک جا هم در مقابل فشار خوارج و مانند اینها در جنگ صفین صبر می‌کند و به «حکمیّت» تن می‌دهد؛ پس یک جاهایی «صبر» ضروری است؛ لازم است؛ یک جاهایی صبر، [از روی] ناچاری است، یک جاهایی هم نه، ناچاری نیست، اما لازم است که انسان این صبر را انجام بدهد... وقتی که حضرت موسی علیه السلام بعد از پیغمبری آمدند به مصر و آن معجزه را نشان دادند و دعوت و این حرف‌ها؛ خب، بنی اسرائیل منتظر بودند دیگر؛ از گذشته خبر داده شده بود که یک منجی‌ای خواهد آمد و آن منجی هم موسی علیه السلام است؛ حالا موسی علیه السلام آمده، منتظر بودند به مجردی که موسی علیه السلام آمد، دستگاه فرعون کن فیکون بشود؛ نشده بود. قرآن می‌گوید آمدند پیش حضرت موسی علیه السلام و گفتند که: «اَوْذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا» (اعراف: ۱۲۹) تو که آمدی چه فرقی کرد؟ چه تفاوتی کرد؟ قبل از اینکه بیایی هم ما را آزار می‌کردند؛ زیر فشار بودیم؛ حالا هم که آمدی باز زیر فشاریم. ببینید! این آن حالت «بی‌صبری بنی اسرائیلی» است؛ «بی‌صبری». حضرت موسی علیه السلام گفت: خب «صبر» کنید: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸) «تقوا» اگر داشته باشید، عاقبت مال شما است؛ «صبر» لازم است. این حالت را نباید داشته باشید؛ اینکه ما بگوییم چرا نشد، چه جوری شد، پا به زمین بزینم، درست نیست. (۱۳۹۷/۳/۷)؛

دیدار با دانشجویان

ایشان همچنین در بیانات دیگری درباره علت صبر خود در برابر فتنه گران سال‌ها می‌فرمایند:

«گاهی هم از بنده گله می‌کنند که چرا فلانی «صبر» می‌کند؟ چرا فلانی «ملاحظه» می‌کند؟ من عرض می‌کنم؛ در شرائطی که دشمن با همه‌ی وجود، با همه‌ی امکانات خود درصدد طراحی یک «فتنه» است و می‌خواهد یک بازی خطرناکی را شروع کند، باید مراقبت کرد او را در آن بازی کمک نکرد. خیلی باید با «احتیاط» و «تدبیر» و در وقت خودش، با «قاطعیت» وارد شد ... اگر بدون دقت، بدون حزم، انسان وارد برخی از قضایا بشود، بی‌گناهی‌ها که از آنها بیزار هم هستند، لگدمال می‌شوند؛ این نباید اتفاق بیفتد ... مسائل کشور که فقط مسائل مربوط به «اغتشاشگران» نیست؛ کشور مسائل اقتصادی دارد، مسائل علمی دارد، مسائل سیاسی دارد، مسائل بین‌المللی دارد، مسائل امنیتی دارد؛ صدها مسئله‌ی مهم پیش روی مسئولان کشور هست؛ باید اینها را انجام بدهند؛ باید کشور را مدیریت کنند؛ باید کشور را جلو ببرند. دشمن می‌خواهد با این حوادث، چرخ‌های کشور از کار بیفتد؛ نباید به دشمن کمک کرد. دشمن می‌خواهد با این‌گونه حوادث، چرخ پیشرفت اقتصادی متوقف بشود؛ دشمن می‌خواهد چرخ پیشرفت علمی که بحمد الله دور برداشته است و حرکت علمی خوبی آغاز شده و رو به رشد هم هست، متوقف بشود؛ دشمن می‌خواهد حضور سیاسی قدرتمندانه‌ی جمهوری اسلامی در عرصه‌های بین‌المللی را که امروز از گذشته بسیار بازتر و پرجلوه‌تر است، مخدوش کند، خراب کند با این مسائل این‌جوری؛ نباید به دشمن کمک کرد.»

(۱۳۸۸/۱۰/۱۹؛ دیدار با مردم قم)

۳. حضرت امام علیه السلام، در نامه معروف به آقای منتظری به این مسئله اذعان فرمودند که در برخی انتصابات، دیدگاه دیگران را بر نظر خود ترجیح داده‌اند: «والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ... والله قسم، من با نخست‌وزیری «بازرگان» مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. و الله قسم، من رأی به ریاست جمهوری «بنی صدر» ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.» (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۳۳۱)

ایشان همچنین پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را «نوشیدن جام زهر» و «از زهر کشنده‌تر» برای خود توصیف

فرمودند، اما در عین حال آن را حاصل نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور دانسته و به همین دلیل با آن موافقت نمودند: «و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم، و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم؛ و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم... و بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سر کشیده‌ام، و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می‌کنم... من باز می‌گویم که قبول این مسأله برای من از زهر کشنده‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم.» (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۹۵-۷۴)

همچنین در دوران رهبری مقام معظم رهبری نیز می‌توان به مواردی از این نوع رفتار سیاسی اشاره نمود؛ که نمونه متأخر آن، موافقت ایشان با مذاکره با آمریکا در موضوع هسته‌ای، علی‌رغم اظهار بدبینی نسبت به آن است: «بعضی از مسئولین و دولتمردان - دولتمردان آن دولت، بعد هم دولتمردان این دولت - فکر می‌کنند در قضیه‌ی هسته‌ای ما با آمریکایی‌ها مذاکره کنیم [تا] موضوع حل بشود؛ گفتیم خیلی خوب، «اصرار» دارید شما، در این موضوع بالخصوص بروید مذاکره کنید؛ ولی در همان سخنرانی اول امسال گفتیم من خوشبین نیستم؛ مخالفتی نمی‌کنم، اما خوشبین نیستم.» (۱۳۹۲/۱۱/۲۸؛ دیدار با مردم آذربایجان)

ایشان همچنین در بیانات دیگری در همین زمینه فرمودند: «من البته هیچ‌وقت نسبت به مذاکره‌ی با آمریکا خوش‌بین نبودم. نه از باب یک «توهم» بلکه از باب «تجربه»؛ تجربه کردیم. حالا اگر یک روزی - ما که در آن روز قاعداً نخواهیم بود - شماها ان‌شاءالله در جریان حوادث و جزئیات و یادداشت‌ها و نوشته‌های این روزها قرار بگیرید، خواهید دید که این تجربه‌ی ما از کجا حاصل

شده؛ تجربه کردیم. لکن با وجود اینکه من خوش‌بین نبودم به مذاکره‌ی با آمریکا، با این مذاکرات موردی مخالفت نکردم؛ موافقت کردم.» (۲۰ / ۰۱ / ۱۳۹۴؛ دیدار با مداحان اهل بیت (ع))

۴. امام خمینی (ع) در نامه به آیت‌الله مشکینی، رئیس وقت مجلس خبرگان رهبری، که از ایشان درباره متمم قانون اساسی نظر خواسته بود، می‌فرماید: «هرگونه آقایان صلاح دانستند عمل کنند. من دخالتی نمی‌کنم. فقط در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی‌مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی‌مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست. «مجتهد عادل» مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولیّ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم، ولی دستان در شرط «مرجعیت» پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این، در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست.» (امام خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۳۷۱)

همچنین، همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، ایشان در برخی انتصابات (همچون انتصاب بازرگان، بنی صدر و آقای منتظری) و برخی تصمیمات حکومتی (همچون پذیرش قطعنامه ۵۹۸)، علی‌رغم میلشان، دیدگاه مشورتی مسئولان و خواص را ملاک عمل قرار دادند.

رهبرمعظم انقلاب نیز در بیانات متعددی بر این مسئله تأکید کرده‌اند که اصولاً وظیفه رهبری این نیست که در جزئیات تصمیمات اجرایی مسئولان دخالت نماید. (رک: ۲۶ / ۰۹ / ۱۳۸۲ (دیدار با استادان و دانشجویان قزوین)؛ ۲۲ / ۰۲ / ۱۳۸۲ (جلسه‌ی پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی)) به عنوان نمونه، ایشان می‌فرمایند: «رهبری یک مدیریت است؛ البته مدیریت اجرایی نیست. این اشکال و اشتباه هم در طول زمان، از اول انقلاب تا امروز، در بعضی از تبلیغات ادامه دارد. اینجور تلقی کنند که رهبری یک مدیریت اجرایی است؛ نه، مدیریت اجرایی مشخص است. مدیریت اجرایی در بخش قوه

ی مجریه ضوابط مشخصی دارد، معلوم است، مسئولین معینی دارد؛ در قوه‌ی قضائیه هم - که آن هم مدیریت اجرائی است - همین طور، هر کدام مسئولیت هائی دارند؛ قوه‌ی مقننه هم که معلوم است. رهبری، «ناظر» بر اینهاست. به چه معنا؟ به این معنا که از «حرکت کلی نظام» مراقبت کند... حالا بعضی‌ها دوست می‌دارند همین‌طور بگویند؛ فلان تصمیم‌ها بدون نظر رهبری گرفته نمی‌شود. نه، اینطور نیست. مسئولین در بخش‌های مختلف، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در بخش اقتصادی، در بخش سیاسی، در بخش دیپلماسی، نمایندگان مجلس در بخش‌های خودشان، مسئولان قوه قضائیه در بخش خودشان، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در همه‌ی اینها، رهبری نه می‌تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند؛ اصلاً امکان ندارد. خیلی از تصمیم‌های اقتصادی ممکن است گرفته شود، رهبری قبول هم نداشته باشد، اما دخالت نمی‌کند؛ مسئولینی دارد، مسئولینش باید عمل کنند. بله، آنجائی که اتخاذ یک سیاستی متاهی خواهد شد به کج شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می‌کند.» (۹۰/۷/۲۴؛ دیدار با دانشجویان استان کرمانشاه)

همچنین ایشان در برخی بیاناتشان، در مورد برخی تصمیمات خاص مسئولان، همچون مذاکرات هسته‌ای، برخی مصوبات مجلس، ادغام نیروهای انتظامی، جزئیات مسائل اقتصادی، برخورد با برخی مطبوعات و برخی احکام قضائی، تصریح کرده‌اند که در جزئیات این‌گونه مسائل دخالتی نمی‌نمایند. (ر.ک: ۱۳۹۴/۰۱/۲۰ (دیدار با مداحان اهل بیت (ع)؛ ۱۳۹۴/۰۴/۰۲ (دیدار با مسئولان نظام)؛ ۱۳۹۲/۰۸/۲۹ (دیدار با پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور)؛ ۱۳۶۹/۱۰/۱۰ (دیدار با فرماندهان و جمعی از پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی؛ ۱۳۷۷/۱۲/۰۴) جلسه‌ی پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی؛ ۱۳۷۳/۰۶/۲۱) آغاز بکار دهمین گردهمایی سراسری ائمه جمعه))

ایشان در پاسخ به سؤالی که تصویب برجام را به رهبری متسبب نموده بود، می‌فرمایند: «یکی از دوستان گفتند تصویب «برجام» را به «رهبری» نسبت داده‌اند؛ خوب بله، اما شما که چشم دارید، ماشاءالله هوش دارید، همه چیز را می‌فهمید! آن نامه‌ای را که من نوشتم نگاه کنید، ببینید تصویب چه

جوری است؛ شرایطی ذکر شده که در این صورت این [توافق] تصویب می‌شود. البته اگر چنانچه این شرایط و این خصوصیات اجرا نشد، اعمال نشد، وظیفه‌ی رهبری این نیست که بیاید وسط و بگوید «برجام» نباید اجرا بشود. [البته] خود این، یک مقوله‌ای است که وظیفه‌ی رهبری در این جور «مواقع اجرائی» چیست. عقیده‌ی ما این است که در زمینه‌های «اجرائی»، رهبری نباید وارد میدان بشود و یک کاری را اجرا کند یا جلوی اجرای یک کاری را بگیرد، مگر آنجایی که به «حرکت کلی انقلاب» ارتباط پیدا می‌کند؛ آنجا چرا، وارد می‌شویم؛ اما در موارد دیگر، نه. بنابراین نه «برجام» را به آن صورتی که عمل شد و محقق شد، بنده خیلی اعتقادی نداشتم و بارها هم به خود مسئولین این کار - به آقای رئیس‌جمهور، به وزیر محترم خارجه، به دیگران - همین را گفته‌ام و موارد زیادی را به آنها تذکر داده‌ام.» (۱۳۹۸/۳/۱؛ دیدار با دانشجویان)

۵. رهبر معظم انقلاب درباره لزوم پیگیری قانونی اعتراضات در ماجرای فتنه ۸۸ و دفاع از ساختارهای قانونی نظام می‌فرماید: «اگر کسانی شبهه دارند و مستندات ارائه می‌دهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار «بدعت‌های غیرقانونی» نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، برطبق «قانون»... «قانون»، فصل الخطاب است؛ «قانون» را فصل الخطاب بدانید. انتخابات اصلاً برای چیست؟ انتخابات برای این است که همه‌ی اختلاف‌ها سر صندوق رأی حل و فصل بشود. باید در صندوق‌های رأی معلوم بشود که مردم چی می‌خواهند، چی نمی‌خواهند؛ نه در کف خیابان‌ها. اگر قرار باشد بعد از هر انتخاباتی آن‌هائی که رأی نیاوردند، اردوکشی خیابانی بکنند، طرفدارانشان را بکشند به خیابان؛ بعد آن‌هائی که رأی آورده‌اند هم، در جواب آنها، اردوکشی کنند، بکشند به خیابان، پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ ... زورآزمایی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست؛ بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم‌سالاری است. من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه

بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آن وقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن، به عهده‌ی آن‌هاست. این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست می‌کنند و مسئولین نظام را مجبور می‌کنند، وادار می‌کنند تا به عنوان «مصلحت»، زیر بار «تحمیلات» آنها بروند. نه، این هم غلط است.» (۱۳۸۸/۰۳/۲۹)؛ خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران)

۶. رهبرانقلاب در این زمینه می‌فرمایند: «بنده هم اول امسال در مشهد مقدس در سخنرانی گفتم [که] مذاکره در موضوعات خاص اشکالی ندارد؛ متها گفتم من اعتماد ندارم؛ خوشبین نیستم به مذاکره؛ لکن می‌خواهند مذاکره کنند، بکنند؛ ما هم باذن‌الله ضرری نمی‌کنیم. یک «تجربه‌ای» در اختیار ملت ایران است - که حالا من مختصراً عرض خواهم کرد - این تجربه «ظرفیت فکری» ملت ما را بالا خواهد برد.» (۹۲/۸/۱۲)؛ دیدار با دانش آموزان)

ایشان یکی از تجربه‌های برجام را اثبات بدعهدی و فریبکاری و تلون دشمن، حتی برای برخی روشنفکران داخل کشور می‌دانند: «ما در این مذاکرات به همه‌ی تعهدات بین‌المللی پایبند بودیم؛ ما در این مذاکرات به تعهدات اخلاق سیاسی اسلامی پایبند بودیم؛ ما نقض عهد نکردیم؛ ما دو جور حرف نزدیم؛ ما تلون به‌خرج ندادیم؛ نقطه‌ی مقابل و طرف مقابل ما آمریکایی‌ها هستند؛ عهدشکنی کردند؛ تلون در آراء نشان دادند؛ تقلب نشان دادند؛ رفتار آنها یک رفتاری است که برای ملت ما «مایه‌ی عبرت» است؛ آن کسانی هم که در درون مجموعه‌ی روشنفکری کشور هنوز ملتفت نبودند که طرف مقابلشان، آمریکا، کیست، خوب است نگاه کنند به این مذاکرات و بفهمند با چه کسی مواجهند و آمریکا امروز در دنیا چه دارد انجام می‌دهد.» (۱۳۹۴/۰۱/۰۱)؛ دیدار با زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی)

ایشان همچنین یکی از تجربیات به دست آمده از برجام را، اثبات این گزاره می‌دانند که هرچه از حقوق مسلم و اصول خود تنازل کنیم، دشمن دست از دشمنی برنخواهد داشت: «یک «تجربه‌ای» ما در مذاکرات هسته‌ای پیدا کردیم؛ این «تجربه» را نباید فراموش کنیم. این «تجربه» این است که اگر ما تنازل هم بکنیم، آمریکا دست از نقش مخرب خودش بر نمی‌دارد؛ این را ما در مذاکرات هسته‌ای

«تجربه» کردیم. ما نشستیم در جمع ۱+۵، و حتی جداگانه با آمریکایی‌ها مذاکره کردیم برای قضیه‌ی هسته‌ای؛ برادران ما، فعالان پرتلاش ما به یک نقاط مشترکی رسیدند، به یک نتایجی رسیدند؛ طرف - که آمریکا باشد- یک تعهداتی کرد؛ جمهوری اسلامی تعهدات خودش را انجام داد، [ولی] آن طرف بدقول بدعهد بدحساب، دارد دبه می‌کند؛ تا الان دبه کرده است. خیلی خوب، این یک «تجربه» است، این شد «تجربه». حالا خیلی‌ها قبل از این «تجربه» هم می‌دانستند؛ اما بعضی هم که نمی‌دانستند، حالا بدانند؛ در هر زمینه‌ی دیگری هم که با آمریکا شما بحث و مجادله کنید، شما کوتاه بیایید، تنازل کنید، باز او نقش مخرب خودش را حفظ خواهد کرد؛ در همه‌ی زمینه‌ها؛ بحث حقوق بشر، بحث موشک، بحث تروریسم، بحث لبنان، بحث فلسطین؛ در هر قضیه‌ای که شما به فرض - که البته محال است- از اصول خودتان، از مبانی خودتان کوتاه بیایید، صرف‌نظر بکنید، بدانید او کوتاه نخواهد آمد؛ اول با زبان و با لبخند و با تبسم وارد میدان خواهد شد، بعد در عمل، کاری را که باید انجام بدهد، دبه می‌کند و تعهد خودش را انجام نمی‌دهد؛ این شد یک «تجربه» برای ملت ایران؛ این «تجربه» را مغتنم بشمرید.» (۱۳۹۵/۴/۱۲؛ دیدار با مسئولان نظام)

ایشان همچنین در بیانی دیگر، به اثبات بدعهدی دشمن برای خود مذاکره‌کنندگان با آمریکا اشاره می‌فرمایند: «من چقدر در طول مذاکرات گفتم که اینها بدعهدند، اینها دروغ‌گویند، اینها پای حرفشان نمی‌ایستند؛ حالا ملاحظه می‌کنید! امروز آن کسی که دارد می‌گوید آنها بدعهدند، دیگر من [فقط] نیستم؛ مسئولین محترم کشور، خود مذاکره‌کنندگان ما که این همه زحمت کشیدند، یک سال و خرده‌ای مذاکره کردند، رفتند، نشستند، برخاستند؛ ده روز، پانزده روز، بیست روز خارج از کشور، پشت میز مذاکره با آن همه زحمت، عرق ریختند، زحمت کشیدند، آنها دارند می‌گویند.» (۹۵/۸/۱۲؛ دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان)

۷. رهبر انقلاب در بیاناتی ضمن تأیید و تأکید بر «آرمانگرایی»، همگان و به‌خصوص جوانان و دانشجویان را به «ملاحظه واقعیت‌ها» نیز فرامی‌خواند و معتقدند: «آرمان‌گرایی بدون ملاحظه‌ی واقعیت‌ها، به «خیال‌پردازی» و «توهم» خواهد انجامید.» (۱۳۹۲/۰۵/۰۶؛ دیدار با دانشجویان)

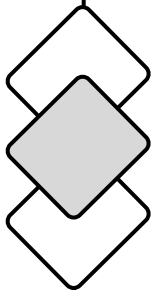
در همین راستا ایشان در «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی»، ضمن اشاره به این مطلب که آرمان نظام اسلامی، ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) است، به واقعیتی در ابتدای مسیر تحقق این آرمان اشاره می‌فرمایند و آن اینک: «انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، از «نقطه‌ی صفر» آغاز شد؛ اولاً همه‌چیز علیه ما بود، چه رژیم فاسد طاغوت که علاوه بر وابستگی و فساد و استبداد و کودتایی بودن، اولین رژیم سلطنتی در ایران بود که به دست بیگانه - و نه به زور شمشیر خود- بر سر کار آمده بود، و چه دولت آمریکا و برخی دیگر از دولت‌های غربی، و چه وضع بشدت نابسامان داخلی و عقب‌افتادگی شرم‌آور در علم و فناوری و سیاست و معنویت و هر فضیلت دیگر. ثانیاً هیچ تجربه‌ی پیشینی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت. بدیهی است که قیام‌های مارکسیستی و امثال آن نمی‌توانست برای انقلابی که از متن ایمان و معرفت اسلامی پدید آمده است، الگو محسوب شود. انقلابیون اسلامی بدون سرمشق و تجربه آغاز کردند و ترکیب جمهوریت و اسلامیت و ابزارهای تشکیل و پیشرفت آن، جز با هدایت الهی و قلب نورانی و اندیشه‌ی بزرگ امام خمینی، به دست نیامد؛ و این نخستین درخشش انقلاب بود.» (۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛ بیانیه گام دوم خطاب به ملت ایران)

واقعیت دیگر، «تدریجی» بودن دست‌یابی به آرمان‌های انقلاب اسلامی از یک سو، و وجود برخی «موانع احتمالی»، از سوی دیگر است: «مردم برای تحقق آرمان‌هایی انقلاب کردند. این آرمان‌ها عبارت بود از ساختن یک ایران آباد و آزاد، داشتن مردم آگاه و برخوردار از عدالت اجتماعی، نجات از وابستگی و عقب‌ماندگی علمی و استبداد و قهری که آن روز بر این مملکت حکمفرما بود. می‌رسید ما چقدر به این اهداف رسیده‌ایم؛ من عرض می‌کنم که تحقق این اهداف «تدریجی» است؛ چیزهایی است که باید برای آن «تلاش» و «مجاهدت» کرد و قدم‌به‌قدم پیش رفت. نظام اسلامی، یک نظام پیش‌ساخته مثل خانه‌های پیش‌ساخته نیست؛ نظامی است که باید آجر آجر و سنگ سنگ روی هم چید و آن را بالا برد. در اثنای این کار، طبیعی است که مشکلاتی پیش بیاید. این مفاهیمی هم که من گفتم عدالت اجتماعی، آزادی، آگاهی، معنویت؛ که جزء مبانی این نظامند

مفاهیم ایستا و متحجر نیستند. اینها چیزهایی هستند که برحسب پیشرفت و اقتضائات زمان، ممکن است مصادیقشان تغییر پیدا کند. در اثنای این کار بسیار پرتلاش و پُرحمت، بسیار طبیعی است که مشکلاتی پیش آید؛ چون به‌طور پیوسته و دائم بایستی مهندسی و معماری کرد و مراقب بود که هیچ نقطه‌ای از این بنا برخلاف جهت صحیح ساخته نشود. البته ممکن است گاهی اختلاف نظر و کمبود مصالح و کمبود نیروی کار پیش بیاید و دشمن این بنا را به منجنیق بندد و گوشه‌ای از آن را ویران کند. گاهی ممکن است فلان بنا یا عمله، در گوشه‌ی این بنا، کاری را نادرست انجام دهد، که باید رفت و آن را ترمیم کرد. گاهی ممکن است در کسانی که خودشان معمار و سازنده‌ی بنا هستند، «ضعف‌ها» و «تنبلی‌ها»ی وجود داشته باشد. همه‌اش هم این‌طور نیست که بگوییم ضعفها تحمیلی و از ناحیه‌ی دیگران است. بنابراین در این راه، مشکلات فراوانی وجود دارد. «کمبود مصالح»، «رفیق نیمه‌راه» و «آدم‌های طمّاع و قدرت‌طلب»، بخشی از این مشکلات است. ما باید این نظام را بسازیم و ذره ذره و قدم‌به‌قدم پیش برویم. البته اگر از من بپرسید که چقدر پیش رفته‌ایم، خواهم گفت ما زیاد پیش رفته‌ایم. همان‌طور که گفتم، اگر کسی با گذشته‌ی این کشور آشنا باشد، خواهد دید که ما بسیار پیشرفت کرده‌ایم.» (۲۲/۱۲/۱۳۷۹؛ جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر)

در همین زمینه باید گفت به نظر می‌رسد اصلی‌ترین موانع احتمالی در مسیر تحقق آرمان‌ها که سرعت پیشرفت نظام اسلامی را در برخی مقاطع، با کندی مواجه ساخته است، دو چیز است: اول، «ضعف‌های درونی» بخشی از مردم، برخی اندیشمندان علمی، خواص سیاسی و مسئولان حکومتی و دوم، «دشمنی دشمنان خارجی»؛ که اولی از دومی مهم‌تر است. چراکه اگر مردم، اندیشمندان علمی، خواص سیاسی و مسئولان حکومتی، دچار این ضعف‌ها نشوند، آنگاه دشمنی دشمنان نیز نمی‌تواند در مسیر تحقق آرمان‌ها اختلال قابل توجهی ایجاد نماید. ایشان شرط دستیابی به آرمان‌های نظام اسلامی را «زنده ماندن انقلاب» و «استمرار انقلابی گری» در مردم، خواص و مسئولان می‌دانند (۳۷/۱۳۹۷؛ دیدار با دانشجویان) و در برخی فرمایشاتشان به برخی از «ضعف‌های درونی» که موجب «ضعف روحیه انقلابی» شده و حرکت به سوی آرمانها را با کندی مواجه می‌کند، اشاره می‌فرمایند؛ این ضعف‌های

درونی عبارتند از: بی‌صبری، بی‌ارادگی، درست نشناختن محیط، درست نشناختن مسئله، اختلافات بی‌مورد، تنبلی، اشرافی‌گری، دنیاطلبی، قبیله‌گرایی، خودشکفتی، ضعف ایمان، عدم تزکیه اخلاقی، عدم استقامت، عدم کارآمدی، بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی. (برای مطالعه بیانات تفصیلی معظم له در این باره، رجوع نمائید به سخنرانی‌های ایشان در: ۱۳۹۰/۱۱/۱۴ (خطبه‌های نماز جمعه تهران)؛ ۱۳۹۰/۰۵/۱۶ (دیدار با مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران)؛ ۱۳۷۷/۱۲/۱۵ (دیدار با شرکت‌کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب)؛ ۱۳۹۱/۰۳/۱۴ (مراسم سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام)؛ ۱۳۸۳/۰۶/۳۱ (دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری)؛ ۱۳۹۷/۳/۷ (دیدار با دانشجویان)؛ ۱۳۹۷/۱۱/۲۲ (بیانیه گام دوم خطاب به ملت ایران)).



فصل پنجم

دولت جوان حزب اللہ

آیه (۳۰)

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

و پیامبرشان به آنان گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما برانگیخته است»، گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد!» گفت: «خداوند او را بر شما برگزیده، و او را با بسط در علم و جسم، به کمال رسانده است. خداوند ملکش را به هر کس بخواهد می‌بخشد؛ و احسان خداوند وسیع است و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.»
(بقره: ۲۴۷)

در این بخش به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد:

- اصلی‌ترین شاخصه‌های «دولت جوان حزب‌اللهی» چیست؟
- اساساً چرا باید جوانان انقلابی متخصّص خودساخته، مسئولیت‌ها را برعهده بگیرند؟
- آیا کسانی که از سنّ و تجربه بیشتری برخوردارند، در اداره کشور موفق‌تر نیستند؟

این آیات شریفه، مربوط به انتخاب «طلوت» به زمامداری بنی اسرائیل است. ماجرا این بود که قوم بنی اسرائیل که بعد از وفات حضرت موسی علیه السلام دچار از هم پاشیدگی و ضعف شده بودند و از جانب دشمنانی همچون «جالوت» نیز دائماً مورد تهدید قرار می‌گرفتند، از پیامبرشان درخواست نمودند تا برای آنان زمامداری انتخاب نماید که در امور اجرایی و نظامی، سخن او فصل الخطاب باشد.^۱ پیامبرشان نیز به دستور خداوند، «طلوت» را برای این کار برگزید. مطابق این آیه شریفه و برخی آیات پس از آن، «طلوت» از ویژگی‌هایی برخوردار بود که وجود آنها در مسئولان نظام اسلامی ضروری است. در ادامه به این ویژگی‌ها اشاره خواهیم نمود.

۱. علم کافی در موضوعات و مسائل حکومتی

مطابق این آیه شریفه، یکی از ویژگی‌های مهم طلوت، «بسط در علم» بود. به عبارت دیگر، علم او در موضوعات مرتبط با امر زمامداری و تدبیر جامعه،

۱. از تعبیر «ملکاً» چنین بر می‌آید که «طلوت»، تنها فرمانده لشکر نبود، بلکه «زمامدار» کشور هم بود.

(آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲؛ ص ۲۳۷)

«بسط» داشت.^۱ برای توضیح بیشتر این مطلب باید گفت، «بسط» در لغت به معنای «نشر و توسعه داشتن»^۲ و «امتداد داشتن»^۳ است؛ و این، معنایی غیر از «زیاد بودن» است. به عنوان مثال، تعبیر «بسط در رزق» که در آیات قرآن به خداوند نسبت داده شده است، لزوماً و همواره به این معنا نیست که خداوند مال، ثروت و هر چیزی که مصداق «رزق» می‌باشد، را «افزایش» می‌دهد؛ بلکه در مواردی، و چه بسا در بسیاری موارد، به این معناست که خداوند همان مال و رزق اندک فرد را در طول زمان، «امتداد» و «گسترش» می‌دهد؛ به گونه‌ای که با همان مال اندک می‌تواند از عهده زندگی‌اش برآید.^۴

حال، به نظر می‌رسد تعبیر «بسط در علم» نیز در این آیه شریفه، لزوماً به معنای «زیادی علم» و یا «تخصص در همه علوم» نیست؛ بلکه منظور، آن است که اگر فردی در امر زمامداری، از «علم اجمالی» هم برخوردار بود، بتواند با «عنایت الهی» و با «عقلانیت» بالای خود، «علم اجمالی»‌اش را به تدریج در بسیاری از بخش‌ها، «امتداد» و «گسترش» دهد و از آن مایه‌های اولیه علمی در زمینه‌های مختلف اجرایی استفاده نماید.

۱. توجه به این نکته لازم است که منظور از «علم» در تعبیر «بَسْطَةُ فِي الْعِلْمِ»، نه صرف علوم نظامی و جنگی است و نه همه علوم موجود در عالم هستی! بلکه منظور، علوم اصلی مرتبط با امر زمامداری و تدبیر امور مردم جامعه است، که علوم نظامی و جنگی نیز یکی از آنهاست. بنابراین، هرچند جمله «و زَاةٌ بَسْطَةُ فِي الْعِلْمِ» نسبت به مسائل نظامی، «نص» است، اما نسبت به سایر رشته‌های علوم اسلامی کشورداری ظهور اطلاقی دارد. (ر.ک: آیت‌الله جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ ج ۱۱، ص ۶۴۱)

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۱۲۲

۳. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱، ص ۲۴۷

۴. این، همان چیزی است که در ادبیات دینی و عرفی، به آن «برکت» گفته می‌شود.

این مسئله نشان می‌دهد که لازمه وجود فضیلت «بسط در علم»، «عقلانیت» و «معنویت» است و اگر فضیلت «بسط در علم» برای کسی اثبات شد، ملازم با آن، «عقلانیت» و «معنویت» او نیز ثابت خواهد شد. بنابراین، «علم کافی در موضوعات مرتبط با امر زمامداری»،^۱ «عقلانیت»

۱. بدیهی است علم دولتمردان دولت اسلامی در حوزه‌های کاری خود، باید مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و اسلامی باشد؛ در غیر این صورت، امورات جامعه اصلاح نخواهد شد. چراکه:

اولاً مطابق حدیث معروف نبوی ﷺ، «اندیشمندان» و «زمامداران» یک جامعه می‌توانند آن جامعه را به جامعه‌ای «صالح» یا «فاسد» تبدیل نمایند: «صَيِّفَانِ مِنْ أُقْتَبَى إِذَا صَلَّحَا صَلَّحَتْ أُقْتَبَى وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُقْتَبَى قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنْ هُمْ قَالَ النَّفَّهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ؛ از امت من دو دسته‌اند که اگر صالح شدند، امت من صالحند و اگر فاسد شدند، امت من فاسد گردند؛ گفته شد: این دو چه کسانی هستند؟ فرمود: علماء و کارگزاران.» (این شعبه حرآنی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ ص ۵۰)

ثانیاً مطابق آیه‌ای از قرآن کریم، مصلحان واقعی جوامع بشری، چه از میان اندیشمندان و چه زمامداران، کسانی هستند که در «نظر» و «عمل» و در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی و حکومتی، خود را ملزم به تمسک و بهره‌گیری از کتاب خدا نمایند: «وَالَّذِينَ يُتَمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُضْلِحِينَ؛ و آنها که به کتاب (خدا) تمسک جویند و نماز را برپا دارند، (پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا) ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد!» (اعراف: ۱۷۰)

تأمل همزمان در این آیه شریفه و آن روایت نبوی ﷺ، این واقعیت را نمایان خواهد ساخت که اصلاح واقعی (مادی و معنوی) جامعه، زمانی رخ خواهد داد که هم اندیشمندان و هم کارگزاران آن جامعه، در «اندیشه شخصی»، «تصمیمات و عمل فردی» و «تصمیمات و عمل حکومتی»، ملتزم و متمسک به مبانی، اصول و روش‌های منبعث از کتاب خدا باشند. تا زمانیکه «اقتصاد»، «سیاست» (داخلی و خارجی)، «تعلیم و تربیت»، «هنر» و هر علمی که با انسان و اصلاح انسان‌ها و جوامع انسانی مرتبط است، با مبانی «اسلامی» در جامعه پیاده‌سازی نشود، اصلاح واقعی و کامل در جامعه اتفاق نخواهد افتاد. چراکه بی‌تردید «دولت اسلامی»، زمینه ساز و مقدمه شکل‌گیری «جامعه اسلامی» خواهد بود.

و «معنویت»، سه شاخصه‌ای است که از تعبیر «بَسْطَةُ فِي الْعِلْمِ» در این آیه شریفه، قابل استنباط است.

همچنین، «بسط در علم» برای مدیران حکومتی، می‌تواند مصادیق متنوعی داشته باشد که یکی از آنها، قدرت ابتکار و خلاقیت علمی برای حل معضلات نظام اسلامی است. این نوع از «بسط در علم»، عموماً در «جوانان» بیشتر یافت می‌شود. ذهن جوان به‌گونه‌ای است که در مسائل نظری و ارائه راه حل، از «خلاقیت» و «ابتکار» بیشتری برخوردار است؛ و این، دقیقاً در نقطه مقابل روحیه سالخوردگان است که با گذشت سن، به تدریج از خلاقیت علمی و نظری آنان کاسته می‌شود. خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن کریم درباره توانایی‌های علمی سالخوردگان می‌فرماید:

«وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ اِلَىٰ اٰزْدٰلِ الْعُمْرِ لٰكِي لَا يَعْلَمُ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ؛ و خداوند شما را آفرید، سپس شما را می‌میراند؛ بعضی از شما به سنین بالای عمر می‌رسند، به طوری که بعد از علم و آگاهی چیزی نخواهند دانست. خداوند عالم و قادر است.»
(نحل: ۷۰)

آیت‌الله مصباح یزدی در تفسیری روان‌شناختی از این آیه شریفه، می‌فرماید: «این آیه شریفه می‌تواند اشاره‌ای باشد به اینکه پذیرفتن «رأی جدید» یا «سلیقه تازه» برای «سالخوردگان» بسیار دشوار می‌شود و نیز استعداد تمرکز حواس، یعنی دقت، و همچنین قوه ضبط و نگهداری اموری که بر ذهن عارض می‌شوند، در آنان رو به ضعف می‌رود و این همه

موجب می‌شود که آنان نتوانند مطلبی جدید بیاموزند.^۱ روحیه خلاقیت و ابتکار علمی در نحوه مدیریت حضرت یوسف علیه السلام که در سنین جوانی به زمامداری منصوب شد نیز کاملاً مشهود است؛ ایشان، هم توانست در عرصه اقتصادی، مصر را از قحطی نجات دهد و هم در عرصه فرهنگی، مردم مصر را خداپرست نماید.

همچنین مصداق دیگر «بسط در علم» می‌تواند «کسب علم» از طریق «تجربه» و «عمل» باشد. چراکه «علم» تنها زمانی «عمق»، «کیفیت»، «امتداد»، «بسط» و «رشد» می‌یابد و «بارور» و «شکوفای» می‌شود که وارد عرصه «عمل» شود.^۲

۱. آیت‌الله مصباح یزدی، محمدتقی؛ جامعه و تاریخ در قرآن؛ ص ۱۷۰.
 ۲. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز مکرراً به مسئله لزوم «عمل به علم» اشاره شده است. به عنوان نمونه، به چند روایت در این باره اشاره می‌شود:

الف. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الْعِلْمَ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ؛ علم، عمل را صدا می‌زند، اگر پاسخش را بدهد، می‌ماند وگرنه می‌رود.» (ابن ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین؛ عوالی اللئالی؛ ج ۴، ص ۶۶)
 ب. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَلَا وَإِنَّ الْعَالِمَ مَنْ يَعْمَلُ بِالْعِلْمِ وَإِنْ كَانَ قَلِيلَ الْعَمَلِ؛ هان! عالم کسی است که به علم خود عمل کند، هرچند عمل اندکی باشد.» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ص ۲۹۳)

ج. امام امیرالمؤمنین علیه السلام: «الْعِلْمُ رُشْدٌ لِمَنْ عَمِلَ بِهِ؛ علم، کسی را که به آن عمل نماید، «رشد» می‌دهد.» (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۱۵۲)

د. امام امیرالمؤمنین علیه السلام: «الْعِلْمُ بِالْعَمَلِ؛ علم، به عمل کردن است (وگرنه، علم نیست).» (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۴۵)

ه. امام امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَا عَلِمَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ؛ کسی که به علم خود عمل نکند، عالم نیست.» (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۱۵۳)

و. امام امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَا زَكَا الْعِلْمُ بِمِثْلِ الْعَمَلِ بِهِ؛ هیچ چیز مانند بکار بستن علم، آن علم را «رشد» ندهد.» (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۱۵۳)

بنابراین، کسی که «تجربه حدقلی» از امور اجرایی و حکومتی نداشته باشد، مصداق «بسط در علم» در این آیه شریفه نخواهد بود.

همچنین یکی از روش‌های تحقق «بسط در علم»، «مشورت فراوان با نخبگان و اندیشمندان» برای حل مسائل و مشکلات کشور است. امام امیرالمؤمنین (ع) در نامه به جناب مالک اشتر، در همین رابطه می‌فرماید:

«وَأَكْثِرْ مَدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَافَتَةَ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ؛ برای استوار ساختن آنچه امور شهرهایت را به سامان آورد و برپا داشتن نظام نیکویی که مردم پیش از تو برپا داشته بودند، با دانشمندان فراوان گفت و گو کن و با فرزندان سخن بسیار بگو.»^۱

۲. نشاط جسمی

ویژگی لازم دیگر برای مسئولان اجرایی که به مدیریت بهتر آنان کمک می‌نماید، وجود «نیروی جسمی» بالا در آنان است. مفسران منظور از تعبیر «بسط در جسم» در این آیه شریفه را همین مسئله دانسته‌اند.^۲ این ویژگی نیز نوعاً در «جوانان» بیشتر یافت می‌شود. هرچه افراد از سن بالاتری برخوردار باشند، توانایی و نشاط لازم برای انجام کارهای اجرایی سخت را نخواهند داشت و بالعکس، افرادی که از نشاط جوانی بیشتری برخوردار باشند، قطعاً با سرعت و جدیت بیشتری کارها را به پیش خواهند برد.

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

۲. ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن؛ ج ۲، ص ۲۸۷؛ آیت‌الله مکارم

شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۲۳۸.

در اهمیت این ویژگی همین بس که بدون آن، بسیاری از ویژگی‌های خوب دیگر یک مسئول اجرایی نیز عملاً در اداره حکومت کارآیی خود را از دست خواهند داد؛ به عبارت دیگر، مسئولی که تا حد زیادی عالم، عاقل، مؤمن و انقلابی باشد، اما برای عملیاتی نمودن تدابیرش، از نشاط جسمی کافی برخوردار نباشد، مسئول کارآمدی نخواهد بود.

۳. شجاعت و مقاومت

ویژگی دیگر طالوت، «شجاعت» بالای او بود؛^۱ شجاعتی که در سپاهیان‌ش نیز تجلی یافت و مطابق آیات پس از این آیه شریفه، توانستند با وجود تعداد اندک، در برابر لشگر فراوان و سرتاپا مسلح «جالوت» مقاومت نموده و نهایتاً پیروز شوند.^۲ این ویژگی نیز برای مسئولان نظام اسلامی از ضروریاتی

۱. برخی مفسران تعبیر «بسط در جسم» در این آیه شریفه را کنایه از «شجاعت» طالوت دانسته‌اند. (رک: طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۶۱۳)؛ همچنین در روایتی از امام باقر^{علیه السلام} نیز این تعبیر به «توانایی جسمی» و «شجاعت بالا» معنا شده است. (رک: قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۸۱)

۲. قرآن کریم در توصیف این رویارویی می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كُمْ مِنْ قِسْفَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ قُوَّةَ كَبِيرَةٍ إِذَنْ يَأْتِيهِمْ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ * وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ؛ (در میان لشکریان طالوت) آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند، "چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!" و خداوند، با صابران (و استقامت‌کنندگان) است. * و هنگامی که در برابر "جالوت" و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: "پروردگارا! پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز! و قدمهای ما را ثابت بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز بگردان!" * سپس به فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند. و "داوود" (نوجوان نیرومند و شجاعی که در لشکر "طالوت" بود)، "جالوت" را کشت.» (بقره: ۲۵۱-۲۴۹)

است که باز هم زمینه‌های روحی آن در «جوانان» بیشتر است. «شجاعت» مسئولان، هم در عرصه «مقابله با دشمن خارجی» و هم در «عملیاتی نمودن تصمیمات داخلی» و «تحمل مشکلات داخلی» بسیار کارآمد خواهد بود.

مسئولان ترسو، سازشکار و راحت طلب، به سرعت و با کمترین فشار از سوی دشمن، خود و مردم و کشور خود را تسلیم دشمن می‌نمایند^۱ و در مواجهه با مشکلات و معضلات داخلی نیز همواره به دنبال آسان‌ترین راه حل‌ها هستند، نه بهترین آنها؛ آنان جرأت و جسارت عملیاتی نمودن تصمیمات بزرگ را نیز ندارند.

۴. ساده زیستی

ویژگی دیگر طالبوت، که وجود آن در مسئولین نظام اسلامی نیز ضروری

۱. رهبر معظم انقلاب درباره ضرورت و اهمیت وجود این ویژگی در مسئولان نظام اسلامی می‌فرماید: «شجاعت در برابر هیبت دشمن، جزء شاخص‌هاست. در مقابل دشمن اگر مسئولین کشور احساس رعب و خوف بکنند، بر سر ملت بلاهای بزرگ خواهد آمد. آن ملت‌هایی که ذلیل و مقهور دست دشمن شدند، عمده‌ی علت این بود که مسئولان- پیشروان قافله‌ی ملت- شجاعت لازم، اعتماد به نفس لازم را نداشتند. گاهی در بین آحاد مردم عناصر مؤمن، فعال، فداکار، آماده‌ی به‌جانبازی هستند، متها مسئولین و رؤسا وقتی خودشان این آمادگی را ندارند، نیروهای آنها هم از بین می‌رود و این ظرفیت هم نابود می‌شود. آن روزی که شهر اصفهان در دوره‌ی «شاه سلطان حسین» مورد غارت قرار گرفت و مردم قتل عام شدند و حکومت باعظمت صفوی نابود شد، خیلی از افراد غیور بودند که حاضر بودند مبارزه و مقاومت کنند؛ اما «شاه سلطان حسین» ضعیف بود. اگر جمهوری اسلامی دچار شاه سلطان حسین‌ها بشود، دچار مدیران و مسئولانی بشود که جرأت و جسارت ندارند؛ در خود احساس قدرت نمی‌کنند، در مردم خودشان احساس توانائی و قدرت نمی‌کنند، کار جمهوری اسلامی تمام خواهد بود.» (۱۳۸۷/۰۹/۲۴؛ دیدار با اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت)

است، «ساده زیستی» است. این ویژگی، از این جمله بنی اسرائیل درباره او به خوبی نمایان است که در اعتراض به این انتخاب، به پیامبرشان گفتند: «وَلَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ؛ و او ثروت زیادی ندارد».

ساده‌زیستی مسئولان آثار و فوائد بسیار مهمی دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت. از جمله این آثار عبارتند از: «اعتماد بیشتر مردم به نظام اسلامی و همراهی آنان با نظام اسلامی»،^۱ «لمس کردن مشکلات مردم و همدردی با آنان»،^۲ «تقویت پایداری و شجاعت در برابر

۱. امام امیرالمؤمنین^{علیه السلام}، اشرافی‌گری زمامداران را موجب طغیان و سرکشی مردم جامعه می‌دانند که نتیجه بی‌اعتمادی آنها به مسئولان است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدُرُوا أَنْتُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالتَّقْوِيرِ قَفْرُهُ؛ خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کند، تا فقر و نادری، تنگدست را به هیجان و سرکشی نیاورد.» (نهج البلاغه؛ خطبه ۲۰۹)

رهبر معظم انقلاب در سال‌های ابتدایی پس از دفاع مقدس که خطر اشرافی‌گری در میان برخی مسئولان در حال ظهور بود، در این زمینه [ارتباط میان «ساده زیستی مسئولان» و «اعتماد مردم به نظام اسلامی»] خطاب به مسئولان، بیانات مهمی را ایراد فرمودند که در پی‌نوشت^۱، در انتهای همین فصل، قابل مطالعه است.

۲. امام امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در این باره می‌فرمایند: «و لَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَرِّ وَ لَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُوذَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ نَعْلٍ بِالْحِجَازِ أَوْ الْبِيَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْعِ أَوْ آيِسَتْ مِيطَانَا وَ حَوْلِي يُطُونُ غَوْثِي وَ أَكْبَادُ حَرَى أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ: «وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبِيَسْتَ بِبِطْنَةِ وَ حَوْلِكَ أَكْبَادُ تَجَحُّنٌ إِلَى الْوَيْدِ» أَوْ أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَشَارُ كُهُمُ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أَشْوَةً لَهُمْ فِي جُسُوبِيَةِ الْعَيْشِ؛ من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیاهات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، درحالی‌که در «حجاز» یا «بیامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشند یا چنان باشم که شاعر گفت: «این درد تو را بس که

دشمن»،^۱ «جلوگیری از نفاق‌ورزی و خیانت به نظام اسلامی»^۲ و «انتقال

شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد؛ آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم.» (نهج البلاغه؛ نامه ۴۵)

۱. امام امیرالمؤمنین علیه السلام با تشبیهی زیبا به این مسئله اشاره می‌نماید: «كَانَ بَقَائِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قَوْلُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضُّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ الْأَ وَّ إِنَّ الشَّجْرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَضَلُّبُ عَوْدًا وَ الْأَوَاتِجَ الْخَضْرَاءَ أَرْقُ جُلُودًا وَ النَّبَاتَاتِ الْعُدْيَةَ أَقْوَى وَ قُودًا وَ أَبْطَأُ خُفُودًا وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضُّوءِ مِنْ الضُّوءِ وَ الدَّرْعِ مِنَ الْعُضْدِ وَ اللَّهُ لَوْ تَطَاهَرْتَ الْعَرَبَ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَبَيْتَ عُنْثًا وَ لَوْ أَمَكَنْتَ الْقَرْصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعَتْ إِلَيْهَا وَ سَأَجْهَدُ فِي أَنْ أَطَهَّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ وَ الْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةَ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ؛ گویا می‌شنوم که شخصی از شما می‌گوید: «اگر غذای فرزند ابی طالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هموردان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید که درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله‌ورتر و پر دوام‌تر است. من و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته‌ایم، به خدا سوگند اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم. و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص مسخ شده و این جسم کج‌اندیش (معاویه)، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌ها جدا گردد.» (نهج البلاغه؛ نامه ۴۵)

حضرت امام خمینی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «اگر بخواهید بی‌خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح‌های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان بدر نکند، خود را به ساده‌زیستی عادت دهید و از تعلق

قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید.» (امام خمینی علیه السلام، روح‌الله؛ صحیفه امام علیه السلام؛ ج ۱۹، ص ۱۱)

۲. قرآن کریم یکی از زمینه‌های خیانت به نظام اسلامی را «علاقه به مال» می‌داند که بی‌تردید یکی از نمودهای آن، زندگی‌های اشرافی در مسئولان است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ * وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فَتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، درحالی‌که می‌دانید (این کار، گناه بزرگی است)! * و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند)، پاداش عظیمی نزد خداست!» (انفال: ۲۷-۲۸)

لازم به یادآوری است که پیرامون این آیه شریفه در فصل دوم همین کتاب، تفصیلاً سخن گفته‌ایم.

فرهنگ قناعت و صرفه جویی به مردم جامعه».^۱

۵. توکل، ایمان و معنویت بالا

ویژگی دیگر طالوت، ایمان قوی و توکل بالا و انس دائمی او با خداوند بود.^۲ این ویژگی، مهم‌ترین ویژگی مسئولان در نظام اسلامی است که باز هم

۱. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی که بی‌تردید یکی از مصادیق آن، مسئله ساده زیستی یا اشرافی‌گری مسئولان است، می‌فرماید: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ؛ مردم به مسئولینشان شبیه‌ترند تا به پدرانشان» (حرآنی، ابن شعبه؛ تحف العقول؛ ص ۲۰۸)

رهبرمعظم انقلاب نیز در این زمینه می‌فرماید: «یک وقت هست که ما در زندگی شخصی خود مثلاً حرکت اشراف‌گونه‌یی داریم بین خودمان و خدا؛ که اگر حرام باشد، حرام است؛ اگر مکروه باشد، مکروه است؛ اگر مباح باشد، مباح است؛ اما یک وقت هست که ما جلوی چشم مردم یک مانور اشرافیگری می‌دهیم؛ این دیگر مباح و مکروه ندارد؛ همه‌اش حرام است؛ به‌خاطر این‌که تعلیم‌دهنده‌ی اشرافیگری است به؛ اولاً زیردست‌های خودمان، ثانیاً آحاد مردم به این کار تشویق می‌شوند. ما نباید مردم را به این کار تشویق کنیم. ممکن است در داخل جامعه کسانی پولدار باشند و ریخت و پاش کنند - البته این کار بدی است، ولی به خودشان مربوط است - اما ریخت و پاش ما اولاً از جیبمان نیست، از بیت‌المال است؛ ثانیاً ریخت و پاش ما مشوق ریخت و پاش دیگران است. واقعاً «النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ». «ملوک» در اینجا به معنی «پادشاهان» نیست که بگوییم ما پادشاه نداریم؛ نه، «ملوک» شماها هستید؛ النَّاسُ عَلَى دِينِ مَا هَا» (۸۶/۶/۸؛ دیدار با اعضاء هیئت دولت نهم)

۲. از برخی تعابیر این آیه شریفه می‌توان به این ویژگی طالوت پی برد. چراکه اولاً طالوت برگزیده خداوند بود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ»؛ ثانیاً خداوند با بسط در «علم» و «جسم» بر ظرفیت و کمال روحی او افزود: «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» و ثالثاً خداوند ملک و سلطنتش را به او اعطاء نموده بود تا به تدبیر امور بندگان خدا بپردازد: «وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَّنْ يَشَاءُ»؛ که خداوند در این موارد معیار اعطاء را «صلاح» و «تقوا» قرار داده است. (آیت‌الله جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱۱، ص ۶۴۲) بر این اساس، خداوند فردی را که از صفای باطن و ملکات اخلاقی برخوردار بود، برای این کار برگزید. (همان؛ ص ۶۴۰) همچنین توکل بالای طالوت به خداوند که در جهاد نابرابر با سپاه جالوت و ترسیدن از او نمایان بود، ایمان قوی او را فریاد می‌زند. (بقره: ۲۵۱-۲۴۹)

باید گفت زمینه‌های آن، نوعاً در «جوانان»، قوی‌تر و بیشتر است و این مسئله، بر شجاعت ذاتی آنان می‌افزاید.

تأمل در آیات مربوط به «اصحاب کهف» نشان می‌دهد که دو علت «اقدام شجاعانه» آنان در قیام بر علیه دستگاه حکومتی ظالم زمان خود، عبارت بود از: «ایمان و توکل قوی» و «نیروی جوانی»:

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى * وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِنَّهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا؛ ما داستان آنها را به حق برای تو بازگو می‌کنیم، آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم. * ما دل‌های آنها را محکم ساختیم در آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز غیر او معبودی را نمی‌پرستیم که اگر چنین گوییم سخنی به گزاف گفته‌ایم.» (کهف: ۱۴-۱۳)

تعبیر «فتیة» در این آیات شریفه نشان می‌دهد که اصحاب کهف، همگی و یا اغلب آنان، «جوان» بودند؛ تعبیر «آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» دلالت بر «ایمان سرشار» آنان دارد؛ و تعابیر «وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ» و «إِذْ قَامُوا» و سخنانی که در مخالفت با عقیده حاکم ظالم زمان خود بیان نمودند، دلالت بر «شجاعت» زیاد آنان دارد و نشان می‌دهد که آنان جوانانی انقلابی، ترس و اهل اقدام و قیام بودند.^۱

۱. اصولاً باید گفت توکل بالا و ایمان قوی به خداوند و اعتماد و حسن ظن به وعده‌های الهی، بر

از سوی دیگر، یکی از آسیب‌های احتمالی افزایش سن، افزایش تعلقات مادی، افزایش گناهان و نهادینه شدن برخی رذایل اخلاقی است که این مسئله مقاومت انسان در برابر وسوسه‌های شیطانی را کاهش می‌دهد. قرآن کریم یکی از دلایل مخالفت برخی اصحاب پیامبر ﷺ در جنگ احد با امر ایشان مبنی بر رها نکردن تنگه را، گناهایی می‌داند که روحشان به تدریج آنها را کسب کرده بود:

«إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا؛ شیطان آنان را بر اثر پاره‌ای از

آنچه (از گناه) کسب کرده بودند، به لغزش انداخت.» (آل‌عمران: ۱۵۵)

اصولاً باید گفت مقاومت در برابر وسوسه‌های شیطانی، برای کسانی که در طول عمرشان، گناهان متعددی مرتکب شده‌اند، سخت‌تر می‌شود؛ و عموماً جوانان، به دلیل سن کمتر و پابندی کمتر به تعلقات مادی، کمتر در معرض این آسیب هستند.

شجاعت انسان در برابر غیرخدا و به‌خصوص دشمنان نیز می‌افزاید؛ و این توکل و ایمان حاصل نمی‌شود، جز با انس و اتصال دائمی با خداوند؛ و این مسئله، برای مسئولانی که از یک سو در حال مبارزه و جهاد و از سوی دیگر دائماً در معرض جلوه‌های گوناگون و فریبنده دنیایی و تهدیدات و تبلیغات و تطمیعات دشمنان هستند، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. به همین دلیل امام امیرالمؤمنین ﷺ در نامه به جناب مالک اشتر می‌فرماید: «وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ [تَعَالَى] أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ؛ باید بهترین اوقات و بهترین بخش‌های عمرت را برای خلوت با خدا قرار دهی.» (نهج البلاغه؛ نامه ۵۳)

رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت توکل بر خداوند و تقویت معنویت در مبارزات، به معنویت بالای حضرت امام ﷺ اشاره می‌نماید که این معنویت و توکل بالا، موجب شده بود تا شجاعت و مقاومت ایشان نیز بیشتر شود. برای مطالعه بیانات معظم له به پی‌نوشت ۲ در انتهای همین فصل مراجعه نمایید.

به عبارت دیگر، یکی از آسیب‌های احتمالی (نه حتمی) افزایش سن، پیدایش «قساوت قلب» در انسان است که او را به مخالفت با اوامر خدا و ولیّ خدا می‌کشاند. پیامبر اکرم ﷺ در روایتی به این مسئله اشاره می‌فرماید:

«أَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا؛ فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْيِدَةٌ؛ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَنَذِيرًا، فَحَالَفَنِي الشُّبَّانُ وَخَالَفَنِي الشُّبُوحُ. ثُمَّ قَرَأَ: "فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ"؛ شما را درباره جوانان به نیکی سفارش می‌کنم؛ چراکه آنان قلب‌های رقیقی دارند؛ به راستی که خداوند مرا بشیر و نذیر مبعوث کرد؛ پس جوانان با من پیمان بستند (و بیعت کردند) و سالمندان با من مخالفت نمودند. آنگاه حضرت این آیه شریفه را قرائت نمود: سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و دل‌هایشان قساوت پیدا کرد.»

(حدید: ۱۶)^۱

همچنین یکی از آسیب‌های روحی دوران پیری، تشدید برخی امیال نفسانی در انسان است که خصوصاً در عرصه مسئولیت‌های اجرایی، می‌تواند منشأ مفاسد اخلاقی، اقتصادی و سیاسی متعددی باشند. پیامبر اکرم ﷺ در روایتی می‌فرماید:

«وَيَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ الْجُرُؤُ وَ الْأَمَلُ؛ زمانی که انسان پیر

می‌شود دو خصلت در او جوان می‌شود: حرص و آرزو.»^۲

بنابراین دوران پیری و سالخوردگی، با چند آسیب جسمی، فکری و

۱. آیت‌الله محمدی ری‌شهری، محمد؛ پیامبر اعظم ﷺ از نگاه قرآن و اهل بیت ﷺ؛ ص ۱۸۰

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ ص ۵۶

روحی همراه است: ضعف جسمانی و رخوت، عدم خلاقیت و ابتکار، ترس و محافظه‌کاری، جسارت اقدام نداشتن و تشدید برخی امیال نفسانی فسادآور. همچنین در مقابل، دوران جوانی از مزیت‌های جسمی، فکری و روحی فراوانی برخوردار است که زمینه را در جوانان برای پذیرش مسئولیت‌های اجرایی فراهم می‌نماید: نشاط کاری و عمل مجاهدانه، شجاعت در اقدام، خلاقیت و ابتکار علمی و زمینه‌های روحی مساعدتر برای افزایش ایمان و تقویت معنویت.^۱

۱. به دلیل وجود چنین زمینه‌هایی در جوانان است که رهبرانقلاب اسلامی، پیشرفت آینده کشور را متوقف بر حضور و تأثیرگذاری جوانان مؤمن، متعهد، انقلابی، خردمند، پراگیزه و پرتلاش در عرصه‌های اجرایی و فکری می‌دانند. برای مطالعه بیانات ایشان در این زمینه، به پی‌نوشت ۳، در انتهای همین فصل مراجعه فرمائید.

۲. بدیهی است که اهمیت دادن به جوانان در مسئولیت‌های اجرایی نباید موجب غفلت از مشورت با افراد با تقوا و با تجربه‌ای شود که پیش از آنان در مسئولیت‌های اجرایی بوده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. رهبر معظم انقلاب درباره لزوم ساده‌زیستی مسئولان و اعتماد بیشتر مردم به نظام اسلامی می‌فرماید: «شما چگونه می‌خواهید محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ مردم باید به من و شما اعتماد داشته باشند. اگر ما دنبال مسایل خودمان رفتیم، به فکر زندگی شخصی خودمان افتادیم، دنبال تجملات و تشریفاتمان رفتیم، در خرج کردن بیت‌المال هیچ حدی برای خودمان قایل نشدیم - مگر حدی که در دسر قضایی درست بکند! - و هرچه توانستیم خرج کردیم، مگر اعتماد مردم باقی می‌ماند؟ مگر مردم کورند؟ ایرانیان همیشه جزو هوشیارترین ملت‌ها بوده‌اند؛ امروز هم به برکت انقلاب از هوشیارترین هاینده؛ از هوشیارها هم هوشیارترند. آقایان! مگر مردم نمی‌بینند که ما چگونه زندگی می‌کنیم؟ آن وقتی که جوان حزب‌اللهی ما به جهاد یا به سپاه یا به فلان وزارتخانه می‌رفت و به او می‌گفتند که چه قدر حقوق می‌خواهی، می‌گفت این حرف‌ها چیست، مگر من برای حقوق آمده‌ام؟ اصرار می‌کردند که بالاخره زندگی خودت و زن و بچه‌ات باید بگردد؛ یک چیزی بگیر. به نظر شما اینها افسانه است؟ به نظرم اگر شما بروید در دنیا این را نقل کنید، چنانچه کسی وضع چند سال قبل ما را ندیده باشد، خواهد گفت که افسانه است؛ ولی این واقعیت است. این رویداد، در همین ایران و در همین تهران و در همین وزارتخانه‌های ما اتفاق افتاد؛ یکی، دو مورد هم نبود. نماینده‌ی مجلس، وقتی اول بار به او حقوق دادند، خجالت کشید حقوق را بگیرد! بعضی از دوستان ما در دوره‌ی اول نمایندگی مجلس، شرمشان آمد و ننگشان کرد که حقوق بگیرند! گفتند ما حقوق بگیریم؟! برادران! من و شما داریم از آن ذخیره می‌خوریم؛ فراموش نکنید، آن را مردم دیدند. نمی‌شود ما در زندگی مادی مثل حیوان بچریم و بغلتیم و بخواییم مردم به ما به شکل یک اسوه نگاه کنند؛ مردمی که خیلی شان از اولیات زندگی محرومند. در این راه، از خیلی چیزها باید گذشت. نه فقط از شهوات حرام، از شهوات حلال نیز باید گذشت ... کمتر خرج کنیم، کمتر بزدل و بخشش بیجا کنیم، کمتر به زندگی شخصی خودمان بپردازیم. من و شما همان طلبه یا معلم پیش از انقلابیم. یکی از شماها معلم بود، یکی دانشجو بود، یکی طلبه بود، یکی منبری بود، همه‌مان این‌طور بودیم؛

اما حالا مثل عروسی اشراف عروسی بگیریم! مثل خانه‌ی اشراف خانه درست کنیم! مثل حرکت اشراف در خیابان‌ها حرکت کنیم! اشراف مگر چگونه بودند؟ چون آنها فقط ریششان تراشیده بود، ولی ما ریشمان را گذاشته‌ایم، همین کافی است؟! نه، ما هم «مترفین» [ثروتمندان مست در خوشگذرانی] می‌شویم. واللّه در جامعه‌ی اسلامی هم ممکن است «مترف» به وجود بیاید. از آیه‌ی شریفه‌ی «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا مَّا كُنَّا مُتْرَفِيهَا فَتَسْتَقْوُوا فِيهَا» (اسراء: ۱۶) بترسیم. «تُرف»، «فِسق» هم دنبال خودش می‌آورد ... اگر مبلغی از مخارج دولت، عبارت از تغییر دکوراسیون اتاق مدیر کل و معاون وزیر و وزیر و فلان مسؤول قضایی و فلان مسؤول در بخش‌های گوناگون دیگر باشد، این جرم و خطاست ... به حد ضرورت اکفا کنید و اندازه نگه دارید؛ اینها ما را از مردم دور می‌کند، روحانیون را از مردم دور می‌کند. روحانیون، به تقوا و ورع و بی‌اعتنایی به دنیا در چشم‌ها شیرین شدند. بدون ورع و بدون دورانداختن دنیا، نمی‌شود در چشم‌ها شیرین ماند. مردم رودریابستی ندارند؛ خدا هم با کسی رودریابستی ندارد.» (۱۳۷۰/۵/۲۳؛ دیدار با مسئولان نظام)

۲. رهبرمعظم انقلاب درباره اهمیت معنویت و خودسازی در عرصه جهاد سیاسی و فرهنگی می‌فرماید: «به اعتقاد من بایستی مهم‌ترین امر در ذهنتان این باشد که به خدا توکل کنید و حقیقتاً به معنای واقعی کلمه از او کمک بخواهید و از او استغاثه کنید. اشخاص ما، عجزه‌یی بیش نیستیم؛ این عجز را بایستی به قدرت بی‌نهایت پروردگار وصل کنیم، تا بکلی آسیب‌ناپذیر شویم. من طهارت و صفای شما را می‌دانم؛ اما روز به روز باید این بیشتر بشود. توسلات و توجهاتان را به پروردگار بیشتر کنید. نوافل مخصوصاً نافله‌ی شب وسیله‌ی مهمی است. شما ببینید که خداوند متعال در سوره‌ی مزمل با پیامبر خودش چگونه حرف می‌زند. بعد از آنکه او را به برخاستن در شب و تضرع در نیمه‌ی شب امر می‌کند، می‌فرماید: «إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا؛ همانا ما به زودی سخن سنگینی به تو القاء خواهیم نمود.» (مزمل: ۵) البته قیام او با قیام امثال ما فرق می‌کند؛ طبعاً آن ثقلی که بر دوش آن بزرگوار بود، با ثقل‌هایی که بر دوش لاغر و ضعیف ما هست، فرق می‌کند؛ به همان نسبت، خود ما هم کوچک و ضعیفیم و همان تمرین برای ما هم لازم است. من در زندگی امام

بزرگوارمان (رضوان الله تعالی علیه) این را یافتم که وقتی بار عظیمی بدون سابقه بر دوش او قرار می‌گرفت، با اتصال و ارتباط معنوی و قلبی، خودش را تقویت می‌کرد. در این اواخر، معمولاً ایشان در ماه رمضان با کسی ملاقات نمی‌کردند. من بعد از ماه رمضان که ایشان را زیارت می‌کردم، به وضوح می‌دیدم که نورانی‌تر شده‌اند؛ به‌خاطر همین نورانیت بود که ایشان تا آخرین ماه‌های عمرشان مثل کوه ایستاده بودند. سن پیری معمولاً فصل ضعف و انحطاط جسمی و روحی در انسان است؛ ولی جوان از لحاظ روحی و جسمی هر دو قوی است؛ اما این را بایستی به خدای متعال وصل کند، تا در او هیچ‌چیزی نفوذ نکند. به‌هرحال، در این مبارزه‌ی عظیمی که در مقابل شماست و باید آن را ادامه بدهید، من تقویت جانب معنوی را واجب می‌دانم.» (۱۲/۱۲ / ۱۳۷۰؛ دیدار با اعضای کادر مرکزی جنبش انقلابی حزب‌الله لبنان)

ایشان همچنین در بیانات دیگری، جوانان را به تقویت بنیه‌های معنوی برای کسب آمادگی در انجام کارهای بزرگ توصیه می‌فرمایند: «بار سنگینی بر دوش دارید و برای تحمل آن، بنیه‌ی معنوی قوی‌ای لازم است. «إِنَّا سَأَلْتَنِي عَلَيْكَ قَوْلًا تَقِيلاً؛ همانا ما به زودی سخن سنگینی به تو القاء خواهیم نمود.» (مزمّل: ۵) حضرت حق، به پیغمبر و عزیز و حبیب خودش که برترین انسان‌ها در طول تاریخ، از اولین و آخرین بود، خطاب فرمود که نماز شب را بخوان. نیمه‌شب برخیز، ارتباط و اتصال خود را مستحکم کن؛ چون کار سنگینی در پیش داری. «إِنَّا سَأَلْتَنِي عَلَيْكَ قَوْلًا تَقِيلاً» تحمل این بار، سخت است. آنانی که در وسط این راه پردشمن و شیطان، لرزیدند، لغزیدند، منصرف شدند، به دشمن پیوستند، یا به آفات دیگر مبتلا شدند، این جای کارشان - معنویت - عیب داشته است... شما جوانید؛ دل‌های شما نورانی است و تعلقاتتان کم است؛ اما همیشه این‌طور نمی‌ماند. این سرمایه را امروز فراهم کنید تا آن روز که گرفتاری‌ها و تعلقات از اطراف به شما حمله کرد، بتوانید از آن ذخیره‌ی معنوی خود استفاده کنید. من یقین دارم، آن پیرمرد نورانی، معنوی، عالم، زاهد و عارف که این انقلاب با دست توانای او بنا، غرس، آبیاری و میوه چینی شد، اگر در جوانی، آن راز و نیازها و آن عبادت‌ها، تکررها و توسل‌ها را نداشت و آن دل مؤمن و نورانی در او پدید نمی‌آمد، این کارهای بزرگ از او صادر

نمی‌شد... معمولاً پیرمردها، در زودتر از این سن بازنشسته می‌شوند و حال اداری زندگی شخصی خودشان را هم ندارند؛ اما امام علیه السلام در آن سن، چنین بنای عظیم و توصیف‌ناپذیری را به وجود آوردند و در مقابل دشمن، آن‌طور ایستادند که انسان از شجاعت و پایداری ایشان در مقابل حوادث و مصائب، مبهوت می‌ماند. در همین قم، اوایل انقلاب، به مناسبتی ما خدمت ایشان رسیده بودیم. صحبتی شد و ایشان درباره‌ی «سید احمد آقا» مطلبی را فرمودند که درست و دقیق، یادم نیست. اما مضمون آن این بود که «اگر این احمد را بگیرند یا شکنجه کنند و یا بکشند، من در باطن قلبم هم متزلزل نخواهم شد. نه اینکه بخواهم خودم را نگهدارم، تظاهر و تصبر کنم.» این، تعبیر ایشان بود. (۱۶/۰۹/۱۳۷۴؛ دیدار با روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی)

۳. ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به جوانان می‌فرمایند: «اما راه طی شده، فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان‌های بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله‌ی این مسیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما «جوانان» طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه‌ی میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند؛ از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند؛ نگاه انقلابی و روحیه‌ی انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته‌ی اسلامی بسازند.» (۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛ بیانیه گام دوم انقلاب)

ایشان همچنین در بخش دیگری از این بیانیه حکیمانه، فعال نمودن ظرفیت‌های بی‌شمار طبیعی و انسانی موجود در کشور که با غفلت دست اندرکاران، تاکنون بی‌استفاده یا کم استفاده مانده است، را با وجود «همت‌های بلند» و «انگیزه‌های جوان و انقلابی» قابل تحقق می‌دانند و در ادامه می‌فرمایند: «بسیاری از ظرفیت‌ها دست‌نخورده مانده است. گفته شده است که ایران از نظر «ظرفیت‌های استفاده‌نشده‌ی طبیعی و انسانی» در «رتبه‌ی اول جهان» است. بی‌شک شما «جوانان مؤمن و پرتلاش» خواهید توانست این «عیب بزرگ» را برطرف کنید. دهی دوم چشم‌انداز، باید زمان تمرکز بر بهره‌برداری از دستاوردهای

گذشته و نیز ظرفیت‌های استفاده نشده باشد و پیشرفت کشور از جمله در بخش تولید و اقتصاد ملی ارتقاء یابد.» (۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛ بیانیه گام دوم انقلاب)

ایشان همچنین در این بیانیه، نسخه عبور از چالش‌های اقتصادی را «اقتصاد مقاومتی» می‌دانند که یک مجموعه‌ی جوان و دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصادی در درون دولت خواهند توانست آن را تحقق بخشند.

ایشان همچنین در بیانات دیگری در تشریح بخش‌هایی از بیانیه گام دوم انقلاب می‌فرمایند: «ما به یک حرکت عمومی به سمت آن چشم‌انداز نیاز داریم؛ باید یک حرکت عمومی در کشور راه بیفتد؛ البته این حرکت وجود دارد، منتها بایستی «انضباط» پیدا کند، «سرعت» پیدا کند و پیشرفت‌ش به سمت آن چشم‌انداز «محسوس» باشد. این حرکت طبعاً با محوریت «جوان متعهد» است؛ «جوان‌های متعهد»، محور این حرکتند ... اینها هستند که اگر «متعهد» باشند، می‌توانند در «نظام مدیریت کشور» یک تحوّل عظیمی را به وجود بیاورند... طبعاً اگر «نسل جوان» وارد عرصه‌ی مدیریت شد، و مدیران ارشد نظام از جمله‌ی «جوان‌های متعهد» [شدند] - که من گفتم «جوان‌های متعهد حزب‌اللهی»، یعنی واقعاً باید «حزب‌اللهی» باشند؛ به معنای درست کلمه‌ی «حزب‌اللهی» - آن وقت آن حرکت عمومی کشور طبعاً «استمرار» پیدا می‌کند، «سرعت» پیدا می‌کند و انجام می‌گیرد... بنابراین، اگر چنانچه ان‌شاءالله شما جوان‌ها با این حرکت‌ها پیش بروید و زمینه را برای روی کار آوردن یک «دولت جوان و حزب‌اللهی» آماده کنید، بنده معتقدم که بسیاری از این نگرانی‌های شما و دغدغه‌های شما و غصه‌های شما پایان خواهد پذیرفت؛ این غصه‌ها هم البته فقط مخصوص شماها نیست.» (۱۳۹۸/۳/۱؛ دیدار با جمعی از دانشجویان)

فهرست منابع

الف. منابع مکتوب

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد؛ شرح نهج البلاغه؛ محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۳۳۷ش.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی؛ التوحید؛ محقق: حسینی، هاشم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۴. _____؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ قم، دار الشریف الرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ق.
۵. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۶. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین؛ عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة؛ تحقیق: عراقی، مجتبی، قم، دار سیدالشهداء للنشر، ج ۱، ۱۴۰۵ق.

۷. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی؛ **تحف العقول**؛ تصحیح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن فارس، احمد؛ **معجم مقایس اللغة**؛ تصحیح: عبدالسلام محمد، هارون، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۹. بحرانی، سیّد هاشم بن سلیمان؛ **البرهان فی تفسیر القرآن**؛ قم، مؤسسه البعثه، چ ۱، ۱۳۷۴ش.
۱۰. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین؛ **السنن الکبری**؛ بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ **غررالحکم و دررالکلم**؛ قم، دارالکتب الإسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۲. جزری، ابن اثیر؛ **الکامل فی التاریخ**؛ بیروت، دارالصادر، ۱۳۸۵ق.
۱۳. جمعی از محققان؛ **سیره سیاسی پیامبر اعظم ﷺ**؛ قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۶ش.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله؛ **تفسیر تسنیم**؛ قم، مرکز نشر اسراء، ج ۱۱، چ ۵، ۱۳۹۱ش؛ ج ۱۶، چ ۴، ۱۳۹۱ش؛ ج ۳۲، چ ۱، ۱۳۹۳ش؛ ج ۳۵، چ ۱، ۱۳۹۴ش.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد بن حماد؛ **الصّحاح**؛ بیروت، دار العلم للملایین، چ ۳، ۱۴۰۴ق.
۱۶. حسنی، هاشم معروف؛ **سیره المصطفی**؛ بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۶ق.
۱۷. حلبی، علی بن برهان الدین؛ **السیره الحلبیه فی سیره الامین المأمون**؛ بیروت، [بی تا].
۱۸. حمیری، ابن هشام؛ **السیره النبویه**؛ بیروت، دارالمعرفة، [بی تا].
۱۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ **نورالثقلین**؛ تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ ۴، ۱۴۱۵ق.

۲۰. (امام) خمینی، سید روح‌الله الموسوی؛ **صحیفه امام**؛ تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۲۹، ۱۳۸۸ش.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **المفردات فی غریب القرآن**؛ تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد؛ **پیامبر اعظم** از نگاه قرآن و اهل بیت؛ تحقیق: شیخی، حمیدرضا، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چ ۳، ۱۳۸۶ش.
۲۳. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر؛ **الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور**؛ بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۴. شریف رضی، محمد بن حسین؛ **نهج البلاغه**؛ تصحیح: صبحی صالح، قم، هجرت، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چ ۲، ۱۳۹۰ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی، هاشم یزدی، تهران، ناصر خسرو، چ ۳، ۱۳۷۲ش.
۲۷. عاملی، سید جعفر مرتضی؛ **سیرت جاودانه**؛ ترجمه: محمد سپهری، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۴، ۱۳۸۶ش.
۲۸. عاملی، محمد بن حسن (شیخ حرّ)؛ **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**؛ قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
۲۹. عسقلانی، ابن حجر؛ **الإصابة فی تمییز الصحابة**؛ بیروت، دارالکتب العربی، [بی‌تا].
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر؛ **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**؛ بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۳، ۱۴۲۰ق.

۳۱. فیض کاشانی، ملامحسن؛ **تفسیر الصافی**؛ محقق: حسین اعلمی، تهران، الصدر، چ ۲، ۱۴۱۵ق.
۳۲. فیومی، احمدبن محمد؛ **المصباح المنیر**؛ قم، دارالهجرة، چ ۲، ۱۴۱۴ق.
۳۳. قرشی، سید علی اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران، دارالکتب الإسلامية، چ ۶، ۱۳۷۱ش.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ **تفسیر القمی**؛ قم، دارالکتاب، چ ۳، ۱۴۰۴ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الكافی**؛ تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۶. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الأنوار الجامعة الدرر الأخبار الأئمة الأطهار**؛ تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۲، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ **آذرخشی دیگر از آسمان کربلا**؛ قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۳، ۱۳۷۹ش.
۳۸. ———؛ **پیش نیازهای مدیریت اسلامی**؛ قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۱، ۱۳۸۵ش.
۳۹. ———؛ **جامعه و تاریخ در قرآن**؛ تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ ۶، ۱۳۸۸ش.
۴۰. ———؛ **خودشناسی برای خودسازی**؛ قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۴، ۱۳۸۰ش.
۴۱. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۳، ۱۴۳۰ق.
۴۲. مظفر، محمدرضا؛ **اصول الفقه**؛ تحقیق: عباس علی زارعی، قم، بوستان کتاب، چ ۵، ۱۳۸۷ش.

۴۳. مفید، محمدبن محمد؛ **الأمالی**؛ تحقیق: حسین استادولی، علی‌اکبر غفاری؛ قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ **پیام امام امیرالمؤمنین**؛ تهران، دارالکتب الإسلامية، چ ۱، ۱۳۸۶ش.
۴۵. _____؛ **پیام قرآن**؛ تهران، دارالکتب الإسلامية، چ ۹، ۱۳۸۶ش.
۴۶. _____؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران، دارالکتب الإسلامية، چ ۱۰، ۱۳۷۱ش.
۴۷. مؤمنی، حانیه سادات؛ **اقتصاد مقاومتی در کشورهای پیشرفته (با تأکید بر تولید ملی)**؛ تهران، سدید، چ ۳، ۱۳۹۸ش.
۴۸. واقدی، محمدبن عمر؛ **المغازی**؛ بیروت، اعلمی، چ ۳، ۱۴۰۹ق.

ب. منابع اینترنتی

۴۹. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبر معظم انقلاب: www.khamenei.ir
۵۰. پایگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار آیت‌الله جوادی آملی: www.javadi.esra.ir